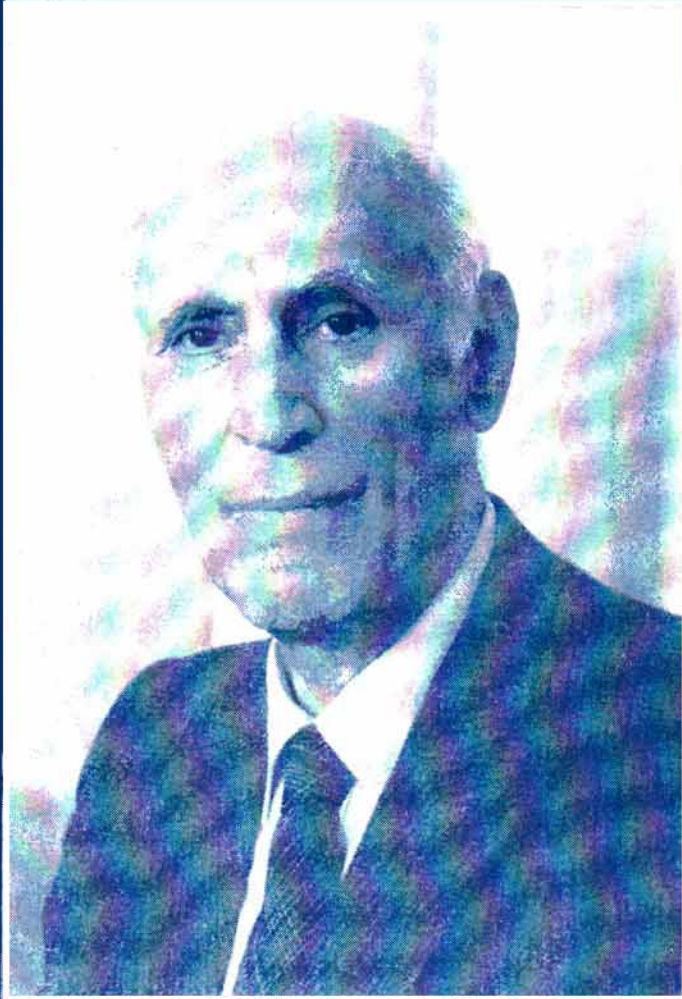


# وارليق

تۆركجه - فارسجا فرهنگي درگي  
فصلنامه فرهنگي تركي - فارسي

۲۴- جۆ ايل، پاييز و قيش ۱۳۸۱، سايي ۳-۱۲۶ و ۴-۱۲۷، ۱۷۶ صحيفه



پروفيسور يحيي عدل

پدر جراحی نوين ايران

ISSN 1023 7186

قيمت: ۸۰۰ تۆمن

## وارلىق

۲۴- جۆ ايل، پايز ۱۳۸۱، سايى ۳-۱۲۶

### بۇسايىمىزدا:

- ۳ ..... ناسيونالىسم و باستانگرائى در ايران، دۇكتور جواد هيئت
- ۲۲ ..... عاشيق قول هارتون: كاظم عباسى، توحيد ملك زاده ديلمقانى
- ۳۲ ..... بىر خاطيره، بىر غزل، ح.م. ساوالان
- ۳۶ ..... دىل حاقيندا دوشونجه لر، دۇكتور ايشيق سۇنمز
- ۴۴ ..... يئنى نشر لرله تانىش اولاق، عزيز محسنى، ح.م. گونئىلى
- ۵۹ ..... ۳۸- جى ميلتلر آراسى طيب تاريخى كوتگرهسى، دۇكتور جواد هيئت
- ۶۴ ..... احزاب قومى و نطفه نئوفاشيىسم در ايران، يوسف عزيزى بنى طرف
- ..... بۇيوك اينسان، گوركملى عاليم و ادبيات شوناس پروفور ياشار قارايف- ين
- ۷۶ ..... واختىسىز اولومو موناسبتيله، دۇكتور جواد هيئت
- ۷۷ ..... ادبيات شوناسلىق علمينين فدايىسى، پروفور بكير نبى يىف
- ۸۳ ..... تجزيه قلمرو خلافت و پيدايىش حكومت هاى محلى، صمد سردارى نيا

وارلىق درگىسى اورتوقرافى قۇراللارى اساسيندا يايىنلانير.

### ياس تۇرنى

انلىمىز قاتلاشير آجى هيجرانا، داغليب دۇنيادا هر يىر، هر يانا،

قايدىن، آرازلا قول- بۇيون اولون، اماندير، تۇپلاشىن آذربايجانا.

نيلديگىنيز كىمى، اينسانلارا يىنى حيات باغىشلايان بيلگىن حكيم پروفور يحيى عدل بىر چۇخ  
آذربايجانلىلار كىمى اوز دوغما يۇردوندان اوزاقلاردا ايشيق دۇنيادان كۆچهر ك ابدىته قۇوشموشدور.  
تسليت اولسون بۆتون آذربايجانا، اوزللكله يۇردوموزون چاليشقان و يۇرولماز حكىملرينه.

درمانين نه قدر آجى اولسا دا، گۆلوشون او قدر شيريندير حكيم.

او مرحومون عاييله سينه و مسلك يۇلداشلارينا باش ساغلىغى و نرملك اوچون جمعه گونو، ايسفند  
آيى نين ۲- سينده گون اورتادان سونرا ساعات ۳- دن ۵- دك باقرخان كۇرپوسونه قالميش طوبى  
مسجيدينده ياس مجلسى قۇزولاجاقدير. بۆتون دۇست و تانىشلارين بۇ مجلسده ايشتيراكى او  
مرحومون رۇحونو شاد اندىب، عاييله سينه تسلى اولاجاقدير.

آذربايجان مدنيت اوچاغى

# وارلیق

فصلنامه فرهنگی فارسی-ترکی

تورکجه-فارسیجا فرهنگی درگی

۲۴- جو ایل، سایه ۳-۱۲۶، پاییز ۱۳۸۱

## ناسیونالیسم و باستانگرائی در ایران

دکتر جواد هیئت



ناسیونالیسم آئین اصالت دادن به ملت و ملی گرائی است. ملت گروهی از مردماند که در میان خود پیوندها و علقه‌های مشترکی دارند و به آن پیوند و علقه‌ها آگاهی (شعور) و علاقه دارند. به این آگاهی و علاقه شعور ملی گفته می‌شود. مهمترین این علقه و پیوندها که ارکان ملی را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: وطن، دین و مذهب، زبان و فرهنگ و قومیت، تاریخ و دولت و بالاخره آرمان مشترک که به عنوان ملاط و ارکان اتصال دهنده به کار می‌روند و مشترکات یک ملت را تشکیل می‌دهند.

در تشکیل ملت‌ها وجود یکی از وجوه مشترک فوق ضروری است. اغلب اوقات چند عامل مشترکاً وجود دارد که با هم تشکیل ملیت واحد (Nationalite) را می‌دهند. ترکیب و

اهمیت عواملی که ملیت‌ها را تشکیل می‌دهند، در همه ملل یکسان نیست. در بعضی کشورها وطن عامل اصلی ملیت را تشکیل می‌دهد، عناصر دیگر اگر هم موجود باشند، فرعی هستند مانند سوئیس. در جای دیگر قومیت عامل اصلی است مانند آلمان. در کشور اتریش که قومیت آن با آلمان یکی است (ژرمن)،

مذهب کاتولیک سبب استقلال ملی شده و در کشور فرانسه و چین قبل از رژیم فعلی زبان و فرهنگ عامل اصلی ملیت است. در آمریکا تابعیت مهمتر از سایر مشخصات ملی است. آنچه مهم است، باید در انتخاب اصول و ارکان ملیت بر خصیصه‌هایی تکیه شود که در میان جامعه همگانی و یا همگانی‌تر از سایر خصیصه‌ها باشند (وجوه مشترک)، تا قبول آن‌ها نیز از روی میل و رغبت همگانی شود و سبب انسجام و یکپارچگی جامعه به شکل ملت واحد و منسجم گردد.

یکی از آخرین تعاریف علمی ملت عبارت از توده مردمی است همبسته که در اطراف یک اصل جمع شده باشند. به بیان دیگر محور ناسیونالیسم یا شعور ملی بر مبنای احساس هویت مشترک و همبستگی ملی است و اگر در جامعه‌ای احساس هویت مشترک نباشد، در آن جامعه ملت و احساس ملیت هنوز تشکیل نشده است.

هویت مشترک و یا هویت جمعی در سطوح مختلف تظاهر می‌کند: هویت شهری، هویت ایالتی، هویت قومی، هویت ملی و هویت امپراطوری، (یان ریشارد Yann Richard).

ساده‌ترین تعریف هویت (identity) عبارت از مجموعه خصوصیات است که انسان و یا یک گروه و یا یک ملت با آن شناخته می‌شود و معمولاً فرد یا افراد آن گروه به آن خصوصیات آگاهی و تعلق خاطر دارند.

عوامل تشکیل دهنده هویت گروهی و یا اجتماعی عبارتند از خانواده، زبان، دین، زادگاه و یا وطن، شغل، سن، جنسیت، ایدئولوژی، قومیت، ملیت و تاریخ و بالاخره خودآگاهی و شعور گروهی و ملی. همبستگی ملی دارای مرز سیاسی و دولت است که متضمن زبان، دین، آداب و رسوم، دردها و شادی‌ها و آرزوهای مشترک است، در حالی که همبستگی قومی دارای مرز منطقه‌ای و زبانی- فرهنگی است، نه سیاسی و متضمن نژاد، تبار، زبان، دین، آداب و رسوم مشترک بوده و ملزم به داشتن دولت نیست.

اگر مردم ارزشهای قومی و یا ملی خود را مطلق کنند، ملی‌گرا و قوم‌گرا نامیده می‌شوند. معمولاً در ناسیونالیسم و یا ملی‌گرایی ارزشها و وابستگی‌های قومی و ملی به صورت ارزش‌های مطلق در می‌آیند و معتقدین به آن ارزش‌ها به جماعتی شوونیست و ملی‌گرای افراطی دیگرستیز و انحصارطلب تبدیل می‌شوند. رژیم آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیست دوران موسولینی بهترین نمونه‌های ملی‌گرایی افراطی در نیمه اول قرن بیستم بودند که سبب جنگ جهانی دوم و کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه و خرابی‌های بی‌حد و حصر شدند.

از نظر آینشتاین ناسیونالیسم عارضه دوران کودکی و بیماری سرخک بشریت است. ناسیونالیسم یک مفهوم جدید است و از اروپای غربی (فرانسه) به خاورمیانه آمده است. این مفهوم بعد از رنسانس بویژه بعد از انقلاب صنعتی در اروپای غربی ظهور کرد و در اواخر قرن ۱۸ در فرانسه شکل گرفت و در اواخر قرن ۱۹ به خاورمیانه آمده و باعث شکل‌گیری ملت‌ها و محدوده‌های جغرافیائی در قرن بیستم شد.

در اروپا اندیشه وحدت ملی و ایجاد دولت‌های ملی در قرن ۱۵ پیدا شد و اصطلاح دولت ملی در قرن ۱۶ وارد فرهنگ سیاسی گردید. در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ دولت ملی مفهوم تازه‌تری پیدا کرد، یعنی دولتی که با اراده ملت و با رأی او روی کار آمده و تجسم اراده و خواست‌های ملی باشد. اغلب مؤلفین انقلاب کبیر فرانسه را سرآغاز پیدایش ناسیونالیسم می‌دانند. با این ترتیب، ملت یگانه بنیاد مشروعیت دولت است و در عین حال هر ملتی که، موجودیت خود را از طریق دولتی بیان نکند، محروم از حقوق خویش است. قرن نوزدهم شاهد ظهور ناسیونالیسم‌های شگفت‌انگیز آلمان، ایتالیا و نیز شاهد بروز همین نوع گرایش‌های ناسیونالیستی در آغاز احتضار طولانی امپراطوری عثمانی در اروپا بوده است. ناسیونالیسم در قرن بیستم دو شکل خاص به خود گرفت: امپریالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم. چهار دهه نخستین قرن بیستم شاهد اوج‌گیری امپراطوری‌های بزرگ استعماری و دو دهه بعد از آن شاهد تلاشی و نابودی واقعی آنان بود.

جنگ جهانی اول این حقیقت را آشکار ساخت که ناسیونالیسم و امپریالیسم دو روی یک سکه است. مثلاً ناسیونالیسم بالکان که به وسیله امپریالیسم عثمانی بوجود آمده بود و از جانب روس‌ها حمایت می‌شد، به طرزی سریع به امپریالیسم کشورهای آزاد شده در برابر اقلیت‌های قومی برجای مانده در آن کشورها تبدیل شد. گلن جی بارکلی معتقد است که موج ناسیونالیسم قرن بیستم یک دوره کامل را طی کرده است. این ناسیونالیسم به عنوان یک جنبش انقلابی علیه سرکوب و اختناق استبدادی آغاز شد و با ایجاد یک حالت سرکوب مستبدانه سنجیده‌تر و مؤثرتر از آنچه برای مبارزه با آن به وجود آمده بود خاتمه یافت.<sup>۱</sup>

معمولاً ناسیونالیسم معتقد به دولت ملی با یک فرهنگ است. دولت ناسیونالیست فرهنگ دولتی را که ایدئولوژی ملی‌گرایی را به همراه دارد، قانونی می‌داند و برای تحمیل آن به جامعه اعمال شدت را

۱- ناسیونالیسم قرن بیستم، گلن بارکلی. ترجمه یونس شکرخواه. نشر سفیر، تهران ۱۳۶۹

جایز می‌شمارد<sup>۱</sup>.

ناسیونالیسم از ابتدای ظهورش در اروپا همراه باستانگرایی بوده که در دو سده اخیر به خاورمیانه و از آن جمله به ایران آمده‌است. نویسندگان و شعرای دوره رنسانس معتقد شده بودند که دوران مسیحیت و حکومت کلیسا دوره جهل و تاریکی بوده، در حالی که دوران یونانی و رومی قبل از مسیح یکی از درخشانترین مراحل تاریخی زندگی بشر بوده است. از این جهت از سده چهاردهم به بعد نوعی بازگشت به عصر قبل از مسیح و حیات غیردینی یونانی صورت پذیرفت که مطالعه ادبیات، هنر و فلسفه یونان باستان و تصحیح و تنقیح و چاپ این آثار از مظاهر آن محسوب می‌شود<sup>۲</sup>.

در این مورد شایان ذکر است که هدف رنسانس در اروپا ستایش و تقلید آثار باستانی نبود. روشنفکران دوران رنسانس و بعد از آن علیرغم توجه همه جانبه به فرهنگ کلاسیک یونانی و رومی در برابر آن موضعی انتقادی گرفتند. آنها اصالت عقل یونانی را گرفتند و اصالت تجربه را بر آن افزودند و تعقل محض و استدلالی را به حوزه تعقل و تجربه کشانیدند و از آنجا علوم جدید را پدید آوردند<sup>۳</sup>.

در ایران تا ظهور مشروطیت ملت ایران رعیت سلطان وقت بوده و شرط ایرانی بودن تابعیت دولت و اسلام بود. ناسیونالیسم و باستانگرایی ایرانیان هم در ارتباط نزدیک با اروپای غربی و تماس با روشنفکران و نوشته‌های آن‌ها به وجود آمد. روشنفکران ایرانی با دیدن تمدن جدید غربی و پیشرفت‌های اجتماعی آن در مقابل آن حالت انفعالی گرفتند و بیشتر دستاوردهای آن را بدون انطباق با شرایط تاریخی و اجتماعی خویش پذیرفتند؛ آنگاه در صدد پیدا کردن ریشه و علت عقب‌ماندگی خویش برآمدند. آن‌ها نقطه شروع انحطاط کشور خویش را در حمله اعراب مسلمان و سقوط امپراطوری ساسانی دیدند و از این زمان تلاش برای بازگشت و احیای این دوره تاریخی شروع گشت<sup>۴</sup>.

روشنفکر ایرانی که از دیدن دنیای جدید غربی حیرت‌زده و غرب‌زده شده با یادآوری وضع نابسامان جامعه خویش به گذشته‌های دور تاریخ جامعه خویش برمی‌گردد و می‌خواهد از غرب تقلید کند و مانند آن‌ها در ادبیات، هنر و فلسفه و علوم دوره باستانی را بازیابی کند و چون در گذشته‌اش چیزی از این مقولات پیدا نمی‌کند، ناچار سراغ شاهنشاهان باستان می‌رود و سیستم شاهنشاهی یعنی امپراطوری

۱ - Nations and Nationalism. E. Gellner, Cornell University Press ۱۹۹۲, London. New York.

۲ - بیگدلو، رضا. باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران - نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰

۳ - همان.

۴ - همان.

را که عقب مانده ترین و منحط ترین سیستم حکومتی است، می ستاید و آنرا ایده آلیزه می کند. کورش هخامنشی را اولین واضع حقوق بشر معرفی می کند، ولی حاضر نیست بعد از دوهزاروپانصد سال همان حقوق بشر کورش را در باره هموطنان غیرفارس خود بپذیرد. ضمناً مدعی می شود که این همه سرزمین های شاهنشاهی بدون خونریزی و تجاوز به مرزهای دیگران گرفته شده و همه ملل زیر پرچم شاهنشاهی داوطلبانه به امپراطوری هخامنشی پیوسته اند!

پادشاهان هخامنشی (داریوش، خشایارشا...) و ساسانیان که تکیه گاه باستانگرایی قرار گرفته اند، اغلیشان مانند دیگر شاهان کشورگشا سمبول و نمونه استبداد بودند.

هخامنشیان قبل از تشکیل امپراطوری صحرانشین بودند و بعد از تشکیل امپراطوری نیز هر چه ساخته و پرداخته اند، از قبیل قصرهای داریوش در شوش و تخت جمشید، به وسیله معماران و استادان ملل مغلوب انجام داده اند. کتیبه های داریوش در شوش و تخت جمشید دلیل بارز این مدعاست.<sup>۱</sup>

در زمان ساسانیان نظام طبقاتی اجازه نمی داد که مردم عادی تحصیل کنند و سواد مخصوص طبقه موبدان، دبیران و درباریان بود و فاناتیسم مذهبی از طرف موبدان فاسد حکمفرما بود؛ به همین جهت بعد از جنگ های کوتاهی تسلیم اعراب مسلمان شدند و فرار را بر قرار ترجیح دادند. شکست های هخامنشیان در برابر اسکندر و ساسانیان در برابر اعراب مسلمان سبب تغییر زبان، فرهنگ و مذهب و هویت مردم ایران شد. باستانگرایان ما چگونه می توانند با آن همه تحولات به ایران باستان و شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی افتخار کنند و آن را تکیه گاه و رکن و اساس ملیت مردم امروزی ایران که همه ویژگی هایشان با آن ها متفاوت است، قرار دهند. اکثریت مردم ایران یا از مهاجرین<sup>۲</sup> بعد از اسلامند، مانند قسمت عمده ترکان و عرب ها و... و یا اولاد مردم بومی قدیم ایرانند، که تابع امپراطوری های هخامنشی، اشکانیان و ساسانیان بودند ولی از قوم حاکم نبودند. تعدادی هم از اختلاط ایرانیان قدیم و مهاجرین بعدی به وجود آمده اند، مانند سادات که از اختلاط اعراب (اولاد پیغمبر اکرم (ص)) با ایرانیان به وجود آمده اند.

در دوران هخامنشی قوم پارس در سرتاسر ایران و بین النهرین و آسیای صغیر و حتی مصر و... حاکم بود، یعنی تمام مردم این منطقه وسیع تابع امپراطوری پارس ها بودند و بعد از آن ها تابع اسکندر و سلوکیدها، اشکانی ها و بالاخره ساسانیان قرار گرفتند، اما پذیرفتن تابعیت امپراطوری (آن هم به زور) به

۱ - پوریرار، ناصر - ۱۲ قرن سکوت. تهران

۲ - به نظر عده ای از دانشمندان معاصر، قسمت عمده ترکان از قبل از میلاد در ایران به ویژه آذربایجان سکونت داشتند.

معنی تغییر قومیت و از قوم حاکم شدن نیست، به ویژه در قدیم که سیستم حکومت‌ها به شکل ملوک‌الطوایفی و فدرال سستی بود و از مرکز شاهنشاهی ساتراپ و چند مأمور عالی‌رتبه برای اداره و اعمال حاکمیت مرکزی به ولایات فرستاده می‌شد.

در ایران تا اواسط قرن نوزدهم ملت به معنی امت بود، یعنی پیروان دین مبین اسلام را ملت می‌گفتند. مردم ممالک محروسه ایران ملت اسلام بودند و رعیت سلطان. بعد از ورود ناسیونالیسم اروپائی به ایران لغت ملت تغییر معنی پیدا کرد و به معنی ناسیون (Nation) به کار رفت. در اروپا ناسیونالیسم بر پایه حکومت ملی بوده که در آن توده مردم در امر سیاست مشارکت دارند ولی در ایران چنین حکومتی هنوز شکل نگرفته است.

پیشروان اصلی ناسیونالیسم در ایران میرزا فتحعلی آخوندزاده (ترک قفقازی)، جلال‌الدین میرزای قاجار فرزند کوچک فتحعلیشاه (ترک قاجار) و بعد از آن‌ها میرزا آقاخان کرمانی (بهائی معدوم) بودند. هر سه این‌ها باستان‌گرای اسلام‌ستیز بودند و پایه‌های ناسیونالیسم ایرانی را بر روی فرهنگ و تمدن (!) قبل از اسلام بنا کردند. میرزا آقاخان هویت ایرانی را در دین زرتشت و نژاد آریا (پارس) می‌دانست! ناسیونالیست‌های باستان‌گرای ایران به جای این که عناصر سازنده ملت را در جامعه کنونی جستجو کنند، آن را در دوهزار و پانصد سال قبل می‌جستند. آن‌ها دین، فرهنگ، زبان و قومیت‌های مختلف جامعه ایران را ندیده گرفتند.

البته در کنار ناسیونالیسم باستان‌گرا می‌توان از دو جریان ملی در ایران نام برد. یکی جریان مبارزه بر علیه استعمار و دادن امتیاز تنباکو بود که به رهبری مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی انجام شد و چون از متن جامعه برخاسته بود و همه‌گیر بود، موفق شد. دوم جریان انقلاب مشروطیت بود که نهضت تنباکو را می‌توان مقدمه‌ای بر آن شمرد. مشروطه‌خواهی با مشارکت طبقات عمده ایران از قبیل روشنفکران، روحانیون، بازرگانان و... به وجود آمد و مطالبات آن با قانون‌خواهی شروع شد و هدفش برانداختن نظام استبدادی مطلقه و تأسیس دولت ملی و دموکراسی بود. در این حرکت پیشروان انقلاب اغلب آذربایجانی بودند و در اثر مقاومت تبریزیان انقلاب شکست یافته مشروطیت دوباره به پیروزی رسید.

و اما ناسیونالیسم اروپائی ارتباط تنگاتنگی نیز با شرق‌شناسی و یافته‌های جدید تاریخی و باستان‌شناسی دارد.

بعد از انقلاب صنعتی و به کار افتادن ماشین‌های صنعتی اروپائی نیاز آن‌ها به مواد اولیه و بازار



کشورهای جهان عقب مانده باعث شد که متد خاورشناسی در اروپا بروز و اهمیت پیدا کند.<sup>۱</sup> کتاب سردنيس رایت (انگلیس‌ها در ایران) که در اواخر دوره قاجار نوشته شده است، یکی از اسناد گویائی است که منظور سیاسی انگلیس‌ها را در شناخت ایران آشکار می‌سازد. همچنین (تاریخ ایران) نوشته جان ملکم سفیر انگلیس و فرمانروای (governor) هندوستان در زمان فتحعلیشاه را می‌توان اثر بنیادی در زمینه ایران‌شناسی برای دولت انگلستان دانست. ملکم در مورد ایران باستان موضعی تأییدآمیز دارد و در مورد اسلام منفی است و آن را آتشی افروخته می‌داند و مدعی نابودی تمدن و فرهنگ ایرانی به دست اعراب است.

از ویژگی‌های شرق‌شناسان که در آثارشان منعکس است، اسلام‌ستیزی، نژادپرستی آریائی (!) و ستایش از دوران باستان است. گوئی دشمنی با اسلام که در آثار بسیاری از روشنفکران و نویسندگان عصر رنسانس و دوره روشنگری وجود داشت، به شرق‌شناسان هم کم و بیش منتقل شده، یعنی مسیونرهای اسلام‌ستیز اروپا جای خود را به شرق‌شناسان دادند و اسلام‌ستیزی با نام اسلام‌شناسی ادامه یافت.<sup>۲</sup>

البته در میان شرق‌شناسان کسانی بوده و هستند که به خاطر عشق به دانش و حسن کنجکاری عمر خود را برای ساختن تاریخ گذشته و زبان‌ها و فرهنگ‌های ملل شرق وقف کردند و ما امروز در شناسائی گذشته و فرهنگ خود مدیون و سپاسگزار آنها هستیم.

روشنفکران ایرانی تحت تأثیر شرق‌شناسان حرفه‌ای قرار گرفتند و بعضی از آنها مانند جلال‌الدین میرزای قاجار و میرزاآقاخان کرمانی کتاب‌های تاریخ ایران مانند «نامه خسروان» و «آئینه سکندری یا تاریخ باستان» را با استفاده از آثار آنان در راستای اهداف ناسیونالیستی و باستانگرایی به نگارش درآوردند.

از نویسندگان فرانسوی می‌توان از کنت دو گوینو و ارنست رنان نام برد که در افکار ناسیونالیستی و نژادپرستانه روشنفکران ایران تأثیر زیادی گذاشته‌اند. همچنان که اندیشه‌های ولتر، مونتسکیو، ژان ژاک روسو (در سده‌های ۱۷ و ۱۸) بیشترین تأثیر را در افکار آخوندزاده و پیروان او داشت.

کنت دو گوینو سفیر فرانسه در تهران بود و در تهران «تاریخ ایرانیان» را نوشت. او از نظریه‌پردازان اصلی برتری نژاد آریائی (!) است و نژاد سفید و شاخه آریائی را برتر از نژادهای دیگر می‌داند و علت

۱- بیگدلو، رضا. باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران.

۲- همان.

انحطاط و سقوط تمدن‌ها را در مخلوط شدن آنها با نژاد پست‌تر می‌شمارد.

و اما ماکس مولر (۱۸۸۸) دانشمند زبان‌شناسی آلمانی می‌گوید، آریائی چیزی نیست جز اصطلاح زبان‌شناسی، ولی نمی‌توان سخنگویان اصلی به زبان آریائی را شناخت و یا خاستگاه اصلی آریائیان را نشان داد.

اروپائیان در دوره استعماری این واژه را چون پرچم ارجحیت نژادی برای توجیه هجوم به جهان برافراشتند.

در قرن بیستم به ویژه بعد از تجزیه عثمانی، کشورهای زیادی با انگیزه ناسیونالیستی در اروپای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا از او جدا شده و کشورهای جداگانه تشکیل دادند. استعمار انگلیس که از بیش از سیصد سال قبل برای براندازی عثمانی کوشش می‌کرد، از نیروی ناسیونالیسم یعنی از دشمنی ترک، عرب و کرد با یکدیگر برای منافع جنگی و اقتصادی خود استفاده می‌کرد و برای تسلط بر این مناطق پان‌تورانیسم، پان‌عربیسیم و پان‌ایرانیسم را به شدت تقویت کرد و مرزهای مصنوعی بر این مناطق تحمیل کرد.<sup>۱</sup>

به نظر دانشمندان معاصر، نژاد آریائی یک مفهوم خیالی است. کلمه آریائی و یا هند و اروپائی یک مفهوم فرهنگی است و به گروه زبانی گفته می‌شود که از هندوستان تا غرب اروپا گسترش یافته و دارای ویژگی‌های مشابه آنالیتیک و یا تحلیلی می‌باشند و ریشه آن‌ها به زبان سانسکریت هند می‌رسد. در این زبان‌ها بر خلاف زبان‌های التصافی (زبانهای اورال آلتائیک: ترکی، مغولی، مجار و فنلاند و...) ریشه کلمات در موقع صرف دستوری تغییر پیدا می‌کند (مانند: رفتن، رفت، می‌رود).

از پیشروان ناسیونالیسم در ایران:

میرزا فتحعلی آخوندزاده در سال ۱۸۱۲ در نوحا (شکی) به دنیا آمد. پدرش اهل خامنه و مادرش اهل شکی بود و به همین جهت مادرش بعد از جدا شدن از شوهرش با میرزا فتحعلی پیش عموی خود حاجی علسگر آخوند شکی می‌رود و میرزا فتحعلی پیش عموی مادرش بزرگ می‌شود و شهرت آخوندزاده و یا آخوندوف را انتخاب می‌کند.

آخوندزاده در زندگی اجتماعی و سیاسی‌اش دارای دو چهره مختلف و تا حدودی متضاد بوده است. از طرفی با نوشتن نخستین نمایشنامه‌های ترکی آذری (۵۵-۱۸۵۰) خود را نخستین نمایشنامه‌نویس به سبک اروپائی در عالم اسلام می‌شمارد و خویش را بانی نثر ترکی آذری به سبک ساده‌نویسی می‌داند.

۱- جلاتی‌پور، حمیدرضا. کردستان. علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی. تهران ۱۳۷۲.

از طرف دیگر (در نامه‌های کمال‌الدوله) ایران باستان را می‌ستاید و اسلام را علت عقب‌ماندگی مردم ایران معرفی می‌کند. وی در نامه خود به مانکجی پیشوای زردشتیان ایران که از پارسیان هند است، چنین می‌نویسد: «من خودم اگر چه علی‌الظاهر ترکم، اما نژادم از پارسیان است».

وی در نامه‌های کمال‌الدوله می‌گوید: «سلاطین فرس در عالم مداری داشتند و ملت فارس برگزیده ملل دنیا بود». بعد در مورد اعراب می‌گوید: «حیف به تو ایران! کو آن شوکت، کو آن قدرت، کو آن سعادت، عرب‌های برهنه و گرسنه یک هزار و دویست و هشتاد سال است که ترا بدبخت کرده‌اند».

بعد از آخوندزاده جلال‌الدین میرزای قاجار نویسنده کتاب «نامه خسروان» نیز از بنیانگذاران ناسیونالیسم باستانگرا و طرفدار سره‌نویسی در فارسی است، او پادشاهان قدیمی ایرانی را در ردیف پیامبران می‌داند و کتاب مجعول دساتیر را کتابی آسمانی می‌شمارد.

سومین بنیانگذار ناسیونالیسم باستانگرای افراطی میرزا آقاخان کرمانی است که از آخوندزاده تأثیر پذیرفته است.

میرزا آقاخان هویت ایرانیان را در آئین زردشت و نژاد آریا(۱) می‌داند و بعد از جلال‌الدین میرزا پیشگام تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی است و هدفش از نوشتن (آئینه سکندری) تحریک و ایجاد حس ناسیونالیستی در مردم ایران است. او نیز تمامی زشتی‌ها و مشکلات و کاستی‌های ایرانیان را به اعراب نسبت می‌دهد و آنان را مسئول اسیری ایرانیان در استبداد سیاسی و دینی می‌داند.<sup>۱</sup>

تاریخ‌نویسی با هدف تحریک احساسات و غرور ملی در اروپا در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ ظهور نمود ولی از اواخر قرن نوزدهم به بعد تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی اعتبار خود را از دست داد و به جای آن تاریخ‌نویسی واقع‌گرا شایع شد. متأسفانه از همین هنگام تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران رونق یافت و رفته رفته تاریخ‌سازی و یا جعل تاریخ جای تاریخ‌نویسی واقعی را گرفت.

از ویژگی‌های این‌گونه تاریخ‌نویسی دشمنی با اعراب، اسلام و ترکان و بیزاری از تمام آثاری است که اسلام در طول هزار و چهار صد سال در تاریخ و فرهنگ ایران داشته است.

از ویژگی‌های دیگر ناسیونالیسم باستانگرا سره‌نویسی و حذف واژه‌های عربی از زبان فارسی است. سره‌نویسی تحت تأثیر کتاب مجعول دساتیر بود که در زمان شاه عباس در هندوستان نوشته شده و زبان و تعلیمات آن مخلوطی از هندی و اوستائی و غیره است و جعل بودن آن بوسیله مرحوم محمد قزوینی و دیگران مشخص شده و انجمن ناصری زردشتیان یزد نیز تأیید کرده است.

در اواخر قاجاریه بعضی از نویسندگان مانند رضا قلیخان هدایت مؤلف کتاب انجمن آرای ناصری و دیگران تحت تأثیر این کتاب به سرهنویسی پرداختند. در زمان رضاشاه کسانی چون ذبیح بهروز، ارباب کیخسرو (نماینده زردشتیان در مجلس) و احمد کسروی میراثدار سرهنویسی شدند.

سید احمد کسروی از ترکان ضد ترک (!) تبریز است. او سرهنویسی را به حد افراط رسانید؛ به طوری که اشخاص عادی نوشته‌های او را به زحمت می‌فهمیدند. این مرد که در جوانی در لباس روحانیت بود، بعدها ادعای پیغمبری کرد و نام دین من در آوردی خود را «پاک دینی» نهاد. او معتقد بود که ترکان ایران به ویژه آذربایجان در زمان حکومت مغولان و بعد از آن‌ها ترک‌زبان شده و باید زبان ترکی را فراموش کنند و فارسی زبان بشوند! او با ادبیات فارسی هم که مایه مباهات همه ایرانیان است، دشمن بود و هر سال دیوان‌های حافظ، سعدی و امثال آن‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و آتش می‌زد. کسروی عقیده داشت که ایرانیان باید یک زبان و یک دین (پاک‌دینی کسروی) داشته باشند تا آینده درخشانی را برای خود به دست آورند.

سرهنویسی زمینه را برای تشکیل فرهنگستان و تندروی درباره تصفیه زبان فارسی از واژه‌های عربی شد. واژه‌هایی که ایرانیان مسلمان در طول قرن‌ها با آن‌ها مأنوس شده و در ساختن بسیاری از آن‌ها شرکت داشتند، بیرون ریخته شد و به جای آن‌ها واژه‌های غیرمأنوسی که اغلب آن‌ها معمول و ساخته و پرداخته فرهنگستان بود، گذاشته شد. البته عده‌ای از این واژه‌ها به مرور در میان دولتی‌ها و مردم رایج شد. ولی بعد از رفتن رضاشاه و تعطیل فرهنگستان این جریان تقریباً فراموش شد.

به خاطر دارم، در حدود سه سال قبل مصاحبه‌ی یکی از دانشمندان ایران‌شناس سوئسی را در تلویزیون تهران تماشا می‌کردم، مصاحبه‌کننده از وی پرسید: شما در برابر آلودگی زبان فارسی با زبان عربی و تصفیه آن چه نظری دارید؟ دانشمند سوئسی ایران‌شناس که به فارسی صحیح صحبت می‌کرد، از این سؤال قدری برآشفته شد و گفت: شما اسم این را آلودگی می‌گذارید؟! در زبان انگلیسی در حدود پنجاه درصد کلمات لاتینی است ولی انگلیسی‌ها هرگز این پدیده را آلودگی حساب نمی‌کنند. به نظر من این از ویژگی‌های زبان‌های فارسی و انگلیسی است، نه آلودگی آن‌ها.

ریچارد فرای در کتاب عصر زرین فرهنگ ایرانی درباره کمک عربی به شکوفائی شعر و ادبیات فارسی می‌گوید: تردید است در این که نظم فارسی اگر به فرهنگ پرتوان عربی و عروض عربی دسترسی نیافته بود، این چنین شکوفا می‌گشت. زیرا اگر کسی ادبیات فارسی جدید را با فارسی میانه (پهلوی) بسنجد، تفاوت آن‌ها مایه شگفتی است. معدودی آثار برجای مانده پهلوی آنچنان نسبت به

ادبیات جدید فارسی (بعد از اسلام) فقیر است که ناگزیر این نتیجه حاصل می‌شود که زبان عربی بود که عاملی برای وسعت گرفتن و جهانگیز شدن زبان فارسی جدید شد.<sup>۱</sup>

ضمناً سره‌نویسی و پاکسازی زبان فارسی از کلمات عربی عملاً از اشتراکات زبان فارسی با سایر زبان‌ها و لهجه‌ها می‌کاهد و اختلاف آنها را زیاده‌تر می‌کند.

بنابراین عمل سره‌نویسان نه تنها کمکی به وحدت ملی نمی‌رسانید، بلکه مضرترین کار و مهلکترین ضربتی بود به وحدت ملی ایران.<sup>۲</sup>

بعد از انقلاب مشروطه به علت آزادی و کمتر شدن نفوذ روحانیون و گسترش ناسیونالیسم سره‌نویسی و باستانگرایی میدان عمل بیشتری پیدا کرد. بعد از ناکامی مشروطه و مشروطه‌خواهان و دخالت‌های روس و انگلیس به ویژه بعد از شروع جنگ جهانی اول و اشغال ایران به وسیله قوای روس، انگلیس و عثمانی و ناامنی و هرج و مرج در ولایات، مردم بیشتر به ناسیونالیسم روی آوردند و احساس نیاز به حکومت اقتدارگرا و متمرکز بیشتر شد.

در این دوره مجلاتی مانند کاوه و بعد از آن ایرانشهر و فرنگستان با تبلیغات ناسیونالیستی آریائی و باستانگرایی احساسات ناسیونالیستی و وطن‌پرستی را در ایرانیان تشدید نمودند.

مجله کاوه به سرپرستی سیدحسن تقی‌زاده<sup>۳</sup> (ترک آذری) با کمک گروهی از ایرانیان ناسیونالیست طرفدار آلمان بین سال‌های ۲۴-۱۹۱۶ در برلین منتشر می‌شد. تقی‌زاده به دعوت دولت آلمان برای مبارزه سیاسی با روس و انگلیس به برلین آمد و رهبری نهضت عده‌ای از ایرانیان مقیم اروپا را که به «کمیته ملیون ایران» مشهور بودند، برعهده گرفت. در طول جنگ مجله کاوه به نفع آلمان تبلیغ می‌کرد و بعد از آن به صورت یک مجله ادبی و تاریخی درآمد. نویسندگانی مانند جمال‌زاده با امضای (شاهرخ)، محمد قزوینی، ابوالحسن حکیمی، ابراهیم پور داود، کاظم‌زاده ایرانشهر و رضا تربیت با آن همکاری می‌کردند و افکار ملی و باستانگرایانه آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی که تا آن زمان در کتاب‌ها بود، اینک به صورت اجتماعی تبلیغ می‌شد. آنها تحت تأثیر ناسیونالیسم آلمانی به تبلیغ نژاد آریائی (یعنی چیزی که وجود خارجی نداشت) ایرانیان و نماد هویت ملی یعنی زبان فارسی می‌پرداختند.

۱- ریچارد فرای. عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا.

۲- ایرج افشار، نامه‌های لندن، ص. ۱۹۲ (تقی‌زاده-ح)، به نقل از رضا بیگدلو.

۳- پدر تقی‌زاده اهل اردوباد آن سوی ارس بود که ملی‌گرایان افراطی آن ناحیه را ابران می‌نامند و اهالی آنجا را ایرانی

مرحوم تقی‌زاده هم مانند دکتر ارانی در دوران میانسالی و پیری افکارش عوض شده بود. من با ایشان از سال ۱۳۲۵ در استانبول آشنا شدم و چون مبارزات و خدمات او را در انقلاب مشروطه از پدرم که از دوستان ایشان بود شنیده بودم، مدت یک هفته را که در استانبول بود، روزها به عنوان راهنما همراه ایشان بودم. بعدها در تهران هم گاهگاهی ایشان را می‌دیدم. یک بار هم که پدرم را برای معالجه به ایستگاه آب‌های معدنی اتریش (بادگاستین) برده بودم، اتفاقاً ایشان هم با همسر آلمانی‌اش برای استفاده از آب‌های معدنی به آنجا آمده بود. و چون به علت آرتروز، راه رفتن برای پدرم مشکل شده بود، مرحوم تقی‌زاده هر روز صبح به هتل ما می‌آمد و دو سه ساعت با پدرم هم‌صحبت می‌شد. من هم به مصداق کلام معروف «خذ العلم من افواه الرجال» با اجازه قبلی در حضور آنها می‌نشستم و به صحبت‌های آنها گوش می‌دادم. تا آنجا که من از صحبت‌های ایشان استنباط کردم، افکارشان در مورد ناسیونالیسم، آریا پرستی و غرب زدگی به کلی تغییر یافته بود و این‌گونه افکار را محصول دوران جوانی و بی‌تجربگی می‌دانست.

ایران‌شهر: مجله ایران‌شهر بین سال‌های ۲۷-۱۹۲۲ به وسیله حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر (ترک تبریزی) در برلین منتشر می‌شد و یکی از مهمترین کانون‌هایی بود که باستانگرایی را در سطح وسیع و به طور عامه‌پسند و فراگیر تبلیغ می‌کرد. این مجله نیز مدافع این نظریه بود که عقب‌ماندگی ایران ناشی از حمله اعراب است. ایران‌شهر با تکیه زیاد بر ناسیونالیسم افراطی، تمرکز قدرت و وحدت ملی راه را برای دیکتاتوری رضاخان هموار کرد. به طور کلی ایران‌شهر دشمن اعراب، اسلام و ترکان بود و ستایش دین زردشت و شاه‌پرستی را ترویج می‌کرد.<sup>۱</sup>

از شعرا و نویسندگانی که در دوره مشروطیت و بعد از آن باستانگرایی و ناسیونالیسم آریائی (فارس) را تبلیغ می‌کردند، می‌توان از ملک‌الشعراى بهار (گرچى تبار جدیدالاسلام)، ابراهیم پور داود، سید رضا میرزاده عشقی، فرخى یزدى، عارف قزوینى، ذبیح بهروز، صادق هدایت، دکتر محمود افشار و از سیاسيون محمدعلی فروغی (یهودی تبار)، سلیمان میرزا اسکندری (ترک قاجار)، داور (ترک آذری)، تیمورتاش (ترک خراسانی) و بالاخره جناب اردشیرجی (از پارسیان هند) را نام برد.

این روشنفکران، رضاخان را اجراکننده افکار و خیالات خود می‌دانستند و از این جهت در ابتدای کار با او موافق بودند و برای او تبلیغ می‌کردند، لیکن بعدها با او از در مخالفت درآمدند، زیرا فهمیدند که ناسیونالیسم اقتدارگرایانه رضاشاه با آزادی‌های مدنی و مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت ملت توسط

۱- رضا بیگدلو. باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران.

خودش در تناقض است، عده‌ای از این‌ها مانند عشقی و فرّخی یزدی و... به وسیله رضاشاه به قتل رسیدند. ذبیح بهروز معتقد بود که در زمان ساسانیان ایرانیان هفت نوع خط داشتند! و هر یک در دیوانی به کار می‌رفته و زردشت مخترع خط می‌باشد! او زبان فارسی را زبانی اصیل و زبان مردم متمدن و با فرهنگ می‌دانست ولی عربی را زبانی التقاطی و آمیخته‌ای از زبان‌های آریائی و آفریقائی و زبان مردم وحشی و صحرائشین می‌شمرد و می‌گفت: شعر جاهلیت عرب از فرمانروائی مهاجرین ایرانی شروع شده است!<sup>۱</sup>

محمدعلی فروغی معلم و نخست‌وزیر رضاشاه و طرف اعتماد انگلیسی‌ها بود و از پایه‌گذاران سیاست آریائیسیم و فارسی‌گرایی دوران پهلوی است. نطق معروف او در مراسم تاجگذاری رضاشاه ترسیم‌کننده ایدئولوژی باستان‌نگرایانه و شاهنشاهی پهلوی است. او رضاخان را پادشاهی پاکزاد و ایرانی‌نژاد و وارث تاج و تخت کیان می‌خواند و او را غمخوار ملت ایران می‌شمرد.

ملکه مادر پهلوی در کتاب خاطرات<sup>۲</sup> خود می‌نویسد: رضاشاه قبل از آن که شاه بشود، مسلمان متدین بود و حتی دنبال دسته سینه‌زن راه می‌افتاد و یکی دو بار هم در جوانی قمه زده بود. اما کم‌کم حرف‌های فروغی در او اثر کرد و کار به جایی رسید که بکلی منکر بهشت و جهنم شد. بعد می‌گوید: فروغی که به رضاشاه تاریخ و سواد یاد می‌داد، علت همه بدبختی ایرانیان را اعراب پیرامون ایران می‌دانست و با آن که خودش را مسلمان می‌دانست<sup>۳</sup>، اما می‌گفت، چندان به اسلام اطمینان ندارد و بلکه مادر همه ادیان الهی و وحدانی آیین زرتشت است و بقیه ادیان به ترتیب از روی آیین باستانی ایرانیان تقلید شده‌اند. رضا (رضاشاه) از این حرف‌ها خوشش می‌آمد و فروغی مرتباً از مجد و عظمت گذشته ایران صحبت می‌کرد. کار به جایی رسیده بود که رضا می‌گفت، شب‌ها خواب کوروش هخامنشی و داریوش را می‌بیند. سپس از هیراد رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی که قبلاً یک آخوند متظاهر به دین بوده و به رضاشاه سواد و خط می‌آموخته، و تبلیغ بی‌دینی می‌کرده، و همچنین از شوهر خواهرش

۱- خامه‌ای، چهارچهره. ص. ۲-۲۱۱.

۲- خاطرات ملکه پهلوی، (تاج‌الملوک آپرملو)، انتشارات به آفرین، تهران ۱۳۸۰، صص ۹۲-۸۷.

۳- فروغی حق داشت، از اعراب متفر باشد، و آن‌ها را علت بدبختی ایرانیان بشمارد، زیرا پدر بزرگ و مادر بزرگش هر دو یهودی بغدادی بودند! ایشان با آن که می‌دانسته، دین اجدادش (یهود) بعد از دین ابراهیم قدیمی‌ترین دین وحدانی (یکتاپرستی) است و آیین زرتشت معتقد به ثنویت (اهورا مزدا و اهریمن) بوده و جدیدتر از دین یهود است، معلوم نیست، با چه انگیزه‌ای زرتشتیگری و آریاپرستی را به رضاشاه تبلیغ می‌کرده است!

حسینقلی اسفندیاری، پزشک مخصوص رضاشاه صحبت می‌کند و می‌گوید: این‌ها افکار رضاشاه را عوض کرده، او را شیفته زرتشت و ایران باستان نمودند و رضاشاه تصمیم گرفت تاریخ گذشته ایران را احیا کند! از آن به بعد دستور داد ساختمان‌های دولتی با توجه به نقشه بناهای تخت جمشید ساخته شوند، که مجموعه ساختمان‌های بانک ملی در خیابان فردوسی از آن جمله است... به این ترتیب باستانگرایی به سیاست رسمی دولت پهلوی تبدیل گردید. بعد می‌گوید، این حرف‌ها باعث شد که بچه‌های من از دین و مذهب و عرب‌ها متنفر شوند.

فروغی در موقع سفارتش در آنکارا نامه‌ای به دربار و وزارت خارجه می‌نویسد و دولت را از تغییر خط برحذر می‌دارد و می‌گوید، به تازگی ترک‌ها خطشان را تغییر داده و خط لاتین را برگزیده‌اند و از این رو ارتباط فرهنگی آن‌ها با ترکان ایران قطع شده و چنانچه در ایران هم خط لاتین انتخاب شود، دوباره ارتباط فرهنگی بین آن‌ها برقرار می‌گردد و به عقیده او این برای ایران خطر بزرگی بشمار می‌رود! وی سپس می‌گوید: در ایران اقلیت‌هایی مانند یهودی‌ها، ارمنه و آسوری‌ها وجود دارند ولی تعدادشان کم و بی‌خطرند، ولی ترک‌ها، کردها و اعراب ایران تعدادشان زیاد و اقلیت‌های خطرناک محسوب می‌شوند، به ویژه ترکان ایران از همه خطرناک‌ترند و دولت باید این موضوع را همیشه مد نظر داشته باشد!

جناب فروغی با آن همه فضل و دانش و تجربه سیاسی بیش از شصت درصد ملت ایران را برای دولت شاهنشاهی رضاشاه خطرناک توصیف می‌کند و بدین ترتیب مشروعیت رژیم شاهنشاهی را زیر سوال می‌برد. زیرا رژیمی که بیش از شصت درصد مردمش اقلیت خطرناک باشند، خود به خود مشروعیت خود را از دست می‌دهد.

و اما اردشیرجی که معلم پشت پرده رضاخان بوده، از پارسیان هند و مستشار سفارت انگلیس در تهران بود. او در مدرسه علوم سیاسی تهران استاد تاریخ باستان بود. وی در روی کار آمدن رضاخان و آماده‌سازی او برای کودتا و به دست گرفتن قدرت نقش اساسی داشت. اردشیرجی بعد از تعلیم تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی ایران به رضاخان او را به ژنرال آبرون‌ساید فرمانده هیئت نظامی انگلستان در ایران معرفی می‌کند!

دکتر محمود افشار مؤسس انجمن «ایران جوان» و مجله آینده نیز از مبلغین ملی‌گرائی و پان‌فارسینم دوران رضاشاه بشمار می‌رود. او وحدت ملی را در فارس کردن همه اقوام ایرانی می‌دانست و



با آن که خودش را ترک تبار و از ایل ترک افشار می‌شمرد، مع هذا در یکی از مقالاتش در «آینده» تحت عنوان «گذشته، امروز و آینده» چنین می‌نوشت: معنی اتحاد ملی ایران این است که باید فارسی در تمام ایران زبان رسمی و منحصر به فرد باشد.

کرد، لر، قشقائی، عرب، ترک و ترکمن و غیره نباید از لحاظ پوشاک، زبان مختلف باشند و گرنه همیشه خطر برای استقلال سیاسی و وحدت جغرافیائی باقی است.

در مقاله دیگر به نام مصالح ملیت و وحدت ملی ایران می‌گوید:

باید به تدریج زبان فارسی جای زبان‌های خارجی! (منظورش زبان‌های اقوام غیرفارس ایرانی) را در ایران بگیرد. بعد راه حل‌های فاشیستی خود را هم نشان می‌دهد. یک نسل بعد، از پیروان او دکتر جواد شیخ‌الاسلامی (ترک آذری) در این باره چنین ارائه طریق می‌نماید:

برای فارسی زبان کردن مردم آذربایجان باید کودکان خردسال آذری را از مادر و خانواده‌شان دور کرد و به خانواده‌های فارس در شهرستان‌های فارس زبان سپرد تا بعد از بزرگ شدن به زبان فارسی صحبت کنند!! معلوم نیست که این شیوه غیرانسانی، فاشیستی و غیرعملی را چگونه می‌خواست و یا می‌توانست عملی کند و جگرگوشه‌های مادران بی‌گناه آذربایجانی را از آن‌ها بگیرد!

جریان ملی‌گرائی باستانگرایانه در ایران در واقع قوم‌گرائی افراطی فارسی است که به نام ملی‌گرائی ایرانی و در شکل افراطی آن به نام پان ایرانیسم تبلیغ می‌شود. زیرا آنچه درباره باستانگرائی با تکیه بر هخامنشیان و ساسانیان و تعمیم زبان فارسی به همراه از بین بردن دیگر زبان‌های مردم در ایران تبلیغ می‌گردد، فقط می‌تواند شامل فارس‌های ایالت فارس (انشان سابق) بشود، زیرا شاهنشاهی هخامنشی به طوری که قبلاً هم اشاره رفت، و از نامش هم پیداست، یک امپراطوری قوم پارس در سرزمین ایران و کشورهای اطراف آن بوده و اقوام مختلف امپراطوری را با فرستادن ساتراپ و مأمورین عالی‌رتبه خود اداره می‌کرده (۲۳۰-۵۵۹ ق.م). این شاهنشاهی بعد از ۲۲۹ سال به دست اسکندر مقدونی منقرض شده و تا آمدن پارت‌ها به سرزمین ایران به وسیله جانشینان اسکندر (سلوکیدها) اداره شده است. بعد از آن پارت‌ها از آسیای میانه به ایران آمده و سلسله اشکانیان را تشکیل و مدت چهار قرن در ایران سلطنت کردند (۲۲۴-۲۵۰ قیل از میلاد). از قرن سوم میلادی (۲۲۶م) شاهنشاهی ساسانیان جای آن‌ها را گرفت و بیش از چهارصد سال (تا ۶۵۲م) امپراطوری آن‌ها ادامه یافت. پایتخت آن‌ها هم در مداین نزدیک بغداد یعنی خارج از ایران کنونی بود. در این مدت دو هزار و پانصد سال اقوام مختلف مانند یونانیان و اعراب از غرب و ترکان و مغولان از آسیای میانه (ترکستان) به ایران آمده و در این سرزمین حکومت

تشکیل داده و توطن نمودند و ترکان در حدود هزار سال در ایران حکومت کردند و استقلال ایران را حفظ نمودند و ضمن حفظ زبان و ویژگی‌های قومی خود ایرانی شدند. مردم بومی این سرزمین هم در موطن قدیمی خود باقی مانده و کم و بیش با مهاجرین مخلوط شده‌اند. زبان فارسی دری نیز به وسیله پادشاهان ترک (غزنویان و سلجوقیان) از شمال افغانستان و آسیای صغیر (ترکیه) گسترش یافته است. دیوان و دولت شده و در سرزمین ایران و آسیای صغیر (ترکیه) گسترش یافته است.

در این مورد مورخ ایتالیایی آلساندرو بوسانی در کتاب پرس‌ها می‌نویسد: در حالی که در غرب ایران سلاطین شیعه آل‌بویه ادبیات عرب را ترویج می‌کردند، در شرق ایران سلاطین سنی ترک غزنوی زبان و ادبیات فارسی را رونق دادند.<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن مراتب فوق شاید بتوان مردم ایالت فارس را که موطن هخامنشیان و قوم پارس بوده، تا حدودی اولاد آن‌ها دانست. مردم قدیم سایر ایالات ایران مدتی جزو امپراطوری هخامنشی و بعد از آن‌ها تابع سلوکیدها، اشکانی‌ها و بالاخره ساسانیان بودند. همچنانکه اعراب به مدت چهار صد سال جزو امپراطوری اسلامی عثمانی بودند ولی خود را ترک و یا اولاد عثمان غازی جد ترکان عثمانی نمی‌دانند. به قول مرحوم دکتر علی‌شریعتی قیچی اسلام به طوری ما را از گذشته قبل از اسلام قطع و جدا کرده که امروز زبان، دین و آداب و رسوم آن‌ها به ویژه هخامنشیان برای ما ناآشناست، و ما هر آنچه درباره آن‌ها آموخته‌ایم، از منابع بیگانه بوده است.

بنا بر این عاقلانه و عادلانه نیست که ما باستانگرانی را که اسلام‌ستیزی و زردشتی‌گری و طرد و دشمنی سایر اقوام را برای ما به ارمغان آورده و به جای وحدت ملی وسیله اختلاف و دشمنی مردم مسلمان ما شده، به عنوان رکن اساسی ملیت ایرانی قرار دهیم و آن‌را به زور به مردم مسلمان ایران تبلیغ و تحمیل نماییم.

در این جا به عنوان مثال نوشته یکی از روشنفکران ملی‌گرای دوران پهلوی را نقل می‌کنیم. مرحوم دکتر ناتل خانلری استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و مدتی هم وزیر کشور کابینه اسلانه اعلم بود.

او در مقدمه کتاب زبان‌شناسی و زبان فارسی چنین می‌گوید:

وطن من این سرحدات سیاسی مصنوعی نیست، هر جا که فارسی صحبت می‌کنند، میهن من است!

۱- Alessandro Bousani, The Persians, Elek Books Ltd., چاپ لندن - ۱۹۷۱، ترجمه از ایتالیایی به

یعنی به جای آذربایجان، کردستان و خوزستان ایران، شمال افغانستان و تاجیکستان وطن ایشان است. دکتر خانلری شاگردانی دارد که اغلب آن‌ها کم و بیش از افکار او پیروی می‌کنند. در اینجا سئوالی پیش می‌آید که اگر فرمایشات استاد فقید را ترک زبانان، کرد زبانان، عرب زبانان و ترکمنان ایران هم به عنوان اصول وطن‌خواهی بپذیرند و میهنشان را حوزه زبان‌های مادری و قومی خود بدانند، آن وقت تکلیف کشور ما چه خواهد شد و وطن مشترک ما کجا خواهد بود و یا اگر اعراب و ترکان خارج از ایران به همین شیوه سرزمین ایران را قسمتی از خاک میهن خود بدانند، چه برخوردی باید با آنان داشته باشیم.

در زمان رضاشاه مبلغین رژیم می‌کوشیدند اندیشه و احساسات پان ایرانیستی را به صورت شاهپرستی درآورند و شعار «خدا-شاه-میهن» به شعار رسمی دولتی تبدیل شد و به جای سرود ملی ایران سرود شاهنشاهی انتخاب شد که صبح و شام همه‌جا حتی در سینماها خوانده می‌شد.

ارکان ملیت ما باید مشترکات ما باشد، یعنی وطن (ایران)، اسلام، تاریخ بعد از اسلام که تا امروز تداوم داشته و تاریخ مشترک همه ایرانیان است، و همچنین احساس همبستگی و خواست همزیستی با هم و آینده مشترک. البته ملت بزرگ ایران باید یک زبان مشترک (فارسی) رسمی داشته باشد، ولی به مانند کشورهای آزاد و پیشرفته چند زبانی (سوئیس، بلژیک، کانادا و...) زبان‌های سایر اقوام ایرانی (ترکی، کردی، عربی، ترکمنی ...) همچنان که در قانون اساسی ما تا حدودی پیش‌بینی شده، باید در مدارس تدریس شود، تا هم ستم ملی از بین برود و هم ضمن ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، مردم زبان‌های یکدیگر را بهتر بفهمند.

جریان باستانگرایی و ناسیونالیسم آریایی با تکیه بر زبان فارسی به عنوان رکن اساسی وحدت ملی به علت ندیده گرفتن و حتی دشمنی با اقوام غیرفارس (ترک‌ستیزی و عرب‌ستیزی) که اکثریت ایرانیان را تشکیل می‌دهند و همچنین به علت دشمنی با اسلام که دین و فرهنگ بیش از نود و نه درصد ایرانیان است و بیش از هزار و سیصد و پنجاه سال اساس وحدت و یکپارچگی ما را تأمین نموده و ما را به شکل ملت واحد درآورده است، بالاخره به شکست انجامید و انقلاب اسلامی پاسخی به تمامی این افکار و اقدامات ملی‌گرایانه و باستانگرایانه فاشیستی بود که بی‌پایه و اساس بودن آن را ثابت کرد.

حقیقت امر این است که فرهنگ امروزی ما با تلفیق فرهنگ ایرانی که مجموعه‌ای از فرهنگ‌های اقوام این مرزوبوم است (نه یک قوم ویژه) و فرهنگ اسلامی شکل گرفته و هویت و ملیت ایرانی را تشکیل داده است.

ناگفته نماند که زبان فارسی یکی از زیباترین و شیرینترین زبان‌های دنیاست و شاید بهترین

زبان برای سرودن شعر باشد. زبان فارسی قرن‌ها محمل عشق و عرفان و پیام‌آور محبت و دوستی و زیبایی بوده و با نیروی محبت و عرفان دل ترکان و پادشاهان ترک و مغول و دیگران را تسخیر کرده و زبان دربار پادشاهان ترک، هند (بابری‌ها) و ایران، عثمانی و مصر (ممالیک) و مردم با احساس این کشورها بوده و کوتاه سخن، زبان دل ما بوده و هست. متأسفانه در زمان حاکمیت پهلوی‌ها تحمیل به زور و تحقیر و جریمه جای محبت را گرفت و در نتیجه زبان فارسی تا حدودی شیرینی سابق خود را از دست داد. متأسفانه حالا هم مملی‌گرایان افراطی می‌خواهند به همان شیوه دوران پهلوی زبان فارسی را از دل ما خارج کنند و به زور به حلق ما فرو ببرند!

جای تعجب است که اکثریت قریب به اتفاق بنیانگذاران باستانگرایی و ناسیونالیسم آریائی ترک و یا ترک تبارند و یا غیرفارس، مثلاً آخوندزاده، جلال‌الدین میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه، میرزا ملک‌خان (ارمنی) و در نسل بعد، سیدحسن تقی‌زاده، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر تبریزی، دکتر محمود افشار، سید احمد کسروی، ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای، تقی‌ارانی، ملک‌الشعراء بهار (گرچی تبار جدیدالاسلام)، تیمورتاش، داور رضازاده شفق، فروغی (یهودی تبار)، میرزا رضاخان افشار بکشلو، دکتر جواد شیخ الاسلام زاده، یحیی ذکاء و...

این در حالی است که شاهنشاه آریامهر پهلوی دوم<sup>(۱)</sup> در کتاب خود وقتی که از پدرش تعریف می‌کند، وی را برخلاف پادشاهان قاجار که از نژاد ترک بودند، از خانواده اصیل ایرانی می‌شمارد.<sup>۱</sup> یعنی قاجار که از ترکان ایرانی و یا به قول بعضی‌ها ایرانیان ترک‌زبان بودند، به نظر شاهنشاه ایران از نژاد ترک بوده و از خانواده اصیل ایرانی نبودند. بنابراین شاهنشاه<sup>(۱)</sup> مملی‌گرای ما به مانند دیگر مملی‌گرایان افراطی ترکان ایرانی و حتی پایه‌گذاران مملی‌گرایی و پان‌فاریسیسم را هم ایرانی نمی‌دانند. البته به زعم خودشان حق هم دارند، چون آن‌ها ایرانی را معادل فارس می‌دانند و مانند دکترخانلری غیرفارس را ایرانی نمی‌دانند. البته در مورد نوابغ و پادشاهانی که کارهای بزرگ انجام داده و در تاریخ صفحات زرینی برای خود و ایران باز کرده‌اند، استثناء قائل شده و آن‌ها را ایرانی فارس تبار می‌خوانند و ترک بودن آن‌ها را انکار می‌کنند، مثلاً در مورد

۱- رضا بیگلرلو، همان، ص. ۲۴۹.

فارابی (ابو نصر محمد ابن محمد ابن طرخان ابن اوزلوق)، سهروردی (شیخ اشراق) نظامی گنجوی، مولوی، عراقی، شاه اسماعیل، نادرشاه و ...

در خاتمه کلام سخنان خود را این گونه خلاصه می‌نمایم:

ملی‌گرانی اروپائی معمولاً به فاشیسم و دیگرستیزی می‌انجامد. هرچند در کشورهای حوزه بالکان و کشورهای عربی ملی‌گرانی سبب تجزیه امپراطوری عثمانی و استقلال این کشورها گردید، ولی بعد از تشکیل دولت‌های ملی، خود آن‌ها دربارهٔ اقلیت‌های قومی شیوهٔ استبداد و سرکوب را پیش گرفتند که بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در عراق در مورد کردها و ترکان کرکوک و یا در یونان و بلغارستان، در مورد ترکان باقیمانده در آن کشورها مشاهده کرد. در ترکیه نیز وضع اسف‌انگیز کردها داستان دیگری دارد. بنا بر این ناسیونالیسم اروپائی سکه‌ای است که یک رویش آزادیخواهی و استقلال‌طلبی و روی دیگرش فاشیسم و دیگرستیزی و سرکوبگری است.

این ضرب‌المثل فرانسوی را یکبار دیگر در اینجا تکرار می‌کنم: *وطن‌خواهی عشق به خودی‌هاست و ناسیونالیسم نفرت از دیگران است.*<sup>۱</sup>

در پایان از خداوند می‌خواهم همهٔ افراد ملت ما را مانند همیشه در پناه خود نگه دارد و تخم نفاق را که دشمنان ایران و اسلام برای تأمین منافع استعماری خود در سرزمین‌های اسلامی با تبلیغ ناسیونالیسم قوم‌گرایی افراطی کاشته و پرورش داده‌اند، از میان ما بردارد و به جای آن محبت و وفا را در میان ما ایرانی‌ها استوار و استوارتر سازد تا در سایهٔ «وحدت کلمه» و وحدت (در کثرت) به زندگی بهتر و سعادت واقعی دست یابیم.

زنده باد ایران - زنده باد اسلام.

## عاشيق قۇل ھارتۇن

كاظم عبّاسى - توحيد ، كزاده ديلمقانى

سالماسدا صوفى - تکه عاشيق گلهنگى نين سون نۆمايندهسى، حضرت على (ع) اليندن باده ايچيب، شاعير اولان، شعرلىرى مۆسلمان تۆرك خالقى نين ايناملارنى گۆسترن، حكمتلى سۆزلر سۆيلهين، آما چۇخ يئرلرده هئچ تانينمايان عاشيق «قۇل ھارتۇن/ ھارتين» اولموشدور.

اۋنون دۇغوم تارىخى كسكىن بللى دگيلسه ده، ۱۸- جى عصرين سۇنلاريندا آنادان اولما تارىخى فيكرىمىزجه دۇغرو اولاي بيلر. بۇ تارىخه بيز ھارتۇنون قبير داشى نين قىلغى و اۋنون باشقا تارىخلى قبير داشلاريله تۇتوشدورماسى و شاگيردى عاشيق ميكائيلين سالماسلilar طرفيندن درك اولماسيندان گلدىك. نەنسه دۇكتور محرم قاسىملى اۋنون دۇغوم تارىخىنى ۱۸-۱۷- جى عصر بىليپ. بيزجه بۇ تارىخ قىسمى دگيل. اۋنون ھارالى اولدوغو، اصل- نسبى و دۇغوم يىرى تام بللى اولماميشسا دا، اۋ اۋزونو «سالماس»- لى بيلير:

آديم قۇل ھارتۇندور، وطنيم سالماس،

ائليمه، وطنه خايين دگيلم.

بۇ عاشيغين قبير داشى نين سالماسين «سارنا» كندينده اولماسى بيزه سارنالى اولماغىنى خاطيرلادير. اۋنون آداملاريندان، قۇھوم- قارداشلاريندان، اۋنونلا گۇرۇشوب اۋنو درك اندنلردن كيمسه قالماميشدير. عۆموم سالماس خالقى عاشيق صنعتى ايله ايلگىلى اولانلار خاريج، سالماسلى ھارتۇندان خبرلى دگيلديرلر.

فيكرىمىزجه بۇنون اصل سببى، ۲۰- جى عصرده ارمنيلرين مۆسلمان تۆركلره قارشى ياراتديقلارى جىنايتلردن آسپليدير. بۇ قانلى سۆى قيرىملار ۱۹۱۴- دن باشلايىپ اۋ تاي- بۇ تاي آذربايجاندا ۱۹۲۰- يه قدر داواملى ايدى. بۇ آجى حاديهه آذربايجاندا «جىلۇولوق» دئيلر. ھارتۇنون حيات جۇزۇياتىنى بيلمەديگىمىز اۋچۇن اۋنون دۇيغو- دۆشونجهلرئنى و حتا كيم اولدوغونو يالئيز ياراتدىغى شعرلرئندن چىخارمالي ييق.

ھارتونون شعرلرینی اوخویارکن ایلك نۆبەدە طریقت، تکه- صوفیلیگین عۆنصورلری گۆزە چارپیر.

«پیر»، «قول»، «بادە» و. س. عۆنصورلر بیلدیگینیزه گۆزە طریقتین اساس کلمەلریندنیدر. او اۆزونو «قول» آدلاندىرماقلا تۆرك صوفیزم طریقتینه باغلی اولدوغونو گۆستیریر، او اۆزونو تانری نین قولو بیلیر. تۆرك عاشیق صنعتینده عاشیقلارین اۆزلرینی «قول» آدلاندىرما گلەنگینی ۱۲- جى عصرین صوفیسی «احمد یسوی» نین تعلیماتیندان، انلهجه ده اسکی قام/شامانلاردان بیلیرلر. «پیر- تۆركوستان» آدلانان بۇ صوفی نین عاشیقلیق تعلیماتی بۆتون تۆركوستان یۆردونو آشیب، قونشو خالقلارا دا گلیب چاتمیشدیر. قول ھارتون بونون بیر اۆرنگیدیر.

ھارتونون شعرلرینده اسکی صوفیزمله باغلی اولان «حۆروفیلیک» ایزلری ده گۆرولور. آذربایجان فنیلسوفی تبریزلی نعیمی و اونون شاگیردی عمادالدین نسیمی، حۆروفیلیک مرامی نین آذربایجان قولونو قۇرموشلار. ھارتون دئییر:

اوخوموشام دۇرد کیتابی عربی، تۆركی، تاتار،  
بیرمی سککیز حۆروفوم وار، ازیریم دیلدە قاتار.

اونون بۇ شعرى بۇیوک شاعیر «یونس امره»- نین شعرینه بنزه بیر:  
دۇرد کیتابین معناسین اوقودوم، تحصیل ائتدیم،  
عشقە گلیجک، بیر اۆزون هنجە<sup>۱</sup> ایمیش.  
دۇرد کیتابدان مقصود دۇرد موقدّس کیتاب قرآن، زبور، انجیل و تورات ایمیش.  
قول ھارتون اۆز شعرلرینده «حرف»- دن بئله سۆز آچیر:

«الف» آلاه یاراداندى دۇنیانی،  
ینددی طبقهسى یانار صۆبجه تک.  
«ب» بۆلوت آلتیندان بیر زمین، آسمان،  
«خ» حۆدامدی، آسیماندا تکاتک،

۱ - هنجه = هجا، اسکی بکناشیلیک شعرلرینه دئییرمیشلر.

«خ» خۇدام خلق- اندىب سمامه آل قۇشۇ،  
 بىردى «جىم» جلدە، يۇخدو تاي- تۇشۇ،  
 «ح» حياتدا بىش يۆزدى اۋنون ياشى،  
 «دال» هادال وقتىندە گزر تىكاتىك.  
 گىجە- گۆندوز من ائىلرم ها تعريف،  
 سۆنى يە، شىعە يە كەبەى- شريف،  
 «ر» سندن كىچە جىك بىر نىچە خۇروف،  
 «قاف» قادىردى هر زاماندا تىكاتىك.  
 هارتۇن دئير، نه شىرىنسن، آخ وطن،  
 لعنت چكىم، چۇغول چىخسىن آرادان،  
 ىرى، گۆيو، عرشى، كۆرسو يارادان،  
 تىك آلاهدى هر زاماندا تىكاتىك.

بىللەلىكلە قۇل هارتۇنو سالماس، بلكە دە آذربايجانين صوفى- تىكە گلەنگى نىن سۇن نۇمايندەسى  
 دىمىك ھىچ دە يانلىش دىگىل. اۋ ھم اۋستاد عاشىق يعنى يارادىجى عاشىق ايمىش، ھم دە صوفىزم- تىكە  
 عاشىغى. اۋنون شاعىر اولماسى دا هر بىر آدلىم عاشىق كىمى افسانە يە چئورلىمىشىدىر. نقل اولور، بىر  
 گىجە حضرت- على صوفىلرىن پىرى- اۋنون يۇخوسونا كلىر. اميرالمؤمنين بىر بادەنى اۋز الى ايله  
 هارتۇنا وئرىب، ايجىمىك تىكلىف ائدىر. هارتۇن بادەنى ايجىر- ايجىمىز شاعىر اولوب شعر سۆيلىمگە  
 باشلاير.

سالماسلى قۇل هارتۇن كاسىب، عىن حالدا الى آچىق و سخى ايمىش. اۋ، گىنجىكىن دىيرماندا  
 چالیشارمىش. بىر گۆن ائلە باھالىق دۆشوركى، بۇتون يۇخسوللار آج قالىرلار. بۇ گۆنلردە دۇست- دۇستو  
 داھا تانىمىر. قۇل هارتۇن اۋزو يۇخسول اول- اولو يۇخسوللاردا ياردىم ائدىب، اليندىن گلن قدرى  
 كاسىيلاردا «اۋن» وئرىمىش. دئىرلر، اۋ گۆنلردە بىر گىجە حضرت- على ىشە يۇخوسونا كلىر، ايبلىر،  
 هارتۇنون وئردىگى اۋنلاردان فطىر ياپىب، سۇنرا اۋ فطىردن قۇپارىب هارتۇنون آغزىنا قۇيور، اۋندان  
 سۇنرا هارتۇن شاعىر، ائلەجە دە حق شاعىرى اولور



قول هارتون عاشیقلیقا آد چیخاردیغیندان، او تای آذربایجاندا آدی بیزه بللی اولمایان بیر عاشیق هارتونلا دئیشمک ایسته ییر. او گلیب سالماسین سارنا کندینه چاتیر. هارتونون ائوینی سؤرشور، دؤز اونون ائوینه گئدیر، هارتونون حیات یولداشیندان سؤرور: عاشیق هارتون هاردادیر؟ آرواد ایسه هارتونون چولده اولدوغونو سؤیله ییر. عاشیق کئندن کنارا چیخیب، تارالاردا گؤردوگو آداملاردان هارتونون هارادا اولدوغونو سؤروشور. نهایت گلیب، بیر جۆتچویه چاتیر جۆتچودن هارتونو خبر آلیر.

- هارتونو نئیلیرسن؟

- ائشیتیمش گؤجلو عاشیقدير، ایستیرم اونونلا باغلاشام.

جۆتچو، اونا «گؤر منم، بیل منم، تانی منم»- دئییر. عاشیق باشا دؤشمه دیگیندن جۆتچو سؤزونو اؤچ یول تکرار ائدیر. سوندا «چیخ گئت، سن هارتونلا باغلاشا بیلمزسن» - دئییر. عاشیق سببینی سؤردوقدا دئییر: سن بیر ساده سؤزون معناسینی بیلمه دین، من دئدیم، «گؤر، منم، بیل، منم، تانی، منم». اوندان سن نه سایاق اونونلا باغلاشاجاقسان؟ عاشیق ایسه اونون دؤزگون صنعتکار اولدوغونا اینانیب، گئری دؤنور.

قول هارتونون تۆرك مۆحیطینده یاشادیغینا گؤره، اونون شعرلری تۆرك مۆحیطی نین عنعنه، ایناملاری ائله جه ده آذربایجان ایدئولوژی عونصورلریندن قاینقلانیر. ایسلام پیغمبری حضرت- علی (ع)، ایمام حسین (ع)، کربلا شهیدلری شۆبهه سیز او زامان دا سالماس و آذربایجان ایناملاریندان ساییلیردی. دئمک او زامانلاردا مذهبی اقلیتلر آذربایجانین غربینده یاشاسایدیلار دا، حاکیم مدنیّت تۆرك- ایسلام مدنیّتی اولموشدور.

داد، فلک، سنین الیندن، گؤز لیریم قان آغلادی،

من کی قان آغلاما زیدیم، جیسیمیمده جان آغلادی.

بیر تۆکنمز درده دؤشدم، هئج بؤلونماز چاره سی،

آشکاردا آچا بیلمه دیم، سیر پۆنهان آغلادی.

ابراهیم قیردی بۆتلری، اوژو یانمادی ناره،

ایوب بیر درده دؤشموشدو، لقمان بؤلمادی چاره.

یحیی دا کئچدی سریندن، ذکریا دؤشده تورا،

عیسی چکیلدی چارمیخا، جۆمله جهان آغلادی.

قۇم خالقى يىغىشىدىلار، حَقى دىلدىن سالدىلار،  
 اهل - كوفه بى حىلار ايمام اۆسته گلدىلر.  
 يىتمىش ايكى شۆهدا جمعى شهيد اولدولار،  
 كسىلدى حسنين باشى، عرش، آسمان آغلادى.  
 يۆز يىرمى دۆرد مين پىغمبر، بشى اولوالعزمى،  
 پىغمبر آخر الزمان او بيزه شفاعتى.  
 قۇرولوب عرصات - محشر، دئيرلر قيامتى،  
 بىچارا سالماسلى هارتون اتتى داستان آغلادى.

مۆسلمان ايناملارى اساسىندا دئىلمىش شعرلره گۆره آذربايجان عاشىقلاريندان چوخو اونو  
 مؤسلمان بىليرلر. خاطيرلاتمالي يىق كى، قۇل هارتون اولنده اونون نعشى اوچ - دۆرد گون يىرده قالير،  
 چۆنكى ارمنيلر اونو تۆرك (و مؤسلمان)، تۆركلر ايسه اونو ارمنى (و مسيحي) بىليردىلر، آنجاق ارمنيلر  
 اونو يىردن گۆتوروب مسيحي شيوهسى ايله قۇيلاديلار. بۇنا گۆره اونون قىبر داشى ارمنيجه يازيلمىشدير  
 و اۆزىنده خاج علامتى واردير.

هارتون اينسانلارين ايشلرينه، نه ساياق اۆتوروب - دۇرمالارينا، داورانمالارينا گۆره اۆزل  
 دۆشونجهلره صاحب ايمىش. اونون اۆيودلرى ان منطيقى و حكمتلى اۆيودلردن سايلىردى. نقل اولور  
 كى، قۇل هارتون زئوه جيگ داغلارينا چوخ گنډرمىش. بير گون ده زئوه جيگ داغلارينا گنډير. اورادا  
 طبيعت احوالاتىنى دۆشونمك استه يير. داغدا بير كيشيه راست كلير. سؤروشور: «سن كيمسن؟  
 نه چيسن؟»

- من اؤسونچويام، ايلان توتارام.

هارتون - بۇ بير صنعت دگيل، بۇراخ بۇ ايشى - دئير و رَد اولور. چوخ كنجمه يير، داش ديبيندن  
 بير ايلان چيخيب، ايلان توتانى سانجير. كيشى دۆشوب اولور. هارتون بۇنو گۆرهرك كدرلنيب دئير:  
 ناشى باغبان، باغا واردين، بارينان ايشين نه دى؟  
 آلماسين در، هئيواسين در، نارينان ايشين نه دى؟

۱ - بۇ داغلار سالماس شهرى نين جنوبوندا يئرلشن مؤحتشم داغلاردير. زئوه اسكى صوفى تکه گلنگينه باغلى عبادت

شئيدا بۆلبول چە - چە وۇرار قىزىل گۆلۈن عشقىنە،  
سن كى گۆل آلان دگىلسن، خارىنان ايشىن نەدى؟

بىر باغا گىرە بىلمەسن، گىرىب، سئىران ائىلەمە،  
بىر گۆلۈ درە بىلمەسن، درىب خندان ائىلەمە،  
بىر گۆزلى سئونمەسن، آلىب، بدنام ائىلەمە،  
سن كى يار آلان دگىلسن، يارىنان ايشىن نەدى؟

بىر مجلسە گىتمە گىنن، اورددا دۇرا بىلمەسن،  
بىر گۆيۈلو يىخماگىنان، يىخىب ھۆرە بىلمەسن،  
اۋزون دىلېن قىسا اولار، جاواب وئره بىلمەسن،  
يۇخسولسان آلچاقدان يئرى، وارىنان ايشىن نەدى؟

سالماسلى قول ھارتۇن دئىر: يازىلار گىلدى باشا،  
ايچدىم پىرىمىن الىندن قاينادىم گىلدىم، جۇشا،  
سن زۇرون سىنامامىشدا ياپىشما آخىر داشا،  
سن كى اۋوسونكار دگىلسن، مارىنان ايشىن نەدى؟

يئنە دئىرلر، ھارتۇن بىر نفرە قۇناق ايمىش، قۇناق صاحىبى اۋنون قاباغىنا مئىوہ قۇيور، مئىوہلر بىر  
آزجا كال ايمىش. حىطە باخىب گۇرور، بىر قۇرو ارىك آغاجى وار. ھارتۇن بۇ تضادى گۇروركن  
طبيعىن خزانى يادىنا دۇشور:

بىر آغاج كى، كامىل اولسا، ايتىدا كۆكدن قۇرور،  
قنىم اوغلان نظر سالسا، قۇدرتدن يئرىر.  
شۆكۆر اولسون اول خودايە، قۇرو آغاج بار وئرىر،  
مئىوہسى اينسان اۋچۇندور، كالا مھمانم بوگۇن.

دۆرد کیتابی بیر بیلنلر صیدق ایلن حقی تاپار،  
 ذره جه عقلی اولانلار آریدان معرفت قاپار،  
 آری بیغازمین چیچگی، اونونلا معجون یاپار،  
 مومو شامدانلاردا یانار، بالا حثیرانم بوگون.

هارتوتونون دندیگینه گۆره او تخمیناً ۶۵ ایل عاشیقلیق اتمیشدیر.

۶۵ ایل ائلده اولموشام عاشیق،  
 ایندن بئله داها اولانمام عاشیق،  
 تار اولدو، گۆزومدن گۆزدوگوم ایشیق،  
 کسلیب طاقتدن دیزلریم منیم.

چرخ- فلک منی گئندی زینهارا،  
 گۆیلومو غم ایلن چکیدی دارا،  
 سالماسلی هارتون دئر، اولندن سؤرا،  
 قورخورام کجه دؤنه سؤزلریم منیم.

او تخمیناً ۸۰ ایل یاشامیشدیر، اونون قیبر داشی سالماسین سارنا کندینده هله ده دؤرور. مقاله‌نی حاضیرلایاندا بو مزاردان گۆروش کئچیردیک. مزارین اؤستونده الینده ساز اولان هارتوتونون شکیلی گۆرونور. ساز داها دؤغروسو بیر تکه تانبیراسیدیر. اسکی زامانلار تۆرک عاشیقلاری نین مزار داشلاری اؤستونده «ساز» شکیلی قازما دبی چوخ یایقین ایمیش. زنگه زور ماحالیندا قویلانمیش «ساری عاشیق»- ین مزار داشیندا دا ساز شکیلی وارمیش. قنید اتمه‌لی بییک کی، بئله ناخیشلار تۆرکلرین «قدیم» عنعنه‌سیله باغلیدیر. بو عنعنه‌یه گۆره اولن آداملارین قیبرلری اؤستونده قوچ، آسلان و یا داشی اؤستونده اونون شکیلی یا پشه‌سی ایله علاقه‌دار شکیللر (کۆزه، نئیزه، اوخ...) قازارمیشلار.

ایندی قول هارتوتونون شعریندن نؤمونه‌لر وئریریک: بو شعر خالق و عاشیقلا دیلیندن آلنمیشدیر:

خوڭدام بنده سینه کمال وئرنده،  
نه دندیر، بعض آدم آز آلدی، گئتدی؟  
اؤستاد محضرینه طالب اولانلار،  
عیرفان مجلسیندن سؤز آلدی گئتدی.

سارالییان هئیوا کیمی بیر اؤز کدن سؤلمه ایدیم،  
من بیر ناشی صراف ایدیم، لعل قدرین بیلمه ایدیم،  
لعلی وئر دیم بیر نادانا، آلا بیلیم نئیلا بیلیم.  
.....

سینه ندن آچیلار جتتین دری،  
اویناماقدیر گؤزلرین هؤنری،  
جمالین گؤرستدی سلاطین پری،  
خؤسنون زکاتیندان گؤز آلدی گئتدی.

گل بشچارا عاشیق هارتون، نه گزیرسن تبریزی،  
قیسمت اولسا، یار باغیندا درسن گولو، نرگیزی،  
ایلاهیدان امر اولونو، گلر رۇحوم قابیضی،  
گلسه اجل، وئرمز ماجال، قالا بیلیم نئیلا بیلیم.

\*\*\*

آدام واردی، بۇ دؤنیایه گلییدی،  
آدام واردی، ینگی جوان اولوبدو،  
آدام واردی، ماللار آلتدا قالیدی،  
آدام واردی، کؤکدن قازیلدی، گئتدی.

آدمدن ایرلی، نییدن بری،  
نچه ایام، نچه ایلر ایتیدی،  
نچه پیغمبرلر، نچه اولیا،  
موسی کیمی عمران دیلر ایتیدی.

پاییز عزیزلریم، پوزولو باغلار،  
کؤچ اولور یایلاقلار، دار اولور داغلار،  
سالماسلی قؤل هارتون ها دئییب آغلار،  
چادیرین طنابی پوزولدو گئتدی.

هانى داود اوغلو، یوسف، سلیمان؟  
گئتدی قهرمانلار، بوش قالدی مئیدان،  
مشه لر آسلانی شیر- کرگدن،  
رؤستم او جاغیندان زالار ایتیدی.

\*\*\*

گؤیدن ایکی ملک یندی، بیرى دیللی، بیرى لال،  
دیللی نین جاوابین وئر دیم، لالا بیلیم نئیلا بیلیم.  
بیرى جانہ قصد ائیلهدی، بیرى مالیم ایسته دی،  
مالیمی تقدیم ائیلهدیم جانہ بیلیم نئیلا بیلیم.

هانى یعقوب اوغلو محبوب سلاطین؟  
آیا، گؤنه بنزر یوسف صیقتین،  
دمیر تک برک اتندی اؤز حؤکومتین،  
نادر کیمی قهرمانلار ایتیدی.

غواص اولوب، درین- درین دریالره دالمه ایدیم،

سالماسلی قؤل هارتون، درین بویلاما،  
دایازدا دؤرگونان، درین بویلاما،

فلكىن چىرخى ايله شىرطى باغلاما،

سندن يادە بۇنلار ايدى ...

\*\*\*

علمين درياسيندان اوزوب چىخىشىم،

دايازام، هله چۇخ درين دگىلم.

اۇستاد هۇنگىندە من دۇيولموشم،

ايرىسىم، هله نارين دگىلم.

آغام بادە وئىرىب، من دە دۇلويام،

اۇستادلارين هم ساغى، هم سۇلويام،

شاعىرلرين غۇلامى يام، قۇلويام،

آياغىنام هله، سرين دگىلم.

\*\*\*

بۇ چىرخ- دۇوراندى ها گلىب- كىچىر،

بىردن يۇخسول، بىردن بار اولور گۇيلوم،

بىردن گۇز ائويندە دۇنيا دار اولور،

غم- محنت چولغاىوب دار اولور گۇيلوم.

دم گۇيول لالەدى، گۇللىر آچىلى،

دم ساعتە مين خياللار كىچىرى،

دم گۇيول شىشەدى سىنار پوچ اولى،

دم آه و زار ايله قارا اولار گۇيلوم.

دم قوجالدىم قات- دالىم بۆكولدى،

آخلىدى ديدەم ياشى، عۇمروم سۇكولدى،

دم ائىل گلدى، مئىلىمە سۇ تۇكولدى،

قۇل هارتۇن اۆستونده دار اولار گۇيلوم.

\*\*\*

باهار فصلى بۇ گۆلشنە گلندە،

شىيدا بۆلبول نالە چكىر شش هاشش،

عرش اۆزونده شۇعلە چكىر ماھتاب،

«الف» اۆستە «ب» يازىلمىش شش هاشش.

بەشتين قايپسین بنزىدىن يازا،

توكك ترلان عاشىق اولويدور سازا،

بىر اينسان صىدىق ايلن دۇرسا نامازا،

آخىردە مطلبين آلا شش هاشش.

بەشتين قايپسین بنزىدىن گۆلە،

حق اۆز وئىرىدى قەبرى بۆلبولە،

آلاھدان ايستەدىن مۇولادان ديلە،

خلق ائىدىب، يارادىب اۆز وئىرىش هاشش.

ھارتۇن دئىر، ايشىم آه و زار اولدى،

درد اليندن قرە باغرىم يارىلدى،

كفنيم بيچىلدى، قبرىم قازىلدى،

دۇشمەن گۇلر، دوستلار آغلار شش هاشش.

\*\*\*

گل دلى- ديوانە گۇيلوم، سىزىلدار جانين سنین،

اۆزون يىتير بىر لقمانە بىلسين درمانين سنین،

گرديش وۇزار، قرار تۇتماز چىرخ- دۇورانين سنین،

عمران دىلين بنده دۇشر، بىلمز دھانين سنین.

تاوشىر حقىن امامتى، جسده جانين سنین،

.....

اؤنه دیلدی، دویماق اولماز دویوندان،  
نه بۆلۆلۆدی، گیلنیلیدی خویوندان،  
نه بۆلاقدی ایچمک اولماز سویوندان،  
هر دم جۇشا گلر آياغی یتدی؟

نچه مین قلعهدی، نچه مین حصار،  
نچه مین ملکلر دفترین یازار،  
مسجیدی، منبری تامام لاله زار،  
اؤکیمین تختیدی، آياغی یتدی؟

سالماسلی هارتونام، دننیم یتدیسین،  
یتدی دال، یتدی باغ، یتدی یتدیسین،  
یتدی چاغ، یتدی آغ، یتدی یتدیسین،  
اؤنه دیلدی، دئیر دوداغی یتدی؟

### قایناقلار

- ۱- افندی یثف، پاشا، آذربایجان شفاهی خالق ادبیاتی، باکی ۱۹۹۲
- ۲- ملک زاده دیلمقانی، توحید، سلماس در سیر تاریخ و فرهنگ آذربایجان، سلماس - ۱۳۷۸
- ۳- وارلیق درگیسی
- ۴- سلماس عاشیققلارینین شفاهی ایفاده لری.

اؤخوموشام دؤرد کیتابی عربی، تۆرکو، تاتار،  
بیرمی سککیز حؤروفوم وار، ازیبریم دیلده قاطار،  
پناهیمسان پروردگار اسراریم ائیله مه تار،  
جهنمین آتشیندن عزیز بنده مین قۇتار.  
یتیمیش ایککی میلتیم وار، توتار دامنین سنین.

سن کی منی خلق ائیله دین گؤزوم یاشی آخینیر،  
شمس- قمر عرش اؤزونده بیر- بیرینه تۇخونور،  
ظۆلمت نوره غالب اولور، شب- تاره یاخینیر،  
گؤندریبس دؤرد کیتابی ائتل ایچینده اؤخونور،  
دیل جوابی عرض ائیلرم: انجیل- قرآنین سنین.

اؤیما شیطانین فعلینه بابال گلیب قالانار،  
کیملر دئیر، کیملر گؤلر، کیملر گئدیپ سالانار،  
یتیشیرلر حسابینا نالهن عرشه دایانار،  
بیر گۆن اولار، صور چالینار، کۆل- مخلوق اویانار،  
کنچرسن پؤل- صیراطدان، اولسا اعمالین سنین.  
اؤل حقیق درگاهیندا شیطان اولدو شرمنده،  
صیدق- دیلدن چاغیرانلار هنج وخت اولماز درمانده،  
حقیق مین بیر آدی واردیر، گنج- گؤندوز دیللرده،  
بیغیلار کۆل- مخلوقات، سوآل اولور محشرده،  
گل بنچارا عاشیق هارتون، ننج اولار حالین سنین.

\*\*\*

بیزدن سلام اولسون عاریف اولانا،  
اؤنجه دریادی آياغی یتدی؟  
اؤچ یۆز آلتیمیش آلتی شمعدان ایچینده،  
یانار، شوعله وئرر چیراغی یتدی؟

۱۳۳۷- جی ایلده ایدی، یاز فصلی نین ۴۵ -  
 ندن سونرا بیر جۆمعه آخشامی، ایکیندی چاغی  
 ۳۰ نفرلیک دوستلار سعدی خیوانی نین  
 مخبرالدوله کسشمه سی نین قوزئی - گۆناتان  
 تینینه تۇپلاشیب، گۆنلوک آزیغیمیزی گۆتوروب  
 ماشینلی دوستلارین ماشینلارینا یۆکله ییب، یولا  
 دۆشدوک. او زمان تهران ایندیکی نین یاریسینجا  
 اولا- اولمایایدی. آما بیر بئله ایستیلی- تۆستولو،  
 شولوق، قالابالیق دا دگیلیدی.

## بیر خاطیره، بیر غزل

### ح. م. ساوالان

مخلص، او گۆن اوشون- فشم یایلاقلارینا  
 ساری یوللانیدیق، آشاغیسیندان گۆز یاشی کیمی  
 دۆم دۆرو چای آخان یام - یاشیل بیر دۆشده  
 کاروان و اویامیزا اوتراق و ئردیک و یۆکلری  
 ائندیردیک، دۆشه مه لیلریمیزی دۆشه ییب،  
 قورمالیمیزی قوردوق، دوستلاردان ات  
 دؤغراماق، سوغان سۇیماق، اوجاق قۇروب،  
 چای دمله مک و بۇ کیمی باشقا ایشلره  
 باشلادیلار، چالغیچی قروپو دا موسیقی آتلرینی  
 قابلاریندان چیخاریب، کۆکله ییب- سازاما  
 ایشلرینه باخیردیلار.

آنجاق یاریم ساعاتدان سونرا مجلسیمیز  
 دۆزلدی، هامی صمیمتله یان- یانا آیلشیب، او  
 سرین و تمیز هاوادا دیقته (اوندان موسیقی و  
 مۇغامداها چوڭ حورمت واریدی) آذربایجان  
 موسیقی و مۇغاملارینی دینله ییردیک و

تخمیناً ۱۳۳۷-۱۳۳۸- لرده یازین قیرخ  
 بشیندن سونرا تهراندا هاوالار یاواش- یاواش  
 قیزیشیب ایستیشمگه باشلارکن بیز بیر قروپ  
 آذربایجانین مۆختلیف کند و شهرلریندن گلیب  
 تهران ساکینی اولانلاریمیزلا هر جۆمعه  
 آخشاملاری تهرانا یاخین یایلاقلارا (کی ایندی  
 چوڭو تهرانین ایچری محدوده سینده یئرلشیرلر)  
 گئدیب، سرین بیر یاشیللیقدان، تمیز و آچیق  
 هاوادا حال- هاوامیزی دیشیدیریب،  
 یورغونلوغوموزو آلیب، دینجلردیک.

بۇ دوستلار آراسیندا قلم صاحبی، ادیب،  
 شاعیر، ضیالی و یاخشی تانینمیش موسیقی  
 صنعتکارلاری، اؤستاد موسیقی خادیملریندن  
 تمنا سیز دوستجاسینا بیزه قۇشولوب بیرلیکده  
 بیر گنجه لیک یایلاغا گئدردیک.



دینجلیب، موسیقیدن حظ آلماقلا هفته یورغونلوغوموزو چیخاریردیق.

هردن بیر چالغیچیلار آرا وئرندده دوستلار بیر- بیرله سؤز- صؤحبت ائدیردیلر. شامدان سؤنرا شعرلی، غزلی، مۇغام- موسیقیلی مجلس یئنه داوام ائتدی.

گئت- گئنده هاوا سرینلشمکدن کئچیب سؤیوغا دؤنوردو، ائله کی بعضی پئنجکلرینی چیخارمیش دوستلار گئینیب، بیر- بیرلرینه داها یاخین اوتوروردولار و یاخشی دملنمیش ایستی چای دا آدامین جانینا سینیردی.

ساعات اؤچدن کئچنده بیردن گوردوک دوستلاردان ایکسیس یوخدو، بیر نچه نفر ده اونلاری آختارماغا گئتدیلر. قالان دوستلار دا تلیسدن، پتؤدان بیر شئی تاپیب چمن- اؤستونه سرب، اؤستونده اوزانمیشدیلار. چالغیچی دوستلار دا اؤ ساعاتا کیمی بیر چؤخ ماهنی، مۇغام، تصنیف- رینگلر چالماقدان یوزولموشدولار. اؤزلری بیر- بیرلرله مۇغام و موسیقی حاقیندا دانیشیردیلار. صؤحبت بوندان گئیدردی کی، مۇغام هانسی موسیقی آلتینده یاخشی و دؤزگون ایفا اولاییلر؟ بو سوآلا مرحوم اؤستاد علی داستانپور بئله جواب وئردی: «آذربایجان مۇغمی اؤچون آذربایجان تاریندان باشقا مۇناسیب، یارارلی و یترلی بیر موسیقی آلتی تانیمیرام.»

من ده بیر آز نیگران، آیاغا دؤردوم. گؤزوم ایشله دیکجه تپه جیک، دره جیک، داغ- دؤش، هر یانا باخدیم کی، بلکه ایتن و آختارانلاری گؤرم. بئش- اون آددیم اوزاقلاشدیقدایا بیردن گؤزل ایفادا تار سسی قولاغیما گلدی و جانینا یاییلدی، بئینیم اینجه- اینجه گؤزل دؤیغولاری دؤیماغا باشلادی.

ائله اؤرادا دؤردوم، تئز دؤنوب ییغینجاغا گلدیم، مرحوم داستانپور اؤزو اؤچون تار چالیردی (البته بو اؤزو اؤچون تار چالمانین باشقا بیر سؤز- صؤحبتی وار). گئت- گئنده هامی ایتنلر و آختارانلار نه واختسا اؤستادین دؤوره سینه ییغلمیشدیلار و کیمسه نین جینقیری چیخمادان قولاق آسیردیلار.

مرحوم داستانپور «شور» مۇغمی نین اینجه- لیکلرینی گزیشیرکن اونون واله- واله ایفاسیندا، باش، ال- قول، چیگین، بدن، بارماقلار، میضراب، سیملر و پرده لرین بیر- بیرینه اویغون حرکتلری ال- اله وئرمیشدیلر، سانکی موسیقی و مۇغام دؤنیاسی نین ان یوکسک گؤیورینده ملکلرله ال- اله وئریب، معبودنا دؤغرو گئتمکده ایدی. ائله اؤ حالدا ائله بیل بیر مننه دئدی: «باخ بؤرادا بیر شئی یازمالیسان.» من ده بیر شعر یازماغا باشلادیم. سؤنرا همان شعر بو غزل اولدو:

اۆزگىم شۇرە گلىدىر، انشىدىب تار سسىن،  
 بىر عجب تار، نە دئىيم بلكە اوشاھكار سسىن.  
 قۇلاق آس، گۇر نىجە مېضراب ايلە بېداد ائلە بىر،  
 دۇغرو عاشىق كىمى گۇستردى گىرىفتار سسىن.  
 گز مۇغام شۇعەلرین گۇر نە چالیر داستانپور،  
 چكە خوش لىنلى اینسان اونا هموار سسىن.  
 قامچىلیر دۇغوموزو گۇر نە گۇزلىكلرلە،  
 سئیر ائلە چۇل- چمنى، بېتكى سسىن، سار سسىن.  
 اوسە گاهیلە، چاھار گامى مھارتلە چالار،  
 هۇشلانار كىم انشىدە بايات- قاجار سسىن.  
 انى گۇزوم، دىقت ائلە، شۇر چالیر داستانپور،  
 گۇر كى احسنچون اۇجالدىب نىجە خۇضار سسىن.  
 شۇر- شەناز، سىماي- شىمس، حىجازیلە چالیر،  
 دۇز ردیفلر گزىشىر گۇستىریر هۇشيار سسىن.  
 حۇزىلر جنتى تىرك ائىلر اگر داستانپور،  
 چالا ماھور، چىنخارا تارداكى اسرار سسىن.  
 هر بىلىك اهللى دئىير مۇسقىدە حمكت وار،  
 بۇگنچە ائىلدى بىزە حكمتىن آشكار سسىن.  
 قۇرواى تانرى بىزىم خالقى، مۇغامساتمىزى،  
 دىنلە يك تار سسىن، ياخشى صنعتكار سسىن.  
 ساوالان، سئوگىلىمىن دە ائلە بىر خوش سسى وار،  
 اودا «عۇزالى»<sup>۱</sup> گزىشىسین انشىدىك يار سسىن.

اولموشدور، چونکی او دایما تک  
 یاشامیشدیر. من بیر گۆن اوستاد ایفاچی  
 و بسته‌کاریمیز «علی گۆلزاری»- دن  
 سؤروشدوم:

- علی آقا، سن کی مرحوم علی  
 داستانبورلا چوخ یاخین ایدین، دئی  
 گۆرک، بو رحمتلیک هنج عؤمرونده  
 ائولنمه‌میشدی؟!

او بئله جواب وئردی:

- رحمتلیک علی داستانبور  
 جوانلیقدا ائولنمیشدی. آنجاق بو  
 ائولیلیک اوزون سۆرمه‌میشدی. بو  
 قیسامؤدتلی ائولیلیگین حاصلیلی «شهلا»  
 آدلی بیر قیز اولدو. بوشانما زامانی قیزی  
 آناسی آپاردی. منیم بیلدیگیم بیر بئله‌دیر.  
 ایندی بیز آلاہ تبارک و تعالادان  
 بویوک تار اوستادیمیز علی داستانبورا  
 رحمت دیله‌ییریک، قبری نوزلا  
 دولسون!...

ح. م. ساوالان

مرحوم داستانبور موسیقینی و تار  
 چالماغی باکیدا اؤیرنیب، واختیله تاپسیز  
 بیر تار اوستاسی اولوموش و تهراندا  
 رادیو قورولان ایللرین لاپ اوللریندن  
 آذربایجان اؤرکسترینه رهبرلیک  
 ائوردی. سؤنرا ایکینجی دؤنیا ساواشی  
 زامانی آذربایجانین اؤزوندو، تبریزده بو  
 ایشله مشغول اولوب، داها سؤنرا یئنه  
 تهراندا آذربایجان اؤرکسترینده هم  
 رهبر، هم ده تار اوستاسی کیمی ایشله-  
 ییب، سؤنرالار یئنه تبریزده اؤرکستر  
 رهبری اولوب، تبریزده و اؤرمیه‌ده،  
 بۆتون عؤمرو بۆیو ووزغونجاسینا  
 سئودگی تاريله یاشامیشدیر. اونون ان  
 سئویملی ایستکلیسی تار اولموشدور. او  
 تارینی باغرینا باسیب دوش و اؤرگینه  
 یاخین توتوب، دئیرلی پنجه‌سیله  
 میضراپینی تارین سیملرینه  
 تۆخوندوروب، سؤل بارمارقلا پرده‌لری  
 گزیشیب سحرلی نغمه‌لر ایفا ائدنده  
 دینجلیرمیش. اونون کؤنول سئوگیسی  
 آذربایجان موسیقیسی و سئوگیلی تاری

## دىل حاڧىندا دۆشۈنچەلەر

دۆكتور ايشىق سۇنمز، كۆلن

دىل اينسانىن بىر باجارىغى كىمى دىرلندىرلىرى. دىل ايله اينسان آراسىندا اولان اىلىشكى نىن اوزونه مخصوص چالارلارى و تۆر باخىمىندان بلرله يه بىلمه يه جگىمىز ايشلۇى واردىر. دىمك، دىلى بىر اورقانين طىبعى حركىتى نىن نتيجه سى، نفس آلما، يثرىمه و باشقا عمللر كىمى دىرلندىرلمك اولماز. بۇ دىدىكلرىمىزه باخما ياراق بللى اورقانلارى دانىشيق وسيله سى كىمى تانىملايرلار. بۇندان علاوه هر اورقانين اوزونه مخصوص و آبرى؛ اۇرنك اولاراق آغىزىن يىمك، بۇرون دلىكلرى نىن نفس آلماق اوچۇن و باشقا ايشلۇى اولدوغونو دا قبول ائدىرلر. بىين كۆره سى بىر چۇخ زامان دانىشماق يۇخسا دانىشما گۇجونون آزالماسىنا نەدن اولور. بۇندان يانا دانىشما قابىلىتى نىن مركزى نىن بىينده اولدوغو تخمىن ائدىلىر. آنجاق بۇنو ثابت ائتمك اوچۇن يىترلى دىل يۇخدور<sup>۱</sup>.

بىله بىر دۇرومدان يۇلا چىخاراق دىل اينسان مۇسىسه لرى نىن سىراسىنا آلىنىر. اينسان مۇسىسه لرى اينسان ياشايشىنى تمل آلاق اداره اولورنورلار. بۇ گۇرونو دىل اوچۇن ده كىچرلىدىر. دىل اينسانلار آراسىندا بىر آنلاشما وسيله سىدىر. اينسانلار مۇختىلف باجارىقلارنى ايشلك دۇروما گىرلمك- اۇرنك اولاراق بىر تۇپلومدان باشقا تۇپلوما گىتمەدن بىر ايشى يۇلا سالماق- اوچۇن دىر تىرلر. دىل ده اينسان تۇپلومونون تملنى اولوشدوران مۇختىلف عاييله فۇرماسى كىمى بللى بىر مكاندان آسىلى اولما ياراق هر يىرده اۇز ايشلۇىنى مۇختىلف فۇرمالاردا يىترىنه يىتتىرر. دىلى باشقا اينستىتوتلاردان آىيران اۇنون بىر وسيله اولماسىدىر. دىل بىر اىرتىباط وسيله سىدىر. اۇرنك اولاراق، آذربايجان تۆركجه سى بىر وسيله دىر، بۇ وسيله آذربايجان دىلىنى بىلنلره بىر- بىرى ايله رابىطه قۇرماق اوچۇن اىجازه وئرىر.

زامان كىچىدى ايله هر دىل اوزونو جامىعه نىن احتىياجىنا گۇره دىيشدىره رك تۇپلوما اۇيغونلاشدىرر. دىمك، جامىعه نىن احتىياجى اولدوغو بىر ملزمه باشقا بىر جامىعه دن آلىنىرسا، تۇپلوم او ملزمه اوچۇن اۇز دىلىنه دا يالى آد وئره بىلمه سه. او ملزمه اۇزويله گلدىگى تۇپلومون سۇز وارلىغىنى دا گىتره رك زامان

۱ - مۇلفىن بۇ فىكرى ايله راضىلاشماق چىتىدىر، آرتىق دۇنيا سۇيه سىنده دانىشيق قابىلىتى نىن بىيندن نشأت آلدىغى قطفى

شكىده قۇل ائىدلەمىشىدىر (ابراهيم رفر).

گنبدیسی ایله ایستر صنعت، ایسترسه ده ادبیات اولسون، او تۆپلومو باشقا تۆپلوما آسیلی بیر دۆروما سالماغا، دیل و مدتیّت اولاراق عئینلشدیرمگه سۆروکلەیه جکدیر.

### آدین جۆملەده دۆرومو

وارلیق ژورنالی سای ۲-۱۲۱ و ۳-۱۲۲ و ۴-۱۲۳ - جو نۆمره لرینده دۆلغون و زنگین مقاله لری اوخورکن، سایغیلی مۆهندیس ابراهیم ررف جنابلاری نین قلمی ایله دیلیمیزین قرامری اؤزره دیقته لاییق گۆروشلریندن فایدالانسیدق. اؤنلارین گۆروشلرینی بهانه ائده رک من ده بو دؤغرولتودا گۆروشلریمی اوخوجولارین دیقته نه چاتدیرمانی اؤیغون حساب ائدیرم. دئیە جکلریمی راحت آنلاماق اؤچۆن «آد»، «صیفت»، «ظرف» و «کۆمکچی فعل» دئیملرینی آچیقلاماغي مقصدە اؤیغون حساب ائدیرم:

### آد<sup>۱</sup> (آلمانجا Namen, Substantiv اینگیلیسجه Name, Noun)

جۆملە قۇرولوشونو دۆرلندیرمه دن اؤنجه پردیکاتیو (prädikativ) اولاییلن کلمه لری باشقالاریندان آیرد ائده بیلمه لی ییک. اؤرنک اولاراق آلمانجا: Paul ist gut (پائول یاخشیدیر)، روّسجا: Dom nov (انو تازادیر) جۆمله لرینده کی «ist» و «nov» کلمه لری داورانیش سۆزجوگو (فعل) اولمادان پردیکاتدیرلار. بۆنو دئیرکن کلمه لرین صینیفلانیدیریلماسی گۆز آردی ائدیلمیر. زامان و یاناشما تۆرونو ایفاده ائدن بلیرلی کلمه لر داورانیش سۆزجوگو (فعل)، سای و بییه لیک تۆرونو ایفاده ائدن کلمه لر ایسه «آد» دئیە تانیملانیر (تعریف اولونور).

### صیفت (Adjektiv)

بیلیندیگی کیمی مۆنملر (Moneme) (آدلانیدیران یا signifikat و آدلانان یا Signikant) دۆروم و نجه لیکلره گۆره بیر چۆخ زامانلار پردیکاتا دایالی بیچیمده ایشلنمه قۇدرتینه صاحیبیدیرلر. اؤرنک اولاراق «انو گۆزلدیر» و «دان یشری آغارمیش» جۆمله لرینده «گۆزل» و «آغ» مۆبتدانی (subjekt) وصف ائتسین دئیە اؤنون اؤنونه کئچرک ایشلنه بیلر. بئله لیکله «گۆزل ائو...» و «آغاران دان یشری...» ایفاده لری (پردیکاتا دایالی اولمایان بیرلشمیش کلمه لر بیچیمینده) ائشیدیلر. بو دۆرومدا بیر عمل گۆسترن

۱ - دیلچیلیکده «آد» و «ایسم» مقوله سینی عئینلشدیرمک دۆزگون بیر عننه دکیلدیر. گۆروندوگو کیمی آلمانجادا Namen, Substantiv سۆزلری آنلامداش اولاییلیمیر. بیرینجیسی عۆمومی آدلارا (اینسان، حیوان، جماد) دلانت ائله دیگی حالدا، ایکنجیسی بیر قراماتیك ایفاده دیر، بئله کی im Namen Gottes (تائری نین آدی ایله) ایفاده سینی im Substantiven Gottes ایفاده سی ایله دئیشمک اولماز. همین سببدن اینگیلسجه ده ایکی فرقلی ایفاده، یعنی Noun, Name ایشلنمکده دیر.

عوضه (فعله) احتیاج دۇبولور. بۇ عوضو، آدین (Substantiv) ھانکی بیچیمده، ھانکی جینسیتده و ھانکی سایدا اولدوغویلا باغلی اولمالی و بیر نیسی ضمیر ایفاده ائتمه گۆجونه صاحب اولمالیدیر: (Das Haus, das schön [ist]...) (ائو، اۆکی گۆزل[دیر]....). بۇ گۆزونتو بیر چۆخ دیلدرده صیفتین اۆزونه خاص وارلیغیندان خبر وئریر و صیفت اولاراق داورانیش سۆزجوگو (فعل) و آد (Subdantiv) تۆرلری باخیمیندان دیلری بیر-بیری ایله قارشیلادیردیقا فرقلنیر.

### ظرف (Adverb)

ظرف مۆختلیف زامان، مکان و احدلرینی و داورانیش سۆزجوگونون<sup>۱</sup> (فعلین) گرونیدیوم (Gerundium) بیچیمینی ایچرمکده دیر. جۆملهده ظرف ایشلندیکده پردیکات گنیشلنیر. پردیکات بیر عمل ایله مۆطابقت ائتمه، ظرف (Adverb) بۇ عملین وؤسعیتینی گنیشلندیرر. اۆرنک اولاراق «اؤ تئسیک گنتدی» جۆمله سینده «تئسیک» فعلین ھانکی بیچیمده کئچدیگینی و عملین وؤسعیتینی ایفاده ائدیر.

### کۆمکچی فعل

بیر چۆخ دیلدرده اولدوغو کیمی، تۆرک دیلدرینده ده کۆمکچی فعل گۆرونمکده دیر. کۆمکچی فعللر ایکی فعلین، بیر آدلا بیر فعلین، بیر صیفتله بیر فعلین بیر قصد و نیتی بیان ائتمک اۆچون آریا گلمه لری ایله آنلام تاپار. بئله بیر دۇرومدا بیر چۆخ زامانلار کۆمکچی فعل اصل معناسیندا دگیل، بیر ایفاده نسی آنلاشیلار بیچیمده بیان ائتمک اۆچون ده ایشلیدیلر.

۱- کۆمکچی فعل اصل فعلین خیدمتینده، اۆرنک اۆچون ییلمک (بیر شئین نه و کیمین کیم اولدوغونو ییلمک = دانستن). گۆره ییلمک = گۆرمه مۆوقعیئینده و باجاریفیندا اولماق. گئشه ییلمک = گئتمه دۇرومندا و باجاریفیندا اولماق، یؤرا ییلمک = یؤرما گۆجونه صاحب اولماق و ....

۲- بیر آدی فعل دئییمینه اؤیغونلاشدیرماق قصدی ایله بیر فعلدن فایدا انماق. اۆرنک اۆچون گلکم (بیر یئردن و مکاندان بیر یئره و مکانا گلکم = آمدن). دیله گلکم، (بیر-بیری ایله) یؤلا گلکم، گئتمک

۱ - «فعل» سۆزونو «داورانیش سۆزجوگو» شکلینده تقدیم ائتمگی فایدالی حساب ائتمیریک. حۆرتلی مۆلّفدن سۆروشمالی اولوروق کی، گۆره سن «فعل» سۆزونده ھانسی چاتیشمازلیق وارمیش کی، اؤنو «داورانیش سۆزجوگو» ایله عوض ائتمک مجبوریتینده اولموشلار. بیز قرامر بیلمینده «خالص دیل» یاراتماغی اولدوقجا جسارتلی بیر ایش و ھمین جسارتلی ایشی اولدوقجا فایدا سیز بیر ایش حساب ائدیریک (ابراھیم رفر).

(بیر یتردن بیر یتره گئتمک = رفتن) هوئشان گئتمک = اوزوندن گئتمک؛ کوزبو سالماق و ... بو ایفاده- لرده کی «گلمک»، «گئتمک» و «سالماق» کؤمکچی فعل اولاراق ایشلنمیشلر. یتری گلمیشکن، آدلا ساییز کؤمکچی فعلین بیرلشمه سی و فعلین اصل آنلامیندان فرقلی بیر آنلام و ایفاده نین اورتایا چیخماسینی خاطرلایتمالی ییق؛ اؤرنک اؤچون دؤشمک (بیر یتردن بیر یتره دؤشمک = افتادن) دیلدن دؤشمک، آبیردان دؤشمک. وئرمک (بیرینه بیر شیئی وئرمک)، حرکت وئرمک و باشقا...

۳- بیر صیفتی فعل دئییمینه اویغونلاشدیرماق قصدیله بیر فعلدن فایدالانماق، اؤرنک اؤچون اولماق (بیر دؤرومدان باشقا دؤروما کچمک = شدن)، وارلی اولماق، یاخشلی اولماق؛ دؤز گلمک؛ اوجادان گؤلمک (مؤثبت آنلامدا: هیریلدماق) و باشقا...

سایغیلی رفر ف بین بیرینجی یازیسندا اؤخویوروق: «بو اصلی تانیانندان سوئرا آیدین شکیلده گؤروروک کی، آراجلیق و ائشلیک وضعیتینی ایسمین حالی کیمی تانیماق مۆشکولدر، چؤنکی من اونونلا دانیشمیشام سؤزونده بییه لیک حال و فرض ائله دیگیمیز ائشلیک حال یاناخی ایشلنمکده دیر (اونون+لا)، بو ایسه قانونوموزا قارشیدیر» (باخ: ابراهیم رفر، وارلیق ژورنالی، ۲۳- جو ایل، یای و پاییز ۱۳۸۰، سای ۲-۱۲۱، ۳-۱۲۲، صحیفه ۳۵).

بۇرادا مؤکیف نعمت رحمتی نین یازیسینا ایرادی یترینده توتارکن اوزو ده یانلیش یولا یؤنلمیشدیر. مؤکیفین تخمین ائتدیگی بییه لیک حال منجه دؤغرو دگیلدر. بو یانلیشلیق بیر داها ایکینجی مقاله سینده تیکرار ائدیلمیش، اؤخویوروق: «...بیزیم بییه لیک حالینی باشقا بیر مقوله یه داخیل ائتمک منطقی اولار. باشقا طرفدن ده بییه لیک حالینی بیر حال کیمی قبول اولونماسی سبب اولور کی، ایسمین باشقا اهمیتلی حاللاری قیراغا قویولسون. میثال اؤچون من *اونونلا سسینا ما یا گئتدیم* جؤمله سینده هم بییه لیک خوصوصیتی، هم ده ائشلیک خوصوصیتی وار و ایسمین ساده جه بیر حالدا چیخیش ائده بیله جگینی نظره آلاق، بۇنلارین بیرینی حال مقوله سیندن ایستینا ائتمگیمیز لازیم گلیسر. *من بوتونلا پول قازانیرام* جؤمله سینده ده بییه لیک و آراجلیق (Instrumentalis) خوصوصیتی مؤوجودور (ابراهیم رفر،

۱ - سایغیلی یازارین بۇرادا «کؤمکچی فعل» مقوله سینده باخیشی مۆباحیته دؤغوران بیر باخیشدر، چؤنکی نظره گلن «کؤمکچی فعل» (آلمانجا *Hilfsverb*) بۇرادا ذاتاً همان «فعل» (آلمانجا *Hauptverb*) آنلامیندا ایشلنیر. تۆرک دیلینده کؤمکچی فعل دئدیگیمیز زامان «گله بیلیمک»، «شاد اولماق»، «تقدیم ائتمک» کیمی میثاللاردا ایشلنن فعللر نظره تۆتولور (ابراهیم رفر).

وارلیق ژورنالی، ۲۳- جو ایل، قیش ۱۳۸۰، سای ۴-۱۲۳، تهران، تورک دیللیرنده ایسمین حال مقوله‌سینه بیر باخیش، صحیفه ۷۹).

منجه مؤلفین اۆسته‌کی چتینلیک چکدیگی عیبارتلرده یالنیز ایشاره (اؤ و بو) ضمیرلری و باغلاچ ساییلان «ایله» نین اؤنلارلا قایناشماسیندان سؤز گنده بیلر. دتمک معنا باخیمیندان «اؤنونلا» و «بؤنونلا» کلمه‌لری نین ایچری سینده بییه‌لیک حال دئییه بیر مورفم (Morpheme) یؤخدور. بؤنونلا= بو ایله، اؤنونلا= اؤ ایله دتمکدیر. «اؤ» و «بو» کلمه‌لری نین یئرینه «آد» قۇیساق، مؤلفین یانلیش یولدا اولدوغو داها آیدینلاشار. من احمد ایله دانیشمیشام، من حسن ایله سینامایا گتتدیم. من ایشچیلیک ایله پول قازانیرام.

دتمک «اؤنونلا»، «بؤنونلا» و «اؤنلار» کیمی کلمه‌لرین ایچری سینده «نوند، نه» گؤرونوسو حرفلرین اریمه‌سی ایله اؤرتایا چیخمیشدیر. بیرینجی سینده «اؤ» اسکی تۆرکجه «اؤل»+«ایله»؛ ایکنجی سینده «بو»+«ایله» قایناشمیشلار و اؤچونجوسو ده یئنه اسکی تۆرکجه ده «اؤل»+«لار» (جمع علامتی، ۳- جو شخص، چؤخلوق) حیصه‌لری نین قایناشماسی ایله اؤرتایا چیخمیشدیر. بو دئدیکلریمیزی آیدینلاتماق اؤچون خالق دانیشیق دیلیندن باشقا میثاللار وئرهرک فیکیریمیزی یکونلاشدیرماغا چالیشاجاییق.

نرگیستن محمد باجی- فردشدیلر (نرگیس ایلن محمد باجی- قارداشدرلار، نرگیس ایله محمد باجی- قارداشدرلار). عباسان کاظم اؤپوشدولر (عباس ایلن کاظم اؤپوشدولر، عباس ایله کاظم اؤپوشدولر). دده‌نین بالا قوجاقلاشدی (دده ایلن بالا قوجاقلاشدی، دده ایله بالا قوجاقلاشدی). تۆلکونین خؤروزون نه آلیب- وئرهر جاجی؟ (تۆلکو ایلن خؤروزون نه آلیب- وئرهر ججی؟ تۆلکو ایله خؤروزون نه آلیب- وئرهر ججی؟). اؤننان گلین منیم یانیم (اؤ ایلن گلین منیم یانیم، اؤ ایله گلین منیم یانیم). دیقّت: «اؤ» و یا اسکی تۆرکجه «اؤل»+«ایله» ادبیات دیلینده «اؤنونلا» بیچیمینده یازیلیمیشدیر و

۱- آنلاشیلان بۇرادا «مورفم» سؤزو یئرسیز ایشلنمیشدیر، چۆنکی ایسمین حالینی مورفم آدلاندیرماق اولماز. مورفلر دیلین ان کیچیک معنا یا قرماتیک واحیدلرینه دئییلر. اؤنو دا قئید اتمک لازیمدیر کی، مؤلف من اؤنونلا سینامایا گتتدیم کیمی جۆمله ده بییه‌لیک حالی نین اولدوغونو اینکار ائده‌رک اؤنونلا سؤزونو ساده‌جه «اؤ+ایله» شکلینده تقدیم ائدیر، حال‌بۇ کی منیمله، سینله، اؤنونلا، بیزیمله، سیزینله، اؤنلارینلا کیمی میثاللاردا کسکینلیکله حال مقوله‌سی وار. بیلدیگیمیز کیمی قوشمالار ایسمین مۆعین حالینی طلب ائدیر: تبریزه دؤغرو، یاشاردان اؤترو. بعضی قوشمالار ایسه ایسمه قوشولاندا و عوضلیگه قوشولاندا ایسمین مۆختلیف حاللارینی طلب ائدیر: حسن اؤچون، اؤنون اؤچون. یاشارلا، اؤنونلا...



اوخونماسينا باخما باراق / *اوتون* خالق آغيزلاریندا آغیرلیقلى اولاراق «اوتنان» بیچیمینده ایفاده اولوندوغو گورونمکده دیر.

اوسته گوروندوگو کیمی «ایله» کلمهسی باشقا کلمه لرله قایناشاراق مرکب کلمه لرده «— نن / — نان»: ننان / ننن، یینن / یینان» بیچیمینده گورونه بیلر. دئمک، بۇ اؤرنکلر اؤچون ده یوخاریدا کلمه بیرلشمهسی اؤزره یثرتدیگیمیز فیکر لر کئچرلیدیر.

مؤلف نعمت رحمتی نین آذربایجانجا— آلمانجا سؤزلوک کیتابینی دیرلندیررکن آدین جۆمله ده کی آلتی (آدلیق، بییه لیک، یۆنلۆک، تأثیر لیک، یثر لیک و چیخیش لیک) دؤرومندان بحث اندیر (ابراهیم رفر، وارلیق ژورنالی، ۲۳— جو ایل، یای و پاییز ۱۳۸۰، سای ۳—۱۲۲، ۲—۱۲۱، صحیفه ۳۳). آنجاق ایکنجی مقاله سینده باشقا دیلچیلرین فیکری ایله حرکت ائده رکن ایسمین [جۆمله ده] بشش اساس (بییه لیک، تأثیر لیک، یثر لیک، یۆنلۆک، چیخیش لیک...) دؤرومونو آله آلیر. سؤنرا ایسه یئنه قرامر درسلیکلرینی نظره آلاراق آدین جۆمله ده آلتی (آدلیق، تأثیر لیک، یثر لیک، یۆنلۆک، چیخیش لیک و بییه لیک) دؤرومو وار دئیسه، ایلک نظرینی ینکونلاشدیریر (ابراهیم رفر، وارلیق ژورنالی، ۲۳— جو ایل، قیش ۱۳۸۰، سای ۴—۱۲۳، تهران، تۆرک دیل لرینده ایسمین حال مقوله سینه بیر باخیش صحیفه ۷۵). گوروندوگو کیمی مؤلف باشقا دیلچیلرین گوروشونو ایتیقاده گوزویله دگیل، اولدوغو کیمی سرگیله میشدیر. من ایسه مؤلفین بیرینجی و اؤچونجو گوروشونه قاتیلاراق تۆرک دیل لرینده آدین جۆمله ده آلتی دؤرومو وار دئیسه رکن بیر داها بۇ دؤروملاری اؤخوجولار اؤچون سرگیله بیرم:

آدلیق یؤخسا یالین آد (Nominativ)، تأثیر لیک (Akkusativ)، یۆنلۆک (Dativ)، بییه لیک (Genitiv)، یثر لیک (Lokativ) و چیخیش لیک (Ablativ).

مؤلف سؤزونه آرتیراراق یازیر: «ایسمین حاللارینی بۇ شکیلده آدلاندیرماق اؤنلارین فیزیکی وضعیتیندن تأثیرلنن بیر آدلاندیرما سیستمیدیر. آنجاق بۇ آدلاندیرما مؤرفولوژی سوئه سینده دؤغرو اولسا دا، سینتاکس سوئه سینده بویوک چاشقینلیقلا یاناشیدیر. میثال اؤچون من *اوجادان دانیشدیم* جۆمله سینده چیخیش لیک وضعیتی مؤوجود دگیل دیر» (باخ: اورادا، ص ۷۶).

آنلاشیلدیغی کیمی مؤلف اوسته کی متینده «اوجا» کلمه سینین بیر آد (ایسیم) اولاراق دؤشونور. بۇ دا اؤنو یانلیش یولا سؤرۆکلّه یه رکن چاشقین دؤروملا اؤز لشدیریر. «اوجا» کیمی کلمه لری آد دئیسه، دیرلندیرمک تۆرکیه دیلچیلری آراسیندا دا یایغیندیر. «اوجا» کلمه سی سس ایله ایلگیلی اولاراق آلمانجا laut، اینگیلیسجه loud ترجمه ائدیله بیلر. بیلیندیگی کیمی laut و loud کلمه لری آد دگیل،

صیفت اولاراق قبول ائدیلمیر<sup>۱</sup>. صیفت ماهیتلی کلمه لری ایستر یالینز، ایستر سه ده اک (شکیلچی) واسیطه-سی ایله فعله باغلی اولسا، قرارم باخیمیندان ظرف سایمالی یوق. بونون یانی سیرا دیل لرده قالیبلاشمیش ایفاده لر وار. بۇ ایفاده لرده صیفت و ظرف ماهیتلی کلمه لر آد اولمادیقلاری اۆچون «سدان/ سدن» شکیلچیلرینی قبول اتمکله چیخیشلیق ایفاده اتمز. «من اوجادان دانیشدیم» جۆمله سینده «من» ضمیر، «اوجادان» ظرف، «دانیشدیم» کۆمکچی فعل اولاراق دیرلندیریلمه لیدیر. بئله لیکله «اوجادان دانیشماق» باشقا بیر فعل آنلامیندا ایشلمکده دیر. دئمک بۇ ایفاده نی بیان اتمک اۆچون ساده فعلین اولمادیغی سۆز صاحبینی بئله بیر تشبۆته زورلامیشدیر. بئله لیکله «اوجادان+دانیشماق» گۆزلنیلن وظیفه نی اۆز بۆینونا گۆتورموشدور. بۇ و بونلارا بنزر دۆروملار اۆزره یوخاریدا کۆمکچی فعل باشلیغی آلتیندا آچیقلاما وئریلمیشدیر. بۇ دؤغرولتودا داها آرتیق فیکیر یریتیمک اولار.

حال مۆوضوعو مۆلفی داها آرتیق سیخیشدیرارکن مۆلف بئله یازیر: «باشار اوجادان گۆلدو جۆمله سینده اوجادان سۆزونو ظاهیری علامت اساسیندا چیخیشلیق حالا منسوب اتمک و سماتیک وضعیتت سایغیسیز قالماق یانلیشدیر. فیزیکی سماتیک وضعیتت بیزه آنلادیر کی، اوجادان گۆلمک بیر نۆوع گۆلمک طرزیدیر، بۇ ایسه آتریوتیو علاقه دیر. ایسمین ایسم رۆلوندای، یوخسا ظرف رۆلوندای اولدوغونو آیرد اتمک اۆچون جۆمله نین هانسی سؤرغویا جاواب وئرمگینه فیکیر وئرمک لازیمدیر. اوجادان گۆلمک میثالی نجه سؤرغوسو ایله باغلیدیر، حال بۆکی ایسمین حال کاتقوریسی کیم، کیمه، کیمدن، کیمی، نه یی و بۇ کیمی سؤرغولارلا باغلیدیر» (باخ: اورادا ص ۸۲).

یوخاریدا ایشاره ائدیلمیش کیمی مۆلف «اوجا» کلمه سینی ایسمی یوخسا صیفتی اولدوغونو آیرد اتمکده گۆجلنهرک داها دا یانلیش مجرایا یۆنلیمیش، بۇ دا اونو کۆمکچی فعل مۆوضوعسوندان و کۆمکچی فعل واسیطه سی ایله جۆمله ده یارانان وضعیتدن یاییماغا زورلامیشدیر. اۆسته کی ایفاده لرده ده «اوجادان» ظرف، «گۆلدو، گۆلمک» کۆمکچی فعل اولاراق گۆرونمه لیدیر.

سۆز یارادیجیلیغی مۆوضوعسوندا اۆخویوروق: «باشقا بیر میثالا فیکیر وئرمک: بیرلیکده لیگیمیز سعادتیمیزدیر. بۇ میثالدا «بیرلیکده لیک» سۆزو دۆزلتمه بیر ایسم کیمی (صیفتدن عمله گلن بیر ایسم

۱ - حۆرتلی یازیجی اینگیلیسجه دن و آلمانجadan میثالار (laut, loud) گتیره رک تۆزک دیلینده صیفتین ایسم کیمی چیخیش اتمه قابلیتینی کۆلگه ده بۇراخیر. بیلدیگیمیز کیمی، صیفتین ایسم رۆلوندا چیخیش اتمه سی تۆزک دیلینده چۆخ یایغیندیر: آغین آدی وار، قارائین دادی، گۆزله هر نه یاراشار. صیفت ایسمه مخصوص اولان شکیلچیلری قبول اتمکله بۆیوک ایمکانلارا مالیک اولور. میثالار: گۆزلر، گۆزلدن، گۆزله، گۆزلین ... (ابراهیم رفر)

کیمی) وظیفه گؤستریر (فیکیر وئرین: گؤزلیک، ارنلیک...). بۇ او دنمکدیر کی، «بیرلیکده» سؤزو صیفت رولوندا چیخیش اندیر و صیفتلره مخصوص اولان شکیلچینی قبول اتمکله ایسم یارادیر» (باخ: اورادا ص ۸۳).

منجه بۇرادا مؤلفین «بیرلیکده» کلمه سینه صیفت رولو وئرمه سی ده یانلیش اولمالیدیر. «بیرلیکده» کلمه سیندن سؤز گئدرکن، بیر عمل و داوارانیشلا اؤزگشیریک. بۇ دا «بیرلیکده» کلمه سینه ظرف ماهیتی قازاندیریر. آنجاق بۇ ظرف کلمه سینه صیفتلردن آد دؤزلمه آکی (شکیلچسی) یاپیشدیرماق واسیطه سی ایله اؤنو آد دؤنونا بۆروندورمه نین ده بیر آنلامی یوخدور، دئییه دؤشونورم. دنمک، «بیرلیکده لیک» یئرینه «بیرلیکده اولماق» ایشلمه میز جۆمله ده باشقا بیر دییشیمه یول آچمادان مؤلفین قصد اتدیگی آنلاما گلر. «بیرلیکده اولماغیمیز سعادتیمیزدیر»<sup>۱</sup>.

قرامر باخیمیدان ایسه «بیرلیکده لیک» کلمه سینه بنزر کلمه «گۆنده لیک»- دیر. «گۆنده لیک» عربجه «یومیه» و فارسجا «روزانه» کلمه لرینه مؤعادل اولاراق ترجۆمه یولویلا اورتایا چیخمیشدیر، دنسک، یانلیش فیکیر یئرتمه میشیک. «یومیه» کلمه سی ظرف، «روزانه» کلمه سی ایسه یالنیزلیقدا صیفت، فعل ایله بیرلیکده ایشلنسه، ظرف ماهیتی داشییار. بیلیندیگی کیمی ادبیات و مطبوعاتیمیزدا «روزنامه» یئرینه «گۆنده لیک قزت» (عربجه: جریده یومیه)، «هفته گی» یئرینه «هفته لیک» و «سالانه» یئرینه «ایللیک» گۆرونمکده دیر. بۇنلارا باخمایاراق، «بیرلیکده» و «گۆنده» کلمه لری صیفت دگیل، ظرفدیرلر. سؤن اولاراق مؤلفین دیلمیزین قرامر مسأللری ایله اوغراشماسینی یوکسک دۆرلندیره رک چکدیکلری زحمتلری اۆچون اؤنا و بۇ ساحه ده وۇران دیلداشلارا باشاریلار آرزولاییریق.

ایشیق سۆنمز، کۆلن، ۲۰۰۲/۹/۲

۱ - دیقته لایق بیر مسأله ده اؤندان عیبارتدیر کی، حتا گؤزلیک کیمی بیر کلمه ده فعل آنلامی وار، بئله کی، بونو گؤزل اولماق شکلینده دؤشونمک مۆمکوندور (ابراهیم رفر).

## سىچانلا پىشىك (فارسجادان ترجمومه)

عبید زاکانی

ترجمومه ائدن: محمد اشراقى

آدینی چکدیگیمیز کیتاب، تبریزده «انتشارات آزادی» طرفیندن ۵۰۰۰ تیراژ ایله چاپدان بۇراخیلمیشدیر. کیتاب آقای «محمد اشراقى» طرفیندن هم لاتین، هم ده عرب الیفباسی ایله آنا دیلیمیزه ترجمومه اولونموشدور. کیتابین اولینده عبید زاکانی حاقیندا قیساجا معلومات وئریلیدیر. بۇ شاعیر قزوین شهرینده آنادان اولوب، بیر مۆدت شیرازدا یاشاییب و ۷۷۱- جی ایلده حیاتا گۆز یومبودور.

عبید زاکانی سیچان- پىشىك شعرینده ۸- جى عصرده ظاهرپرستلىك، ریاكارلىق ایله تانیمیش و یالانچى زاهدنۆمالماری افشا ائدیر. اوشاقلار اۆچون ترجمومه ائدیلمن بۇ کیتاب چۆخ ایرى و اؤخوناقلى بیر خط ایله ترتیب ائدیلمیشدیر. کیتاب آذربایجان تۆرکجه سینه گۆزل و آخىجى بیر صورتده ترجمومه اولونوب. بۇ ترجمومه دن نۆمونه اۆچون آشاغیدا ایكى بیئت نقل ائدیریک:

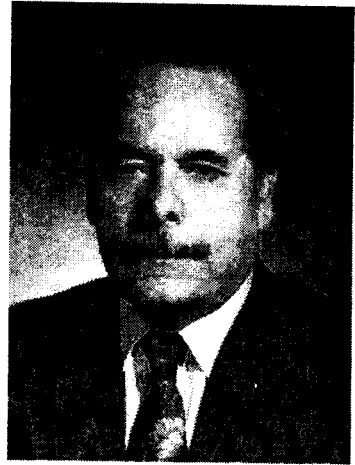
قوشون قاچدی، سیچان شاهى تک قالدی،

قورخوسوندان سیچان کیمی تۆک سالدی.

فیل ده گئتدی، فیله مینن سیچان دا،

شاهلیق ائدیپ، ائل وارینی بیغان دا.

## یئنی نشرلره تانیش اولاق



عزیز محسنی

اثر ۴۹ حکایه دن عیبارتدیر. کیتاب لاتین الیفباسیله تانیش اولانلار اۆچون چوخ اوخومالی و فایدا الیدیر. بو اثر آغ کاغیذ اۆزینده چاپ اولوب. اثرین سؤنوندا کیتابدا فارسجا گئدن سؤزلرین بیزیم تۆرکجه میزده معناسی و ثریلیدیر.

### قارا بالاجا بالیق

ترجمه ائدن: محمد اشراقی

انتشارات آزادی، تبریز، ۵۰۰۰ نسخه

کیتاب قۇدرتلی یازچی میز صمد بهرنگی نین «ماهی سیاه کوچولو» اثری نین ترجمه سیدیر. کیتاب تبریزده «انتشارات آزادی» طرفیندن ۵۰۰۰ نۆسخه ده چاپا بۇراخیلیدیر. کیتابین ایچینده صمد بهرنگی نین شرح- حالی قیسا صورتده و ثریلمیشدیر. کیتاب عرب و لاتین الیفباسی ایله گۆزل صورتده، گۆرمه لی شکللرله چاپ اولونوب، سؤنوندا بعضی لؤغتلر آچیقلا نیشدیر. بیز بۇرادا بۇ اثر دن ایکی بیئت نقل ائدیریک. اؤمید ائدیریک کی، ایستر بۇ تاپدا، ایستره او تاپدا یاشایان بالالاریمیز بۇ قیمتلی کیتابدان فایدا لانسینلار. بیز آقای محمد- اشراقی به بۇ یولدا مۆققیتلر آرزو لایریق:

سیزی گۆروم یاخشی یۇخو گۆره سیز،

کیتابین سؤنوندا تۆرکجه بعضی چتین لؤغتلر آچیقلا نییدیر. کیتاب گۆزل شکیلده، آغ کاغیذ اۆزینده چاپ اولوب. بیز بۇرادا آقای اشراقی- یه الین- قؤلون وار اولسون دئییه، اونون یاخین گله جکده اوشاق ادیبیاتی ساحه سینده یئنی اثرلرینی گۆره جگیمیزی آرزو ائدیریک و بۇ کیتابین اوخوماسینی وطن بالالارینا تۆوصیه ائدیریک.

### لسان الطیر

محسن نصیری

آذربایجان میلی علملر آکادمیاسی

محمد فضولی آدینا علملر اینستیتوتو، باکی

آدینی چکدیگیمیز کیتاب شمالی آذربایجاندا باکی شهرینده آذربایجان میلی علملر آکادمیاسی، محمد فضولی آدینا علملر اینستیتوتو طرفیندن لاتین الیفباسی ایله نشر اولونوبدور. کیتابین مۆقدیمه سینده بئله یازیلیر: «...کلاسیک، بدیعی نثریمیزین قیمتلی اینجیسی اولان بۇ دیل آیدیه سی نین مۆوضوعو گئنیش یاییلمیش «طوطی نامه» کیتابیندان گۆتورلموشدور. اری سفره گئتمیش گنج قادینا مۆدریک طوطی قوشو هر گئجه بیر ماراقلی ناغیل سؤیله مکله اونو پیس یولسدان چکیندیریر.»

درین دینیز، دۇرۇ سۇدا اۆزه سیز.

اون دوققوز مین دوققوز یۆز بالا بالیق،

«کئجهن خئییر» دئدیلر، «قوجا بالیق»!

### قرآنین حکایه لری

ترجمه و ترتیب اتدن: محسن ناغی سؤیلو

رداکتورلار: فیلولوژی علملر دؤکتورو،

پروفیسور امکسدار علم خادیمی: جهانگیر

قهرمانوف، ایلاهیات علملر نامزدی: محمد

باباشوف، نشر یرری باکی

کیتابین اؤن سۆزوندۀ عزیز بالالارا خیطاباً

دئیلیر:

«... ایلاهی کیتابدا، «قرآن کریم»- ده کی معنوی

دۆزلر هر بیر اینسانا سؤ کیمی تمیز و صاف،

پولاد کیمی مؤحکم و ایراده لی اولماغی

اؤیردیر.»

داها سؤنرا بؤیوک شاعیر نظامی نین دیلیندن

اؤخوریوروق:

قورّت علمده دیر، باشقا جور هیچ کس،

هنج کسه اؤستونلوک ائیله یه بیلمز.

کیتابین مؤقدیمه سی بؤ سۆزلرله سؤنا چاتیر:

«قوی بؤ کیتاب سیزه گله جک حیات یوللاریندا

همیشه دایاق اولسون، اؤمیدلی صاباحینیزا نؤر،

ایشیق ساچسین.»

کیتابدا آدم و حوا، قاییل و هاییل، نوحون

گمیسى و قرآن- کریمده گئشدن بیسر پارا

حئکایه لردن دانیشیلیر. لاتین حرفی ایله تانیش

اولان و طنداشلاریمیزا خوصوصیله عزیز و

سئویملی بالالاریمیزا بؤ شریف و ایلاهى

حکایه لرین اؤخوماسینی تؤوصیه ائدیریک،

بؤنو دئمهلئیک کی، بؤتون بؤ حکایه لر، ساده

بیر دیلده، چؤخ گؤزل، آخیجی و روان شکیلده

ترجمه ائدیلمیشدیر.

### آذربایجان شعرى نین قدیم دؤورو

ترلان قۇلى یشف

ناشیر: نۇرلان نشریاتى، باکی

رداکتور: فلسفه علملری دؤکتورو پروفیسور

آغایار شۆکوروف

آدیندان آیدین اولدوغو کیمی، بؤ اثر آذربایجان

شعرى نین کئچدیگی انیکیشاف یولونون

مرحله لریندن دانیشیر. بؤ اثر قدیم دؤورون شعر

خوصوصیتلرینی اؤزوندۀ عکس ائتدیرن

«کیتاب- دده قۇرقود» شعرلرینی و ها بئله

محمود کاشغری نین «دیوان- لغات التکر»

اثرینده کی شعر پارچالارینی تدقیقاتا جلب

ائده رک، وزن و قافیہ باخیمیندان تحلیل ائدیر.

کیتابدا گؤستریلیر کی، «دده قۇرقود»- دان

سؤنرا شعریمیز بؤیوک بیر مرحله کئچمیش و

نهایتده، بو اینکیشافین نتیجه‌سی اولاراق، کاشغری شعرلری میثدانا چیخمیشدیر. کیتابدا عروض اولچولری و هجز بحرری و رمل بحرری کیمی مقوله‌لر حاقیندا دانیلیلیر، کیتابین مؤلیفینه گوره بعضی تدقیقاتچیلار شیفاهی خالق ادبیاتی‌نین مؤعین منظوم نۆمونه‌لرینه عروض کیمی باخیرلار و اولنارین عروض وزنینه دئییلدیگینی گۆمان ائدیرلر. مؤلیفین فیکرینجه بو مسأله‌یه بیر قدر احتیاطلا یاناشماق گرکدیر.

اثر آغ کاغیذ اۆزینده ایری خط ایله چؤخ گۆزل بیر شکیلده چاپ اولوب. بو موضوعلارا علاقه‌لری اولان اؤخوجولارا بو اثرین اؤخوماسینی تۆوصیه ائدرکن، آرزو ائدیریک کی، دیل و ادبیاتیمیز باره‌ده داها مؤحتوالی و معنالی اثرلر ایشیق اۆزو گۆرسون و هئچ اولمازسا، یاخین گله‌جکده دیلیمیز و اونون پارلاق کئچمیشی باره‌ده یئنی- یئنی معنالی و هر بیر غرضدن اوزاق اولان اثرلر الله اندک. سۆز یوخ کی، بو شیرین آرزولار یالنیز خوشبخت بیر گله‌جگین ارمغانی اولاییلر.

اسکی کوئول، بیر آرزو

اسماعیل محمد ثانی (مقّلی)

بیرینجی چاپ، تبریز ۱۳۸۰

۱۰۰۰ جیلد، رۆقعی، ۱۶۵ صحیفه

قیمت: ۱۰۰۰ تۆمن  
کیتاب بیر چؤخ معنالی شعرلری احتوا ائدیر،  
آنا دیلی شعریندن بیر پارچا نقل اولور:

اولکهم آذربایجاندیر،  
داش تۇرپاغی مرجاندیر،  
شیرین دیلی، آنانین،  
منه اۆرکدیر، جاندیر.

گۆلشنیم وار، ائلیم وار،  
بۆکۆلمه‌ین بئلیم وار،  
دۆشمان اۆزون یۆرماسین،  
اۆنودولماز دیلیم وار.

### دورنالار قاییداندا

اسماعیل محمد ثانی (مقّلی)

بیرینجی چاپ: تبریز ۱۳۸۰

۱۰۰۰ جیلد، رۆقعی، ۱۷۹ صحیفه

قیمت: ۱۰۰۰ تۆمن

کیتابدا مؤختلیف موضوعلارلا باغلی معنالی و مؤحتوالی شعرلر واردیر، اؤرنک اۆچون بیر ایکسی بئیتی اؤخوجولاریمیزین نظرینه چاتدیریریق:

یاز آچیلیب، گۆل اولار،

بۇلاق قاینار گۆل اولار،

تاخیلیمیز بول اولار،

دۆرنالار قاییداندا.

آخان آراز چاغلاپار،

یارامیزی باغلاپار،

دۆشمان قلبین داغلاپار،

دۆرنالار قاییداندا

### کوچه های خیال

ماندانا کبیری

مؤسسە نشر فرهنگ هزاره سوم

چاپ اول، قطع رقعی، ۵۷ صفحه

کتاب به زبان فارسی و شامل یک مقدمه و سی

طرح (sketch) با بیان نثری شاعرانه است.

نویسنده معروف م. ا. به آذین نیز در سال ۱۳۴۱

کتابی به نام «نقش پرند» با چنین طرح‌هایی

انتشار داده است. طرح‌های این کتاب زیبا و

خواندنی است.

### یازا عاشیغام

مؤکیف و ناشیر: اکبر بزرگ امین (جنون)

بیرینجی چاپ: ارومیه، ۱۳۰۰ جیلد

قیمت: ۷۵۰ تومن

دوکتور اکبر بزرگ امین ایستعدادلی عاشیق و

سئوملی شاعیرلریمیزدندیر. بو کیتابچادا اوندان

بیر نئچه قوشما، گرایلی، بایاتی و جیغالی

تجنیسلر اوخویوروق. اونسون «گوردوم»

عونسوانلی قوشماسیندان دورد میصراعینی

اؤرنک اؤچون گؤستریریک:

محبت باغچاسین، شوگی گؤلشنین،

هر زمان چیچکلی، بۇداقلى گوردوم!

دۆز عشقین اوغروندا، یؤل گئندلرین،

آياغین هر یرده، قاداقلى گوردوم!

### منیم یاییم

ناشیر و مؤکیف: ابوطالب اللهیاری «توتقون»

مؤسسە فجر، تبریز

رؤقعی، ۱۹۰ صحیفه، ۲۰۰۰ جیلد، ۱۲۰۰ تومن

توتقون «منیم یاییم» آدلاندیردیغی کیتابیندا

شعرین مؤختلیف نؤوعلریندن صحیفه‌لر

آچیب، غزللر، قوشمالار، دؤردلوکلر، گرایلی و

بشلیکلر، هابئله سربست شعرلر سؤنموشدور.

ایندی اؤرنک اولاراق «وطن» عونسوانلی

شعریندن بیر نئچه میصراع سسلندیریریک:

باغلانان قوللاریم، دارتیپ آچارام،

یؤردوم دئییه سنه دؤغرو قاچارام،

اوغلوم دئسن، قانادلانیب، اؤچارام،

چیچکلنیب، بؤیون بئرم وطن.



### بوغولموش خوئیالار

مؤکیف: یوسف بهمون (دالغین)

بیرینجی چاپ، رۆقعی، ۱۴۷ صحیفه، ۲۰۰۰ جیلد

کیتاب ۱۷ قیسا حکایه دن عیبارتدیر. کیتابین ایچینده بیر پارا بصویرلر ده گئدیر. داستانلارین دلی، سلیس، آخجی و اۆرگه یاتاندیر، آنجاق بعضاً تۆرکیه تورکجه سی ده ایشله نیر: ناسیل، مۆتلولوق، بۆلماق... آنا دیلمیزده خالق آراسیندا بۆتون بۆ ایشلدیلن سۆزلرین قارشیلیغی واردیر. بۆ خیردا نۆقصانلارا باخمایاراق داستانلار اؤخومالی و فایدالانمالیدیر.

### خودآموز زبان ترکی قشقائی و مبانی

#### دستور آن

اسدالله مردانی رحیمی

چاپ اول، ۱۳۸۱، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۰۰۰ تومان

کتاب به زبان فارسی نوشته شده و برای کسانی که بخواهند ترکی قشقائی را بیاموزند، بسیار مفید است. در مقدمه کتاب آمده است: زبان ترکی یکی از کهنترین و قدیمترین زبانهای دنیا است که به قول «هومل» دانشمند و زبانشناس مشهور آلمان ارتباط مستقیم با زبان سومریان (قدیمترین قوم متمدن بشری) دارد.

اوند کی اللریم چاتمادی سنه،

اۆرگیم قانینی، قاتمادی سنه،

اؤ زامان کی، دیلیم یاتمادی سنه،

دیلمی کۆکوندن اۆزرم وطن.

### حیدر بابایلا شوخلوق

محمد رحیمی (تبریزی ممی)

بیرینجی چاپ ۱۳۸۱

رۆقعی، ۴۴ صحیفه، ۱۰۰۰ جیلد

کیتابا فارس دیلینده «آمین صمد رحمانی خیاولی» واسیطه سیله مۆقدیمه یازیلیدیر. حقیقتده مؤکیف حیدر بابا ایله چۆخ گۆزل و اۆرگه یاتان شکیلده شوخلوق ائدییدیر. نه قدر سئومه لی و لذت آپارمالی:

بایرام یئلی چارداقلاری بیخاندا،

زۆرلودورسا، زۆرسوز پایین بیخاندا،

زۆرلولارا یالتاق هایان چیخاندا،

کاش من ده بیر دانیشایدیم، دینه ییدیم،

هر کره ده حق آتینا مینه ییدیم.

قبیله میز بۇردا قۇروب اۇجاغی،

آختار میشام هر نه کی وار بۇجاغی،

بۇش قالیبدیر یشنه کندین قۇجاغی،

کۇچن کۇچوب، یۇرد- یۇواسی بۇش قالیب،

نچه قۇجا، بیر نچه ناخوش قالیب.

### آذرشهر

حسن م. جعفرزاده

ویراستار مطالب ترکی: حسن راشدی

چاپ اول، ۱۲۰۰ تومان

کتاب در فصل اول از وجه تسمیه و سابقه تاریخی سخن گفته و در فصل دوم موقعیت جغرافیائی، زمین شناسی، منابع آبی، آب و هوا و چشمه‌های معدنی را تشریح نموده است. کتاب در سوابق فرهنگی، مشاهیر، مراکز آموزشی، روستاهای گوناگون و همچنین از کارخانه‌های جدید الاحداث کشاورزی و باغداری سخن به میان می‌آورد و آذر شهر را به طور کامل به خوانندگان می‌شناساند. کوشش و اهتمام آقای جعفرزاده در شناساندن قسمت کوچکی از این میهن پهناور شایان همه نوع تقدیر است.

### آچیق سوژون حکمتی

ولایت قوئی یئف

۵۲۰ صحیفه، باکی، لاتین الیفباسیله

کتاب ادبیات باره سینده مؤختلیف مقاله لر ایله چیخیش ائدیر. بیرینجی فصیلده ادبیاتین تاریخی، عۆموم تۆرک مدنیت، آذربایجان فولکلورو، ادبی ترجمه لر... ایکینجی فصیلده

به نظر همه زبانشناسان ترکی قشقائی لهجه‌ای از زبان ترکی آذربایجانی است. به نظر من این کتاب هم برای آذربایجانی‌ها و هم برای فارسی زبانان مفید است.

### آغلیرام سکوت

یعقوب تقوی (توغان)

بیرینجی چاپ، تبریز، یای ۱۳۸۰، ۱۰۰۰ جیلده، ۸۰۰ تۆمن

کیتاب بیر قیسا اؤن سوژ ایله باشلانیر و ۸۳ شعری احتوا ائدیر. شعرلر سربست یازیلیب و شعریت و دیبل باخیمیندان گؤزل و اۆرگه یاتان دیرلار. بیز بؤزادا اؤرنک اؤچون «آی اولار» باشلیقلی شعرینی نقل ائدیریک:

آی اولار

دؤرنالاریم اؤچوب گلسه،

حسرتلریم کئچیب گلسه،

اؤزلوگونو سئچیب گلسه،

آی اولارا

بیز بو دۆرلی و گؤزل کیتابچانین اؤخوماسینی هامییا تۆوصیه ائدیریک.

ایدئولوژی و فیکیر آیریلیقلارینا باخمایاراق دیرلندیریر. اون، شخصیتلره علمی و ادبی رۆتبه-لری ایله یاناشی، وطنه باغلیلیق و خالقینا خیدمتلرینه گۆره قیمت وئریر. دۆکتور هیئت یازدیغی اؤن سۆزون سۆنوندا اۆرگی-نین درینندن قۇپان بو جۆملهنی، چؤخ صمیمی و قلبه یاتان بیر دیلده بئله قلمه آلیر: «...بو کیتاب عینی زاماندا شیمالی آذربایجانین سۆن ایکی عصرلیک ادبی-مدنی و ایجتیماعی تاریخی ساییلیر. آنجاق ایستردیم کی، محمد امین رسولزاده-نین ترجۆمه-ی-حالی بو کیتابین بیرینجی صحیفه-لرینده چاپ اولونسون...».

کیتابدا بیر چؤخ عالیم، شاعیر، موسیقی شؤناس و آراشدیریبیلاردان سۆز گئدیر، آما حیدر حسینوفون حیاتی چؤخ غملی و فاجیه-لیدیر. «شخصیت طریقتی» دؤورونده بو بؤیوک ادبیات شؤناس عالیمی و آذربایجان خالق-نین ایفتیخاری اولان لیاقتلی، صداقتلی و مۆدریک اینسانی بؤیوک بیر گۆناهلا ایتیهام ائدیرلر: «...چۆنکی او، تۆرکیه-نین و اینگیلیستانین جاسوسو اولان شامیلی ایدئاللاشدیرماق فیکرینه دۆشموشدور.».

«...حسینوفو ایجتیماعی و فلسفی علملر ساحه-سینده بیر نۆمره-لی مۆتخصیص ساییردیلار. داییم قایغیسینا قالدیردیلار. لاکین بۆتون بو

مۆختلیف مۆوضوعلار، اؤ جۆمله دن قرامرین یارانما تاریخی، ایگیرمینجی عصرین اوللرینده آذربایجان ادبی، ایجتیماعی و فیکری جریانلاری، مۆعاصیر شرق شؤناسلیق علمی، خالقیمیزین اولو مدنیتی و ... باره ده سۆز گئدیر. اؤچونجو فصیلده میرزا فتحعلی آخوندزاده-نین یارادیبیلیغی باره ده ۸۴ صحیفه-دن آرتیق بحث ائدیلیر. کیتاب هر باخیمدان اوخومالی و ایستیفاده ائتمه-لیدیر. لاتین ایلفباسیله تائیش اولان وطنداشلارا بو کیتابین مۆطالیعه-سینی تۆوصیه ائدیریک.

### تاریخده ایز قویان آذربایجانلیلار

ولایت قۇلی یئف

کۆچورن: امیر عقیقی بخشایشی

بخشایش نشریاتی، قم

بیرینجی چاپ ۱۳۸۱، وزیر، ۲۰۰۰ نۆسخه، ۴۵۴ صحیفه

جناب دوکتور هیئت بو کیتابا یازدیغی اؤن سۆزده بئله ایفاده-ی-کلام ائدیر:

«... مۆلفین تائینمیش شخصیتلر باره ده یازدیغی مقاله-لرده اولدوقجا یئنی مطلبلر و گیزلی قالمیش حقیقتلر وار... ولایت مۆعلیم ترجۆمه-ی-حاللارینی یازدیغی شخصیتلری

### تبریز شهر اولین‌ها

صمد سرداری‌نیا

ناشر: کانون فرهنگ و هنر آذربایجان

چاپ اول (۱۳۸۱)، وزیری، ۳۰۰۰ جلد، ۲۵۰۰

تومان

مؤلف در تدوین و تألیف این کتاب که ۷۸۲ صفحه است، مرارت و زحمت زیادی کشیده است و با کوشش خستگی ناپذیر، ساعت‌ها و روزها از منابع مستقیم استفاده کرده است. در این کتاب درباره تأسیس نخستین چاپخانه و ترجمه نخستین کتاب خارجی در تبریز سخن می‌رود، سپس از طالبوف تبریزی و میرزا فتحعلی آخوندزاده اولین نویسنده نمایشنامه به سبک اروپائی سخن به میان می‌آید. درباره تأسیس نخستین کتابخانه عمومی و نخستین دایرةالمعارف در شهر تبریز سخن گفته می‌شود و نشان داده می‌شود که تبریز زادگاه شعر نو و نقد ادبی بوده است. در صفحه ۳۹۵ زیر عنوان «تبریزیان طلایه‌داران پزشکی مدرن بودند» از پروفیسور یحیی عدل، دکتر لقمان، پروفیسور حبیب عدل و آقای دکتر جواد هیث مدیر محترم مجله وارلیق سخن می‌رود: «...چند روز است جراید تهران مملو از اخبار و گراور ماشین آلات طبّی جدیدی است که اخیراً از طرف یکی از لایقترین جوان‌ها و دانشمندترین دکترهای تبریز از بهترین کارخانجات آلمان

زحمت‌ر هدره گتندی. اؤنون حرکتی باغیشلانماز سهو دگیل، جینایتدیر.».

بنله ایته‌هاملار قارشیسیندا سارسیلان حیدر حسینوف ۱۹۵۰- جی ایل آوقوست آیسی‌نین ۱۵- نده ایته‌یحار اتندی. دوغ‌رودان دا اؤقارا گؤنلر چؤخ دؤزولمز ایدی. ولایت قولی‌یشف بو صحنه‌لری سندلی بیر صورتده اؤخوجونون گؤزلری اؤنونده جانلان‌دیریر.

عئینی زاماندا بو عالم و تدقیقاتچی، حیران خانیم، باکیخانوف، سید ابوالقاسم نباتی، عزیز حاجی‌بیگلی و باشقا شاعیر، عالم و خالق‌ی- میزین داهی صنعتکارلاری حاقیندا درین، سندلی و مؤحتوالی معلوماتلار وئریر.

امیر عقیقی بخشایشی بو کیتابین الیفامیزا کؤچورمه‌سینده زحمت چکیب، کیتابدا گشدن چتین لؤغتلری و ها بنله آلینما سؤزلری چؤخ دیقتله ایضاح ائدیدی. کیتاب چؤخ گؤزل و یارارلی بیر شکیلده چاپدان چیخیب و دئمک اولار کی، کیتابدا چاپ سهولری چؤخ آزدیر. کیتاب اعلا کاغیذین اؤزینده یاخشی بیر کیفیت ایله نشر اولونوبدور.

پاریس رفت. بعداً ابتدا روی سگ‌ها که تا آن زمان در کشور ما بی سابقه بود، ماشین قلب و ریه مصنوعی را به کار گرفت و بعد از عمل جراحی روی ۲۵ سگ در بیمارستان شهربانی از سال ۱۳۴۷ ماشین فوق‌الذکر را در جراحی قلب انسان با موفقیت بکار برد و در اندک مدّت اعمال جراحی تعویض دریچه آئورت و میترال را انجام داد. این اظهار آقای دکتر محمد مهدی موحدی است.

«پایه گذار جراحی قلب در ایران اولین کتاب آموزش جراحی را در سال ۱۳۴۴ تحت عنوان «جراحی عمومی» در ۶۲۳ صفحه تألیف کرد. در آن موقع که کتاب‌های پزشکی به زبان فارسی کمیاب بود و این کتاب با ارزش محسوب می‌شد، پروفیسور یحیی عدل بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته است.

«در سال ۱۳۷۶ نیز کتاب «درس‌های جراحی» را تألیف کرد که از سوی مرکز انتشارات علمی دانشگاه اسلامی منتشر شده است. پروفیسور یحیی عدل در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

«این دومین باری است که آقای دکتر هیئت برای تألیف جراحی خود از من خواسته است تا مقدمه‌ای برای کتابش بنویسم. یک بار ۳۱ سال قبل (۱۳۴۴) کتابی که در ۶۲۳ صفحه به عنوان جراحی نوشته بود که در آن موقع اولین تألیف کلاسیک جراحی به زبان فارسی بود و

خریداری و وارد تهران گردیده است. چون مفایر عملیات فوق در حقیقت عاید جامعه آذربایجانی بوده و بالخاصه اهالی تجلّدپرور تبریز در افتخارات آن سهیم می‌باشند، معهداً یک خلاصه از جریان افتتاح رسمی مؤسسه و ماشین آلات فوق را برای خوش وقتی خوانندگان خود از جراید تهران ذیلاً نقل نموده و از این موفقیت اظهار خرسندی مینمائیم...».

«...از دیگر پیشکسوتان تبریزی علم‌الابدان، دکتر جواد هیئت می‌باشد. دکتر موحدی، شرح حال و ابتکارات این پزشک نام‌آور را تحت عنوان «استاد جراحی و پایه‌گذار جراحی قلب در ایران» در جلد دوم اثر خود آورده و نوشته است:

«در اندک مدّت، ضمن اعمال بزرگ جراحی، شروع به جراحی قلب نمود، در سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱ اعمال مختلف جراحی قلب بسته را به موفقیت انجام داد و در سال ۱۳۴۱ برای اولین بار جراحی قلب باز را به کار بردن هیپوترمی (سرد کردن بیمار درون آب یخ) در بیمارستان دادگستری شروع و بیماری را که مبتلا به تنگی مادر زادی دریچه شریان ریوی بود، با این متد جراحی نمود و چون با هیپوترمی تنها تعداد محدودی از بیماری‌های قلب قابل عمل بود، برای راه اندازی ماشین قلب و ریه مصنوعی و به کار بردن جریان خون از قلب ۸ بار به

...دکتر هیئت بموازات مطالعات و تألیفات پزشکی در تورکولوژی و فلسفه و اسلامشناسی نیز صاحب مطالعه است و بعد از انقلاب با همکاری چند نفر از دوستان صاحب قلم خود، مجله وارلیق را به زبان‌های ترکی و فارسی منتشر نموده و در زمینه تورکولوژی شخصاً بیش از صد مقاله در این مجله نوشته است.

دکتر هیئت در زمینه تورکولوژی در جهان شناخته شده و بزرگترین شاهکار او «سیری در تاریخ و لهجه‌های ترکی» است که چند بار به زیور طبع آراسته شده است.

آقای صمد سرداری‌نیا دربارهٔ اینکه تبریز پیشگام تشکیل شوراهای مردمی و مهد قانون خواهی و دموکراسی بوده و مرحوم رشديه پدر آموزش و پرورش نوین از این شهر برخاسته است و ... مقالات مبسوطی نوشته که کلاً خواندنی است. به نظر نگارنده مطالعه این کتاب برای تمامی هم‌میهنان ایرانی و مخصوصاً آذربایجانی ضروری است. کتاب بسیار خوب چاپ شده و کلیه نوشته‌ها مستند و غیر قابل انکار است.

من در مقدمه آن کتاب نوشته بودم که «کتاب حاضر نتیجهٔ تجربیات جراحی کارآزموده‌ای است که سال‌ها بطور مداوم دست‌اندر کار مطالعه و معالجه بیماران بوده است.»

ضمناً مقدمه مزبور با جملات زیر به پایان می‌رسد: «وقتی در مجموع نگاه می‌کنم، این کتاب را ارزنده‌ترین کار در این رشته دقیق پزشکی می‌دانم و موفقیت مؤلف را حتمی می‌دانم...»

آقای صمد سرداری‌نیا در دنباله مقاله از قول پروفیسور عدل ادامه می‌دهد: «...دکتر هیئت که به سال ۱۳۴۱ عمل قلب باز را با هیپوترمی انجام داده بود، سال‌ها مشغول یادگیری و تجربهٔ جراحی قلب باز با به کار بردن جریان خارج از بدن (ECC) روی سگ‌ها بود و بالاخره بعد از رفع نواقص موجود و اندوختن تجربه کافی موفق شد، تیمی هر چند متواضع در بیمارستان شهربانی تشکیل و عمل جراحی قلب باز را در انسان با موفقیت انجام دهد و آنچه را که در آن زمان غیر ممکن می‌پنداشتند، ممکن سازد...»

«امروز دکتر جواد هیئت در زمرة اساتید با تجربه جراحی ایران به شمار می‌رود و مجموعه حاضر نشان می‌دهد که هنوز با عشق و علاقه دیرین به کار جراحی ادامه می‌دهد و از یادگیری و یاد دادن خسته نشده است...»

### ددهم قورقود

فارسجايا ترجمه ائدن: بهزاد بهزادی

بۇ اثر بۇيوك فۇلكلوريك حماسى- ليريك شاه اثرىمىز اولان دده قورقود كىتابى نىن فارس دىلنە ترجمە سىدىر. مۇكىف اثرىن اۋن سۆزۈندە ايشاره ائله دىگىنە گۆره بىر چۈخ قورقودشۇناس عالملىرىن تجرۇبەلىرىندىن دە يارارلانمىشىدىر.

حۆرمىلى بهزادى اثرىن ۱۴ صحىفەلىك اۋن سۆزۈندە اثرىن خطلى نۆسخەلىرى بارەدە، ھابىله بۇ گۆنە قدر دۇنيانىن مۇختىلىف اۋلكەلىرىندە ايشلنن و نشر ائىدىلن دده قورقود كىتابلارى بارەدە دىرلىلى معلومات وئرمىش و اثرىن انا خطىنى فارس دىللى وطنداشلارمىزا گۇستره بىلمىشىدىر.

مۇكىفنىن يازدىغىنا گۆره، اۋ بۇ فۇلكلوريك شاه اثرى فارس دىللى خالقلارا تانىتماق مقصدى ايله بۇ ايشى عۆھدەسىنە آلمىشىدىر.

۲۵۳ صحىفەلىك بۇ اثر ۱۳۸۱- جى ايلدە تهرانددا يئرلشن «انتشارات نخستين» طرفىندىن رۇقىى اۋلچۇدە، ۱۵۵۰ نۆسخەدە و ۱۶۰۰ تۆمن قىمتلە نشر ائىدىلمىشىدىر.

### يئنى نشرلرله تانىش اۋلاق



حسین م. گۆنثیلی

ائليميزه باغليليق، وطنه سئوگى، اينسانلارا  
محبت سطرير - سطرير شعرلرينده دالغانيز. بئله  
شاعيره مينلر آلتيش، مينلر عشق اولسون.  
قوشمالار كيتاييندان بير ايكي بئيتى  
اوخويوروق:

سينهسى آلؤللو چنيك بؤلودوق،  
يارالى داغلارين سينهسين يۇدوق،  
يانيب قۇرتارمايان اوجاغيق، اودوق،  
هله كۆل آلتيندا كۆزوموز قالير.

### سنى قايلارا چاغير اجاغام يازاري: قياس نعمت پور «وقار»

بۇ شعر مجموعهسى سينهسى سازلى - سۆزلو  
گنج شاعيريميز وقارين بيرينجى شعر  
مجموعهسىدير.

شاعير و تدقيقاتچى ائل اوغلونون همين ائيرين  
مۆقدّمه سينده يازديغينا گۆره شاعير وقار  
آذربايجانين قاراداغ بؤلگهسى نين كلئير شهرى -  
نين «زيريان» كندينده دؤنيايا گۆز آچميشدير،  
آما ايندى تهراندا ياشاير.

شاعير وقارين كيتابى نين اؤست قابيغى بابك  
قالاسيني باشيندا ساخالايان داغلارين شكيلى  
ايله بز نميش، ايچى ايسه همين داغلاردان

### قوشمالار

يازان: ائل اوغلو

شاعير ائل اوغلونون بۇ شعر مجموعهسى  
۱۳۸۱ - جى ايلده، تهراندا يئرلشن «انتشارات  
نخستين» طرفيندن ۲۰۰۰ نۆسخهده، رۆقى  
قطعهده، ۹۶ صحيفهده، ۷۵۰ تۆمن ساتيش قيمتى  
ايله نشر ائديلميشدير.

ائيرين اؤن سۆزونو يازان حورمتلى محمدرضا  
كريمى چوخ دا اؤزون اولمايان بۇ اؤن سۆزده  
عۆموميتله شعريميز، شعريميزين مؤحتواسى و  
داشيدىغى ريسالت، هابئله شاعير ائل اوغلونون  
شعرى، دؤشونجهسى و دؤنيا گۆروشو بارهده  
معلومات وئرميش، بۇ بارهده شاعيرين  
شعرلريندن ده اؤرنكلر گتيرميشدير. بۇ ائرده  
شاعيرين حياتى و ائيرلىرى بارهده معلومات  
وئريلمه ميشديرسه، اؤنون باجارىقلى بير شاعير  
اولدوغو حالدا بير شعرشؤناس، تنقيدچى،  
مهارتلى بير يازيچى و بير سۆزله سۆز صرافى  
اولدوغوندان سۆز گتتميشدير.

مۆقدّمهده اوخويوروق:

ائل اوغلو، شعريله اؤزكلره يؤل آچير، اؤزكلرى  
بزهير، ديللره نغمه اولور. . .



ولسى»- نىن دۇيغولارى، دۆشونجه لىرى، گۇروب- گۇتوردوكلرى و آرزو- دىلكلىرىنى بۆتون دىلداشلارينا دۇيدوران و بىلدىرن بىر شعر تۇپلوسودور.

بۇ اثر ۱۳۸۱- جى ايلده ۱۰۰۰ نۇسخه ده و ۱۲۰۰ تۆمن قيمتله يايلىمىشىدىر. بۇ كىتابىن ايملاسى تۆركجه مېزىن اورتوقرافىسىنه اولدوقچا اۇيغونلاشمىشىدىر. آرزو اندىرىكى كى، بۆتون قلمداشلاريمىز دا اورتوقرافىمىزى منىمسه سىنلر و بۆتون اثرلر يىمىزىن واحىد ايملا ايله بۇراخىلماستىنا شاھىد اولاق.

اثرىن بىرىنجى اۇن سۆزۈنو دوكتور حسين محمدزاده صدىق، ايكىنجى اۇن سۆزۈنو حسين م. گۆنئىلى يازمىشىدىر. گۆلدورلو ولى يه داھا آرتىق باشارىلار آرزولايلاق، عاشىق ادىياتىمىزلا سىلشن و صمىمىت دۇيغولارى داشىيان بۇ شعر مجموعە سىندىن بىر پارچانى

سايىن اۇنخوجولارا تقدىم اندىرىكى:  
حۇرمىتىن قۇرويام مەھربان اتلىن،  
آچام اۆزكلىره محبت سىلن،  
ايمكانىم اولاكى، حسرتلر الين،  
وئرم بىر- بىرىنه، نئيله يىم، اولمور.

دايانىش، دۇيوشكنلىك، بىراۆزلولوك، سئوگى و محبت ايلهامى آلمىش شعرلر ايله دولودور. گنج شاعىرىن بۇ شعر تۇپلوسو خالقىمىزىن طالعى نىن آيناسى كىمىدىر. بىز اۇنا اۇغورلار آرزولايلاق، ايكى بئىتىنى بىرلىكده اۇخويوروق:

منى داش قۇنوننا سىخىدىر كۆلك،

باشىما دۇرد آلكى قار توكوب فلک،

بىر سىنىق قانادام، بىر قىرىق لكك،

ھارايىمدان دئىم، ھايىمدان دئىم؟

بۇ اثر ۱۳۸۱- جى ايلده «اندیشه نو» نشرىياتى طرفىندىن ۹۶ صحىفه ده، ۷۵۰ تۆمن قيمتله چاپ و يايىنلانمىشىدىر.

## آغلى داغ

يازان: ولى شاه محمدى «گۆلدورلو ولى»

ناشىر: مۆكىف

۱۳۸۱- جى ايلده ۱۹۲ صحىفه ده رۆقى اۆلچوده تهراند ايايىنلانان بۇ كىتاب مؤحتشم قاراداغ بۆلگە سىنده يئرلشن كلئىر شەھرى نىن ياخىنلىغىنىدا اولان «آغلى داغ»- دان آد آلمىشىدىر. بۇ اثر، آغلى داغىن سىنه سىنه سۆيگن «گۆلدور» كندىنده دۇنيايا گۆز آچاراق، ايندىلكده تهراند اياشاين «گۆلدورلو

غۇرىتدە اۋزوم دە اۋزوملە يادام،

يانىرام خالقيمين دردينە مۆدام،

خالقيملە غمگىنىم، خالقيملە شادام،

دۆزۈنۈ ياخشىدان، ياماندىن سۈرۈش!

بىزە نە بايرام؟

يازان: بشير فرض اللهزادە «درد اۋغلو»

### قارتال

نشر يىرى: داشگاه پىام نور، مركز مغان  
(گرىمى)

بىرىنچى ايل، بىرىنچى ساي

باش يازان: محمدعلى بىكس

سئوملى اۋخوجولار، بىلىدىگىنىز كىمى  
اۋىرنىچى نشرىلر يىمىزىن سايى گىت - گىدە  
آرتماقدا دىر. سۇن گۇنلردە «قارتال» آدىلى  
نشرىنە نىن دە بىرىنچى نۆمرەسى اليمىزە چاتدى.  
بۇ نشرىدە دە باشقا اۋىرنىچى نشرىلر يىمىز كىمى  
دىلىمىز، ادبىياتىمىز، تارىخىمىز، و فۇلكلوروموز  
ايله باغلى مقاله لر و شعرلىرى ايجىنە آماقدا دىر.

قارتال نشرىسە دە ايكى دىلدە يعنى تۆركجە  
و فارسجا بۇراخىلماقدا دىر.

قارتال درگىسى نىن چالاشقان يازارلارى و  
ساىغىلى امكداشلا رىنا آرتىق باشاريلار و  
مؤفقىتلر آرزولايىرىق.

۱۳۸۱ - جى ايلدە ۱۱۰ صحيفەدە، رۇقىسى  
اۋلچۇدە، ۸۰۰ تۆمىن قىمتلە، ۱۰۰۰ نۆسخەدە  
يايىنلانان بۇ شعر تۇپلوسو ۱۳۶۶ - جى ايلدە  
قاراداغ بۆلگەسى نىن كلثىير شەرۆستانى  
تركيىنە اولان «جعفر قولۇ اۋشاغى» كندىندە  
دۇنيايا گۇز آچان، ايندىلىكدە تهرانددا ياشايان  
شاعىر بشير فرض اللهزادە «درد اۋغلو» - نون  
نشرە بۇراخدىغى ايلك شعر مجموعەسى دىر.

اثرىن رداكتورو و اۋن سۇزۈنۈ يازان ح. م.  
گۇنئىلى نىن اۋن سۇزدە ايشاره ائلەدىگىنە  
اساساً، شاعىر درد اۋغلو شەرىمىزىن چىشىدىلى  
قالىلر نىندە، اۋ جۆملەدن قوشما، گرايلى،  
اۋستادنامە، گۇزلىمە و حتا اۋشاق شعرىندە  
طبعىنى سىنامىشىدىر. داها چۇخ عاشىق  
شەرلر يىمىزلە سىلشن بۇ مجموعەدە خالقيمىزىن  
آرزو - اىستكلرى، سئوگى - نىفرتلىرى صمىمىتلە  
و آچىق - آيدىن ترنۇم ائدىلمىشىدىر.

بىز دە شاعىر درد اۋغلو نا آرتىق باشاريلار  
آرزولايىر، تۆركجە يىمىزىن اۋرتوقرافىسى  
اساسىندا ترتيب ائدىلمىش بۇ ائردن ايكى بئىت  
شعر تقدىم ائدىرىك:

۳۸- جى مىلتلر آراسى طيب تارىخى  
 كۈنگرەسى سېتامىر آيى نىن ۶-۱- جى  
 گۈنلرى آراسىندا ايستانبولون سوۋىس  
 ھۆتلىندە كىچىرىلدى. كۈنگرە ايستانبولدا  
 جراح پاشا طيب فاكولتەسى طيب تارىخى  
 اوستادى خانىم پروفسور نىل سارى و  
 ھىكارلارى، او جۈملەدن قۇرولتايىن كاتىبى  
 خانىم دۆكتور يىشىم ايشىل طرفىندىن  
 حاضرلانىپ برپا اندىلمىشىدى. كۈنگرەدە  
 تۈركىيە نىن طيب تارىخى مۆتخىصىلرى و  
 خارىجى مۆتخىصىلر دە اىشتراك  
 اندىردىلر. ايراندان بىر نىچە نفر او جۈملەدن  
 من دە كۈنگرە يە دعوتلى اولاراق بىر  
 معروضە اىلە اىشتىراك اتمىشىدىك.  
 قۇرولتاي ياخشى شرايطدە ايدارە اولونور  
 و قۇناقلار يۈكسك سوۋبەدە آغىرلانىردىلار.  
 قۇرولتايىن اساس مۇوضوعلارى،  
 اسكى اورۇپا- شرق و اسلام طيب  
 تارىخلىرى نىن تارىخى اينكىشافى، بونلارنى  
 منشاى و بىر - بىرىنە اولان تاثير و  
 مۇناسىبىتلىرى، خۇصوصىلە اورتا شرقىن  
 طيبى، تۈرك طيبى نىن شرق و غربە  
 علاقەلىرى و بۈگۈنكو طيبىن ظۇھور و  
 اينكىشافى ايدى.

۳۸- جى مىلتلر آراسى طيب تارىخى  
 كۈنگرەسى

دۆكتور جواد ھىت

منیم معروضەم (۲۰- جى عصیردە  
 ایراندا طیبین اینکیشافی) بارەدە ایدی.  
 قۇرولتایین علمی پروقرامی دۇرد گۆن داوام  
 ائىدى و طیب تاریخینە عایید بیر چۇخ  
 ماراقلی و ذیترلی معروضەلر اوخوندو.  
 کۆنفرانسار ایستانبولون بیرینجی درجە  
 ھۆتللری نین شاید بیرینجیسی اولان سۇیس  
 ھۆتلی نین سالۇنلاریندا كئچیریلەرک،  
 معروضەلر داھا چۇخ اینگیلیسجە، تۆرکجە  
 اوخونور، آنجاق باشقا دیللردە  
 اوخویانلارین معروضەلری دە عئینی زاماندا  
 ترجۇمە اندیلیردی.  
 قۇرولتایین علمی پروقرامیندان باشقا  
 ایجتیماعی و تۇریستیک برنامەلری دە  
 ماراقلی ایدی. ایستانبول ایلک دفعە گلنلر  
 بۇ ایسلامی جامعلر شھیرینی و اونون  
 تاریخی یئرلرینی گۆرمگە چۇخ ماراق  
 گۆستیریدیلر. اونوتاممالی ییق کی،  
 ایستانبول ۱۵۰۰ ایل پایتخت اولموش و  
 أسکی بیزانسار دۇوروندن باشقا ایسلامی  
 دۇوردن قالما بیر چۇخ تاریخی بینالاری و  
 شاه اثرلری اۇزوندە ساخلايان مۆستئنا بیر  
 شھردیر. آشاغیدا معروضەمین  
 خۇلاصەسینی نقل اندیرم.

۲۰- جى عصیردە ایراندا طیبین

### اینکیشافی<sup>۱</sup>

ایرانلیلارین میتولوژی و تاریخلریندە  
 حکیملیک زردشت رهبرلیگی ایله (مزدیسنا  
 مکتبى) بۇگۆنکو آذربایجان تۇریاقلاریندا  
 باشلامیشدیر. بۇ مکتبىن اساسی  
 یاخشىلاشدیرماق (بھى بخشى) اولموش و  
 خستەلیکلرین سببى ساغلىق قايدا-  
 قانونلاری نین رۇعایت اندیلمەمەسى و پیس  
 ایشلر و آنگرەمنو (پیسلیک تانریسى) نون  
 وسوسەلری تانینمیشدیر.

مۇعالیجە اوچون اونجە فایدالی  
 اوتلاردان فایدالانماق و ایکنجی مرحلەدە  
 جراحی و سۇن اولاراق گۆزل و مۆقدس  
 سۇزلر و آھۇرا مزدايا دۇعا ائتمک متۇدلاری  
 قبۇل اندیلیمیشدیر.

مزدیسنا مکتبىندن سۇنرا «اکباتان  
 مکتبى» ۶۰۰ ایل میلاددان اولمزدیسنا  
 مکتبىندن ایلهام آلاق قۇرولموشدور.

ھخامنیشیلر دۇوروندە سنارایدا و  
 حاکیمیتدە اولان طبقە داھا چۇخ خاریجی

۱ - بۇ معروضە کۆنگرەدە تۆرکیە تۆرکجەسبلە  
 سۇنولموشدور.

حکیملردن، خۆصوصیله یۆنسانلی و میصیرلی حکیملردن فاندالانمیشلار.

ساسانیلر دؤورونده خوزستان ایالتینده، ایکینجی شاپور (۳۷۹-۳۱۰) زامانیندا جندی شاپور طیب فاکولتهسی قۇرولموش و بۇ مکتب بغداد، ایسلامی طیب مکتبى نین قۇرولماسینا قدر، یعنی ۶۰۰ ایل اورتا شرقین آن اؤنملی طیب مکتبى کیمی یاشامینا داوام اتمیشدیر.

بۇ مکتبىن قۇرولوشوندا، ادوارد براون یین یازدیغینا گؤره، بشش اۆلکه نین مۆتخصیص حکیملری یعنی یۆنسانلی، هیندلی، ایرانلی، سۇریانلی و ایسکندرانیلی حکیملر ایشتیراک اتمیشلر. تشؤدوروس ایکینجی شاپۇرون اؤزل حکیمی بۇ مکتبىن قۇروجولاریندان، هم ده بیرینجی صدری اۆلموشدور.

مکتبىن سۇن مۆدیبری و اؤستادی انوشیروانین (۷۹-۵۳۱) حکیمی و وزیرى حکیم برزویه اۆلموش، برزویه هیندوستاندا یتیشمیشدیر (۵۲۹م).

جندی شاپور مکتبى خسته لیکلرین سبیلرینی وؤجودون مایعلرینده کى (humeurs) دییشیکلرده و اؤنلاریسن

آراسینداکی تعادؤلون (دنگه نین) پؤزولماسیندا گؤروردو و خسته لیکلری اؤرقانیک (جیسمی) و رۇحی خسته لیکلره بؤلوردو.

اؤرقانیک خسته لیکلری ده مۆسرى- یؤلوخوجو و مۆسرى- یؤلوخوجو اؤلمايان خسته لیکلره آبییریدى. بۇ مکتبىن بییر ده عؤمومی خسته خاناسی واردی.

ایسلام طیسی بییر زامانلار پارلاق طیب مکتبى کیمی بؤتون آورۇپادا یاییلدیغی حالده آورۇپادا رۇنسانس و علمین اینکیشافيله گئریده قالدی و سؤتتى و یا قدیم طیب آدیله، مۆنزوی بییر شکیلده هله ده یاشامینا داوام اتمکده دیر.

ایراندا طیب علمی و حکیملیک بۇ قدر آسکی تاریخ و عنعنه یه مالیک اۆلدوغو حالده یئنی (moderne) آورۇپا طیسی ۱۹- جۇ عصرین ۲- جى یاریسیندا قۇرولموش و کئچن عصرده گلیشمیش و بۇ گؤن بییر چؤخ بؤلوملرده، مثلاً جراحیده آورۇپا سؤیه سینه یؤکسلمیشدیر.

آورۇپا طیسی ایلک دفعه ۱۹- جۇ عصرین بیرینجی یاریسیندا قاجار ولیعهدی عباس میرزا زامانیندا تبریزدن آورۇپایا گؤندریلن طلبه لرین ایرانا قاییدانندان سؤنرا حکیم کیمی ایشه باشلامالاریله باشلامیش،

دوکتور عباس لقمان ادهم (اعلم الملک)  
بیر مۆدت تبریز صحتیه سینیی ایداره اتدیب،  
اوردادا خسته خانانا قۇرموش و سؤنرا مظفرالدین  
شاه ایله تهرانا گلمیش و تهراندا بؤیوک  
قارداشی دوکتور محمدحسین لقمان ادهم  
(لقمان الدوله) طرفیندن قۇرولان یئنی طیب  
فاکولته سینیه داخیلی خسته لیکلر اؤستادی  
(پروفیسور) اولموش و یاریم عصره قدر  
تهرانین مشهور حکیمی اولموشدور. اعلم  
الملکدن سؤنرا یئنه تبریزی دوکتور علی وکیلی  
۴۰ اییل داخیلی خسته لیکلری کؤرسونون  
(کافدراسی نین) صدری اولموشدور.

لقمان الدوله بیر مۆدت رضاشاهین  
حکیمی اولموش و رضاشاه ایش باشینا  
کلمه دن، ایراندا باش ناظیر اولان وثوق الدوله  
لقمان الدوله حقینده یازدیغی قصیده ده اؤنر  
مدح اتمیشدیر، بؤ قصیده نین مطلعسی  
تۆرکجه دیر:

بایرام مۆبارک اولسون لقمان ادهمه،

بادا همیشه دایر و معمور محکمه.

یعنی محکمه سی (مطبی) شولوغ اولسون.

ایراندا یئنی جراحی نین قۇروجوسو  
تبریزی پروفیسور دوکتور یحیی عدل دیر. عدل  
پاریسده اوخوموش و اوردادا پروفیسور آگرژره  
(دانشیار) اولدوقدان سؤنرا ۱۹۳۸- ده ایرانا  
قایتمیش و تهران طیب فاکولته سینیه جراحی

سؤنرا ناصرالدین شاه بیر طرفدن آوروپایا طلبه  
کؤندرمگه داوام اتمیش، بیر طرفدن ده  
دارالفنونون قۇرولماسیله ایراندا آوروپا  
اؤصولویلا حکیم یتیشدیرمگه باشلانمیشدیر.

قاجار شاهلاری تۆرک اولدوقلاری اؤچون  
ولیمهدلری تبریزده اؤتوروردولار. ولیمهد  
تبریزده یاشارکن سارایینا ضیالیلاری و  
ساوادلی - عالیم آداملاری (تبریزی) تویپلار و  
شاه اولدوغو زامان اونلاری اؤزویله بیرلیکده  
تهرانا آپارار و اوردادا اونلارا مۆهوم وظیفه لیر  
وئرردی. بؤ شکیلده تهرانداکی حاکمیت و  
ضیالی صینیغی داها چؤخ تبریزی و  
آذربایجانلیلاردان تشکؤل اندردی.

کئچن عصرین اولترینده قاجار شاهی  
مظفرالدین شاه ایله تهرانا گلن تبریزی حکیملر  
تهراندا یئنی طبیی گلیشیدیرمگه باشلادیلار و  
ایران طبیینی اؤزون ایبلر اداره ائتدیلر. آوروپادا  
تحصیل آلمیش لقمان ادهم عایله سی تهران  
طیبی نین اؤزون ایبلر بایراقداری اولموشدور.  
رضاشاه و اوغلو زامانیندا تبریز آسکی پارلاق  
مؤوقعینی آلدن وئردیگی حالده تبریزی  
حکیملر تهراندا طیب علمینی و طبابتی تمثیل  
اتمیشلر و بؤ دؤروم کئچن عصرین سؤنلارینا  
قدر داوام اتمیشدیر. تبریزدن گلن لقمان  
عایله سی و اونلارلا قؤهوم اولان مالیکلر بؤ  
ایشین بایراقداری اولموشلار.

مۆتخصیصی، کاردیولوژیست، رادیولوژیست، لابراتوار مۆتخصیصی، صۆنعی اۆرک-آغ جییری چالیشدیران مۆتخصیص و تجربۆبیلی پرستارلار بیرگه چالیشیرلار. بیز بۇ قرۆبۆ ایراندا ایلك دفعه اولاراق شهیرانی خسته خاناسیندا بیر ایل ایتر اۆزیرینده عملیات آپارماقلا قۇرا بیلدیک و یترری قدر تجربۆبیل اندیندیکن (آله گتیرندن) سؤنرا اینسان اۆزیرینده عملیات آپارماغا باشلادیق.

بیز ایترلر اۆزیرینده اۆرک کۆچورمه عملیاتینی باشاریله آپاردیقدان سؤنرا اینسانلاردا داهسی بۇ عملیاتی آپارماق اۆچون یعنی اولسولردن قلب چیخاردیب خسته لریمیزه کۆچورمک اۆچون قم شهیرینده کی آیت اللهلاردان ایجازه ایسته دیک. او زمان (۱۳۴۹=۱۹۷۰) بیزه بۇ ایجازه نی وئرمه دیلر، آنجاق ۲۵- ایل اوندان سؤنرا مرحوم امام خمینی بۇ ایجازه نی وئردی و نتیجه ده سؤن ایللرده ییتیشن گنج قلب جراحلاریمیز بۇ ایشی تبریز، شیراز و تهراندا باشاریله آپارا بیلدیلر، آله کی، بۇ گۆن ایراندا اۆرک جراحیسی روتین (هر گۆن اولان) جراحی حالینی آلمیش و بؤیرک، قلب و قارا جییر (شیرازدا)، کۆچورمه عملیاتلاری تهران و دیگر بؤیوک شهیرلرده یۆکسک سۆیه ده باشاریله آپاریلماقدادیر.

مۆدریسی و سینا خسته خاناسیندا جراحی کلینیکی دیرکتۆرو اولموش و عدل جراحی مکتبینی قۇرموشدور. او ۴۰ ایله یاخین بیر مۆدته یۆزلره جراح ییتیشدیرمیش. پروفیسور عدل عثینی زاماندا شاهین حکیمی و سناتور اولموش و ایندی ده ۹۴ یاشیندا و ساغدير!

ایراندا اۆرک جراحیسی اۆزلیکلکه آچیق اۆرک جراحیسی ایلك دفعه بیزیم طرفیمیزدن آپاریلیمیش (پریکاردیت کۆنستریکتو، آنورت قاپساغی دارلیغی)، ۱۹۶۲- ده هیپوترمی- سؤووتما مۆدویلا آچیق قلب جراحیسینه باشلانمیش، ۱۹۶۷- ده صۆنعی قلب- آغ جییر ماشین ایله، اۆنجه ایترده و بیر ایل سؤنرا (۲۵ ایت اۆزیرینده عملیاتدان سؤنرا) اینسانلاردا آچیق قلب عملیاتلاری آپاریلیمیش و عثینی ایله اۆرک قاپاقلاری دییشدیرمه عملیاتلاری، سؤنرا ایترلرده اۆرک دییشدیرمه (ترانسپلانتاسیون) عملیاتی و اینساندا بؤیرک دییشدیرمه عملیاتلاری باشاریله طرفیمیزدن آپاریلیمیشدیر. البته بۇ چشید عملیاتلار تجربۆبیلی بیر قرۆب طرفیندن آپاریلیر. بۇ قرۆبدا جراحلاردان باشقا تجربۆبیلی ناركوز

۱ - تأسوفله گۆرکملی شخصیت پروفیسور عدل سؤن گۆنلرده اۆرک خسته لیگی سببندن حیاتا گۆز یوموشدور.

قانونی بودن فعالیت‌های احزاب قومیت‌ها و خلق‌های مختلف ایران گفتگو کنند.

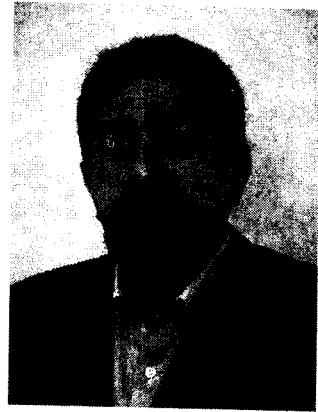
در این میزگرد که روز پنجشنبه هجدهم مهرماه ۱۳۸۱ در ساختمان شماره ۲ وزارت کشور تشکیل شد، یوسف عزیزی بنی طرف از عرب‌های خوزستان، دکتر جواد هیئت از ترک‌های آذربایجان، دکتر تقیب زاده استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دکتر احمد رضائی از مؤسسه مطالعات ملی و دکتر نصرالله حجازی مدیرکل دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور شرکت داشتند.

سعید حجاریان، محسن آرمین، حمید احمدی، و دکتر عبدالله رمضان زاده (از سوی کردها) نیز قرار بود در این میزگرد شرکت کنند که حضور نیافتند.

در مجموع بنی طرف و هیئت و رضایی در موافقت با فعالیت سیاسی احزاب قومی یا احزاب خاص قومیت‌ها و خلق‌های ایران صحبت کردند، اما تقیب زاده مخالف این امر بود و آن را مقدمه تجزیه ایران می‌دانست. دیدگاه وزارت کشور که توسط حجازی ابراز شد، نیز - از جنبه نظری - تلویحا موافق چنین فعالیت‌هایی برای احزاب قومی ترک‌ها، کردها، عرب‌ها و... بود.

فعالان قومیت‌ها گرچه طی ۲۳ سال گذشته از تعلل و اهمال مستمر دولت در

## احزاب قومی و نطفه نئو فاشیسم در ایران



متن سخنرانی

یوسف عزیزی بنی طرف

در وزارت کشور

نقل از روزنامه همشهری، یکشنبه ۸ دی ۱۳۸۱

مقدمه

چندی پیش وزارت کشور از فعالان سیاسی و فرهنگی خلق‌های ایران و شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی دعوت به عمل آورد تا در باره مساله قانونی یا غیر



من ابتدا مساله قانونی بودن فعالیت احزاب قومیت‌ها را از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌کنم و سپس به توضیح سایر مسایل می‌پردازم.

از آنجا که مبنای عمده بحث‌های این سمینار - که البته قرار بود کارگاه باشد - قانون اساسی ج.ا.ا است، لذا نقطه عزیمت ما در باره احزاب قومیت‌ها یا ملیت‌های ایران امروز، طبیعتاً همین قانون اساسی است.

اما پیش از پرداختن به این موضوع یادآور می‌شوم که دوران ما، دوران دموکراسی، حقوق بشر و جامعه مدنی است. لذا هیچ جامعه‌ای و به خصوص جامعه ایران که سابقه یکصد و چند ساله برای دستیابی به آزادی و مردم‌سالاری دارد، بی‌نیاز از این اصول نیست.

اکنون ملت‌ها در جهان - و از جمله ملت ایران - با زبان، دین یا نژاد خاصی مشخص نمی‌شوند، بلکه در تعریف آن‌ها، مقوله‌های پیشین نقش عمده‌ای دارند.

ملت ایران همانند بسیاری از ملت‌های کره زمین، تک فرهنگ، تک زبان و تک ملیت نیست. ایران در تاریخ چند هزارساله خود همواره یک کشور کثیر المله بوده است. از این رو قانون اساسی ج.ا.ا با علم به تنوع قومی در ایران بخشی از حقوق فرهنگی و اقتصادی قومیت‌ها یا خلق‌های ایران را مشخص کرده

اجرای کامل اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی خبر داشتند اما برای آگاه‌سازی مسؤلان و نیز توده‌های مردم ایران در این میزگرد شرکت کردند و سخنان خود را به سمع دیگران رساندند.

در این جا سخنان کامل یوسف عزیزی بنی طرف را که طی چند نوبت در این میزگرد ایراد شده است، می‌آوریم.

### قانون اساسی و فعالیت احزاب قومی

قبل از هر چیز بگویم که من اصطلاح «احزاب قومگرا» را که در دعوتنامه وزارت کشور آمده است، چندان نمی‌پسندم و اصطلاح «احزاب قومی» را ترجیح می‌دهم، زیرا از نظر لغوی حزب قومگرا - بر وزن ملی‌گرا - بدان معناست که ایدئولوژی این حزب، ناسیونالیسم قومی است و گرایش‌های صرفاً منحصر به قوم خاصی است. گرچه این امر اشکالی ندارد، اما در بین ملیت‌ها ممکن است احزابی باشند که قومگرا نباشند ولیبرال، دموکرات، جهان وطن یا مثلاً چیزی غیر ناسیونالیستی باشند، اما فقط در میان قومیت‌ها فعالیت کنند. همان طور که در عرصه سراسری کشور نیز همه حزب‌ها ملی‌گرا نیستند. لذا پیشنهاد می‌کنم، از اصطلاح «احزاب قومی» به جای «احزاب قوم‌گرا» استفاده کنیم.

به نظر می‌رسد، اگر اصول مردم سالاری و دموکراسی رعایت نشود و به احزاب خلق‌های ایران یا شاخه‌های قومی احزاب سراسری اجازه فعالیت داده نشود، گرفتار فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی خواهیم شد.

فعالیت‌ها اگر آزاد باشد، امکان پرسش و پاسخگویی احزاب و جمعیت‌های سیاسی در برابر ملت و دولت منتخب ملت وجود خواهد داشت.

ما در ایران از نظر تاریخی در کنار احزاب سراسری، احزاب قومی هم داشته‌ایم. از انجمن‌های غیبی گرفته تا تجربه شیخ محمد خیابانی و سپس احزاب قومی دهه بیست در آذربایجان و کردستان و خوزستان.

اکنون نیز، تا آنجا که خبر دارم، شماری از احزاب خلق‌ها و قومیت‌های مختلف کشورمان - از جمله عرب‌ها، ترک‌ها و کردها - از وزارت کشور تقاضای مجوز فعالیت سیاسی کرده‌اند.

همان طور که گفتیم، اعطای اجازه فعالیت به احزاب خاص قومیت‌ها مطابق متن قانون اساسی است و منافاتی با آن ندارد و می‌تواند به حل مسأله‌های آریز مسأله ملی در ایران کمک کند، مسأله‌ای که از انقلاب مشروطیت تاکنون بخشی از انقلاب‌های رهایی بخش مردمان ایران و کوشش آنان برای تثبیت دموکراسی در این

است که متأسفانه این ظرفیت‌ها - به دلایلی که می‌توانم ذکر کنم - تاکنون از قوه به فعل در نیامده است.

قانون اساسی ج.ا.ا. درباره حقوق قومیت‌ها و ملیت‌های ایرانی و رفع تبعیض قومی از آن‌ها گاهی با صراحت و گاهی به طور عام صحبت کرده است. این‌ها به نظر من مکمل یکدیگرند. ابتدا از اصول عام آغاز می‌کنم که عبارتند از: اصل سوم (بند ۷ و ۹)، اصل نهم، اصل بیستم و اصل سی و هفتم، و اصول خاص شامل اصل پانزدهم و اصل نوزدهم.

اصول عام - خاص. این‌ها در واقع اصول عامی هستند که به خاص نیز دلالت دارند، نظیر اصل بیستم و اصل بیست و ششم و اصل چهل و هشتم.

استنباط من از این اصول چندگانه قانون اساسی این است که فعالیت احزاب قومی مجاز و یا حداقل بلا مانع است.

علاوه بر آن در زمینه حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، نوعی عرف دموکراتیک در سطح بین‌المللی وجود دارد که در برخی از کشورها این حقوق پیشرفته‌تر است، نظیر سوئیس، کانادا، هند، پاکستان، آمریکا، انگلستان و لبنان؛ و در برخی دیگر در حال تحقق و تطور است، نظیر عراق، ترکیه، افغانستان، الجزایر، مغرب و مقدونیه.

کشور بوده است، یا حداقل می تواند از پتانسیل خطر آفرین آن بکاهد.

من لازم می بینم اشاره ای به صحبت های آقای حجازی بکنم که گفتند آذربایجانی ها و کردها طی سال های گذشته در باره تدریس زبان هایشان نامه هایی به آقای خاتمی نوشتند و نامی از عرب ها نبردند که تا کنون در این زمینه چندین نامه به مسئولان و از جمله به آقای خاتمی نوشته اند که آخرینشان نامه ای است با امضای ۷۷۰ تن از نویسندگان، فرهیختگان، نمایندگان مجلس، روشنفکران و دانشجویان. این نامه را عرب ها، ترک ها، کردها و ترکمن ها امضا کرده اند که حدود یک سال و نیم پیش یعنی در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ به دفتر ایشان ارسال شد. باید بگویم که بیش از ۵۰۰ امضای این نامه مربوط به عرب های خوزستان است.

### عربهای خوزستان در گذشته و حال

من فکر می کنم بخشی از مشکلاتی را که آقای نقیب زاده درباره قومیت ها و تشکیل احزاب سیاسی خاصشان گفتند، ناشی از دوگانگی حاکمیت در ایران است و این نافی تدوین یک قانون یا آیین نامه یا چیزی از این قبیل نیست. چون به هر حال این امر می تواند مبنای فعالیت سیاسی برای بیش از

پنجاه در صد از مردمان ایران باشد و نباید به سادگی از این قضیه گذشت.

ببینید، من یک مثال خیلی ملموس در زمینه باز شدن فضای سیاسی ایران و تاثیر آن روی زندگی سیاسی و فرهنگی قومیت ها عرض می کنم. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ ما شاهد یک رشته برخوردهای خشونت آمیز از طرف حاکمیت و برخی گروه های قومی در ترکمن صحرا، خوزستان و کردستان بودیم. در مورد استان خوزستان که به هر حال حوزه فعالیت های پژوهشی من است و آن را خوب می شناسم، لازم می دانم، مقایسه ای بکنم بین حوادث سال های ۵۸ و ۵۹ شمسی و اکنون. ببینید، در آن هنگام چه قدر لوله نفت بر اثر آن برخوردها منفجر شد و چه میزان از اعمال خشونت آمیز انجام گردید؟ حال نمی دانم آیا باید حاکمیت را مقصر بدانیم که تازه به قدرت رسیده بود و تجربه نداشت و شناخت نداشت یا گروه ها یا طرف ثالث را؟ به هر حال این وضع را مقایسه بکنید با دوره پس از سال ۱۳۷۶ که آقای خاتمی توسط مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و فضا باز شد و دیگر ما به ندرت شاهد چنین اتفاقاتی در خوزستان هستیم.

آیا این سؤال را از خود کرده ایم که علت این تحول چیست؟ من فکر می کنم دلیلش فقط

همکاری می‌کند، چشم‌ها دیگر متوجه خارج مرزها نمی‌شود و دیگر کسی محلی به صدام و امثال صدام و رسانه‌های آن سوی مرز نمی‌گذارد. چرا؟ چون حس می‌کند که اینجا یک حاکمیتی هست که به بخشی-ولو اندک- از مطالباتش پاسخ می‌دهد. در نتیجه هر کاری بکند، در داخل می‌کند.

در دهه بیست عرب‌های خوزستان حزبی به نام حزب سعادت داشتند که توسط شیخ عبدالله پسر شیخ خزعل در اهواز تشکیل شد. وی قصد داشت بین عرب‌ها فعالیت سیاسی انجام دهد. شاید بتوان این حزب را با سایر احزاب قومی که در آن دوره در کردستان و آذربایجان تاسیس شدند، مقایسه کرد. دکتر رضایی امروز در صحبت‌هایشان به این حزب اشاره نکردند. حزب سعادت حتا با اتحادیه عشایری قوام السلطنه هم متحد شد و در واقع گرایش‌های عشایری داشت با فرم قومی عربی.

بعد از سال ۱۳۳۲ که مصدق برکنار و سرکوب شاهنشاهی، همه نیروها و احزاب سیاسی و قومی را در برگرفت، فکر مبارزه مسلحانه به تدریج رواج یافت؛ که البته در اواسط دهه چهل شکل عینی به خود گرفت.

این است که با آمدن آقای خاتمی فضا قدری باز شد. البته آقای خاتمی هم با قدرت ما آمد، زیرا قدرت ایشان ناشی از قدرت توده‌های مردم ایران اعم از فارس، عرب، ترک و دیگر قومیت‌ها و خلق‌هاست. چرا؟ به دلیل این که اگر در سال ۵۸ چند روشنفکر عرب می‌خواستند، مثلا شب شعری بگذارند، به آن‌ها می‌گفتند، شما عامل عراق هستید یا شما تجزیه طلب هستید. می‌گفتند آقا، ما می‌خواهیم شعر بخوانیم، می‌خواهیم فولکلورمان را عرضه کنیم، ادبیاتمان را رشد بدهیم. اما متاسفانه آن برخورد را کردند که عاقبت به آن درگیری‌ها و برخوردهای خرمشهر کشید. من می‌خواهم بگویم که باز شدن فضای سیاسی و دموکراتیزه شدن جامعه ایران فضای خشونت آمیز را تلطیف می‌کند. اکنون وقتی شهروند عرب می‌بیند که استانداری یا اداره ارشاد به او اجازه تجمع فرهنگی و ادبی می‌دهند- البته گاهی هم نمی‌دهند واذیت می‌کنند- و شب شعر و نمایشگاه‌های هنری می‌گذارند و حتا در مناسبت‌های انتخاباتی میتینگ برگزار می‌کنند و امر به جایی رسیده که می‌توانند حزب سیاسی تشکیل دهند یا نهادهای فرهنگی عربی را در اهواز و سایر شهرهای عرب نشین ایجاد کنند یا وقتی می‌بینند می‌توانند در عرصه فرهنگ قومیشان نفس بکشند و حاکمیت با آن‌ها

با اصلاحات همگام شدند یا از قضیه استقلال خواهی دست کشیدند.

### قومیت‌ها و گفتمان نئو فاشیستی

اما مساله‌ای هست که گاه گاه در باره تجزیه طلبی و استقلال خواهی و همانند آن گفته می‌شود و آقای نقیب زاده نیز به آن اشاره کردند. من این موضوع را نفی نمی‌کنم و نمی‌گویم وجود ندارد. این گرایش در آذربایجان هست، در کردستان و در خوزستان هم هست. ولی اکنون که زمینه‌هایی برای فعالیت فرهنگی و سیاسی خلق‌ها و قومیت‌های ایرانی ایجاد شده، به نظر من گرایش‌های استقلال خواهانه از ۱۵-۲۰ درصد فراتر نمی‌رود. این نسبت حتا در مورد آذربایجان نیز صدق می‌کند چون من خودم دوستان آذری دارم و حتا به دعوت نهادهای مدنی آذربایجان در مراسم قلعه بابک امسال (تیر ۱۳۸۱) شرکت کردم و دیدم و مقاله نوشتم و گفتم که در آنجا نیز این نسبت ناچیز است.

من فکر می‌کنم اگر دولت اصول پانزده و نوزده قانون اساسی و آزادی احزاب قومیت‌ها را واقعا اجرا کند، این نسبت باز هم پایین خواهد آمد و استقلال خواهان خلع سلاح خواهند شد.

و فلسطین رفتند. البته در آن زمان جنبش ناسیونالستی و ضد استعماری عبدالناصر در اوج خود بود و نه تنها عرب‌های خوزستان، بلکه بسیاری از نیروهای مبارز ایرانی نظیر نهضت آزادی و آیت الله طالقانی و نواب صفوی نیز به این سو روی آوردند. گروه‌های یاد شده اغلب استقلال خواه بودند. البته برخی از این‌ها در این اواخر یعنی پیش از پیروزی انقلاب از ایده استقلال خواهی دست کشیدند و از عراق به سوریه رفتند و پس از انقلاب به میهنشان باز گشتند تا در داخل فعالیت بکنند. اما دیری نپایید که بین حاکمیت و گروه‌های قومی سوء تفاهم ایجاد شد و حاکمیت - حتا در حد اصول قانون اساسی - به مطالبات مردم جواب نداد و البته برخی از گروه‌های قومی هم اشتباهاتی کردند و قضیه به خشونت کشیده شد.

در دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی فعالیت برخی از گروه‌های قومی بین درون و بیرون نوسان داشت تا این که دوم خرداد ۷۶ پیش آمد و اغلب گروه‌های قومی عرب کار خود را در درون و در خوزستان متمرکز کردند و با جریان اصلاح طلب هم‌نوا شدند. من این را قاطعانه می‌گویم که دست کم ۷۰-۸۰ درصد گروه‌های روشنفکری و گروه‌های مرجع روشنفکری عرب خوزستان

ایتترنتی وحتا در اروپا شعبه هم دارند؛ گیرم که تعداد افراد آن‌ها از چند نفر تجاوز نمی‌کند.

به باور من پان ایرانیست‌ها، حزب ملت ایران و جناح تندرو جبهه ملی از گروه‌هایی هستند که بر آمدن نوعی نئوفاشیسم در ناصیه آن‌ها دیده می‌شود و این برای آینده ایران خطرناک است. در نتیجه از این زاویه هم می‌شود به قضیه نگاه کرد که اگر وزارت کشور به گروه‌ها و احزاب قومی وطن‌خواه اجازه فعالیت بدهد، برای ایجاد تعادل سیاسی در جامعه ضروری است، زیرا با فعالیتی که هم اکنون گروه‌ها و احزاب ناسیونالیست پان فارسیست می‌کنند، اگر گروه‌های قومی را ممنوع کنیم، این تعادل ملی به هم خواهد خورد و برای کشور خطرناک است.

به باور من اگر این نیروهای افراطی ناسیونالیست از خطاهای نیروهای حاکم بهره بگیرند و زمانی قدرت را به تنهایی در این کشور به دست گیرند، چیزی شبیه حاکمیت صرب‌ها را در ایران خواهیم داشت که در این صورت کار این مملکت با کرام‌الکاتبین خواهد بود. در نتیجه اگر حاکمیت می‌خواهد خردمندان با قضیه احزاب برخورد کند، باید به گروه‌ها و احزاب سیاسی قومیت‌ها و خلق‌های وطن‌خواه - که به اعتقاد من ۷۰-۸۰ درصدشان این گونه هستند - اجازه فعالیت

نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، در واقع پاسخی به برخی صحبت‌های آقای نقیب زاده است. اصولاً ما در ایران دو سه نگاه اصلی نسبت به قضیه قومیت‌ها داریم. یک نگاه ناسیونالیستی فارس‌گرا هست که اصولاً منکر وجود چیزی به نام قومیت‌ها در ایران است وحتا برخی از رهبران این گروه‌ها که هم اکنون به نام فعالان سیاسی در داخل کار می‌کنند، ایراد می‌گیرند که چرا اصل ۱۵ در قانون اساسی آمده است. این‌ها تا این حد تنگ نظرند. این گرایش شاید در حاکمیت حضور نداشته باشد، اما در برخی از وزارتخانه‌ها نفوذ دارد وافرادی از آن‌ها به عنوان کارشناس و مشاور در این وزارتخانه‌ها کار می‌کنند. همان طور که گفتم، این گونه افراطی‌های ناسیونالیست منکر تنوع فرهنگی و قومی در ایران و معتقد به یک جامعه تک فرهنگ، تک زبان و تک قومیت هستند.

این‌ها زمانی دم از مخالفت با رضاشاه و محمدرضا شاه می‌زدند اما در زمینه سرکوب قومیت‌ها با گفتمان شاهنشاهی اختلافی ندارند و متأسفانه برخی از این‌ها خود را میراث‌خوار مصدق هم می‌دانند.

شماری از این گروه‌های افراطی پان فارسیست هم اکنون بولتن‌های حزبی منتشر می‌کنند و فعالیت‌های انتشاراتی و سایت‌های

سویسی و چک و بلژیکی با خلق‌هایشان چه رفتار انسانی دارند و لیبرال‌های ملی‌گرای «وطنی» ما چه رفتار شوونیستی از خود نشان می‌دهند. در واقع حتا لیبرالیسم ما نیز ناقص الخلقه، عقب مانده و غیر دموکرات است.

آقای نقیب زاده گفتند، با وجود تراکامات قومی اگر احزاب قومی ایجاد شوند، خطر ساز خواهند شد و افزودند که امریکا برای تجزیه ایران فعالیت می‌کند. ما سال‌هاست که این حرف‌ها را می‌شنویم. شاه هم وقتی می‌خواست از ایران برود، می‌گفت ایران پس از من ایرانستان خواهد شد. این گفتمانی است که متاسفانه - خواسته یا ناخواسته - زیر تاثیر همان گفتمان نفوفاشیستی است که دارد در جامعه ایران شکل می‌گیرد. این گفتمان، آریایی پرستی و نژاد آریایی را در این جامعه تبلیغ می‌کند و متاسفانه برخی از نهادهای دولتی ما زیر تاثیر این گفتمان قرار گرفته‌اند. من چند روز پیش سرودی را از رادیو (صدای ایران) می‌شنیدم که صحبت از آریایی‌ها و «ما آریایی‌ها» و از این خزعبلات می‌کرد. این نشانگر نفوذ این‌هاست. من فکر می‌کنم این اتهامات نوعی آهنگ کهنه و فرسوده است که در عصر ما بی رونق شده است. لذا ما باید هر چه زودتر خودمان را با شرایط زمانه، شرایط جهان و شرایط منطقه هماهنگ کنیم.

بدهد که دست کم این توازن فرهنگی و سیاسی ایجاد شود.

هم چنین آقای نقیب زاده صحبتی در باره احزاب قومی در جهان داشتند و مثالی در مورد حزب ملی اسکاتلند زدند که فکر می‌کنم اشتباه باشد. زیرا حزب ملی اسکاتلند چنان تاثیری در جامعه بریتانیا داشته که پس از سال‌ها مبارزه توانست یک مجلس ملی برای اسکاتلندی‌ها تشکیل دهد. این گونه حزب‌های قومی در جامعه خود مؤثرند و نقش مهمی ایفا می‌کنند. همین نقش را احزاب قومی در اروپا - در سوئیس، بلژیک، اسپانیا و فرانسه - بازی می‌کنند.

و اما در باره جامعه اروپا باید گفت که این جامعه گرچه اکنون جامعه متحد و یکپارچه‌ای است، اما این اتحاد با تنوع قومی همراه است. این را نباید اشتباه کرد. اگر در آن‌جا مرزها را برچیده‌اند، اما حقوق قومیت‌ها را هم رعایت کرده‌اند. در نتیجه، آن اتحاد، تناقضی با تنوع و کثرت قومی در اروپا پیدا نکرده است. در اغلب این کشورها احزاب قومی فعال‌اند؛ حتا در فرانسه که در قیاس با بقیه کشورهای اروپایی نسبت به مساله قومیت‌ها محافظه‌کارتر است.

بیاید لیبرالیسم آن‌ها را با لیبرالیسم خودمان بسنجیم که لیبرال‌های انگلیسی و

## موج قوم‌گرایی در منطقه و جهان

بینید، این موج قوم‌گرایی - درست یا نادرست - روز به روز در حال تطور و گسترش است. اگر از اروپای غربی بگذریم، که دست کم صد تا صد و پنجاه سال پیش این مساله را به طور نسبی حل کرده است؛ هم اکنون نموده‌های آن را در اروپای شرقی نیز می‌بینیم که واپسین حادثه از این نوع در مقدونیه رخ داد که با خردورزی حل شد. این موج به سوی جهان اسلام هم حرکت کرده است. مساله ملی البته در منطقه ما ریشه پیشین دارد و این را امریکا ایجاد نکرده است. بیش از هشتاد سال است که کردها در عراق به خاطر حقوق قومی خود مبارزه می‌کنند. هشتاد سال پیش امریکا قدرتی نبود. البته امریکا ممکن است از هر چیزی استفاده کند و مساله منحصر به قومیت‌های غیر فارس نیست و اصولاً چرا ما مسایل و دردهای کهنه خودمان را به دست خودمان حل نکنیم تا نوبت به دخالت دیگران نرسد.

مساله قومیت‌ها در مغرب و در الجزایر وجود دارد و حاد هم هست. الجزایر و مغرب که دیگر دشمن امریکا نیستند. ما نباید همه چیز را به این و آن نسبت دهیم. اکنون هم تهمت ارتباط با امریکا را مثل نقل و نبات توزیع می‌کنند و حتا اصلاح طلبان در حاکمیت

نیز از آن بی نصیب نمانده‌اند. این نوعی فرافکنی است. بیایید صورت مساله را پاک نکنیم و مشکل را بدون پیش داوری بررسی کنیم.

بینید، پادشاه مغرب فرمانی صادر می‌کند که زبان آمازیقی در کنار زبان عربی در مدارس تدریس شود و بدین ترتیب زبان اقلیت «بربر» در مغرب رسمی می‌شود؛ در صورتی که در مقابل ۱۸ میلیون عرب دو سه میلیون بیشتر نیستند. این به باور من نوعی خردمندی و خردورزی است، نه توطئه امریکا.

نیز این گفته که «معلوم نیست فعالیت احزاب قومی در چارچوب قانون اساسی باشد یا نباشد» در مورد احزاب سراسری هم صدق می‌کند؛ تازه حزب قومی که از نظر جغرافیایی و مکانی محدودتر است.

ایشان صحبت از وفاق کردند و من می‌پرسم این وفاق بر چه مبناست؟ بر این مبنا که به عرب و ترک بگوییم: آقا تو الا بالله نباید به زبان خودت درس بخوانی، گرچه قانون اساسی گفته که تو حق داری به زبان مادری‌ات درس بخوانی، ولی این قانون اساسی برای ما پشتیبانی ارزش ندارد. قانون اساسی حق تشکیل حزب را به توی عرب و کرد و ترک می‌دهد یا لا اقل مانع تشکیل آن نمی‌شود، اما تو



دادش برسد، چگونه می توان این مطالبات را از هم جدا کرد.

این که آقای نقیب زاده می گویند، «ما سر فرصت به قضیه قومیت‌ها بپردازیم»، به نظر من به معنی باز هم شیره مالیدن و ماستمالی کردن مساله قومیت‌ها و خلق‌های ایران است که دست کم از دوره مشروطیت به این سو مطرح بوده است. در انقلاب مشروطیت ترک‌های آذربایجان - که نقش عمده‌ای در آن داشتند- توانستند انجمن‌های ایالتی و ولایتی را وارد قانون اساسی مشروطه بکنند، که در واقع شبیه شوراهای استان و شهرستان قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در آن هنگام همین ناسیونالیست‌ها واز آن میان آقای مصدق و فاطمی - با تمامی احترامی که برای مبارزاتشان دارم- مانع اجرای این قانون شدند. آقای رزم آرا در سال ۱۳۲۹ می خواست ماده مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی را اجرا کند.

لذا ما به اسلام دموکراتیک امید بسته‌ایم. به نظر من اسلام چون نگاه انترناسیونالیستی دارد، مناسبترین گزینه برای ایران است. یعنی اگر آقای مصدق نیز اکنون سرکار بیاید، با آن نگاهش به مساله قومیت‌ها چیزی را حل نخواهد کرد. پنجاه سال پیش ایشان یک چهره ملی ضد استعماری بود ولی اکنون پنجاه سال از آن زمان گذشته است و زمانه ما زمانه

نمی‌توانی حزب تشکیل بدهی تا مطالبات را کانالیزه کنی.

اتهام‌های پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم بحث‌هایی هستند که نخ نما شده‌اند. ما در برابر این واژگان می‌توانیم واژه پان‌فاریسیسم را به کار ببریم که تاکید دارد فقط یک قومیت مسلط - که کمتر از پنجاه درصد ساکنان این کشور هستند- از تمام نعمات این مملکت استفاده کند. یعنی فقط این قومیت از نهادهای مدنی، نهادهای فرهنگی و حزبی و اقتصاد و ثروتش برخوردار باشد. این همان پان‌فاریسیسم است که توسعه طلب هم هست و به بهانه حوزه تمدن ایرانی به تاجیکستان و افغانستان نظر دارد و البته می‌تواند مبنای نئو فاشیسم در کشور ما باشد و بویش را ما قومیت‌ها بیش از دیگران می‌شنویم.

این که گفته می‌شود، ما به مسایل اقتصادی قومیت‌ها - بدون توجه به مسایل سیاسی- پاسخ بدهیم، نوعی خلط مبحث است. مگر می‌شود مسایل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قومیت‌ها را از هم جدا کرد. اصلا سیاست، بیان فشرده اقتصاد است. فرضا اگر عربی خواستار تشکیل حزب یا انجمن فرهنگی گردید یا اگر خواستار برچیدن طرح سیاسی و ضد عربی توسعه نیشکر شد یا اگر گفت فلان شهر خوزستان ویران است، به

تجزیه طلب نباش، فلان نباش، بهمان نباش. مگر نباید مردم عرب خوزستان از نعمت فرهنگ برخوردار شوند و در حد هموطنان فارس خود قرار بگیرند؟ این کار چگونه انجام خواهد گرفت؟ مگر نه این است که بگذاریم، مطبوعات به زبانشان منتشر شوند و عرب‌ها بتوانند زبانشان را در دوره ابتدایی بخوانند.

ما می‌گوییم، باید فرهنگ مردم عرب خوزستان را بالا ببریم، اما تاکید می‌کنیم، این کار با زبان دوم مشکل است. دوستان به ما نگویند، این‌ها به فارسی بخوانند، نه این کار امکان پذیر نیست، دشوار است و کاربرد زبان عربی در میان عرب‌های خوزستان که زبان مادری آن‌هاست، از زبان فارسی که زبان دوم آنها به شمار می‌رود، به مراتب بیشتر است. ما زبان عربی را در کنار زبان فارسی می‌خواهیم.

من در اینجا سعی کردم، دست روی زخم بگذارم. این‌ها مسایل و مشکلاتی است که باید دیر یا زود حل شوند و تاخیر پذیر نیستند. بخشی از راه حل با دادن امکان فعالیت به احزاب سیاسی به خلق‌ها و قومیت‌ها امکان پذیر است.

فراموش نکنیم، کشور ما قبل از این که به کشور شاهنشاهی ایران تبدیل شود، «ممالک محروسه ایران» نام داشت، یعنی مجموعه‌ای از چند مملکت بود. حتا شیخ خزعل هم منصوب

دیگری است، زیرا تحولات شگرفی در این پنجاه سال رخ داده که چهره دنیا را عوض کرده است.

### مسایل مبرم عرب‌های خوزستان

بد نیست، در پایان اشاره‌ای به مسایل خوزستان هم داشته باشم و بگویم که در این استان میزان ناامنی نسبت به سایر استان‌ها بسیار بالاست، آلودگی محیط زیست، محرومیت، فقر، سوء تغذیه و تحقیر و تبعیض قومی در میان عرب‌های بومی پیداد می‌کند. این را فقط من نمی‌گویم، خود نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی هم این را می‌گویند. آبادان و خرمشهر (محمره) تنها حدود بیست تا سی در صد بازسازی شده‌اند. میزان جرم، جنایت، اعتیاد و دزدی در خوزستان پنج برابر اصفهان است؛ در صورتی که جمعیت استان خوزستان از استان اصفهان کمتر است. آیا کسی درباره دلایل این‌ها تحقیق کرده است؟ بخش عمده این قضایا ناشی از ستم قومی و عدم پیشرفت و توسعه متوازن میان جامعه عرب خوزستان از یک سو و سایر مناطق ایران- به خصوص مناطق فارس نشین- از سوی دیگر است. یعنی به عرب خوزستانی نه روزنامه، نه رادیو، نه تلویزیون و نه حزب می‌دهیم؛ نه آب شربش و نه اقتصادش را درست می‌کنیم و بعد به او می‌گوییم، آدم نکش، سرقت نکن،

در پایان می‌خواهم اشاره‌ای به نقش عوامل خارجی در احزاب قومی اشاره کنم که آقای رضایی روی آن تاکید کردند. نقش عامل خارجی می‌تواند در احزاب سراسری هم باشد. مگر ما در ایران حزب‌های سراسری کم داشتیم که به خارج وابسته بودند. این وظیفه حکومت منتخب مردم است که بر این امور اشراف داشته باشد. اصولاً هر دولتی مایل است که در حزب‌های دیگر کشورها نفوذ داشته باشد یا آنها را زیر مهمیز خود بگیرد. مگر جمهوری اسلامی ایران این کار را نمی‌کند؟ مگر حزب‌الله لبنان را ما حمایت نمی‌کنیم؟ مگر مجلس اعلاى انقلاب عراق در خود ایران مرکز و تشکیلات ندارد؟

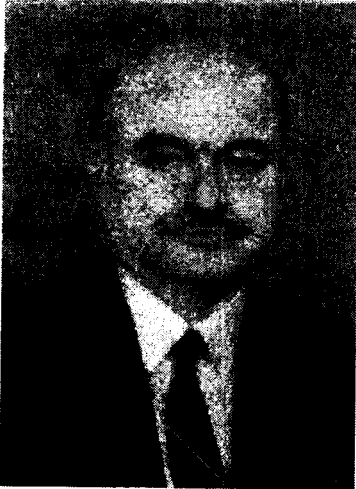
این امری طبیعی است که هر کشور و هر دولتی می‌کوشد، حزب‌ها و گروه‌هایی را که از نظر ایدئولوژیک یا از نظر سیاسی با آنها همخوان و هماهنگ است، حمایت کند. به نظر من نباید هیچ یک از این‌ها بهانه‌ای برای کنار گذاشتن اصول دموکراسی و مردم‌سالاری باشد و تنها دموکراسی است که می‌تواند وحدت ملی و وفاق ملی را تحکیم کند و دیکتاتوری و استبداد و سرکوب و نا دیده گرفتن حقوق خلق‌ها و قومیت‌های ایران به هیچ وجه ما را به جایی نمی‌رساند.

شاهان قاجار بود و با این که از خودمختاری کامل برخوردار بود، خود را ایرانی و وابسته به ایران می‌دانست.

مساله دیگر آن که حزب‌های قومی می‌توانند به پروسه حزبی شدن انتخابات در ایران کمک کنند. یعنی ما باید به سوی برویم که انتخابات را حزبی بکنیم؛ چه در مقیاس سراسری و چه محلی.

ما در ایران نباید تجارب جهانی را نادیده بگیریم؛ و من می‌پرسم: آیا ما صد و پنجاه یا دوست سال پیش، حزب یا سه قوه یا پارلمان داشتیم؟ یا مثلاً در زمینه فرهنگی رمان یا سینما داشتیم؟ ما همه این‌ها را از غرب گرفتیم. این‌ها همگی زاده عقل بشر و برای بهبود و آسایش زندگی انسان ایجاد شده است؛ حال چه در غرب باشد، چه در شرق. اگر مثلاً قوانینی برای قومیت‌ها یا حقوق قومیت‌ها در اروپا وضع می‌شود، همگی زاده ذهن بشر و برای حل مشکلات بشری است. ما هم در ایران باید استفاده کنیم؛ درست همان گونه که در انقلاب مشروطیت استفاده کردیم. وقتی در اروپا حزب قومی یا نظام فدرالیسم یا مسایلی از این قبیل ایجاد می‌شود، ما می‌توانیم آن‌ها را با شرایط داخلی خودمان تطبیق بدهیم و از آنها بهره بگیریم.

## بۇيۇك اينسان، گۇركملى عاليم و ادبيات شۇناس پروفىسور ياشار قارايف-ين واختىسىز اولومو مۇناسىبتىلە.



بۇ ياخشىلاردا عزيز دوستوموز پروفىسور ياشار قارايف نىسبەتاً اۇزون سۆرن بىر خىستەلىككەن سۇنرا دۇنياسىنى دىشىمىشىدەر. ياشار مۇعلىم چاغىمىزدا چۇخ آز گۇرولن شىخصىتلەردن ايدى. اۇنداكى عۇلوى اينسانى خىصىتلەر گۇنش كىمى پارلايان علمى نىن دە اۆستونده يدى. ياشار بىگ گۇزل و مەربان بىر اينسان ايدى. او، يۇكسك قابىلىتلى علمى، ادبى دۇها صاحىبى، اما آلچاق كۇنوللو بىر عاليم ايدى. اۇنون ادبى و نزاكىتى علمى شىخصىتى نىن بزگى ايدى. من اۇنونلا ايگىرمى ايلدن چۇخ دۇست اولموشام و هميشە اۇنون دۇستلوغو ايله فخر اتمىشىم. اۇنو هر كس سئور و حۇرمەت ائدردى. ايراندا اۇنو تانىيانلار ين هامىسى اۇنو سئور و بۇ بۇيۇك ايتكىدن آغىر شكىلدە تأسوفلنمىشىلەر. من اۇنون حاقىندا اۇنا لايىق بىر نكرولوژى يازماغى دۇشونوركن، اۇنون دۇستو و همكارى، هم دە اۇنون

### پروفىسور ياشار قارايف

كىمى قلم صاحىبى و عاليم دۇستوم آكادمىك بكىر نى ينى مۇناسىب گۇردوم. وارلىق يازىچىلارى دا منىملە راضىلاندىلار. من دە حۇرمەتلى دۇستوم بكىر بىگە زنگ ائله دىم و اۇندان بۇ بارەدە بىر يازى يازماسىنى رىجا ائتدىم. ساغ اولسون، بكىر مۇعلىم منىم خواھىشىمى قبول ائتدى و آشاغىدا نقل ائله- دىگىمىز مقاله نى يازىب گۇندردى.

من اۇزوم و وارلىق يازىچىلارى آدينا اولو تانرىدان او مرحوما رحمت و باغىش و حۇرمەتلى عايىلە افرادىنا ساغلىق، صبىر و اۇزون عۇمور دىلە بىرىم. روحو شاد اولسون.

دوكتور جواد هېت

بؤیوک عالیم و علم تشکیلاتچیسسی،  
گؤزل اینسان، عزیز دوستوموز، قارداشیمیز  
یاشار واحید اوغلو قارایف یارادیجیلیغی نین  
پارلاق مقامیندا دؤنیاسینی دییشدی و اولو  
تائری نین رحمتینه قووشدو.

## ادبیات شؤناسلیق علمی نین

### فداییسی

آذربایجانداکی موعاصیر ادبی- علمی  
گنڈیشاتین واجیب میللری نین موعینلشمه-  
سینده میقیاسلی نظری پروبلملرین ایرلی  
سؤرولوب حل ائدیلمه سینده فیلولوگیا علملری  
دؤکتورو پروفسور، آذربایجان میلی علملر  
آکادمیاسی نین مؤخبیر عؤضوو یاشار قارایفین  
قتیخ ایلیک فاصیله سیز یارادیجیلیق و علمی  
تشکیلاتچیلیق فعالیتی نین اؤزونه مخصوص  
یثری و ذئری واردیر. تنقیدچی، نظریه چی،  
عالیم، ادبیات تاریخچیسسی یاشار قارایف میلی،  
عنعنه وی آذربایجان ضیالیغی نین اصیل فداکار  
بیر خادیمینه مخصوص زنگین، چؤخ جهتلی  
حیات و یارادیجیلیق یولو کشچیمیشدی. ظاهیراً  
بوؤ ترجمه ی- حال اونونلا همیاش قلم  
دؤستلاری نین صنعت و عؤمور یولوندان او  
قدر ده سئچیلیمیردی. یاشار اوؤ همکارلاریندان  
یالنیز بوؤ عؤمور کاروانیندا کلاسیک یوکون  
تکجه اونان مخصوص اولان سانبالی و میقیاسی  
ایله فرقلیردی.

### پروفسور بکیر نبی یثف

آذربایجان میلی علملر آکادمیاسی نین

### حقیقی عؤضوو

کلاسیک و موعاصیر آذربایجان ادبیاتی-  
نین تاریخی و نظریه سی ساحه سینده عالیمین  
ایگیرمی ایکی کیتابی، اوچ یؤزدن آرتیق مقاله-  
سی وار. بیزیم علمیمیزین اساس ایستیفاملری:  
سدیعی اؤسلوب نظریه سی، ایتیباه و

یازیمیزا کؤچوره ن: ح. م. سالان

معاریفچیلیک، ادبیات تاریخچیلیگینده آنالیتیک- نظری اؤسلوب بیلواسیطه بؤ تدقیقاتلارین ایشتراک ایله فورمالاشمیشدیر. خۆصوصاً یاخین شرقده رئالیزمین گنزیسی، تیپولوگیسی بارهده یاشار قارایئفین فیکرلری عۆموم شرق علمی میقیاسیندا همین پروبلمین حلینده اهمیتلی رۆل اوینامیشدیر.

عالیمین اثرلری رۆسیا، اوکراین، گۆرجوستان و تاجیکستاندا، کچمیش س. س. ری نین بۆتون جۆمهوریلرینده، ایران، تورکیه کیمی یاخین و آمریکا بیرلشمیش ایشتاتلاریندا، اینگیلتره، فرانسا، آلمان کیمی اؤزاق خاریجی اۆلکهلرده ترجۆمه و نشر اولونوب. او، چۆخ جیلدلی «دۆنیا خلقلری ادبیاتی تاریخی»- نین «س. س. س. ری خالقلاری ادبیاتی تاریخی»- نین، «تۆرک دۆنیاسی خالقلاری نین ادبیاتی تاریخی»- نین، «آذربایجان ادبیاتی تایخی»- نین ان فعال و محصولدار مۆکیفلریندن بیر ایدی. یاشار قارایئف «آذربایجان ادبیاتی تاریخی»- نین ایلک کیتابلاری نین آرتیق نشر اۆچون تقدیم اولونموش سۆن چۆخ جیلدلیلیگین ده مۆکیفلریندن و رداکتورلاریندان بیریدیر. اؤنون «فاجیعه و قهرمان» (۱۹۶۵)، «پۆنزیبا و نشر» (۱۹۷۹)، «آذربایجان رئالیزی نین مرحله لری» (۱۹۸۳)، «ادبی اؤفوقلر» (۱۹۸۶)، «معیار شخصیتدیر» (۱۹۸۸) و. س. کیتابلاری یۆکسک پشه کارلیق ایله، ایجتیماعی- مدنی و میلی دّیری ایله سئچیلیر. آذربایجاندا ادبی

اینکیشافین، مرحله تصنیفی و بدیعی تیپولوگیسی حاقیندا یثنی قناعت ایلک دفعه اؤنون «تاریخ: یاخیندان و اؤزاقدان» (۱۹۹۶) کیتابیندا ایرلی سۆرولموشدور.

ی- قارایئف بیر تشکیلاتچی کیمی ده تنقیده و نظری فیکرده یثنی مرحله نین و یثنی نسلین تشکۆلونده مۆهوم رۆل اوینامیشدیر. ۳۰ علملر نامزدی و ۵ علملر دۆکتورو بلا واسیطه اؤنون رهبرلیگی آلتیندا یئتیشیب. عالیمین سۆن اؤن بئش ایلده رهبرلیک اثتدیگی ادبیات انستیتوسو ایله قۆنشو یاخین شرق اۆلکه لری- نین، اوروپا و روسیه نین علمی مرکز لری آراسیندا امکداشلیق علاقه لری داواملی سجه آلمیشدیر. او تهران، آنکارا، باکی، ماسکوا، تاشکند، بیشکک، عاشق آباد، دۆشنبه و باشقا شهرلرده کئچیریلن بین الخالق علمی گۆنگره و سمپوزیوملاردا (بعضیلری نین تشبۆنکاری و تشکیلاتچیسسی کیمی) همیشه یاخیندان ایشتراک ائتمیش، درین مضمونلو معروضه لرله چئخیش ائتمیشدیر. آذربایجاندا ساوت بیرلیگی نین مۆختلیف شهرلرینده باش تۆتموش بین الخالق رئالیزم و رگیونال فۆلکلور مۆشاوره لری، ادبی ایلین یکونلارینا حصر اولونان «ادبی پروسس» سیلسیله سیندن کۆنفرانسلار و مجموعه لر، یثنی علمی- تشکیلاتی قۇروم کیمی فۆلکلور، علم و مدنیت مرکزی، «فۆلکلور آنتولوگیالاری» سیلسیله- سیندن نشرلرده ی- قارایئفین تشبۆتو و

آذربایجان ادبیاتی نین ایستیقلالی، حرکاتی نین تاریخی، بو تاریخن آپاریجی حادثه‌لری، آبیده‌لری، درس‌لری و اونلارا وئریلن قیمت‌لر علمی - نظری مؤوقعدن اینجه‌لیر و یئنی دن دیرلندیریلیر. آذربایجاندا تاریخی - بدیعی ترقی باره‌ده سوْن اون ایلده یئنی میلی قناعتین یارانماسیندا بو کیتابین دا مؤهوم رولو واردیر. اولکه‌میزده میلی ادبی ترقی نین مرحله‌لری حاقیندا یئنی قناعت اؤز مؤستقیللیگینه قوووشموش آذربایجاندا بئله میقیاسلی و نیظاملی شکیلده ایک دفعه محض بو کیتابدا ایرلی سورولموشدور. بوژادا اؤستاد صنعتکارلارا تاریخی یاناشما طرزینین و مؤعاصر ادبی گئدیشتین تحلیلینین هر جور آیتتی و ایفراطلاردان تمیز، نظری، ایستیک معیار و پرنسیپلری ایشلنپ حاضرلانمیشدیر. مرحوم همکاریمیزین ۱۹-۲۰ یۆز ایللیکلر ادبیاتیمیزدا حصر اولونموش سؤنونجو کیتابی دا بو باخیمدان ایستیثنا دگیل. اۆرک آغریسی ایله قئید ائدیرم کی، وفاتیندان بیر نچه گۆن اول یاشار مؤعلیم دالیمجا باغا آدم گۆندریب، منی یانینا چاغیرمیش، مندن بعضی شیلر خواهیش اتمیش، ایندی بئله دنمک اولار کی، منه بعضی شیلر تاپشیرمیش و بلکه ده سوْن دفعه ایینه قلم آلاراق رداکتورو اولدوغوم همین کیتابین ایلك آغ صحیفه‌سینه خاطیره سۆزلرینی یازیب، منه باغیشلامیشدی. من ایله همین آخشام کیتابی صحیفه‌له‌مگه باشلادیم و بیر نچه ساعتلیک تماسیم نتیجه -

بیلاواسیطه یاخیندان ایشتیراکی ایله حیاتا کئچیریلیب.

هم اؤزوندن قاباکی کلاسیک علم کؤریفیلرینین، هم ده بیلاواسیطه مؤعلیم‌لری علی سؤلطانلی، محمد عاریف، محمد جعفر، جعفر جعفروف، مهدی محمدوف، عباس زامانوف کیمی ادبیات شؤناسلیق علمیمیزین اینکیشافیندا، عؤمومیته، مدنیتیمیزین تاریخینده بویوک خدمت‌لرله شوهرتلنن شخصیتلرین یاشار قارییفین یارادجیلیغی نین تکاملوننده، پۆخته‌لشمه‌سینده مؤهوم رولو اولموشدور. محض بو میلی زمینده عالیمین ایستعدادی چؤخ شاخه‌لی کئیفیتلرله اؤزه چتخمیش، بویا- بوی گۆرونموشدور. اؤستادلاریندان بحث ائدرکن تمز- تمز ایشلندیگی «ثابت»، «مؤدریک» صیفتلری ایله یاشار قارییفین اؤزونون بویونا بیچیلیمیشدی.

بو گۆن ادبیات تاریخیمیزین ایله بیر کۆکلو پروبلمی یؤخدورکی، اونون آراشدیریلماسیندا یاشار قارییفین همیشه ناراحت، آختاران تفکوروبونون ایشیغی گۆرونمه‌سین. «تاریخ یاخیندان و اوزاقدان» کیتابی آذربایجاندا میلی بدیعی ترقی نین قاینقلارینی، تشکول و اینکیشاف منظره‌سینی احاطه ائدن، نظری و تاریخی باخیمدان بیر- بیرینی تاماملایان و داوام ائتدیرن ایکسی اساس بؤلمه‌دن: «یادداشدا فیزلانان تاریخ- ادبیات تاریخی» و «آذربایجان ایستیقلالی- یاخین و اوزاق تساریخلر»-دن عیبارت‌دیر. بوژادا

کیتاب حقیقتاً ده مۆکمل بیر آذربایجان ادبیاتی تاریخی نین بۆتون، ییغجام، یاشار قاراینف مۆدلیدیر.

تصویرچیلیک، ادبی حادیثه لرین قۇروجا سادالانماسی، سۇزچولوك اونون اثرلرینه یاد ایدی. هانسی خالقا، هانسی دؤوره عایید اولدوغونون فرقینه وارمایان یاشار مۆعلیم ادبی گئدیشاتین ماهییتینی، کؤکلرینی چؤخ بؤیوک سریشته ایله آراشدیریر، اونون بیر چؤخلاری- نین وارا بیلمه دیکلری اینجه لیکلرینه دالیر، اؤز فیکیرلرینی اینانسدیریعجلیق قووه سیله اساسلاندریردی. اونون چؤخ قیمتلی بیر اؤسلوبو واردی: هر هانسی علمی ایصطیلاحلا علاقه دار اولاراق، یاشار همیشه خۆصوصی آراشدیرمالار آپارار، آذربایجان، ایران، روسیه، تۆرکیه، اوروپا علمی نین سون نتیجه لرینه اساساً همین ایصطیلاحلارا اؤزونون طراوتلی فردی مۇناسیبتینی اچیقلايار، یالیز بۇندان سۇنرا اونلاردان یئرلی- یاتاقلی ایستیفاده ائندهرک اؤز علمی قناعیتینی مئیدانا قۇیاردی. سون کیتاب دا بۇ باخیمدان ایستینا دگیل. بۇنا اینانماق اۆچون همین کیتابدان، چؤخ دنمیرم، ائله تکجه سومر مدنیتی، صوفیزم، عیرفان، ژنتیک کؤد، تۆرکچولوك آنلایشلاری اطرافینداکی اینجه- لمه لری اوخوماق یئترلیدیر.

خاطرلالتدیغیمیز اثرلره بۆتؤولوکده خاص اولان اؤزونو مخصوص دستخط، اؤسلوب، فردی یازی طرزى یاشار مۆعلیمی گۆرکملی عالیم و تنقیدچی کیمی سجیه لندیرن

سینده گۆردوم کی، یاشار مۆعلیم کئچن تقریباً ایل یاریم عرضینده اؤز اثری اؤز رینده یئیندن ایشله میش، اؤنو خیلی تکمیللشدیرمیش، بیر سیرا چؤخ ماراقلی علاوه و دؤزلیشلر ائتمیشدیر. کیتاب «آذربایجان ادبیاتی: ۱۹ و ۲۰ یۆز ایللر» آدانسا دا، اصلینده او آدینداکی واخت اولچولرله محدودلاشمایان یئنی، مۆختصر بیر آذربایجان ادبیاتی تاریخیدیر. مارقلیدیرکی، مۆکیف مۇوضوعونون اساس ترکیب حیصه لرینی تشکیل ائدن ۱۹- جو عصرین و ۲۰- جی عصرین ایجتیماعی- بدیعی فیکیر تاریخینه خۆصوصی سانباللی فصیللر آیرماقلا اؤز وظیفه سینی بیتمیش حساب ائتمه میشدیر. او مۆقدیمه دن سۇنراکی ایلک فصیلده آذربایجان- تۆرک اساطیرلریندن، فؤلکلور قایناقلاریندان باشلامیش، اورتا عصرلرین گۆرکملی سۇز و تفکگور صاحیلری نین یارادیجیلیغینا قدر بۆتون ادبیاتیمیزا بؤکسک علمی اساسلارا سۇیکنن مۆکمل بیر ایجمال وئرمیشدیر. ۲۰- جی عصر ادبیاتینی آراشدیردیغی فصلین اؤز حؤدودلاری ایله ایکینجی رسوبلیکا دؤورو ادبیاتینی رپرسیا (بوغونتو) قۇربانلارینی، مۆهاجیرت ادبیاتینی، ادبی- بدیعی تنقیدی، ایران آذربایجانینداکی ادبی پرؤسسسی، ۶۰، ۷۰- جی ایللرده ادبیاتا گلن، ایندی هر بیرى سانباللی یارادیجیلیغا مالیک گۆرکملی صنعتکارلار کیمی تانینان بۆتون گۆرکملی ادبی سیمالاری احاطه ائتمه- سی ده دنمگه تام اساس وئیر کی، الیمیزده کی



واختیندا اؤز شفافلیغینی ایتیرمه یین سایی- سئجه ضیالیلاریمیزدان بیر ده محض یاشار مؤعلیم ایدی. اؤنونلا صوحتدن هر کس اصل ضیالی عۆلوتی دؤیا بیلیردی. یاشار قارا یشف عینیی زاماندا فعال وطنداش یانقیسی، مؤباریزلیگی، فداکارلیغی ایله بۆتؤولشن نادیر قلم صاحیبلریندن ایدی.

علم تشکیلاتچیسئی و کادر یتیشدیریبجیسئی کیمی ده یاشار مؤعلیم چؤخ مسؤلیتلی ایدی. اؤنون رهبرلیک ائتدیگی ادبی- علمی مؤحیطده تام بیر دموکراتیا و ضیالیلیق حؤکم سؤروردو. ایمضاسینا خاص اولان طراوتلی اؤسلوب، علمی نؤفوذون، فردی پشه کارلیقدا صلاحیتین، علمده، ایشده شخصی نؤمونه رؤلونون مأمور بروکرات داورانیشی اؤزینده تام اؤستونلوگو تشکیلاتچی- رهبر کیمی ده اؤنون اساس دستخطیدیر. ایداره ائتمهده دفترخانا بروکراتیاسیندان، آمرانه- اینضباطلی گؤرونودن و زحمتدن اؤندا اثر- علامت یؤخ ایدی. بؤ رۇحدا یتیردیگی شاگردلری ده اؤنون اؤز علمی مکتبئی نین لیاقتلی داوامچیلاریدیر.

بیزیم ادبیات شؤناسلاریمیز بیر عنعنه اولاراق نامزدلیک، دؤکتورلوق دیسرتاسیالاری- نین مؤوضوعلارینا، بؤ ساحهده نشر ائتدیردیکلری کیتاب و مقاله لری نین سایننا و سانبالینا گؤره ادبیات تاریخیمیزین آیری- آیری ساحه لری اؤزره گؤرکملی اوتوریتلر کیمی تانینیرلار. علمی آختاریشلارینی ادبیات نظرئه-

اؤزل کئیفیتلر ایدی. اؤنون اؤسلوبو بو علمیلکله بدیعیلیگی عۆضوی وحدتده، اؤغورلا بیرلشدیریر- دنسم، منجه آرتیق عۆمومیلشمیش ادبی- ایجتیماعی فیکری ایفاده ائتمیش اولارام. یشری گلدیکده تمکین، مؤحکم منطق، یشری گلدیکده ایسه اؤبرازلی مؤحاکیمه، قئیدسئز- شرطسئز اولاراق، اؤخوجودا اؤنون اثرلرینه همیشه بؤیوک مارق دؤغوروردو.

یاشارین یاردیجیلیغیندا آنا دبلمیزین اولدوقجا زنگین ایفاده ایمکانلاری اچیلیر. آذربایجان تۆرکجه سئ نین گؤزللیک و عظمتی گؤرنور، اینجه لیگی، شیرینلیگی، موسیقیسی دؤیولوردو. هم ده ائله بو کئیفیتلرینه گؤره یاشار مؤعلیم گنیش عۆموم خالق محبتی قازانمیش عالیملریمیزدن و تقدیچیلریمیزدن بیر ایدی. مؤعاصیر ادبی مؤحیطه ایستیقامت وئره بیلن بئله یارادیجی ضیالیلاری بیزده بارماقلا سایماق اولار.

بیزیم اؤچون فرح منبعیدیر کی، آذربایجان جؤمهوری سئ نین جؤمهور رئیسئی جناب حیدر علی یشف شکیده کی سؤن گؤروشونده اؤ بؤلگه دن نشأت ائتمیش بؤیوک آذربایجان عالیملری سیراسیندا یاشار قارایغئی - ده قدر شؤناسلیقلا یاد ائتمیشدیر.

یاشار قارایغف بیر شخصیت کیمی ده بۆتؤو و یتکین ایدی. اؤنون خارا کترینده فیطری بیر صمیمیت و اینجه تواضؤ عکارلیق واریدی. زمانه نین بئله بولانیب- دؤرولما

سی مسأله‌لری، ادبی جریانلار اؤز رینده جمعلشدیرن مۆتخصیصلریمیز یاخود عؤمرونو بۇ و یا دیگر صنعت باهادیرینا (مثلاً، نظامی‌یه، فضولی‌یه) حصر ائتمیش عالیملریمیز ده وار. بۇ باخیمدان، آرتیق گؤردوگوموز کیمی، پروفیسور یاشار قارایئف علمیمیزین اؤ نادیر سیمالاریندان بیر ی ایدی کی، یارادیجیلیغی موضوع و مارق حؤدودو تانیمیردی.

یاشار موعلم ادبیات تاریخی، فولکلور شؤناسلیق، ادبیات نظریه‌سی، جاری ادبی گنڈیشات و ادبی علاقلر ساحه‌سینده یئنی مۆوقییتله چالیشیر، بۇ ساحه‌لرین هر بیرینه دایر اؤز شخصی آختاریشلار و مۆشاهیده‌لری اساسیندا تزه سؤز دئمگی باجاریردی. بئله اولدوغو اؤچوندور کی، بیز، قلم و مسلک یولداشلاری اؤنون «کیتاب دده قورقود» داستانلاری نین عظمتی حاقیندا مۆلا حیظه‌لرینی نجه مارقلا اؤخویوردوقسا، موعاصیر اولان بۇ و یا دیگر صنعتکارین ان یئنی اثرلری، تزه تنآتر تاماشالاری حاقیندا مقاله‌لرینی ده عئینی مارقلا نظردن کئچیریر، فردوسی، نظامی، فضولی، واقیف، م. ف. آخوندزاده، جاوید، شهریار کیمی کلاسیکلرین صنعت دؤنیاسی حاقیندا موعتبر مجلسلرده کی معروضه‌لرینی ده عئین مارقلا دینله بیردیک. سبب یاشار قارایئفین بیلیگی نین زنگینلیگی، ادبی فاکت و حادیه‌لری قیمتلندیرمک معیاری نین دقیقلیگی، بیر فیلولوق کیمی پشه کارلیق سؤیه‌سی نین یوکسکلیگی ایدی. من دندیکلریمه یاشارلا بیرگه

چالیشدیغیم اؤزون ایللر بؤیو هم آذربایجاندا، هم کئچمیش ساوت مکانیندا، هم ده اؤزاق-یاخین خاریجده کئچیریلن موعتبر علمی مجلسلرده اؤنو دینله یرکن دؤنه-دؤنه اینانمیش و همیشه اؤز دوستوملا فخر ائتمیشم. سون واختلاردا گنڈیش-گلیش ایمکانلاری نین گنڈیشلمه سیندن سؤنرا یاشار قارایئفین ایراندا کی علم اؤجاقلاری و همکارلاری ایله علاقله‌لری تقدیره لاییق ایدی. اؤ، ۱۹۹۰-جی ایلده قومدا کئچیزیلن، ۱۹۹۲-۱۹۹۷-جی ایللرده تهراندا و تبریزده کئچیریلن شهریار مراسیملرینده، ۱۹۹۷-جی ایلده اورمیهده کئچیریلن «اؤرتا عصرلرین فارس دیللی پؤنزیاسی نین اینکیشافیندا آذربایجان اؤسلوبو» سیمپوزیوموندا و قونشو اولکهده کی دیگر ادبی-مدنی تدبیرلرده یاخیندان ایشترک ائتمیش، بیر-بیریندن مارقلی معروضه‌لر اؤخوموشدور.

عومرونون و ثمره‌لی علمی یارادیجیلیق فعالیتی نین علامتدار چاغیندا سیرالاریمیزی واختسیز ترک ائتمیش آذربایجان رسپوبلیکاسی نین دؤولت مۆکافاتی لاوریاتی، امکدار علم خادیمی، داها بیر سیرا چئشیدلی شرفلی آدلارین داشی بیجیسی پروفیسور یاشار واحد اوغلو قارایئفین پارلاق خاطیره‌سی اؤنون همکارلاری، دؤستلاری، طلبه‌لری، سای بیلیمه‌ین اؤخوجولاری اؤچون همیشه عزیز اولاراق قالا جاقدیر.

طول کشید، فرهنگ اسلامی رشد کرد و فرقه-های مختلف مذهبی مانند معتزله، اشعری و .... پیدا شد.

گفتنی است، تا اختلاف و فتور در دولت خاندان عباسی رخ نداده بود، حکمرانان همه ممالک اسلامی از جمله آذربایجان از طرف خلیفه گمارده می‌شد. ولی از اوایل قرن سوم هجری که قدرت خلافت عباسی رو به ضعف نهاد، در آذربایجان از جمله اران هم گردن‌کشانی قد علم کرده و بنیاد حکمرانی مستقلی گذاردند. حتی از همان عشیره‌های عرب که در صدر اسلام به آذربایجان آمده و نشیمن کرده بودند، مردانی سرکش قد برافراشتند و خاندان‌هایی از آنان در این سرزمین فرمانروایی کردند. پس در واقع از اوایل قرن سوم هجری فرمانروایی آذربایجان و نواحی آن به دست همین گردن‌کشان بومی بوده و خلفای بغداد تسلطی بر این مناطق نداشتند!

کسروی در اثر خود «شهریاران گمنام» می-نویسد:

«بر دانایان و آشنایان فنّ تاریخ پوشیده نیست که تازیان که در صدر اسلام ایران را بگشادند، استواری و نیرومندی ایشان در این سرزمین تا اوایل قرن سوم هجری بود. پس از

## تجزیه قلمرو خلافت و پیدایش حکومت‌های محلی

### صمد سرداری نیا

پس از آن که خلافت خلفای راشدین به سر آمد، امویان در حالی قدرت را تصاحب کردند که قلمرو دنیای اسلام غیر از عربستان شامل ایران و مصر نیز شده بود. خلفای اموی تا سال ۱۳۲ هجری حکومت کردند. در دوران حاکمیت ۸۰ ساله و به عبارتی هزار ماهه سیاه بنی امیه ضمن گسترش سرزمین‌های اسلام تا اسپانیا، عمال آنها هر جنبشی را سرکوب می-کردند. در این سال‌ها اکثریت قریب به اتفاق مردمان هر دو سوی ارس مسلمان شده بودند و فرمانروایی این نواحی نیز در دست حکام بنی امیه بود و آذربایجان خود از مهمترین سرزمین‌های دنیای اسلام به شمار می‌رفت.

از سال ۱۳۲ هجری سرزمین‌های تحت سیطره امویان نصیب خلفای عباسی شد. در عصر خلافت بنی عباس که حدود ۵۰۰ سال

شدند و به نام او به این سرزمین دست یافته بودند.

«ولی مرزبان، به زور بازوی خود کشورگشایی کرده و در حکمرانی نیز از هر حیث، آزادی و استقلال داشت و خواهیم دید که چه قدر از پادشاهان و گردن‌کشان بومی، فرمانروائی و باجگراری او را پذیرفته بودند.»<sup>۲</sup>

و. مادلونگ در این زمینه این اطلاعات را به دست می‌دهد:

«انقلاب بابک، تنها موقتاً از قدرت رؤسای عرب در آذربایجان کاسته بود. ظاهراً برخی به منظور کاستن از استقلال آشوب‌انگیز این رؤسا و پاره‌ای به قصد جلوگیری از نفوذ پادشاهان خاندان باگراتید (بقراطی) ارمنستان بود که خلیفه معتمد در سال ۲۷۶ هـ. ق، ۹۰-۸۸۹ میلادی یا به احتمال بیشتر در سال ۲۷۹ هـ. ق، ۸۹۲ میلادی، محمدبن ابی‌السّاج را که یکی از بزرگترین فرماندهان سپاه خلیفه بود، ولایت آذربایجان و ارمنستان داد. خاندان ساج از مردم اشروسنه<sup>۳</sup> آسیای میانه بودند و احتمالاً خاستگاه سغدی (و یا ترکی) داشتند.

«ابوالسّاج دیوداد دپودشت، پدر محمد در سپاه عباسی به فرماندهی افشین، در جنگ

آن فرمانروایانی از خود ایرانیان (غزنویان و دیلمیان) در این گوشه برخاسته، کم‌کم بساط حکمرانی تازیان را از ایران برچیدند و هنوز قرن چهارم به نیمه نرسیده بود که سراسر ایران به استقلال خود برگشته، دیگر نه کسی از بغداد به حکمرانی اینجا می‌آمد و نه دیناری باج از اینجا به خزینه بغداد فرستاده می‌شد، بلکه ایرانیان بر بغداد و عراق نیز حکم می‌راندند و از خلیفه جز نامی در میان نبود.»<sup>۱</sup>

وی سپس نخستین سلسله‌ای را که با استقلال بر سرزمین آذربایجان و از جمله آن روز و قریب‌باغ امروز حکم راندند، سالاریان و شاخص‌ترین فرد آنان را سالار مرزبان معرفی کرده است. لیکن او تصریح می‌کند که:

«پیش از سالار مرزبان، تنها دو پسر ابی‌السّاج که هر دو سرداران خلیفه بودند (محمد افشین و برادرش یوسف) توانسته بودند به سرتاسر این ولایت [آذربایجان، اران، ارمنستان] حکم رانده، بر همه این سرکشان تسلط یابند و مرزبان سومین ایشان بود... بلکه باید گفت مرزبان در زور و نیرو پیشی و بیشی بر پسران ابی‌السّاج داشت. زیرا ایشان اگرچه بیشتر زمان‌ها یاغی خلیفه و خودسر بودند، لیکن به هر حال فرستاده و گماشته خلیفه شمرده می‌-

۲ - احمد کسروی - شهریاران گنم - ص ۹ و ۶۶

۳ - شهری بود در ماوراءالنهر میان سمرقند و سیحون

(فرهنگ معین - ج ۵ - ص ۱۴۱)

۱ - احمد کسروی - شهریاران گنم - ص ۹ و ۶۶

به طاعت ولایتی که حکومت خلافت بدان سرزمین می فرستاد، نداد...»<sup>۱</sup>.

کسروی سالاریان و مرزبان را چنین معرفی می کند:

«سالاریان معلوم است که شاخه‌ای از کنگریان ترک بودند، ولی نام «کنگری» یا نام دیگری برای ایشان در تاریخ‌ها دیده نشده و در زمان خودشان نیز به «سالاری» معروف بودند. سالار مرزبان، بنیادگذار ایشان، یکی از فرمانروایان بزرگ و به نام روزگار خود بود و کارها و جنگ‌های او که خوشبختانه خبر و داستان بیشتری از آن‌ها در دست است، هوشیاری و خردمندی و دلیری و مردانگی او را به خوبی نشان می دهد.

«هر یک از آذربایجان، اران و ارمنستان، سرزمین پهناور بزرگی است و همواره این ولایت‌ها نشیمن نژادهای گوناگون و کیش‌های رنگارنگ بوده و از گفتن بی‌نیاز است که حکمرانی بر این سرزمین‌ها کارآسانی نیست.

«به ویژه در آن زمان که گذشته از ارمنستان و داستان‌های تاریخی این ولایت با تازیان و دیگران، در آذربایگان و اران نیز از اواخر قرن

نهایی با بایک خود را به شهرت رسانید و در ولایات مختلف خلفا را خدمت کرد. پس از مرگ او در سال ۲۶۶ هـ. ق.، ۸۷۹ میلادی، دو پسرش محمد و یوسف خط مشی پدر را دنبال کردند. نخستین وظیفه محمد در آذربایجان فرو خواباندن شورش عبدالله بن حسن حمدانی و از قرار معلوم رئیس حمدانیان آذربایجان بود که مراغه را تصرف کرده بود. در سال ۲۸۰ هـ. ق.، ۸۹۳ میلادی محمد با زینهار دادن به عبدالله وی را به تسلیم وادار کرد، اما بعداً اموال وی را مصادره نمود و خود او را به هلاکت رساند. محمد مراغه را تختگاه خود کرد، ولی بعداً بیشتر ایام خود را در بردعه گذرانند... محمد به سال ۲۸۸ هـ. ق.، ۹۰۱ میلادی به مرضی واگیر در بردعه در گذشت.

«چون محمد در گذشت، سپاهیان دبوداد را به جانشینی وی برگزیدند. اما پس از پنج ماه عمش یوسف بن ابو، انساج وی را از فرمانروائی برداشت... پس از مرگ یوسف، خلیفه برادرزاده وی ابوالمسافر الفتح، پسر محمد بن الافیش را ولایت آذربایجان داد. ابوالمسافر را یک سال و نیم یعنی در سال ۳۱۷ هـ. ق.، ۹۲۹ میلادی یکی از غلامانش به زهر کشت. اگر چه سلسله ساجیان با مرگ ابوالمسافر پایان یافت، اما آذربایجان، دیگر تن

۱ - و. مادلونگ - تاریخ ایران - پژوهش دانشگاه

کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، ص ۱۹۸

دوم گردن‌کشان فراوانی برخاسته و در هر گوشه‌ای بنیاد حکمرانی گذارده شده بود...»<sup>۱</sup>

«توان گفت که سالار مرزبان شیعه مذهب نخستین کسی است که در آن برهه، نه تنها در آذربایجان با استقلال حکمرانی کرد و نفوذ خاندان عباسی را از این مرز و بوم برانداخت، بلکه در برابر روس‌های متجاوز نیز که به اران حمله نموده و پس از کشت و کشتار برده‌را با خاک یکسان کرده بودند، ایستادگی کرد.

«مرزبان که خود اسماعیلی نو مذهب بود، وزارت خود به جعفر بن علی داد و به او اجازه داد که آشکارا تعلیم اسماعیلی کند. جعفر از وی دستوری خواست که به تبریز رود. در آنجا از دیسم کُترد دعوت کرد که به وی بپیوندد و به کمک اهل تبریز رؤسای دیلمی را به قتل رساند.

«چون دیسم به تبریز در آمد، همه‌کُردان که مرزبان آن‌ها را از خود رنجانده بود، بر وی فراز آمدند. مرزبانان با سپاه دیلمی خود آن‌ها را بشکست و تبریز را حصار گرفت...»

«جعفر پیش از سال ۳۴۴ هـ. ق.، ۹۵۵ میلادی که ابن حوقل در آذربایجان سیاحت می‌کرد، به وزارت بازگشت. ظاهراً وی در دعوت اسماعیلی کامیاب بوده است، زیرا ابن

حوقل می‌گوید که در این ایام شمار زیادی از مردم ولای باطنی مذهب بودند.

«در این هنگام مرزبان بر سراسر آذربایجان و شرق ماورای قفقاز فرمانروائی یافت. بنا بر سگه‌های موجود، وی از سال ۳۳۳ هـ. ق.، ۹۴۵ میلادی، دوین را نیز متصرف گردید»<sup>۲</sup>.

«شکوه و نیرومندی عمده سالاریان در زمان خود سالار مرزبان بود. پس از مرگ او به جهت دشمنی و دوتیرگی میانه فرزندان او با برادرش وهسودان و به جهت‌های دیگر چندان شکوهی نداشتند و دیری نپائید، از میان رفتند، چنان که حکمرانی این خاندان از آغاز تا انجام بیش از چهل و اند سال نبود»<sup>۳</sup>.

چنان که اشاره شد، در زمان اقتدار مرزبان پادشاهان و امرای چندی در این منطقه حکمرانی می‌کردند و همگی خراجگزار مرزبان بودند. کسروی با استفاده از کتاب حوقل، درباره این حاکمان محلی، معلومات ارزنده‌ای ارائه می‌دهد و نام و حدود قلمرو حکمرانی ۱۳ تن از آنان را قید می‌کند که سه تن از آنان بر نقاط مختلف ایران حکومت می‌کردند.

ابن حوقل نخست در نام بردن از کوه‌های قفقاز می‌نگارد: «این کوه‌ها را پادشاهان و خداوندانی بود که نعمت بیکران و زمین‌ها و

۲ - تاریخ ایران - پیشین - ص ۲۰۲

۳ - کسروی - پیشین - ص ۶۶

۱ - کسروی - پیشین - ص ۶۵

نگاران آن زمان برده‌اند و ناحیه‌ای از اران بوده، ولی دربارهٔ ابوالقاسم، آگاهی در دست نیست.

۳- سنخاریب، خداوند خاچین- خاچین نام دزی و روستائی در آرچاخ (قرباغ کنونی) بوده و این سنخاریب یا سنکریم و دیگر فرمانروایان آنجا در تاریخ‌های ارمنی معروف هستند.<sup>۲</sup>

از کتاب ابن حوقل چنین مستفاد می‌شود که ایالت اران در آن روزگار، شامل مناطق مختلف، از جمله «اودی» که همان «اوتی» است، خیزان و آرچاخ می‌باشد. آرچاخ گویا همان آرنساخ است که بنا به نوشته ن. قولیف «بخشی از داغلیق قاراباغ و میل دوزرو را احاطه می‌کرد».<sup>۳</sup> گفتنی است که نام اران که به مرور جای خود را به قره‌باغ می‌دهد، این اسامی نیز به تدریج از بین می‌روند.

از جمله فرمانروایان بومی که باجگزار سالار مرزبان بود، «شروانشاه احمد پسر محمد ازدی» است که ابن حوقل او را از بزرگترین پادشاهان آن نواحی می‌شمارد. مسعودی نیز ۱۲ سال پیش از ابن حوقل (در سال ۳۳۲) شروانشاه زمان خود را بزرگترین پادشاه کوهستان قفقاز شمرده، می‌گوید: «گذشته از

دزهای پرپها و اسبان و ستوران داشتند... بر این پادشاهان باج و بدهی معین بود که سالانه برای پادشاه آذربایجان می‌فرستادند. بدهی سبکی که از پرداخت آن باز نمی‌ایستادند. چه پادشاهان این نواحی که ایشان را پادشاهان اطراف می‌خوانند، فرمانگزار پادشاه آذربایگان، اران و ارمنستان بودند. پسر ابی‌السَّج به اندکی از ایشان قانع بود و آنچه می‌گرفت، به عنوان هدیه می‌گرفت. ولی چون پادشاهی به مرزبان، معروف به سالار پسر محمد پسر المسافر رسید، برای این بدهی‌ها دیوان‌ها برپا کرد و قانون‌ها گذارد که بازپرس باقی مانده می‌نمایند و ریح می‌طلبند...»<sup>۱</sup>.

سپس سه تن حکمرانی را که در نقاط مختلف اران حکومت می‌کردند و تابع مرزبان بودند، بدین شرح معرفی می‌نماید:

۱- سنغیان پسر موسی- موسی یا موسس نامی که نزدیک به این زمان، در نواحی اران و ارمنستان فرمانروائی داشته، حکمران «اودی» از نواحی اران. باید گفت، در اینجا پسر او مقصود است. ولی کلمه «سنغیان» به هر حال غلط است و درست آن معلوم نیست.

۲- ابوالقاسم خیزانی- نام خیزان را مسعودی، بلاذری، یاقوت و دیگر جغرافی-

۲- کسروی- پیشین- ص- ۱۰۳-۱۰۰

۳- ن. قولیف- از پیدائی انسان تا رسائی فتودالیزم در آذربایجان- اقتباس و ترجمهٔ دکتر حسین محمد

زادهٔ صدیق- ص ۲۹

۱- کسروی - پیشین- ص ۱۰۳-۱۰۰

شروان، بر اران و سرزمین مغان نیز دست یافته بود. از میزان باج که ابن حوقل به نام او نوشته نیز پیداست که سرزمین بزرگ پهناوری را زیر فرمان داشته است.<sup>۱</sup>

شروانشاهان که قلمرو آنان ولایت شروان، واقع در شرق رود کُرو و ما بین این رود و دریای خزر بود، از دوران انوشیروان ساسانی تا عصر سلطنت شاه طهماسب صفوی با عنوان شروانشاه بر این سرزمین حکمرانی کردند. حکمرانان این سلسله از قوم‌ها و طوایف مختلف بودند و گاهی تابع اعراب، زمانی دست نشانده سلجوقیان بودند و مواقعی نیز به استقلال فرمانروائی می‌کردند.

«پای تازیان به این سرزمین نیز در عهد خلیفه دوم باز شد. تا این تاریخ شاهان شروان را استقلالی بود. از این پس دیگر تابع حکام عرب گشتند که از دربار خلافت معین می‌شد. مع‌هذا همین عنوان به طور عموم برای کسانی که در شروان حکومت می‌کردند، همچنان باقی بود. چنان که شخصی به نام هیثم بن خالد از اعقاب یزید بن مزید الشیبانی که خود از نژاد عرب و امیر شروان بود، این عنوان را داشت و سلسله مستقلمی که ابن هیثم از اواسط قرن سوم تا نیمه قرن چهارم در قسمتی از شروان بنیاد آن را گذارده بود، به «یزیدیان» معروف است.»<sup>۲</sup>

«یزید دوبار ولایت آذربایجان و ارمنستان یافت (۲- ۱۷۱ هـ. ق.، ۹- ۷۸۷ میلادی و ۵- ۱۸۳ هـ. ق.، ۷۹۹- ۸۰۱ میلادی) و در جنگ با خزران خود را پرآوازه ساخت. پس از وی سه پسرش و نوه‌اش محمد بن خالد بارها به حکومت آذربایجان، اران و ارمنستان فرستاده شدند. محمد بن خالد در سال ۲۴۵ هـ. ق.، ۶۰- ۸۵۹ میلادی، گنجه را به قلمرو اسلام برگرداند و مقطع موروثی آن شهر و پاره‌ای املاک دیگر شد.»<sup>۳</sup>

«در اوایل قرن چهارم سلسله دیگری به نام کسرانی که به قول مسعودی مؤسس آن محمد بن یزید از تخمه بهرام گور بود، در این سامان تشکیل یافت و به مناسبت همین نام (یزید) است که خاقانی شروانشاهان را یزیدیان و آل یزید می‌خواند، آنجا که در مدح اخستان گوید:

*از گهر یزیدیان زاد علی شجاعتی،*

*کز سر ذوالفقار او زاده قضای راستین.*

محمد در بند را نیز ضمیمه متصرفات خود کرد و به قول اولیاء چلبی به مسافت یک ماهه راه حکم می‌راند و شهر شاماخی را پایتخت خود قرار داد که این شهر از این پس مقر ملوک شروان بود.»<sup>۴</sup>

شروانشاه احمد پسر همین محمد بود که همروزگار و باجگزار سالار مرزبان بود.

۱- کسروی- پیشین- ص ۱۰۳-۱۰۰

۲- دکتر فقیه- پیشین

۳- تاریخ ایران- پیشین- ص ۲۱۱

۴- دکتر فقیه- پیشین



يارادان تانرى نين آدى ايله

## وارلىق

۲۴- جو ايل، قيش ۱۳۸۱، سايى ۴-۱۲۷

### بۇ سايممىزدا:

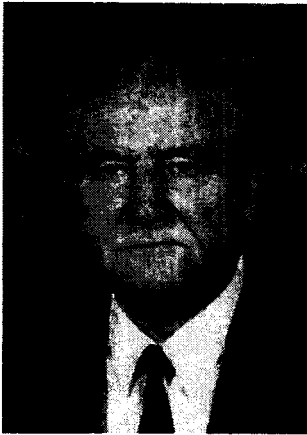
- ۲..... ايلام اولكەسى و مدنيتى حاقيندا، مير هدايت حصارى
- ۱۶..... يىنى تۆرك ديللىرى دؤورو (۳)، دؤكتور جواد هيئت
- ۳۷..... اى فضولى، كاميل نريمان اوغلو
- ۵۲..... علم و فرهنگ در دوره اتابكان آذربايجان، مجيد رضازاد عمو زين الدينى
- ۵۶..... دده قورقودون توكنمز خزينه سيندن، ح. م. گوئىلى
- ۶۰..... نامها و واژهها، مهندس على فتحعلى زاده
- ۶۶..... آذربايجان تۆركجه سينده موزفوسينتاكتيك حاديشه لر، ابراهيم رفر
- ۷۲..... در سوک پروفيسور يحيى عدل پدر جراحى نوين ايران، دؤكتور جواد هيئت
- ۷۵..... بير مکتوب، کریم مشروطه چى (سؤنمز)
- ۷۷..... حثيف اولدوا! حسن راشدى
- ۷۸..... لئو قوميليو فون بير سهوى باره ده، ياديگار ائل تۆرك
- ۸۵..... خود مختارى قره باغ در سال ۱۹۲۳، صمد سردارى نيا

وارلىق درگىسى اوزتوقرافى قوراللارى اساسيندا يايىنلانير.

# وارلیق

فصلنامه فرهنگی فارسی- ترکی  
تۆرکجه- فارسجا فرهنگی درگی

۲۴- جو ایل، سای ۴-۱۲۷، قیش ۱۳۸۱



## ایلام اولکهسی و مدنیتی حاقیندا

میر هدایت حصار

ایرانین اسکی (تاریخدن اونجه کی) دؤورونون خالقلاری  
باره ده چوخ معلومات الده یؤخدور، آنجاق تاریخچیلر اونلاری  
قافقاز خالقلاری آدلاندیرمیشلار. لاکین ایرانین جنوب- غربینده

بختیاری داغلاریندا «کوزانقون» (Kuzangun) آدلی بیر یرده تاپیلان ۲۵۰۰- ایل میلاددان اونجه یه  
(۴۵۰۰- ایل بوندان قاباغا) عایید اولان بیر داش قازیتیلی لؤحه ده ایرانین ۴۰- نفر ایلک یئرلیسری نین  
ناخیشلاری گؤرونمکده دیر.

آرکئولوقلار اونلاری دا قافقازلی بیلمشلر. بعضی تاریخی سندلره گؤره اورال- آلتای منشالی اولان  
بو قافقازلیلار (ایلامیلارا دا شامل اولور) ۵۰۰۰- ایل میلاددان اول (۷۰۰۰- ایل بوندان اول) ایراندا  
اولوب و ایلک دفعه اولراق اورادا اکینچیلیکله تانیس اولموشلار.<sup>۱</sup>

او ایلک یئرلردن یادیگار قالان آنجاق تقریباً ۳۰۰ متر اوچالیغی اولان یوزلرله تپه لر دیر. بو تپه لر  
غالباً تاریخدن اونجه کی ایلک کندلرین و شهرجیکلرین یئرلریدیر. اونلارین بینالاری پالچیقدان اولدوغو  
اؤچون دفعه لرله خاراب اولوب، اؤست- اؤسته تۆکولوب، سؤنرا یئنیدن اونلارین اؤستونده ائولر  
سالیئیب و یاشایش باشلانیب و یئنی مدنیت اورتایا چیخیب و نهایت اؤزونه تپه شکلی آلمیشدیر.

۱- ایران از نظر خاورشناسان، رضازاده شفق (دؤنالده ویلبردن ترجمه)، تهران ۱۳۳۵، ص ۲

اودورکی، بعضاً تۇرپاق ياغیش اثرینده یۇیولدوقدا اسکی دۇورون ساخسی تیکه لری و مۇهور کیمی شئیرلر اۆزه چیخیر. بۇ ایسه اۇ تپه لرده گۇرونن ان عۆمومی منظره دیر.

همان تپه لرین بعضیلریندن قازیتتی و آختاریش نتیجه سینده تقریباً بیر عصر بۇندان قاباغاچاق تانینماز قالان اسکی دۇنیانین ان بۇیوک مدنیتلریندن بیر یعی ایلام مدنیتتی کشف اولدو. نتیجه ده ایندیکی ایران تۇرپاغی نین گۆنئی باتیسیندا اۆستون بیر مدنیتیه مالیک اولان ایلام ادلی بیر دۆولتین وارلیغی آشکارا چیخاریلدی. بۇ دۆولت ایراندا تشکیل اولان ایلك سیاسی قۇرولوش و دۇنیانین گنیش حاکمیتیه مالیک اولان ایلك فدرال حۆکومتی و ایران ساحه سینده قۇرولموش اولان ایلك مدنیت ایدی.

سومثر (شومثر) - لری و اونلارین داوامچیلاری اولان بایبلیلری ایکی چای آراسیندا (بین النهرینده) اولدوقلاری اۆچون ایرانین سیاسی تاریخینه داخل ائتمک و یا ایران مدنیتتی کیمی قبول ائتمک اولماز. آما ایلامیلاری ایندیکی خوزوستاندا اولدوقلاری اۆچون ایران تاریخینده ایلك دۆولت قۇرولوشو و ایلك مدنیت کیمی نظره آلماق اولار.

بۇ دۆولت، قۇنشولوغوندا اولان سومثر، بایبل، اکد و آشور کیمی قۇدرتلی دۆولتلرین قاریشیسیندا ۲۲۱۰ ایل (میلاددان اۇنجه ۲۸۵۰-۶۴۰) اۇز وارلیغینی قۇرئوب، حتا اۆستون و مۇستقیل بیر مدنیت و سیاسی قۇرولوشا مالیک اولما بیلیمیش و آشور ایمپریاسی کیمی تجاؤزکار بیر دۆولتین قاباغیندا عصر لرجه دایاناراق، اۇنون شرقه ساری داها دا ایره لیه مه سینه مانع اولموشدور، هرچند کی نهایتده آشور شاهی «آشور بانپال» - ین الی ایله (میلاددان اۇنجه ۶۴۰) دنور بیلیمیشدیر.

تأسؤفلودور کی، الده اولان معلوماتین آزیغینا گۆره بۇ دۆولتین سرحدلرینی آنجاق تخمین ایله مۆعین ائتمک اولار. اۇنون آوان، سیماش، انشان (انزان)، بارافشا کیمی شهرلری نین ده هارادا اولدوغونو یقینلیکله تعین ائتمک اولماز. آنجاق اۇنون بیر زامان (میلاددان اۇنجه ۱۲ او ۱۳ - جو عصیرلر) خوزوستاندان علاوه پشت کوه، بختیاری، پارس ایالتی نین بیر حصه سی و ایران کؤرفزی ساحیلینده یئرلشن ایندیکی «بوشهر» - شهری نین «لییان» آداسی حؤدودونا قدر گنیشلندیگینی بیلیریک. بۇ اولکه ایرانین ان اسکی مدنیت مرکزی و اۇنون پایتختی اولان شوش شهری اۇ مدنیتین مرکزی اولموشدور.

یونان و روم تاریخچیلری شوش شهری نین اهمیتینه گۆره بۇ شهره شامل اولان سوزیان ایالتی نین آدینی ایلام اولکه سی نین اۆستونه قۇیموشدولار.

بۇ اولکه نین مۆختلیف آدلاری اولموشدور: دۆزلیکده یاشایان سومثرلر داغلیق اولدوغو اۆچون بۇرایا ایلام (داغلیق) و اهالی سینه ایلامیلار (داغدا یاشایانلار) دئمیشلر. بۇ آد سؤنرا اکدلره و داها سؤنرا

بايبل تەدۋونو واسىپەسى ايله تۇوراتا دا چاتمىش و اۋرادان «عیلام» شكلىندە عربلەر كۆچموشدور. هخامنىشلر (پارسىلار) بۇرايا هوۋاجا (Huwaja) و ايلاملارین اۋزلىرى ايسه اۋز اۋلكه لرینه هلتمتى (Haltamte) (تانرى يۇردو) دئىيرمىشلر. خوۋزوستان ايسه آدینى اۋرادا ياشايان، ايلامین ان مۆهوم طايفاسى اولان «خوۋز» آدیندان آلمىشدير. قاجار زامانىدا ايسه اهالیسى عرب اولدوغونا گۆره اۋرايا عربىستان دئىلمىشدير. بۇجۆر ديشىكلىكلرین سايبقهسى تاريخده آز دگيل. مثلاً مصرین ساكىنلىرى اسكى تاريخدن بۇ گۆنه قدر سیراسى ايله اسكى يثرلىلر، قىبىلر، يونانلىلار و نهايت عربلر، عراق اۋلكهسى نین ساكىنلىرى ايسه سومثرلر، هوربانىلر، بايىللىلر، آشور (آسورى)لار، آرامىلر و ایندى ده عربلر اولموشلار.

ايلامین باش كندى اۋلان شوش شهرى ۵۰۰۰- ایل عۆمر ائتمىشدير (میلاددان اۋنجه ۲۸۰۰- دن بۇ گۆنه قدر). بۇ شهر سومثر تەدۋونوندا تائىرلنسه ده، اۋزلوگۆنده دۇنيا تاريخینده اۋزل و قاباقچیل اۋلان بىر مدنیتین قۇرۇجوسو اولموشدور. ايلامین بۆتون قۇدرتى و شوۋكتى اۋرادا يىغىلمىش ایدی، بئله كى، آروپا تاريخچىلىرى غالباً خوۋزوستان يا ايلام يثرینه شوش آدینى ايشلدیلر، چۆنكى ايلامین باره سینه الده اۋلان معلوماتلار بايبل قايناقلاریندان باشقا بۆتونلوكله شوش شهرینه آپارىلان آختارىشلار و قازىتيلاردان تاپىلمىشدير.

اسكى دۆورده اوۋچولوغون خالق ياشايىشىندا اۋنملى يثر تۇتدوغونا باخمايلاق، مالدارلىق و اكينچىلىك ده اۋزلىرىنه گۆره چۆخ اهمىتلى ایدی. ايلام اۋلكهسى تاخيل و مئوه اۋنبارى كىمى تاننمىش و شوش شهرى نین اۋزو ايسه ايلامین ان مۆهوم تاخيل مركزى كىمى سايلىردى.

بۇ مؤحتشم شهر تىجارت مركزى اۋلاراق، ايرتباط يۇللارینى قۇنشو اۋلكه لره و بۇلگه لره گئىشلندىر مگه چالیشيب و بۇ چالیشمادا ايرانین مركزى شهرلرینه اۋ جۆمله دن اصفهانا و كاشانادك قاباغا گئتمىشدير، نئجه كى كاشان شهرى ياخىنلىغىندا اينسان مدنیتى نین ایلک نیشانه لرینى اۋزونده قۇرويان «سېلك» (Siolk) تپهسى نین اسكى خرابه لرى اۋسته ايلاملارین سالدیقلارى بنىالارین اثرلىرى قالماقدادير.

شوش شهرى نین تەدۋونون سومثر مدنیتیندن تاممىله آبرى اولدوغونو گۆسترن نیشانه لردن بىرى ده بۇ تەدۋونون مىصر پادشاهلىغى دۋوروندىن قاباق اۋ اۋلكه يه تائىر قويدوغودور. ايلام دۋولتى دنيزچىلىكده و پارچا تۇخوماقدا دا هر يثرده مشهور ایدی. ايلامین اينجه صنعتى ده مدنیتى و خطى كىمى اۋزونده مخصوص ایدی. شوش صنعتكارلارى حجّارلىغا (داش يۇنما صنعتینه) ده آرتىق علاقه گۆستىرىب

و مهارت تاپميش و چوخلو اثرلر ياراتميشديلار، بئله كى، بو باخيمدان اورانى يونان شهرلى ايله موقاييسه اتمگ اولار.

شوشدا تاپيلان ايلام اينجه صنعت ايشلىرى نين چوخو ميلاددان اونجه اوچونجو مين ايلليگه عاييد اولور. ايلامين سوزيان ايالتيندن ساوايى بير نچه آيرى ايالتى ده وار ايدى. بونلار فدرال سيستمى ايله ايلامين مركزى دؤولتينه باغلى ايديلر. لاکين بير زامان مركزى دؤولت ضعيفلشندە اونلار مۆستقىل صورتده داورانيب، حتا باشقا ايالتلره ده حؤكم اندرميشلر، اونا گؤره ده ايلام شاهلاريني ساياندا هر زامان بير ايالتين سؤلاله سيني ساييرلار.

سوزياندان (بعضاً ايلام يثرينه ده ايشلەنير) باشقا، ايلام ايالتلريندن شوشون شيمال- غربينده واقع اولان آوان (ايندىكى دزفول) ايالتى نيسبتاً مۆهومدور. بو اياالت دز و كرخه چاپيلارى ساحيلينده واقع اولموشدور.

اوندان سؤنرا خوزوستانين شمال- شرقينده اولان سيماش ايالتى ايدى. بو اياالت ايلامين داغليق بؤلگهسى ايدى. سؤنرا ايلامين انشان يا انزان دئييلن چؤخ مشهور ايالتى ايدى.<sup>۱</sup> بو اياالت بختياريدا «مال امير» (ايندىكى ايدە شهرى)- ين گؤنئى دؤغوسوندا واقع اولموشدور. سؤنرا دا پارسوماش آدلانان ايالتدير. بو اياالت ايندىكى «مسجد سليمان» شهرى نين اطرافينا شاميل اولورموش.

ايلامين بؤيوك تانريلاريندان بيرى نين ناخيشى فارس ايالتينده «نقش رستم» آدلانان بير يشرده قئيده آلينميشدير. بو ناخيش ساسانيلر طرفيندن تخریب و محو انديلميشدير. و همين مسأله دن ايلاملارين بير زامان اوزادا حاكميته اولدوقلارى آنلاشيلير.

ايلام اؤلكهسى بؤللوق و معدنى مادهلره ماليك اولدوغو اوچون واخت آشيري گؤجلو قونشولارين، سومرلرين، بابيللرين، آشورلارين تهاجؤملرينه معروض قاليب، دفعه لرله دؤولتلر طرفيندن مۆوقتى اولاراق ايشغال و يغما اولموشدور. بعضاً ده ايلام دؤولتى قؤدرت تاپديقدا اؤ اؤلكه لره هؤجوم آپاريب اونلارى ايشغال اتميشدير.

۱ - ناصر پور پيرارين دئديگينه گؤره (۱۲ قرن سؤكوت، ص ۱۵۴) انشان يا انزان همان پارس ايالتيدير (حؤرمئلى عالم دوكتور هيئت ده بونو تاييد اندير)، لاکين بو نظر ايله مۆخاليف اولانلار دا چؤخودور. الله اولان معلوماتين آزليغينا گؤره بو بارده قطعى حؤكم اتمگ اولماز.

## ایلاملار ایتقیصاد باخیمیندان

داها چوخ اکینجیلیگه دایاندیغی اوچون ایلام توپلومونون ایتقیصادیندا یشرین (زمی-نین) نه قدر اهمیتی اولدوغو معلومدور. یشر مالکیتی اوچ نووع اولاییلردی: شاهلیق یشرلی، پرستیگاه (زیگورات)- لارین یشرلی، عوموم خالقین خووصی مالیک اولدوقلاری (خاناندانی) یشرلر.

الده اولان سنلره گوره خووصی یشر مالکیتی خانندان (عایله) و عایله باشچیسى یعنی آتا (بعضاً آنا) النده اولموشدور، بعضاً ده آتا اوز مالینی آروادینا، حتا قیزینا باغیشلایریمیش. بو گوستریر کی، هله آناسالاریق (آنا ارکی) دوروموندان آتاسالاریغا کتچرکن قادینلارین جامعده رولو بوتونلوکله آرادان گتمه میشدی. سنلره گوره بیر کیشی اولنده بئلتنانی (آنا) عایله باشچیسى کیمی تانییریمیش.

هر حالدا عایله بیرلیگی و یاشاییشی ایتقیصادی قورولوشون اساسینی تشکیل ائدیریمیش. لازیم گلدیکده (ایشلرده یاردیم ائتمگ اوچون) اوزگه شخصی «قارداشلیق» عونوانی ایله عایله قورولوشونا داخیل ائتمگ اولاریمیش. بو گوستریر کی، مالیکیت عایله قورولوشونا باغلی اولموشدور و ایشله مک و چالیشماق عایله عوزولورلرین بیرلیگی چرچیوه سینده معنا تاپیریمیش و یشرلر عایله-نین ایشتیراکی مالکیتینده اولورموش. عایله دن اوستون ایسه شهری خیدمتلر تشکیلاتی دورورموش. هر عایله اوز محصولونون بیر حیصه سینى شهرین خیدمتلر نوماينده سینه (پرستیگاهها و حوکومت مأمورلارینا) و نرمه-لی ایمیش.

بو آرادا پرستیگاهلار (زیگوراتلار)- ین سیاسی و مذهبی مؤوقعیتلریندن علاوه ایتقیصاددا اولان روللاری دا اؤنملی و آپاریجی ایدی. بو معبدلر، ان بویوک مۆلکدارلار ایدیلر. اؤنلارین چوخلو ثروتلری اولدوغو حالدا بویوک میقداردا زمیلری وار ایدی.

اؤنلر اکین اکیب، محصوللارینی بیغماق اوچون یشرلی اهلینی لازیم اولدوقدا اؤجرتسیز اولاراق ایشلمگه (بیگارلیغا) مجبور ائدیردیلر. بو معبدلر اللری داردا قالان کندیلره «ریسالی بؤرج» و نریب، واختیندا اؤدنیلمه دیکده، اؤنلارین یشرلرینی ضبط ائدردیلر. بعضاً ده یشرلرینی کؤنوللو اولاراق معبده باغیشلایانلار دا اولاردی. بئله لیکله اکین یشرلرینی چوخو معبدلرین ایتختیاریندا اولوردو. بعضاً «اکل ایلی» (تانی یشری) و «اکل آتاب ایلی» (تانی-نین سولو یشری) کیمی ایصطیلاحلار معبدلرین یشرلری دئمک ایدی.

معبدلرین بیغجام (مرکزی) تشکیلاتلاری یوخ ایدی. آلاله لارین. چوخلغو و هر یشرین اؤزونون پرستیگاهى اولماسی مرکزی تشکیلات قورماغا مانع اولوردو و همین داغینیقلیق دا دؤلتین ایتقیداری-

نین آرتماسینا سبب اولوردو.

میلاددان اونجه ۲- جی مین ایللرده بۇ معبدلر، اللرینده اولان منقول و غیر- منقول ثروتلری ایله ایلام تۆپلومونون ایقتیصادی، سیاسی و ایجتیماعی دۆروموندا اونملی تأثیر قۇیوردو و ایلام اشرافیتی حاکمیتین اساسی ساییلردی.

بۇ زیگوراتلاردا خوصوصی ایله چوغازنیلده اولان ثروتین نه حدده اولدوغونو بیلمک اؤچون آشور شاهى آشور باننیالین (میلاددان اونجه ۶۴۰- ۶۳۱) ایلاما هوجوم ائدیپ، شوش شهرینی ویران ائدیپ، زیگوراتلاری تالادیغی بارهده یازدیغی فتحنامه کتیبه سینی و اؤرادان آپاردیغی شیلری نظردن کئچیرمگ اولار. او کتیبه ده بئله یازیلیر: «من مؤقدس ساییلان شوش شهرینی، اونلارین تانریلارینی مسکینی و اونلارین اسیرلری نین یئرلرینی «آشور و ایشتار»- ین خواهیشى ایله فتح ائتدیم. لاجوردله لوعابلانمیش کرپیچلر ایله قایریلمیش شوش زیگوارتینی و اؤرادا اولان صئقل وئریلمیش میس ایله قایریلمیش جۆزه جۆر تزییناتی سیندیردیم. سیرلی یرده ایقامت ائدن و کیمسه یه نه جۆر آلاهلیق ائتدیگی بللی اولمایان «شوشی ناکی» تانری سینی و سومو و لاگامار کیمی ایلاهه لری، زیتلری و ثروتلری ایله بیرلیکده بۆتونلوکله غنیمت آلاق آشور اولکه سینه گتیردیم. آلتون، گؤموش، میس و آغ مرمردن دۆزدیلیمیش ۳۲ عدد شاهلیق هئیکللرینی آشورا کؤچوردوم. «شئدو» (دئولر) و لاماسولارین (معبد قاراوللارینی) هامیسینی محو ائتدیم. دروازالارین زینتی اولان هئیتلی اؤکۆز هئیکللرینی یئرلریندن قۇپاریب، داغیتدیم. ایلام معبدلرینی یئرله بیر ائتدیم. تانریلاری و ایلاهه لری باد- فنیاه وئردیم. منیم عسگرلیم اوندان قاباق هئچ بیر بیگانه نین آیاغی بئله دیمه ین مؤقدس اؤرمانلارا گیردیلر، اونون سیرینی آچیب و اونو آتسه یاخدیلار».

بئله لیکله گۆرونور کی، ایلام تاپیناقلاری (معبدلری) مصرین معبدلرینی عکسینه اولاراق آخیرادک اؤز قودرتلرینی ساخلایا بیلیب، شاهلیق ایقتیصادینا قاریشمامیشدیلار.<sup>۱</sup>

عوموم خالق مالکیتلری باره ده اؤزل قانونلار واریمیش. او قانونلارین بیرینه اساساً کیمسه زمی- سینی بیگانه لره ساتا بیلمزدی. یئر آلانلار اؤرانین اؤز اهالیسیندن اولوب و شوش شهرینی دؤرد محله- سی نین بیرینده ساکین اولمالی ایدی. بۇ دؤرد ناحیه نین آدلاری بئله دیر: بال اوروداک (Bal Urudak)، بال ایگی اوروکا (Bal İgi Uruka)، بال گال (Bal Gal) و بال گولا (Bal Gula).

یوسوفوف بۇ دؤرد ناحیه نی بئله ترجمه ائتمیشدیر: مسکونی ناحیه، مسکونی ناحیه دن قاباق،

بؤیوک ناحیه و گولا ایلاههسی ناحیهسی.<sup>۱</sup>  
 سون واختلاردا «موسیان» یاخینلیغیندا «علی کوش» خرابه لرینده آپاریلان آراشدیرمالاردان بئله  
 معلوم اولموشدور کی، اؤزا ۸۰۰۰ ایل بوندان قاباق مسکونی اولوب و دؤنیانین ایلک اکینچیلری نین ایزی  
 بؤزادا تاپیلیمیشدیر.<sup>۲</sup>

### ایلاملارین خطلری و دیللیری حاقیندا

تاریخه گؤره چیوی (میخی) خطین ایختیراعسی سومثرله منسوبدور. ایلاملارین چیوی خطی ایسه  
 سومثرلردن ایلهام آلمیش اولسا دا، سومثر خطیندن بامباشقادر. ایلاملار چیوی خطی آسانلاشدیریب و  
 ساده لشدیره رک اونو دیشدیریب، اؤز دیللیرینه اؤیغون گلن اؤزل بیر خط دؤزلمیشلر. لاکین چیوی  
 خطین رمزلی بیزیم عصریمیزده آچیلیدیرسا، ایلاملارین ایلک دؤورده ایشلتدیکلری چیوی خطی و  
 ایلک تصویری خطلرینی اؤخوماق هله ده چتینلیکله اؤزبه اؤزدور. اونا گؤره ده ایلام تاریخی نین  
 اؤزامانکی حیصه سی کامیلاً قارانلیقدا قالمیشدیر، بیر حالدا کی همان دؤور ایلام مدنیته نین پارلاق بیر  
 دؤنمی ایدی. (تمام آراشدیرماچیلار دئییرلر کی، ایلام هله ده تانینماز قالمقدادیر).

تاریخه گؤره ایلاملارین سطری خطی میلاددان اؤنجه ۴- جو مین ایللیگین سونلاری و یا ۳- جو  
 مین ایللیگین اوللریندن باشلانمیشدیر. هیروقلیف خطی ایسه اوندان قاباق یعنی لاپ آزی ۴- جو مین  
 ایللیگین ایکینجی یاریسیندا مئیدانا چیخمیشدیر. ایلام خطی نین یالنیز بیر نجه ایشاره سی سومثر- اکد  
 خطلری ایله اؤخشارلیدیر.

ایلاملارین چیوی خطی اؤنلردان سونرا مادایلارا و اؤنلردان دا هخامنیش دؤولتینه کئچمیشدیر.  
 بیلدیگیمیز کیمی، هخامنیشلرین اؤچ دیلده یازدیقلاری کتیبه لرین بیر دیلی ایلام دیلیدیر. تخت-  
 جمشیدده تاپیلان پالچیق (کرپیچ) لوحه لرین یازیلاری دا اسکی پارس دیلینده و ایلام خطی ایله  
 اولموشدور. بونو دا دئمهللی بیک کی، اسکی پارس (پارسی- باستان) دئدیگده فارس دیلی یوخ، ذاتاً  
 اسکی پارس خالقی نین دیلی دئمکدیر و اؤ دیلی ایندیکی «فارسی- دری» دئییلن دیلین قدیم شکلی

۱ - همان قایناق، (ص ۱۵۱)

۲ - تاریخ ایلام، پیر آمیه، ترجمه شیرین بیانی، تهران ۱۳۴۹



کیمی تانماق مۆباحیته لیدیر.

بوئو دا دئمه‌لی بیک کی، چؤغازنبیلده اولان ایلام خطی ایله یازیلیمیش مینلرجه کریچلر هله ده بوئونلوکله اوخونماییب و خوزوستانین گؤز یاغیشلاری آلتیندا قالب، آرادان گتتمکده دیر. بیلیریک کی، میصرده هیروقلیف خطی و چینده کی تصویر ی خط سومثرلرین میخی خطلریندن سوئرا ووجوده گلیمشیدیر.

هیروقلیف خطی نین تاپیلیشی باره ده بئله نظر وئرلیر کی، ایلک اینسانلاردان بیرسی تصادوفی اولاراق بیر یولداشینا پئیغام وئرکم اوچون اؤز منظورونو عکس ائتدیرن بیر شکلی یئرده رسم اتمیش. سوئرلار او شکیلرین ساینی آرتیراراق آرتیق پئیغام وئرکم ایسته میش، بئله لیکله هیروقلیف و تصویر ی خط آرایا چیخیمیش و سوئرلار تکامل تاپمیشدیر.

یونان، لاتین و ایسلاو خطلری (هابئله عرب، عیبری، آرامی و په‌لوی خطلری) «فینیق»- لرین ایران کؤرفزیندن تیجارت قصدی ایله اوروپایا مۆسافیرت ائتدیکلری زامان ایبداع ائتدیکلری خطدن تۇرنمیشدیر.

«ویلبر دونالد» الیفبائین تاپیلیشی باره ده ماراقلی بیر نظر وئریر. او دئییر کی، اسکی اینسانلار ساخسینی اللری ایله (گؤبود حالدا) قاییراردیلار. سوئرلار ساخسی قاییرماق چرخسی (تکری) اؤرتایا چیخدیقدا ایش آسانلاشیب، ظریفلیشیب، ساخسی قابلاردا ساده شکیلر رسم اولورموش. بو شکیلر اینسانلارین طبیعتله باغلیلیقلاری نتیجه سینده اطرافلاریندا اولان اشیالار باره سینده اولان خیاللاریندان دوغوردو، مثلاً اینسان، حیوان، گۆن، آی و. س. بعضی شکیلر همان خیاللار نتیجه سینده بیر شکیلدن آیری شکله دؤنه بیلردی. مثلاً آیی هیلال شکلینده چکدیکده، اوو بوینوزونا اوخشاداراق شکلینی دیشدیرمیشلر. همان دیشیکلیکلر نتیجه سینده نهایتده الیفا حرفلری آرایا چیخمیشدیر.

ماراقلیدیر کی، اسکی قاینقلاردان بئله معلوم اولور کی، قدیم پارسلار کؤچری و یازی مدنیتینه مالیک اولمایان بیر قووم ایمیشلر. نئجه کی، شاهنامه یه گؤره تهمورث، شاهنامه ده دئو آدلانان یئرلی اهالینی قیریب، بنده چکدیکده اونلار جانلاری نین قارشیسیندا اونلارا خط و علم اویرتمگی تکلیف ائتدیلر. بو گؤستریر کی، ایرانین یئرلی اهالیسی نین علملری و یازیلاری وار ایمیش، بیر حالدا کی، آریا مۆهاجیملرینده بوئلارین هئچ بیرسی یوخ ایمیش. اونلار یئرلی اهالی نین یاردیملاری و ایلامیلارین چپوی خطلری ایله اؤزلرینه دیوان، دفتر دؤزلتدیلر. اؤدور کی، اؤزون مۆدت، ایصداری و دیوان ایشلری

ایلام دیلی و خطی ایله یازیلاردی، چونکی پارسلارین دیلی نین کیتابت ایستعدادی یوخایدی. فردوسی دئییر کی، دنولر (یثرلی اھالی) جانلارینی قوزتارماق اوچون تهمورثه بئله بیر تکلیف ائتدیلر:

که ما را مکش تا یکی نو هنر،  
بیاموزی از ما کت آید به بر.  
کی نامور دادشان زینهار،  
بدان تا نهانی کند آشکار.  
چو آزادشان شد سر از بند او،  
بجستند ناچار پیوند او.  
نیشن به خسرو بیاموختند،  
دلش را به دانش برافروختند.

بو گوستریر کی، خسرو اوژو ده خط و بیلیمدن خبرسیز ایمیش و عکسینه اولاراق یثرلی اھالی علملی، ساوادلی و خط صاحبیلری ایمیشلر.

ایلامیلارین دیللی نین سومر دیلی ایله قوهوملوغو و تورک دیلی ایله بیر منشأدن اولدوغو باره ده اکثر آروپا عالیملری مؤثیت نظر وئرمیشلر. بو باره ده ایرج اسکندری نین یادداشلارینا ایستیناد اتمک ایشیمیزی داها دا آسانلاشدیرا بیلر:

«عده ای از مورخان نظیر سرپرسی ساکس (تاریخ ایران، ص ۱۷۵ و ۱۷۱ و ۱۶۵) و جرج سارتن (تاریخ علم، ص ۶۴)، ویل دورانت (تاریخ تمدن، ص ۱۷۹)، ساموئیل کرامر (الواح سومری)، زبان سومری و ایلامی را با توجه به ساختار آن دو زبان (التصاقی بودنش) [کذا فی الاصل] و نیز وجود لغات و اصوات متشابه، جزو زبان های اورال- آلتای (نظیر ترکی و مغولی) [کذا...] محسوب می دارند.»<sup>۱</sup>

ها بئله ایرج اسکندری دوکتور ضیاء صدرالشرافی نین دیلیندن بئله نقل ائدیر:

«چون زبان سومریان و ایلامیان بنا به نظر تمام مورخان و زبانشناسان نه سامی است و نه آریایی، و تشابه ظاهری و صوتی و گاه یکسانی معانی بعضی از اسمها و کلمات زبان ایلامی با زبان های اورال-

آلتایی برخی از مورخان و باستان شناسان را بر آن داشت که احتمالاً در مورد منشأ مهاجرت اقوام ایلامی (سومری) [کذا...] از مناطق کوهستانی قفقاز و آذربایجان [غار آزیق] و آسیای مرکزی [نظر مساعد] بدهند. سؤنرا دا ایلام دیلی ایله تۆرک دیلی آراسیندا چۆنخلو اوخشار کلمه‌لرین اولدوغونا ایشاره ائده‌رک بیر نئچه کلمه ده نۆمونه گتیریر و ایضاح ائدیر: «او جۆمله‌دن آدا (آتا)، آتار، آت، تاش [شکیلچی]، خان، سو، گۆن...»<sup>۱</sup>

### ایلاملارین دینی شرایطلری

شوشدا و چۆغازنیبلده تاپیلان سنلردن گۆرونور کی، ایلاملارین آلاهلاری نین سایى چۆخ اولوب و چۆنخلاری نین دا اۆزلرینه مخصوص و اۆز آدلاری ایله تانینیش تاپیناق (عیادتگاه) لاری وار ایمیش. او جۆمله‌دن پینه‌گیر (pinagir)، آدود (Adud)، ناپارتن، شاله (ساله) و. س. کیمی تاپیناقلاردان آد چکمک اولار. اله گلن پالچیق لۆوحه‌لرده بعضی مۆهۆم آلاهلارین، او جۆمله‌دن «این شوشی ناک» (شوش شهری نین اۆزل آلاهی)، روکوزاتیر (Rukuzatir) ولیان (ایندیکی بوشهر) بۆلگه‌سی نین ایلاه‌لری (قادین آلاهلاری) اولان خوّمپان (khumpan) ایناننا (Inanna) - نین آدلاری چکیلیمشیدیر. آیری سۆزله بیر سیرا مۆهۆم ساییلان اورتاق تانریلاردان سوایی بعضی یئرلی تانریلار سۆلاه‌سی نین ده اۆز تاپیناقلاری و اۆزل مراسیملری ده واریمیش. حتّا هر خاندانین دا اۆزونون اۆزل تانریسی اولوب و اونون اوچون مراسیم تۆتوب و اوّنا آند ایچریمیشلر. مثلاً شوشدا، این شوشی ناکدا و ایشمه‌کارایادا (مال امیره) این شوشی ناک و شاله آدلی تانریلارا آند ایچیلریمیش. آند ایچیلن تانریلاردان آند ایچن آدمین هارالی و هانسی خانداندا اولدوغو دا آنلاشیلاردی. حتّا هر طایفا اۆزونون اولوب کئچمیش بابالارینا دا تاپیناریمیشلار.

اۆلکرده ایلك شهر حاکیملری نین روحانی جنبه‌لری وار ایمیش. سؤنرالار شاهلار و حۆکمرانلار دا روحانیت تاپدیدلار. بۇ دیشیکلیکلر اولده‌کی دموکراتیک طایفا تشکیلاتی نین ضعیف‌لشمه‌سینی و اشرف طبقه‌سی نین تاپیلیشینی گۆستریر. چۆنکی میلاددان اۆنجه ۲- جی مین ایلیگی نین یاریسینا داک دموکراتیک شرایط دوام ائدیریمیش. مۆهۆم ایشلر باره‌سینده تصمیم تۆتماق خالق شوراسی (یعنی یتکین آداملار - آرواد یا کیشی) واسیطه‌سی ایله اولوردو. دینی مراسیملری اجرا ائدنلری سئچمک ده او

شورانین وظیفه‌سی ایدی. سندلره گۆره میلاددان اۆنجه ۴- جۆ و ۳- جۆ مین ایلیکلرده طایفا رهبرلری- نین ایشتیراکی ایله قبیله شوراسی دا تشکیل اولارمیش.

### اورال- آلتای دیللی بارهده

تاریخچیلر و تدقیقاتچیلار ایراندا اسکی خالقلارین دیللی بارهده دانیشارکن اونلارا قافقاز دیللی کاسپین یا کاسپی دیللی یا آزیاتیک کیمی عۆنوانلار وئریرلر. هامیدان آرتیق اونلاری آلتای دیللی و بعضاً ده دیقتسزلیک اۆزوندن اۆست- اۆسته اۆرال- آلتای دیللی خالقلار آدلاندیریرلار. بعضاً ده اونلارین هامیسی نین عوضینه اونلارا ایلتیصاقی دیلیلر دئییرلر. بۇ ایسه اۆخوجونو چاشدیریر. اونا گۆره مسألهنی آیدینلاشدیرماق اۆچون بیر پارا ایضاحلارین وئرلمه‌سی لازیم گۆرونور.

آزیاتیک- یعنی آسیالی. فرانسه‌لی «گیرشمن» بۇ بارهده دئیمیشدیر: «بۇ نژاد (خالق) نه سامیدیر، نه هیند- آوروپالی، و بعضیلری بۇنلاری قافقازلی آدلاندیرمیشلار». بئله‌لیکله بۇ اۆچ آدین بیر معنادا اولدوغو بللنیر. خۆصوصی ایله میلاددان اۆنجه ۴- جۆ مین ایلیکده کۆچوب گلن مؤهاجیرلره آزیاتیک دئیشلر. هر حالدا بۇنلار اۆزل بیر اتنیک خالق یۆخ، ذاتاً بیر سیرا اتنوسلارا (طایفالارا) عۆمومی آد کیمی تطبیق اندیلمیشدیر. بۇنلارین هامیسی بیر- بیرلری ایله و هامیسی دا ایلاملیلارلا قوهوم ایدیلر.

اسکندری ایلاملار بارهده بئله دئیمیشدیر: ایلاملیلار ۵- مین ایل میلاددان اۆنجه تۆرکوستاندان یا آذربایجانداکی «آزیق ماغاراسی» اطرافیندان اوزایا گتتمیش و سومثرلره بیر منشالی خالقیدیر.<sup>۱</sup>

بۇ خالقلارین عۆمومیتده اسکی یۆردلاری آلتای داغلاری اولدوغونا گۆره بعضی آراشدیرماچیلار بۇ آدلارین هامیسی نین یئرینه اۆرال- آلتای دیللی دئمگی مۆناسیب گۆرورلر. بعضیلری ده بۇنلارا ایلتیصاقی دیللی خالقلار دئمگی داها دا مصلحت گۆرورلر. ایرج اسکندری ده بۇ بارهده دئییر: «اؤرال- آلتای ایصطیلاحی یئرینه ایلتیصاقی دیلر دئییلسه، یاخشی اولار». <sup>۲</sup> بئله‌لیکله بۇ ایکی کلمه‌نین معناسی- نین بیر اولدوغو آیدینلاشیر، آیری سۆزله بۇ دیللرین هامیسی نین ایلتیصاقی اولدوغو معلوم اولور.

اونا گۆره تدقیقاتچیلار اسکی پروتوتۆرک خالقلارا اؤرال- آلتای منشالی خالقلار دئییرلر. امانه اۆچون اونلارا تۆرک دئمیرلر؟ بیر حالدا کی بیلریک، لؤلؤیلر، قۆتیلر و لۆروستاندا ساکین اولوب حۆکم

۱ - در تاریکی هزاره‌ها، ایرج اسکندری، تهران، مقدمه

۲ - همان قابتاق

سۆزىن كاسلار (Cassite) اۇغوزلارلا بىر منشالى اولوب، ماننا و ماداي كىمى دۆولتلىر قۇزموشلار (ايندى ده اۇيغورلار، خاكاسلارلا كاس دئيلىر). بۇنون سببى بۇنداير كى، ميلادى۶- جى عصردن اول سۆزىن دۆورده تۆرك كلمهسى يۇخ ايدى. بئله ليكله اۇ خالقلارلا تۆرك دئمك معناسىز اولاردى. لاكين اوزال- آلتاي دئمك منطيقى اولاييلر. مسالهنى داها دا ايدىنلاتماق اۆچون آرتىق ايضاح وئرمگى لازىم گۆروروك:

۱- اوزال- آلتاي دىل گۆودهسى ايكي دىل عاييله سینه بۇلونور.

الف- اوزال دىل عاييلهسى: فین- اۇغور دىلى (فین دىلى، اۇغور دىلى)- ساموئيد دىلى

ب- آلتاي دىل عاييلهسى: تۆرك دىلى (و مۇغول، مانچو، تۇنقۇز، كۆره دىللىرى<sup>۱</sup>). بىليرىك كى،

اوزال دىل عاييلهسى آسيانين شىمالى و اوروپانين شىمال- شرقىنده اولموش و ايرانا سارى گلهمه ميشدير. بىر طرفدن ده تۆرك دىلینه شاميل اولمادىغىنا گۆره تۆرك تارىخى تشكولونده دخالتى اولماميشدير. آيرى سۆزله ايران و اورتا شرقين اسكى تۆركلرىندن دانىشاندا آنجاق آلتاي ايصطىلاحى ايشلىنلمه ليدير.

تارىخه گۆره پىرۇتوتۆرك دىلى ميلاددان اۇنجه ۳- جۆ مين ايللكيدن چۇخ اول پراآلتاي دىلپىندن

آيرىلميشدير.<sup>۲</sup> بىر حالدا كى مۇغول- مانچو- تۇنقۇز دىللىرى اۇزون مۆدت بىرلىكده قالدىقدان سونرا آيرىلميشلار.

بئله ليكله تۆرك اتنوسلارى اسكى آلتاي قروپوندان آيرىلىب، دۆنيا بۇيونجا حركته گلهر كى

ايراندا و اورتا شرقده يئرلشميشلر، بىر حالدا كى اۇ بىرى آلتاي اتنوسلارى اسكى ايراندا اولماميشلار. حتا

ميلادى ۱۳- جو عصرده مۇغوللاردين ايرانا گلهمه سىنده گئچكده مۇغول عۆنصورو چۇخ آز اولموشدور

و مۇغول اتنوسلارى وطنلرىندن اۇزاقلاشماغا راضى اولمايلاق يارى يۇلدان قايتميشلار. مۇغول

سركرده لرى نين حۆكمو آلتىندا هۆجوم گتيرىب، ايرانى آلانلار چۇخلوقدا مۇغول يۇخ، ذاتا تۆركلر

ايدىلر. اونا گۆره ايندى ايراندا اۇ زاماندا قالان يئر و شىخس آدلارى و ايصطىلاحلار تۆركجه دىرلر.

بئله ليكله دئدىگىمىز بۆلگه لرده (ايران و اورتا شرقده) آلتاي آدى وئرىلن اسكى اتنوسلار يالنىز تۆرك اولاي

بىلرلر. آيرى سۆزله ايراندا و اورتا شرقده آلتاي قروپو يا ايلتىصاقى دىللى آدلانان هر اتنوس هئچ بىر

دلىله احتىياج اولمادان آنجاق تۆرك اولاييلر.

۱ - تارىخده تۆرك، پروفىسور رازونىسى، ص ۱۰

۲ - آذربايجان دىلى نين تشكولو، غىب الله يىف، ص ۲۳۳

بۇنو دا دئمه‌لی بیک کی، آلتای آدی او اتنوسلارین اؤزلینه وئردیکلری آد اولماییب، ذاتاً عالیملر طرفیندن اونلارا وئریلمیشدیر. آلتای داغی اطرافیندا اسکی دؤورلرده چۆخلو اتنوسلار یاشاییب و هامیسی نین دیللیری ایلتیصاقی اولموشدور. بۇ اتنوسلار چۆخالدیقجا اوردان آیریلیب زامان-زامان کۆچمەرک آیری بۆلگەلره گئتمیشلر. بۇ کۆچمەلر بعضاً کۆنوللو و بعضاً ده ایجباری اولموشدور.

بۇ کۆچمەلر تاریخین ایلک چاغلاریندان باشلاییب عصیرلر بویو دوام ائتمیشدیر. بۇ کۆچری اتنوسلار بعضاً ده اؤرال و اورتا آسیادان اولموشدور. بۇ کۆچری قبیلەلر و اتنوسلار دۆنیانین بیر چۆخ حیصه‌سینی قاپساییب و تاریخین چۆخ حیصه‌سینی اونلار قۇرموشلار. بۇنلارین چۆخو دا آت بئلینده اولوب و مالدارلیق ایله مشغول اولدوقلارینا گۆره «آتلی چوبانلار» آدلانمیشلار. بۇرادا بۇ سۆزغو قاباغا گلیر کی، بیر بئله آدام هارادان گلیردیلر. نه اۆچون شرقده اینسانلار بیر بئله مۆتراکیم اولوب، غربده ایسه بۇنجا بۆشلوق گۆرونوردو؟

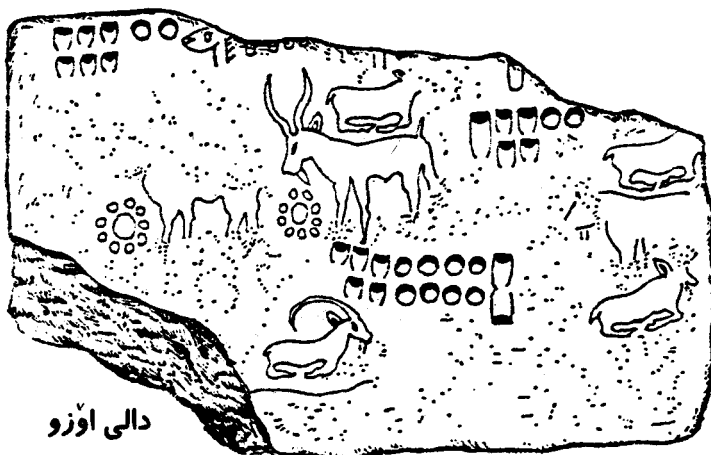
عالیملر ایلک اینسانین تاپیلیشینی آفریقادان بیلیرلر و اوردان اروپا و ساییره یئرلره کۆچدوکلرینی ایدعا ائدیرلر. بئله اولسا گرک چیندن (آلتایدان) زامان-زامان غربه کۆچنلر اولجه آفریقادان اۇرایا گلیب و اوردادا ساکین اولوب و سونرا اوردان غربه ساری کۆچمگه باشلایالار. بیر حالدا کی بیز بئله بیر حادیثه‌نین ایزی و شاهیدینی هئچ یترده گۆرموروک. آفریقا قارا دریلیرلر نین نه واخت چینه گلیب رنکلیرنی دیشیب، آغ یا ساری دریلی اولدوقلارینا دا هئچ بیر قانع ائدیجی نیشان گۆره بیلمیریک. بۇرادا بئله بیر فرضیه قاباغا سۆرمک اولار (البته بۇ منیم اؤز شخصی نظریمدیر و لازیمینجه ده دلیلیم واردیر): اینسانلار دۆنیانین ایکی نۆقطه‌سینده تاپیلیمیشلار، بیر نۆوعو آفریقادا (قارا دریلی)، بیر نۆوعو ده چین اولکە‌سینده و آلتای داغی (یا تانری داغی) چئوره‌سینده (آغ دریلی) تاپیلیمیش و اوردادا دؤغوب تۆره‌ییب، قاینار قازان کیمی دایما داشیب، تۆکولوب، هر یانا آخماقدا اولموشدور. . شرقین قالابالیغینی و غربین بۆشلوغونو آنجاق بۇ جۆر تۆجیه ائتمک اولار.

### ایلام تصویری خطیندن نۆمونه

سومئرلرده و ایلاملاردا تیجاری ایشلرده حسابلاری قئید ائتمک اۆچون چۆخلوقدا پالچیق لۆوحه-لردن ایستیفاده اولونوردو. تصویرده کی هر ایکی اوزو گۆرونن بیر لۆوحه‌ده آتلارین سیاهه‌سی وئریلمیشدیر. بۇرادا آنجاق آتلارین باشلاری چکیلمیشدیر. عئین حالدا هر زاد آیدیندیر. مثلاً یاللاری یۆخارییا قوززانان آتلار ارکک و آشاغی ساللانلار دیشی (مادیان) و یاللاری اولمایانلار دایلاق (دایچا)



قباق اوزو



دالی اوزو

ديرلار. آتلارين سؤل طرفينده اولان بارماق شكيللري بير عددى نين و دايره لر ۱۰ عددى نين علامتيدير. ايلاميلارين تصويرى خطلرى نين ۱۵۰ علامتى واردير. لاکين اونلارى مؤختليف شيوه لرله تركيب ائتمک ده اولار.

لؤحه نين دالی طرفى نين شكيلينده (اورتادا) آتلارين جمعى نين ۱۸۵ اولدوغو گؤستريلير (ساغ طرفده بير دنه ۱۰۰ علامتى و ۸ دايره يعنى ۸۰ و ۵ بارماق يعنى ۵). اوزو شكيللرى ايسه سندن اؤستونه وۇرولان مۇهورلردير و سندن رسمى اولدوغونو گؤستيرير. بۇ خط سۇنرالار تاريخ ايله هئجايى خطه چئوريليب و ۲۹۰۰ ايل م. اؤ. ساده لسه رک تک خطلى يازى نين مئيدانا چيخماغينا يول آچميشدير.

## يىنى تۆرك دىللىرى دۋورو (۳)

(۱۶- جى عصر دن بۇ گۆنەدك)

### دۆكتور جواد هيىت

- تۆرك دىللىرى نىن سۇن دۋورو ۱۶- جى عصر دن باشلانىپ، بۇ گۆنەدك داوام اتمىشىدىر. چوۋاش دىلى دە داخىل اولماق اۆزىرە بۇگۆنكو تۆرك دىللىرى آلتى فونم اۆزىرىندە بۇلونورلر.<sup>۱</sup>
- ۱- رىتەز، لىتەش فونم دىيشمەلىرى، مىنلا چوۋاشجا، تىهیر = عۆمومى تۆركجە تۆقوز (تۆكوز)، چوۋاشجا، هېل = عۆمومى تۆركجە قىش (كىش).
  - ۲- سۆزباشى «ه» فونمى نىن دۋرومو: هاداق (خلىج تۆركجە) - آداق، آتاخ - آزاخ - آياق.
  - ۳- سۆزايچى و سۆزسۆنو «د» فونمى نىن دىيشمەسى: آداق، آتاخ، آزاخ، آياق.
  - ۴- «لىغ» سس قروپونون (هئجاسى نىن) دىيشمەسى: تاغلىغ، تاغلىق، تاغلى، تاولى، داغلى.
  - ۵- «آغ» سس قروپونون (هئجاسى نىن) دىيشمەسى: تاغ، تاو، تۇ، تۇ، داغ.
  - ۶- سۆزباشى «ت» فونمى نىن دۋرومو: تاغلى، داغلى. . .
- بۇ آلتى فونم اولچوسونه گۆرە تۆرك دىللىرى ۱۲ قروپا آيرىلىر:

### ۱ - «ر» و «ل» قروپو، چوۋاشجا:

- چوۋاشجا زوش دىلى اولان آنا تۆركجە نىن قارداشى، آنا بولغازجانىن داوامى و بۇگۆنكو «ر»، «ل» قروپونون نومايندە سىدىر. چوۋاشجانىن اساس خۆصوصىتلىرى بۇنلاردىر:
- عۆمومى تۆركجەدە «ز» فونمى «ر» تلفوظ ائدىلىر: اۆكوز = وىقىر، قىز = هير.

۱ - تۆرك دىللىرى، طلعت تكىن - محمد اولمز. سىمىغ، اىستانبول ۱۹۹۹



- عۆمومی تۆزكجهده «ش» فۆنمی بیر سیرا سۆزلرده «س» تلفۆظ اندیلیر: باش = پۆس.
  - عۆمومی تۆزكجهده «د» فۆنمی نین «ر» ایله دییشمهسی: آداق = اؤرا. (آباق)
  - سۆزباشی «ی» فۆنمی نین «س» ایله دییشمهسی: یاروق = سیلیح (گۆناه)، یتتی = سیچچی (یشددی)، ییل = سول.
  - «چ» فۆنمی نین «س» ایله عوضلنمهسی: چیچک = سسکه، اولچ = ویس، اوچ = ویس.<sup>۱</sup>
  - (İ, I) اؤنوندهکی «س» فۆنمی نین «ش» ایله دییشمهسی: سینک = شینا، سینوک = شیمی (سۆموک).
  - (İ, I) اؤنوندهکی «ت» فۆنمی نین «چ» ایله دییشمهسی: تیل = چیلله (دیل).
  - اوزون سسلیلردن اۆنجه باشدا «ی» تۆرهمهسی: آت = یات (آد). آچی = یؤس. (آجیماق، تۆرشاماق)، اؤوا = یووا.
  - یووارلاق سسلیلردن اۆنجه باشدا «و» = «۷» تۆرهمهسی: اون = وۆنی، اوزون = ویریم، اول = ویل، اولچ = ویس، اؤرت = ویت.
- اسکی وولقا بولغارلاری نین نولهلی اولان چوواشلار بۆ گۆن اساس وولقا چایی نین اؤرتا مجراسیندا اولان چوواش موختار جۆمهوریتینده یاشاییرلار و ساییلاری ایکی میلیون یاخیندیر.
- چوواشلار اؤرتودوکس خریستیاندیرلار. آتالاری وولقا بولغارلاری مۆسلمان ایدیلر. ایلك دفعه ۱۷۳۰- دا رۇس ایقباسیله یازماغا باشلادیلار. بۇنلارین ایلك قرامری ۱۷۶۹- جۇ ایلدە حاضیرلانمیش و ایلك اۇزل ایقبالاری ایله ۱۸۷۱ - دە نشر اندیلیمیشدیر.
- چوواشجانین اساس ایکی لهجهسی واردیر.
- ۱- یوخاری لهجه و یا ویریال (Viryal) لهجهسی، ۲- آشاغی و یا آناتری (Anatri) لهجهسی، یازی دیلی آشاغی لهجهیه دایانمیر.
- یوخاری لهجه نین باشلیجا اۆزلیکلی: ایلك هنجادا «U=ا» یرینه «O=ا» واردیر: پور (وار) = پور، اۆلتی (آلتی) = اۆلتی (یوخاری لهجه).
- سسیلی آهنگ قانونو داها یایغیندیر.

۱ - حرفلرین آلتینداکی علامتی فۆنمین اۆزئلوغونو گۆستریر.

## ۲- هاداق قروپو: خلیج دیلی

خلیج تۆركجهسى قديم اۆزلىكلىرى ساخلايان مۆستقىل بير دىلدير. خلیجلر تهرانين ۲۰۰ كيلومتر گۆنئی باتى سیندا همدان ایله قم آراسیندا خلیجیستاندا یاشاییرلار.

خلیج تۆركجهسى نین باشلیجا اۆزلىكلىرى بۇنلاردیر:

۱- آنا تۆركجه سۆزباشی «ه» فۆنمی نین سیستملی اولاراق قالماسی: آنا تۆركجه هار (یورولماق) = هارگان (هارقان): یورغون (آرقین).

۲- آنا تۆركجه «د» فۆنمی نین قۇرونماسی: هاداق = آباق. ائدی (صاحب) = ائیدی. آنا تۆركجه = قۇدروق (قۇیروق) = قۇدروق.

۳- آنا تۆركجه ده کی بیرنجی اوزون صاییتلرین قۇرونماسی یا دا ایکیزلمه سی:

آت (آد) = آت، آنا تۆركجه انن = ائین (ائنمک)، ائت = ائیت، آنا تۆركجه هؤل (ایسلاق) = هیئل.

۴- آنا تۆركجه ny (نی) فۆنمی نین «ن» ایله دییشمه سی: قونی kony = قون (قویون).

۵- چیخیشلیق حالی نین (دن، دان) یئرینه اوزخون تۆركجه سینده اولدوغو کیمی (دا، ده) شکیلچیلرله ده قۇرولماسی: ایسینده (آیتدن)، اوغلی کۆتینده = اوغلو آرخاسیندان.

۶- اسکی تۆركجه گیلی - غیلی - قیلی (gilli- ğali) فعلی صیفت شکیلچیسى نین گیلی - قیلی اولاراق قالماسی: کلگیلی (گلن)، هیخلاقیلی (آغلایان).

۷- «دا»، «ده» یئرینه «چا» - «چه» ایشلنمه سی: هرچه (آدامدا) مثیدانچا (مثیداندا)، شام ایستیچه (آخشام اۆستو).

۸- نفی بیلدیرن «داغ» (دگیل) سۆزو عیناً قالمیشدیر: من شرکه کلن داغام (من شهره گلن دگیلم). یؤل هاوؤل داغ ارتى (یؤل هامار - یاخشی دگیلدى).

## ۳- آتاخ قروپو: یاقوتجا، دولقان لهجه سی

یاقوتلار تۆرك دۆنیاسى نین ان قوزنى دؤغو اوجوندا یاقوت مۆختار جۆمهوریتینده یاشاییرلار. اۆزلرینه ساخا (یاقا) دئیرلر. رسمی دینلری خریستیان اولماقلا یاناشی قديم دینلری اولان شامانیزم هله ده آرالاریندا یاشاماقدادیر.

یاقوتجا دا قديم خصوصیتلرله مۆستقىل بير تۆرك دیلیدیر. ان چؤخ تۇوا تۆركجه سینه یاخیندیر، آما تۇوا تۆركلری ده یاقوتجانی آنلایا بیلمیرلر.

ياقۇنچادا يۆزدە اللى حۆدودوندا موغولجا سۆزلىر واردير.

ياقۇنچانين باشليجا اۆزلىكلىرى بونلاردير:

۱- آنا تۆركجهدە «د» فونىمى نين «ت» سسىنه ديشمهسى: هاداق= آتاخ (آباق)، آدغير= آتير (آيغير)، اندگو= اوتۆز (ايى = ياخشى)، تود= توت (دويماق).

۲- آنا تۆركجهدە «آغ» سس قروبو «تيا» ايله ديشير: تاغ= تيا (داغ)، باغ= بيا.

۳- ايلك اوزون سسليلرين قورونماسى و يا اكيژلشمهسى:

آت= آت (آد)، بيش= بيش (بشش)، قيز= قيس، هوت= اووت (اوت)، تورت= تورت (دورد)، بوز= بوس. كۆچ= كۆس (گۆچ).

۴- سۆز باشى «س» فونىمى نين دوشمهسى: سن= ان، سكيژ= آغيس، سۆز= اوس.

۵- سۆز باشى «ى» فونىمى نين «س» ايله ديشمهسى: ياز= سآس (باهار)، يول= سۆزل (SUOL)، ياشيل= ساهيل.

۶- سۆز ايچى و سۆز سونو «س» فونىمى نين «ت» ايله ديشمهسى: ايسير= ايتير (ديشله مك). ياستوق= سىتتيك.

۷- آنا تۆركجهدە «چ»، «ش»، «ز» فونملرى نين صاميت يانيندا و سون سسده «س» ايله ديشمهسى: چئريگ= سئرى (اوردو)، ساج= آس، بيش= بيش (بشش)، يۆز= سۆس.

۸- ايسمين انشليك حالى نين وارلىغى: مين آغالين= من آتاملا بىرليكدە، مين كينيلين= من اونونلا بىرليكدە.

۹- عومومى تۆركجهدە سيز- سئز شكيلچيلرين يۇخلوغو: اييه ته سۇوخ اوغۇ= آناسى يۇخ اوشاق، تيل آسۇوخ= ديلسيز (لال)، اوتا سۇوخ سير= سۇبو يۇخ يئر.

۱۹۲۰- دن سونرا يازى دىلى اولان ياقۇتچانين اۆچ لهجهسى واردير:

۱- نام- آلدان لهجهسى: خاتين (قادين)، سرين= سرين.

۲- كانگال- ويليوى (Vilyuy) لهجهسى: خوتون (قادين)، سۇرون (سرين).

۳- دولقان لهجهسى: كاتون (قادين)، سرون= سرين.

ياقۇت يازى دىلى كانگال- ويليوى لهجهسى اۆزىرىندە قۇرولموشدور. ياقۇتستاندان چۇخ اۇزاقدا، تاي مور ياريم آداسيندا (شبه جزيره سينده) دانيشيلان دولقان لهجهسى داها قديم اۆزلىكلىر گۇسترير.

#### ۴- آداک- داغلیغ قروپو: توواج، کاراگاس لهجهسی

توواج، اونا چوخ یاخین توفالار (کاراگاس) لهجهسی ایله بیرلیکده تۆرک دیللیرینن آیری بئر قولونو تشکیل ائدیر. توفالار اوزلرینه تیواکیژی و یا تیوالار دئیرلر.

تووا آدی قدیم چین منبعلرینده تو- پا بوی آدیندان گلیر. دوغو هون کؤنقدراسیونونا باغلی اولان تو- پالار شیمالی چینده ایکی یۆز ایله قدر توپا ونی (Topawei) دوولتینیسی (۴-۶ - جی عصرلر) قورموشدولار.

تووا تۆرکجهسی باشلیجا رۇسیه فدراسیونونون تووا موختار جۆمهوریتینده خالقین دیلیدیر. تووانین پایتختی قیزیل شهریدیر. اونلارین ساییلاری ایکی یۆز مینین اوستونده دیر.

بیرده شیمالی موغولستاندا، بۇریات موختار جۆمهوریتینده و چینین اویغور موختار بۆلگه سینده کیچیک تووا توپولوقلاری وار. توفالارین دینی تبت بودیزمی ایله شامانیزمین قارشیغیدیر.

توواجانین باشلیجا اوزللیکلری بونلاردیر:

۱- «د» فونمی نین صاییتلر آراسیندا قالماسی و هئجا و سۆز سونوندا «ت» ایله دییشمهسی: آنا تۆرکجه هاداق = آداک (آباق)، آدیغ (آیی)، اودی (اویوماق = خواب)، بندیک (یۆکسک)، آنا تۆرکجه کؤد = کوئ (تۆکمک)، تود = توت (دویماق).

۲- «آغ»، «ایغ» و «ایگ» سس قروپلاری نین قالماسی: تاغ = داغ، باغ = باغ، قاییش، کمر، کمند، تیریگ = دیریگ (دیری).

۳- اوزون صاییتلرین قیسالماسی و قیسا صاییتلرین قیرتلاق صاییتلرینه دؤنمهسی:

آت = آت (آد)، آنا تۆرکجه تۆش = دۆش (رؤیا، یوخو)، آنا تۆرکجه: تۆش = دۆش (دۆشمک، ائتمک).

۴- سۆز باشی «ی» فونمی نین «ج» ایله دییشمهسی: آنا تۆرکجه یاش = چاش (گنج، جوان)، یشر = چشر، ییل = چیل، یؤل = چؤل.

۵- سون سس «ج» فونمی نین «ش» ایله دییشمهسی: آج = آش، بیچ = بیش، آنا تۆرکجه هوچ = اووش (اوچ)، آنا تۆرکجه اوچ = اووش.

۶- «ز» فونمی نین هئجا و سۆز سونوندا «س» ایله دییشمهسی: آنا تۆرکجه آز = آس، قیز = کیس، بیز = بیس، تۆز = دۆس (دۆز)، کۆز = کۆس (گۆز).

۷- بیرینجی و ایکینجی سسده «ش» فونمی نین سسلیر آراسیندا «ژ» ایله دییشمهسی: آنا تۆرکجه آشور = آژیر (آشیرماق)، آنا تۆرکجه ائشیک = ائژیک (قاپی)، آنا تۆرکجه کیشی = کیژی، آنا تۆرکجه هاچوق =

آزىك (آچىق)، آنا تۆركجه قوچاق- قوشاق = كوژاق (قوجاق).

۸- پ فونمى نىن سىسلىلر آراسىندا «و» ايله ديشمهسى: تآپان = داوان (اوج- آياق)، توپراق = دوووزاك، آنا تۆركجه كۆپروگ = كۆوۆروگ (كۆرپو).

تووا دىلى سووت حاكىمىتى زامانىدا يازى دىلىنه صاحىب اولموش و دۆرد لهجهسى واردىر. اورتا، باتى، قوزنى- باتى و گوئنى- باتى لهجهلىرى. يازى دىلى اورتا لهجه اوزرىنده قورولموشدور.

كاراگاس و يا توفا لهجهسى ۶۰۰ نفرىن دىلىدىر و تووا دىلىنه چوخ ياخىندىر و اونون بىر لهجهسى سايلا بىلر. بو نلار سايان داغلارى نىن قوزنى ياماجلارىندا ياشايرلار.

### ۵- آزاك- تاغلىغ قروپو:

هاكاسجا، اورتا چوليم، مراس و يوخارى توم لهجهلىرى؛ سارى اويغوزجا، فويو قيرقيزجاسى.

بو قروپا سووت رزىمى زامانىدا يازى دىلىنه صاحىب اولان هاكاسجادان باشقا بو لهجهلرده داخىلدىر:

اورتا چوليم، مراس و يوخارى توم لهجهلرله چىنين قانسو ايالتىنده دانىشىلان سارى اويغورجا و فويو قيرقيزجاسى.

هاكاسجا: هاكاسجا روسيه فدراسيونونا باغلى هاكاس موختار بولگهسىنده يئنى سئى آباكان و چوليم

چايلارى نىن اورتا مجراسىندا ياشايان خالقلارىن دىلىدىر. بو نلار قديمىن آباكان تاتارلارى و يئنى سئى

تۆركلىرى آدلانىردىلار. يازى دىللىرى ساقاى- بلتير لهجهسىنه دايانىر. سايىلارى يوز مينه ياخىندىر.

هاكاسجانين باشلىجا اوزللىكلرى بو نلاردىر.

- «د» فونمى نىن «ز» ايله ديشمهسى: اسكى تۆركجه اداق = آزاخ (آياق)، اسكى تۆركجه آدىر = آزىر

(آيىرماق)، اسكى تۆركجه بندۆك = پوزىك (يوكسك).

اسكى تۆركجه قودروق و يا كودروك = خوزوزوخ (قويروق)، اسكى تۆركجه اودى = اوزو (اويوماق،

يوخلاماق).

- آغ، ايغ سس قروپونون قورونماسى: آنا تۆركجه تاغلىغ (داغلى، داغلىق)، آنا تۆركجه باغ = باغ (باغ،

ايپ)، اسكى تۆركجه قاتىغ و ياكاتىغ = خاتىغ (قاتى، سخت).

- سوژ باشى «ى» فونمى نىن تۇواجادا اولدوغو كىمى «چ» ايله ديشمهسى:

اسكى تۆركجه ياخشى = چاخسى (ياخشى)، اسكى تۆركجه ياداغ = چازاغ (ايا = پياده)، اسكى تۆركجه

يىل = چىل، اسكى تۆركجه يۆگور = چۆگور (قاچماق، يۆگورمك).

هاکاس دېلینده عرب و فارس سۆزلری یوخذدر، مؤغولجادیان آلینما سۆزلر ده توؤوا، آلتای و یاقوت دېللریله مؤقاییسه ده آزدیر. لاکین ۱۷- جی عصردن بری رۇس سۆزلری گیرمگه باشلامیش و بو گۆن چوخ ساییدا رۇس سۆزلری واردیر.

- «چ» فونمی صاییتلر آراسیندا «چ» سسی و باشقا یئرلرده «س» سسی وئیر:

آنا تۆرکجه چاک = ساخ (چاخماق)، آنا تۆرکجه چاپ = ساپ (وورماق)، اسکی تۆرکجه چئریگ = سیریگ (اوردو)، آنا تۆرکجه آچ = آس (آج)، آنا تۆرکجه هاچ = آس (آچماق).

- هئچاسونو و سۆزسونو «ش» فونمی نین «س» ایله دییشمه سی: آنا تۆرکجه باش = پاس، آنا تۆرکجه بئش = پیس (بئش)، آنا تۆرکجه اوقشاش = اوخساس (اوخشاماق، بنزه مک)، آنا تۆرکجه تاش = تاس (داش).

- صاییتلر آراسینداکی «ش» فونمی نین «ز» ایله دییشمه سی: آنا تۆرکجه آشورؤ = آزیرا (آشیری، ایفراط)، آنا تۆرکجه کیشی = کیزی، آنا تۆرکجه بئشیک = پیزیگ.

- سۆز باشی «ب» فونمی نین «پ» ایله دییشمه سی: آنا تۆرکجه بار = پار (وار)، آنا تۆرکجه باسا = پازا (پنیدن، تازاشدان)، آنا تۆرکجه بئش = پیس، آنا تۆرکجه بئر = پیر = وئرمک، آنا تۆرکجه بؤل = پؤل (اولماق).

- ایلك هئجاداکی فتحه و کسره (e, é) فونملری نین (ای = ì) ایله دییشمه سی:

- آنا تۆرکجه کل = کیل (گلمک)، اسکی تۆرکجه کئچ = کیس (کئچمک)، اسکی تۆرکجه کس = کیس (کسمک)، آنا تۆرکجه بئر = پیر، آنا تۆرکجه بئش = پیس.

- ایلك هئجاداکی ا، ا، ای، ای (ای، ای) فونملری نین قیسا ایله دییشمه سی: آنا تۆرکجه بیر = پیر. آنا تۆرکجه هین = این (هین، نین)، آنا تۆرکجه ایچ = ایس (هیس)، آنا تۆرکجه ایرکک = ایرگک (ارکک، کیشی)، آنا تۆرکجه ایسیق = ایزیق (ایستی).

- آرخا صاییتلر اونونده کی سۆزباشی «ق»، «ک» فونمی نین «خ» ایله دییشمه سی: آنا تۆرکجه قادین = خازین (قاین، قودا)، آنا تۆرکجه کادینگ = خازینگ (قاین آغاج)، آنا تۆرکجه قیز = خیس (قیز)، آنا تۆرکجه قؤل = خؤل، آنا تۆرکجه قوجاق = خوجاخ.

- سون سس «ق»، «ک» فونمی نین «خ» ایله دییشمه سی: اسکی تۆرکجه آداق - آزاخ (آباق)، اسکی تۆرکجه یاقشی = چاخسی، آنا تۆرکجه یوق = چوخ (یوق، یوخ).

هاکاس یازی دیلی بؤلگه ده ۱۹۴۴ ایلینه قدر بیر یازی دیلی اولان شورجانین یئرینی آلمیشدیر.

اوزتا چوليم، مراس، يونخارى توم لهجهلىرى:

- چوليم توركجهسى اۇبى چايى نين ساغ قولو اولان چوليم چايى بۇيونجا ياشايان خالقين دىليدير. آشاغى چوليم لهجهسى بير آياق لهجهسى اولدوغو حالدا، اوزتا چوليم لهجهسى هاكاس يازى دىلى كىمى بير آزاق (آياق) لهجهسى دير.

مراس و توم چايلارى وادىلرينده دانىشيلان شوهر لهجهلىرى هاكاس يازى دىلى كىمى آزاق لهجهلىرىدیر و بۇ اوزللىكلرى ايله كوندوم و آشاغى توم لهجهلىرىندن فرقلنيرلر. شۇرلار قديم ادبياتدا قارا اورمان تاتارلارى آدلانيرديلار.

سارى اوئيفورجا:

سارى اوئيفورلار چينين قانسو ايلتئينده ياشارلار و سايبيلارى اون بئش مين حودودوندادير. بونلار بو دىستدیرلر. سارى اوئيفورجانين باشليجا اوزللىكلرى بونلاردير:

- «د» فونمى نين «ز» ايله ديشمهسى، مثلاً اسكى توركجه آداق= آزاق (آياق). اسكى توركجه اندر= انزر (يههر)، اسكى توركجه بئدوك= پئزيك (بۇيوك، يوكسك)، اسكى توركجه اؤدى= اوزو (اؤيوماق، يۇخلاماق).

- آغ، ايغ سس قروپلارى نين قورونماسى: اسكى توركجه تاغليق= تاغليغ (داغلى)، اسكى توركجه اولوگ= يولوگ (اولو).

- «ش» فونمى نين «س» ايله ديشمهسى: آنا توركجه بئش= بئس (بئش)، آنا توركجه تاش= تاس (داش)، اسكى توركجه تاش= تاس (دش)، آنا توركجه ياشيل= ياسيل (ياشيل)، اسكى توركجه اتشيك= سيك (قاپى)، اسكى توركجه قيش= قيس (قيش).

سؤز باشى «ب» فونمى نين «پ» ايله ديشمهسى: باغ= پاغ، اسكى توركجه بار= پار (وار)، اسكى توركجه باليق= پاليق (شهر).

سؤز باشى «ى» فونمى نين قورونماسى: ياشيل= ياسيل، ياغى= ياغى (دوشمان)، اسكى توركجه يانگى= يئنى، اسكى توركجه ييغلا= ييغلا (آغلاماق)، اسكى توركجه يولتوز= ييلتوس (اولدوز)، اسكى توركجه يۇنگ= يۇنگ (يۇن)، اسكى توركجه يۇز= يۇس.

فۇيۇ قيرقيزجاسى:

فۇيۇ قيرقيزلارى بۇ گون چين و منچوريا بۇلگه سينده، هاربن- ين ۱۶۰ كيلومترليگينده ياشايبيرلار و سايبيلارى مين جيواريندادير. بونلار يئنى سى بۇلگه سيندن منچوريا ۵۷- ۱۷۵۵ - ده كۇچموشلر.

بۇ لهجه ھاكاسجايلا تقريباً عئیندیر. فویو قیرقیزلاری نین دینلری ده شامانیزمدیر و لامانیزمین ده تأثیری اولموشدور. بۇ لهجه نین ھاكاسجادان فرقلری بۇنلاردیر:

- سۆز ایچی سسلیلر آراسی غ- گ سسی بعضی سۆزلرده حذف اولموش و اوندان اولکی سسلی اوزانمیشدیر: اسکی تۆرکجه آغیر= آر (آغیر)، اسکی تۆرکجه آغیز= آز (آغیز)، اسکی تۆرکجه ییگیت= جیت (جوان).

- سۆز سونو گ- ق سسلری نین «ه» اولماسی: اسکی تۆرکجه تاغ= تاه (داغ)، ساریغ= ساریح (ساری)، اولوغ= اولوه (اوسلو، بۆیوک).

- «ی»- نین «ج» ایله دیشمه سی.

- سۆز باشی «چ» فونمی نین «ش» ایله دیشمه سی: اسکی تۆرکجه چاپ= شاپ (ووزماق).

## ۶- آباق- تاغلیق قروپو:

آلتایجانین شیمالی لهجه لری: آشاغی چۆلیم، کۆندۆم و آشاغی تۆم لهجه لری. آلتای یازی دیلی آلتایجانین جنوبی لهجه لری اوزرینه قوزولموشدور (اصل آلتای، تثلوت و تثلنگوت). بۇ لهجه لرله شیمال لهجه لری آراسیندا مۆهوم فرقلر واردیر. بۇ فرقلرین باشیندا «آغ» و «ایغ» سس قروپلاری گلیر. آلتای یازی دیلینده «تاغلیق» سۆزو «تۆلو» تلفوظ اولونور، حال بۆکی شیمال لهجه لرینده تۆوا و ھاكاس دیل قروپلاریندا اولدوغو کیمی «تاغلیق» دئییلیر.

آباق- تاغلیق قروپونون باشلیجا اۆزللیکلری بۇنلاردیر:

- «د» فونمی نین «ی» ایله دیشمه سی: آباق، آقییر، تۆی و. س.

- «آغ» و «ایغ» سس قروپلاری نین قوزونماسی: تاغ (داغ)، تاغلیغ (داغلیق).

- ایلك هئجادا فتحه و كسره أ (ای) سسینه چئوریلیر: اسکی تۆرکجه برک= پیک، اسکی تۆرکجه بشل= بیل.

- یووارلاقلاشما یۆخدور: کۆرگن (گۆرموش)، پۆلقان (اولموش).

- سۆز باشی «ی»- نین اوزوندن سۆنرا بیر «ن» و یا «نگ» وارسا، «ن» ایله دیشمه سی «ی»- نین دوشمه سی، مثلاً اسکی تۆرکجه یالنگوس= ناقیس (تک، یالقیز)، اسکی تۆرکجه یانگاک= ناک (باناق).

- سۆز باشی «ج»- نین «ش» ایله دیشمه سی: چاناق= شاناک، چاپقان= شاپکان.

- سۆز باشی «ب»- نین «م» ایله دیشمه سی: بۆرو= مۆرو (قورد)، بالچیق= مالکاش (پالچیق).



- صاییتلر آراسیندا «م» فونمی نین «ب» ایله دییشمه‌سی: تمیر = تیر (دمیر).  
 - «دان»، «دن» یرینه «دین»، «دین» ایشلمه‌سی: مندین (مندن)، اوکدین (اودن).

## ۷- آباق - توْلو قروپو: آلتایجا

آلتایجا، داغلیق آلتای مؤختار بؤلگه‌سینده یاشایان اویروت، تلمگیت و تلتوتلرله قوزئی آلتای لهجه‌لریله دانیشان تویا، کوماندی و چالکاندولارین یازی دیلیدیر و ۱۹۲۲ - ده یازی دیلی اولموشدور. آلتایجانا ۱۹۴۸ - ه قدر اویرات دیلی دئییلیردی. آلتای یازی دیلی گۆنئی لهجه‌لری (اویرات یا دا اصل آلتای، تلمگیت و تلتوت) اوزرینه قوزولموشدور. آلتایجانین قوزئی لهجه‌لری آلتای یازی دیلیندن چوخ فرقلیدیر. اویراتلار اوزلرینه اویرات و یا آلتای کیزی دئیرلر. قونشولاری اونلارا داغ کالموکلاری و یا آق کالموکلار دا دئیرلر. اویراتلار شامانیستدیرلر. تلمگیتلر شامانیست، خریستیان و لامانیستدیرلر. تلتوتلر تلمگیتلرین یاخین قوهوملاریدیر. آلتایجا دانیشانلارین سایسی یۆز مینه یاخیندیر. آلتایجانین باشلیجا اوزللیکلری بونلاردیر:

- ایلك هنجادا «آغ» سس قروپونون (او، ایله دییشمه‌سی، مثلاً اسکی تۆركجه تاغ = تو (داغ)، اسکی تۆركجه باغ = بو، اسکی تۆركجه یاغ = دو (یاغ)).  
 - سۆز سۆنونداکی «ایغ» او و (ایغ) او تلفوظ ائدیلیلر: اسکی تۆركجه تاغلیق = تولو (داغلی)، آریغ = آرؤ (تمیز)، قاتیق = کاتو (قاتی)، ییلیق = دیلو (ایلیق)، تیریگ = تیرؤ (دیری).  
 - باشدا «ی»، «د» دییشمه‌سی: یاش = داش (جوان)، یئل = دیل، ییلان (دیلان).  
 - گنیز صامیتلری قونشولوغوندا باشدا «ی» سسی «ن» سسینه چشوریلیر: اسکی تۆركجه یانگاک (نانگاک).

- ایلك هنجادا «اوغ» و «اوغ»، اوو، اوو (او) اولور: بوغ = بو (بوغماق)، اسکی تۆركجه قوو = کو (قوماق)، توغ = تو (دوغماق)، سوو = سو (سو).  
 - ها بئله «اؤک»، «اؤگ» سسلری او تلفوظ ائدییلر: اوگرن = اوژن (اویرنمک)، اوگ = او (بیغماق).  
 - ایلك هنجادا «ایغ» ایی (iy) اوخونور: اسکی تۆركجه ده ایغلا = اییلا (آغلاماق).  
 - ایلك هنجادا «اگ»، «انگ» iy (ای) اولور: بگ = بی (biy)، نگ = نی (tiy) (دیمک).  
 - سۆز سۆنو «آغو»، او تلفوظ ائدییلر: بوذاغو = بوؤو (بیزوو) و «اگو» او تلفوظ ائدییلر: بیله گو = بیلو (بیلگی)، کۆرگۆ = کۆیۆ (کۆونی - کۆره‌کن).

- ايکينچى ھىجادا «اۋ» سسى نىن مۇوجودلۇغو: بۇلغان = بۇلقۇن (اۋلموش)، بۇلماقانلار = بۇلمۇقۇندۇر (اۋلمايانلار)، كۈچكار = كۈچكۈر (كۈچ، قۇچ)، كۈللر = كۈلدۈر (گۈللر).

### ۸- آياق - تۈلۈ قروپو: قىر قىز جا

قىر قىزلار آدلارى اۋرخون كىيەلریندە تىز - تىز كىچىن قىدىم بىر تۈرك خالقیدیر. ۸- جى عصرین اولىندە كۈگم (سایان) داغلاری نىن شىمالیندا يىرلشمىش ایدیلر. اۋنجه گوک تۈركلرله، سۇنرا دا اۋيغورلارلا حاکىمىت مۇجادیلهسى آپاران قىر قىزلار ۹- جو عصرین اورتالاریندا (۸۴۰م) مۇغولىستانداكى اۋيغور حاکىمىتىنە سۇن قويموشلار. بۇنلارین دا حاکىمىتى ۱۲- جى عصرده مۇغوللار طرفیندن سۇنا چاتمىشىدیر. اۋزون مۇدت آلتای داغلاری بۇلگەسىندە ياشایان قىر قىزلار ۱۶- جى عصرده ايسىق گۈل بۇلگەسىندەكى بۇگۈنكى يۇردلارینا كۈچموشلر. قىر قىزلارین اکثرىتى قىر قىزىستانین پايتختى اولان بېشككده ياشايدیلر. لاکىن قىر قىزىستاندان باشقا، اۋزبېكىستان و تاجىكىستان و شىمالى افغانستان، پاكىستان و اۋيغورىستاندا قىر قىزلار ياشاماقدايدیلر. سايبیلاری اۋچ ميلیون حۇدودوندايدیر.

قىر قىز جا تۈرك دىللىرى ایچىندە ان چۇخ آلتایجا یا یاخىندیر. باشلیجا اۋزلیکلىرى بۇنلاردیر:  
- «د» فۇنى نىن «ى» ایله دىيشمهسى: مثلاً اسكى تۈركجه آداک = آياک، آياق، اسكى تۈركجه تۇد = تۇى (دۇيماق).

- چۇخ ھىجالى سۇزلىرىن سۇنونداكى «ايغ»، «اۋغ» سس قروپلاری نىن اۋزون «اۋ» سسىنە، «ايگ»، «اۋگ» سس قروپلاری نىن دا اۋزون «اۋ» سسىنە دىيشمهسى: مثلاً اسكى تۈركجه تاغلیغ = تۈلۈ (داغلى)، اسكى تۈركجه يىلیغ = جیلۈ (ایلىق)، اسكى تۈركجه اولوغ = اولو (بۇيوک)، بىلیگ = بیلۈ. چىرىگ = چىرۈ، اسكى تۈركجه اولوگ = اولۈ (اولو)، اسكى تۈركجه تىرىگ = تىرۈ (دیرى).

- سۇز باشى «ى» فۇنى نىن «ج» ایله دىيشمهسى: اسكى تۈركجه ياش = جاش (جوان)، يىل = جىل (ایل)، يىل = جىل، يۇل = جۇل، يۈرك = جۈرۈک (اۋرک).

- بعضى بىرىنچى ھىجاداكى اۋزون صايىتلىرىن قالماسى: اسكى تۈركجه: بارى = بارى (ھامىسى)، اسكى تۈركجه یا = جا (یاى)، اسكى تۈركجه یۇ = جۇ (یۇماق).

- مۇختلیف کلمەلرین ایچىندە و یا سۇنوندا «غ»، «گ» سسلىرى نىن حذفى نتيجهسىندە ايکینچى صايىتین اۋزونلاشماسى: اسكى تۈركجه تاغ = تۇ (داغ)، باغ = بۇ، باغیر = بۇر (قارا جىگر، بۇیر)، آغیز = اۋز، آغیر = اۋر، یاغى = جۇ (دۇشمان)، بۇزاغۇ = مۇزۇ (بىزۇو)، بىرگۇ = بىرۈ (بىرىسى، كىمسه)، تۇغ = تۇ (دوغماق،

دوغولماق، يانگاک = جاک، یوغان = جۈن (کۆک آدام)، انگک = اک (چنه).  
 - دوداق صرفی (او- آ = او- او، او- آ = او- او، او- آ = او- او) واردير، مثلاً:  
 جول (یول)، جولدور (یوللار)، جولدوردو (یوللاردا)، کول؛ کولدور (گوللر)، کولدوردون (گوللردن)،  
 یۆزک = جۆرۆک - جۆرۆکتۆر (اۆرکلر)، جۆرۆکتۆردۆگۆ (اۆرکلرده کی).

### ۹- آياق - تاوولی (قیپچاق) قروپو:

قیپچاق قروپونا بۇ تۆرک ديللری و يا لهجهلری داخیلدير: تاتارجا، باشقورتجا، قازاقجا، قارا قالپاقجا،  
 نوقانجا، قوموقجا، قارچایجا - بالکارجا، کریم تاتارجاسی، کاراییمجه یا دا کارایجا.  
 بۇ قروپون عۆمومی خوصوصیتلری: اسکی تۆرکجه «د» فونمی نین «ی» ایله، «آغ» سس قروپونون «آو»  
 (جۆفت سسلی کیمی) ایله دیشمهسی و چۆخ هنجالی سۆزلرین سۆنونداکی «گ»، «غ» فونمی نین  
 دۆشمهسی: اسکی تۆرکجه آدق و یا آدک = آیاک، تۆد = توی، تاغ = تاو، تاغلیق = تاوولی، ساریق = ساری،  
 تیریگ = تیری (دیری).

قیپچاق قروپونون یازی ديللری ایلك هنجاداکی گئیش یووارلاق (دوداقلانان) صاییتلرله «ش» صامیتی نین  
 دۆرومونا گۆره مثلاً: ایچینه «او» و «ش» اولان کۆش (قوش، قوشماق یعنی علاوه اتمک) فعلی اولچو  
 ساییلاراق اۆچ قروپا آیریلیرلار:

- کۆش قروپو (تاتارجا، باشقورتجا).

- کۆس قروپو (قازاقجا، قاراقالپاقجا، نوقایجا).

- کۆش قروپو (قوموقجا، قارچایجا - بالکارجا، کریمه تاتارجاسی، کاراییمجه).

تاتارجا: تاتار آدینا ایلك دفعه اۆرخون کتیه لرینده (یازیتلاریندا) راستلانیر: اۆتوز تاتار، تۆقوز تاتار.  
 لاکین بۇ ائتتیک آدلارین مۆغول بۆیلارینا عایید اولدوغو قبول ائدیلمکده دیر. بۇندان سؤنرا تاتار آدینی  
 کاشغارلی محمودون دیوان لغات الترک کیتابیندا گۆروروک. کاشغارلی محمود تۆرک خالققلاری  
 خریطه سینده تاتارلاری باشقورتلارلا بیرلیکده خزر دیزی نین قوزئینده، بولغارلارین قوزئی دۆغوسوندا،  
 آشاغی - یوخاری بۇ گۆن ساکین اولدوقلاری ایدیله - اوزال بۆلگه سینده گۆستریر.

تۆرکجه دانیشان تاتارلارین اؤز آدلاریله اورتایا چیخمالاری آلتین اوردو دؤنمینده راستلار. بۇ گۆنکو  
 تاتارلار بۆیوک بیر احتمیلا گۆره مۆسلمان وولقا بولغارلاری نین چنگیزخان اوردولارینداکی قیپچاق و  
 مۆغول بۆیلاریله قاریشماقلاریندان عمله گلیمش بیر تۆرک خالقیدیرلار.

تاتارلار كئچن عصرين اورتالارينا قدر يازى دىلى اولاراق چاغاتاي تۆركجه سىنى ايشلتميشلر. ۱۹- جو عصرين سۇنلارينا اۇز لهجه لرى يعنى قازان تاتارجاسيله يازماغا باشلاميشلار و بۇگۆنكو تاتار يازى دىلى نين تملينى قۇيموشلار. ۱۹۲۷- يه قدر عرب حرفلريله و سۇنرا ۱۹۳۹- جو ايله قدر (۱۲ ايل) لاتين حرفلريله و سۇنرا كيريل اليفباسيله يازميشلار. تاتارجانين بير چۇخ لهجه لرى واردير. بۇنلارى اۇچ قروپدا تۇپلاماق و ايضاح ائتمك مۇمكوندور:

۱- باتى (ميشر و بۇ كيمي) لهجه لرى ۲- اورتا لهجه (قازان تاتارجاسى و بۇ كيمي) ۳- دۇغو لهجه لرى (باتى سيبىرى لهجه لرى: تۇپۇل، تئوريز، قازانلىق، بارابا، تۆمن، تارا، تۆم، و بۇهارلىق).

يازى دىلى اورتا لهجه (قازان تاتارجاسى) اۆزىنه قۇرولموشدور. تاتارجا دانىشانلارين اكثرىتى تاتارىستان مۇختار جۇمهوريتينده ياشايبىرلار. تاتارىستان خاريجينده باشقۇرد، چۇواش و مۇردۇو مۇختار جۇمهوريتيله قۇركى، اوليانوو اۇرنبۇرق، وۇلقاقراد، آستاراخان، اوم و تۆم و كيرۇف اۇلاستلارينا مۇهوم سايبدا تاتار تۇپۇلولوقلارى واردير. سايبيلارى يىددى مليون جۇدودوندايدير. روسيه فدراسيونو خاريجينده، رومانيا (۲۴۰۰۰)، بۇلغارىستان (۱۱۰۰۰)، تۆركيه (۱۰۰۰۰) و فينلانديا و آمريكادا دا كىچىك تاتار تۇپۇلولوقلارى واردير.

تاتارجانين باشليجا فونم اۆزلىكلرى بۇنلاردير:

- ايلك ھىجادا گنىش يۇوارلاق (دۇداغلانان) صاييتلرين دارالماسى: اسكى تۆركجه بۇل = بۇل (اولماق)، تۆك = تۆك (تۇخ)، بۇل = بۇل، سۇز = سۇز.

- ايلك ھىجاداكى دار يۇوارلاق (دۇداقلانان) صاييتلرين گنىشلەمەسى: قۇش = قۇش، كۆن = كۆن، يۆز = يۆز.

- ايلك ھىجاداكى فتحه و كسره نين i (ايى) ايله ديشمەسى: بىر = بىر (وئرمك)، بىش = بىش، كل = كيل (گلمك)، كىچ = كىچ (گىچ)، كىت = كىت (گىتمك)، كىرك = كىرك (گىرك).

- «اۇغ»، «اۇق»، «اۇو»، «اۇو»، «اۇو» سس قروپلارى نين «اۇ» ايله ديشمەسى: سۇغىتك = سۇئىك (سۇيوق)، تۇغ = تۇ (دۇغماق، دۇغولماق)، سۇو = سۇ، اۇو = اۇ (اۇوماق).

- ايلك ھىجاداكى «ايغ» سس قروپونون «اىي» (iy) و يا «اي» (i) ايله ديشمەسى: سىغ = سىي (داياز)، سىغىر = سىيىر (اينك)، يىغلا = يىيلا (اغلماق).

- داھا چۇخ (i, 1) و سىيرك اولاراق فتحه و كسره اۇنۇندەكى سۇزباشى (y=ى) فونمى نين «ج» ايله ديشمەسى: يىليغ = جىلى (ايليق)، يىر = جىر (ماھنى)، يىر = جىر، ياي = جى (ياى)، ياداغ = جىيو (يايا =

(بیاده).

**باشقوردجا:** باشقورد آدینا ایلك دفعه «دیوان لغات‌الترک»- ده «باشقیرت» شکیلنده راستلانیر. باشقوردلار سووت دؤورونده یازی دیلینه صاحب اولموشلار و ۱۹۲۹- جو ایله قدر عرب الیفباسینی و اوندان سونرا اون ایل لاتین الیفباسینی ایشلمیشلر و ۱۹۳۹- دان سونرا مجبوری اولراق کیریل الیفباسینا کئچمیشلر.

باشقوردجا باشقورد جو مهوریتی نین رسمی دیلیدیر. باشقوردلارین سایى ۲-۱/۵ میلیون قدردیر. باشقوردجانین اساس ایکی لهجهسى واردیر: ۱- دؤغو و یا کؤواکان لهجهسى ۲- گؤنئی و یا یوزمات لهجهسى. بۇ لهجه لرین هر بیرى نین بشش آغیزی واردیر. دؤغو لهجه سیله گؤنئی لهجه سی آراسیندا مؤهوم فونتیك فرقلر واردیر. باشقوردجانین تاتارجادان باشلیجا فرقلری بونلاردیر:

- کلمه و شکیلجی باشینداکی «س» فونمی نین «ه» ایله دییشمه سی: تاتارجا ساری، باشقوردجا هاری، تاتارجا سین (سن)، باشقوردجا هین، تاتارجا سونگ، باشقوردجا هونگ (سون)، تاتارجا بولسا، باشقوردجا بولها (اولسا)، تاتارجا آتاسی، باشقوردجا آتاهی (آتاسی).

- «چ» فونمی نین «س» ایله دییشمه سی: تاتارجا چئیک، باشقوردجا سئیک (سیخ)، تاتارجا اوچین، باشقوردجا اوسون (اوچون)، تاتارجا کچج، باشقوردجا کیس (آخشام)، تاتارجا چچج، باشقوردجا سس (ساج).

- دؤداق صرفی نین وارلیغی: تاتارجا بولیت، باشقوردجا بولوت (بولوت)، تاتارجا بؤرکی، باشقوردجا بؤرکؤ (فیشقیرماق)، تاتارجا یولدیز، باشقوردجا یوندوز (اؤلدوز)، تاتارجا یوری (yöriy)، باشقوردجا یوروی (بئری بیر).

- باشدا تاتارجادان فرقلی اولراق «ی» فونمی نین قالماسی و «ج» فونمینه دییشمه سی: تاتارجا جیدی، باشقوردجا یتتی (ینددی)، تاتارجا جییر، باشقوردجا بییر (گؤندرمک)، تاتارجا جئیلی، باشقوردجا یتلی (ایلیق، ایستی).

- عربجه و فارسجادان آلینما سؤزلرده «ج» فونمی نین «ی» فونمینه چئوریلمه سی: تاتارجا جاواب، باشقوردجا یاواب (جواب)، تاتارجا جووما. باشقوردجا یوما (جمعه)، تاتارجا جَمَقَات، باشقوردجا یمَقَت (جماعت)، تاتارجا جان، باشقوردجا ین (جان).

- لؤکاتیف و آبلاتیف (چیخیشلیق حالی) شکیلچیلرله کئچمیش زامان شکیلجی سی نین سؤز باشی «د» سسی نین صاییتدن سونرا «ن» فونمینه دییشمه سی: تاتارجا بالادان، باشقوردجا بالانان (اوشاقدان)، تاتارجا

اۈكتىدى، باشقۇردجا اۈكىنى (اۈخودو).

- شكىلچى باشىنداكى «د» فونىمى نىن «ز»، «و»، «ر» و «ى» فونملرىندىن سۇنرا «ز» فونىمىنە دىيشمەسى: تاتارجا كىزدان، باشقۇردجا كىززان، تاتارجا تاودان، باشقۇردجا تاوزان (داغدان)، تاتارجا تۇيدا، باشقۇردجا تۇيزا (تۇيدا).

قازاقجا (كازاكجا)؛ قازاقلىق لهجهسى: قازاقلار اۈرتا آسىادا (تۈركىستاندا) مۇغول ايستىلاسىندان سۇنرا تشكۈل اتتمىش تۈرك- مۇغول قارىشىغى بىر خالقدىر. بۇنلارنى بۈيۈك اكثرىتى قازاقىستان جۇمهورىيىتىدە ياشارلار. بۇندىن باشقا، اۈزبىكىستان، تۈركمىنىستان، قىزىقىستان، تاجىكىستان و روسىه جۇمهورىيىتىرىندە داهى قازاق تۇپلۇلوقلارى واردىر.

اسكى سۇوتلردە ياشايان قازاقلارنى سايى ۸/۵ مىليوندو. بۇنلارا مۇغولىستان، افغانىستان، چىن، و تۈركىيەدە ياشان قازاقلارى دا قاتارساق، سايىلادى ۱۰ مىليونو كىچىر.

قازاقجا ۱۹- جۇ عصرىن سۇنلارنىدا يازى دىلى اولموشدور. ۱۹۲۹ - جۇ ايله قدر عرب اليفباسىلە يازىلان قازاقجا ۱۹۲۹- ۱۹۴۰ ايللىرى آراسىندا لاتىن و ۱۹۴۰ - دان سۇنرا كىرىل اليفباسىلە يازىلماقدادىر. قازاقجانىن اساس خۇصوصىيىتىلىرى بۇنلاردىر:

- سۇز باشى «ى» فونىمى نىن «ژ» ايله دىيشمەسى: اسكى تۈركجه يات، قازاقجا ژات، اسكى تۈركجه يىت، قازاقجا ژىت، اسكى تۈركجه يىل، قازاقجا ژىل، اسكى تۈركجه يۇق، قازاقجا ژۇق، اسكى تۈركجه يۈز، قازاقجا ژۈز.

- «ش» فونىمى نىن «س» ايله دىيشمەسى: اسكى تۈركجه باش، قازاقجا باس، اسكى تۈركجه بىش، قازاقجا بىش، اسكى تۈركجه قۇش، قازاقجا قۇس. اسكى تۈركجه كىشى، قازاقجا كىسى، اسكى تۈركجه ياش، قازاقجا ژاس (جوان)، اسكى تۈركجه ياشىل، قازاقجا ژاسىل.

- «چ» فونىمى نىن «ش» ايله دىيشمەسى: اسكى تۈركجه آچ، قازاقجا آش، اسكى تۈركجه ايچ، قازاقجا ايش، اسكى تۈركجه قاق، قازاقجا قاش، اسكى تۈركجه اوچ، قازاقجا اوش، اسكى تۈركجه اوچون، قازاقجا اوشىن.

- چۇخ ھىجالى آدلاردا سۇن سس «ق»- «غ»- نىن دۈشمەسى، فعل آدلارنىدا ايسە «و» ايله دىيشمەسى: اسكى تۈركجه قاتىغ، قازاقجا قاتتى، اسكى تۈركجه سارىغ، قازاقجا سارى، اسكى تۈركجه سۈچىك، قازاقجا سۇششى (شىرىن، شىرنى)، اسكى تۈركجه اۈرۈغ، قازاقجا اۈردۇ (بۈي قىيلە)، اسكى تۈركجه تىرىك، قازاقجا تىرى (دىرى)، اسكى تۈركجه بارىغ، قازاقجا بارۈو (گىتمىك)، اسكى تۈركجه كليگ،

قازاقجا كلوز (كلمك).

- «ايغ»، «ايگ» سس قروپلارنىڭ iy و iy ايله ديشمەسى: اسكى تۆركجە سيغ، قازاقجا سسى (داياز)، اسكى تۆركجە سيغئير، قازاقجا سييير.

قازاقجايا چوخ ياخين اولان و اونون بير لهجهسى ساييلان قارا قالپاقجا سووت اينقىلايندان سونرا يازى دىلى اولموشدور.

قارقالپاق لهجهسى باشليجا اوزبكيستانا باغلى قارا قالپاق موختار جوْمهوريتينده دانيشيلىر. اوزبكيستانين خوارزم و فرغانه بولگه ليرله تۆركمنيستان جوْمهوريتى نين تاشاووز بولگه سينده، قازاقستانين بعضى بولگه لرينده و روسيه فدراسيونونون آستاراخان بولگه سينده ده كىچىك قارقالپاق تۇپلولوقلارى واردىر. اسكى سۇوتلر بيرليگينده ياريم مليونا ياخين قارقالپاق واردى. بۇنا افغانىستانداكىلارى دا علاوه اتمك لازىمدىر.

قارقالپاق لهجهسى نين قازاقجادان فرقلرى بۇنلاردىر:

- سۇز باشى «ى» فونمى نين «ج» اولماسى: ياش - ژاس = جاس (جوان). (قازاقجادا «ى» فونمى «ژ» ايله عوضلىنىردى). يىل - ژىل = جىل (ايل)، يۇل - ژۇل = جول. بۇ باخىمدان قىزقىزجانين عىنىيدىر.

- بعضى سۇزلرده سۇز باشى «ت» فونمى «د» اولموشدور: تىز = دىز، تۇز = دۇز.

- بعضى سۇزلرده سۇز باشى «ق»، «ك» فونمى «گ» اولموشدور: قازاقجا كىز، قارقالپاقجا گىز، گۆزت (گۆزتمك، قۇروماق)، كۆمىس = گۆمىس (گۆموش).

- شكىلچى باشىنداكى «ل» قالمىشدىر: قازاقجا آتتا، قارقالپاقجا آتلا (آندا)، قىزدار = قىزلار، تىستر = دىشلىر.

نوقايچا: پروفوسور طلعت تكىن - ين فيكرينه گۆره نوقايلا، قازاقلار كىمى، آلتين اوردو بيرليگى ايچىندينده تشكول اتمىش تۆرك - مۇغول قارىشىغى بير خالقدىر. بۇنلار ين بۇيوك اكثريتى شىمالى قافقازدا ايستاورۇپول بولگه سينده و قارچاي - چركس موختار ناحيه سينده ياشايبىرلار. بۇندان باشقا آستاراخان بولگه سيله داغيستان موختار جوْمهوريتينده و تۆركيه ده داهى كىچىك نوقاي تۇپلولوقلارى واردىر.

۱۹۸۹ ايستاتىستىكىنه گۆره سايىلارى ۷۵۵۶۴ نفر دىر.

نوقاي تۇپلولوقلارى سووت دۇورونده يازى دىلينه صاحب اولدولار. دىللىرى قازاقجا و قارقالپاقجايا چوخ ياخيندىر و باشليجا خوْصوصيتلىرى بۇنلاردىر:

- سۇز باشى «ى» فونمى نين قالماسى: اسكى تۆركجە ياپۇق = يايىك (قاپالى، باغلى)، ياغلىق = ياولىك (يايلىق، دستمال)، ياقشى = ياخشى.

- «ش» فونمی نین «س» ایله دیشمه‌سی: اسکی تۆرکجه باش = باس، قیش = کیس، کیشی = کیسی، یاش = یاس (جوان)، یاشیل = یاسیل.

- «ج» فونمی نین «ش» ایله دیشمه‌سی: اسکی تۆرکجه چاپ = شاپ (قاچماق)، چیقار = شیقار (چینارماق)، اسکی تۆرکجه کچ = کش (آخشام)، اوچاق = اوشاک (اوجاق).

- عرب و فارس دیلریندن آلینا سۆزلرده سۆز باشی «ج» فونمی نین، باشقوردجا اولدوغو کیمی، «ی» ایله دیشمه‌سی: جاواب = یاواب، جان = یان، جنت = ینت، جمعه = یوما.

- گله‌جک زامانین «آیاک» - «ایک» شکیلچیلرله قورولماسی: بارایاکیان = (گشده‌جگم)، بشره - یکسینگ (وئرجهکسن)، شابایاک (قوشاجاق، قاچاق).

قوموقجا: قیچاق قروپو تۆرک دیلرینین «قوش» قولونا داخیل اولان قوموقجا باشلیجا روسیه فدراسیونونا باغلی داغیستان موختار جۆمهوریتینده (پایتاخت ماخاچ قالا) دانیشیلار.

۱۹۸۹ عۆمومی ایستاتیسیتیکه گۆره بونلارین ساییلاری ۲۸۲۱۷۵ نفر دیر. قوموق تۆپلولوجو سووت رژیم زامانیندا یازی دیلینه صاحب اولموشدور. ۲۸-۱۹۲۱ عرب الیفباسی و ۳۸-۱۹۲۸ آراسیندا لاتین و اولندان سوئرا کیریل الیفباسی رسمی اولموشدور.

قوموقجانین اۆچ لهجه‌سی واردیر و باشلیجا خوصوصیتلری بونلاردیر:

- «غ» و بعضاً ده «گ» صامیتلری نین «و» (W) ایله دیشمه‌سی: اسکی تۆرکجه آغیر = آووز، آغیز = آووز، اسکی تۆرکجه آغوز = اوووز (ایلک سوّد)، اسکی تۆرکجه آغریغ = اورؤ (آغری)، آیتنغ = آیتو (دانیشماق)، اسکی تۆرکجه کنتیگ = گنتو (گشیش)، اسکی تۆرکجه سیگ = سوّو (شوگی).

- «گ» فونمی نین «ی» ایله دیشمه‌سی: بگ = بی. انگ = ایسی، اگیر = اییر (اییرمک)، اسکی تۆرکجه اوگرن = اویرن، اوگرت = اویرت، اوگور = اوور (سوور).

- دوداق صامیتلری سببیلله یووارلاقلاشما: اسکی تۆرکجه آغزیمیز = آوزووز، اوچی = اوچو، باغیمیز = باوووز، قامیش = کاموش، بیرلن = بولان (ایله)، یایش = یابوش.

- سۆز باشی «ک» صامیتی نین بعضی کلمه‌لرده «گ» ایله دیشمه‌سی: کچ = گچ، کنچه = گنچه (گنجه). کل = گل، کترتو = گرتی (گرچک، دوغرو)، کنت = گنت، کیشی = گیشی، کوئور = کوئر



(قالديرماق = گوٲنورمک).

- سۆز باشيندا فتحه و كسره نين i (ايى) ايله ديشمه سى: اگ، ايى، iy (ايمك).

- سۆز باشيندا «ى» فونمى نين U, i, I اؤنونده بعضى كلمه لرده ج اولماسى: يو = جوؤ (يوماق)،  
بيغ = جىي (ciy).

- «پ» فونمى نين صاييتلر آراسيندا «ب» ايله ديشمه سى: كوٲوك = گوٲوك، تاپيش = تاپيش  
(گوٲروشمك)، توٲوٲ = توٲه (تبه).

- سۆز باشى «ك»، «ق» صاميتلرى نين بعضى كلمه لرده «خ» ايله ديشمه سى: قونشى = خونشوٲ  
(قونشو)، قوم = خوٲم، قورت = خوٲرت (قورد).

- چؤخلوق (جمع) شكيلچيلرى (لار - لر) - ده كى «ر» سسى نين ييهه ليك و dativ حاللارى  
شكيلچيلرى نين اؤنجه دؤشمه سى: گيچچيلر (كيچيكلر) گيچچيلنى (كيچيكلرين)، اوللولار  
(بوٲوكلر)، اوللولانى (بوٲوكلرين)، بالالار (اوشاقلار)، بالالاغا (اوشاقلارا)، اويلر (اؤلر)، اويلگه  
(اؤلره).

- جوٲ صاميتلرله بيتن دخيل سۆزلرده سؤندا صاييت توره مه سى، اصل = اصلوٲ، فيكر = فيكروٲ،  
علم = عيلموٲ، ايسم = ايسموٲ...

قارچايجا - بالكارجا: قارچايلار و بالكارلار لهجه لرى بير - بيرينه چؤخ ياخين ايكى تۆرك  
خالقيدير. قارچايلار باشليجا قارچاي - چركس موختار بؤلگه سينده، بالكارلار قاباردين - بالكار  
موختار جوٲمهوريتينده ياشايلار. بؤندان باشقا قيزقيزستان، قازاغستان و اؤزبكيستان  
جوٲمهوريتلرينده ده كيچيك قارچاي و بالكار تۆپلوقلارى واردير. ۱۹۸۹ ايستاتىستيگينه گؤره  
قارچايلارين سايى ۱۵۶۱۴۰ و بالكارلارين سايى ۸۸۷۷۱ نفردير. تۆركيه ده داهى كيچيك  
قارچاي تۆپلولوغو واردير.

بو خالقلار سؤت دؤورونده يازى ديلينه صاحب اولدولار و باشقا تۆرك خالقلارى كيمي اؤنجه  
عرب، سؤنرلاتين و داهى سؤنرا كيريل الفباسينى رسمى الفبا قبول ائتديلر.

قارچاي - بالكار لهجه لرى باشليجا اوچ قروٲيا بؤلونور:

۱- قارچاي باسكان - چگم لهجه سى («چ» لهجه سى: ساچ = چاچ، يئر = جر - جئر).

- ۲- مالکار لهجهسی (بالکار)، (ts لهجهسی: ساچ = تساتس، یر = دزر- زر)، کوچوب = کوچوف.
- ۳- هوئلاملی - بیزینقیلی لهجهسی (قاریشیق لهجه).
- یازی دیلی قارچای - باکسان - چگم لهجهسی اؤزینده قۇرولموشدور.
- قارچای - بالکار یازی دیلی نین باشلیجا اؤزلیکلری بۇنلاردیر:
- «آخ» ⇨ «آو» دیشمهسی: تاغ = تاو، یاغ = جاو، تاغوق = تاووک (تویوق)، یاداغ = جایاو (یایا- پیادا)،
- «آغی» ⇨ «آو» دیشمهسی: آغیر = آوور، آغیز = آووز، یاغی = جاو (دوشمان).
- «آغۇ» ⇨ «اؤو» دیشمهسی: آغۇ = اؤو (زهر)، یاغۇک = جوووک (یاخین).
- سۇنداکی «آغۇ» ⇨ «آو»، «اؤو» دیشمهسی: بۇزاغۇ = بۇزۇو.
- سۇنداکی «اگو» ⇨ «آو» دیشمهسی: بیگه گو = بیلو (بیلوو).
- «آو»، «اؤو» ⇨ «اؤوو» دیشمهسی: آو = اؤو، آوچی = اؤوچو، آوچ = اؤوچ، تاوار = تئوار (داوار).
- «اوغ»، «اؤغ»، «اؤو» ⇨ «اؤو»، «اؤو»، «اؤ» دیشمهسی: بوغ = بوو، توغ = توو، سوغیک = سوووق، بوغداي = بووای، اوغول = اول، اوغریلا = اورلا.
- «اؤگ»، «اؤگ»، «اؤو» ⇨ «اؤو»، «اؤو»، «اؤ» دیشمهسی: اؤگرن = اؤرن، اؤگرت = اؤرت.
- «اؤگو»، «اؤگو» ⇨ «اؤیو»، دیشمهسی: اؤگور = اؤیور (عایيله)، توگوم = تویوم (دویوم).
- سۇزباشی «ی» فونمی نین «ج» ایله دیشمهسی: یاشا = جاشا، ییل = جیل، ییگیت = جیگیت.
- چوخلوق شکیلچی سینده «ر» سسی نین دوشمهسی: تاولا (داغلار)، جیگیتله (گنجلر، ایگیدلر).
- بیلدرمه شکیلچیسى «دیر» - ده کی «ر» سسی نین دوشمهسی: اماندی (یاماندير)، جاشخیدی (یاخشیدیر)، جوژتودو (یوردودور).
- «من»، «مان»، «سن»، «سان» شخص شکیلچیلرینده کی «ن» فونمی نین دوشمهسی: کلهمه (کلیرم)، تاولوما (داغلی یام).
- گلهجک زامانین «لیق» - «لیک»، «نیق» - «نیک»، «ریق» - «ریک» شکیلچیلرله قۇرولماسی: بارلیقما (گنده جگم)، مینیکمه (مینه جگم)، آشاریقسا (یئه جکسن).

کریم تاتارجاسی: کریم تاتارجاسی مین ایلدن بری کریمهده یاشایان قیپچاق (تاتار، نوقای) تاتارلارین دیلیدیر. بۇ دیل عئینی زاماندا کریمچاق آدی وئرلن کریمه یهودیلرین دیلیدیر. آیریجا رومانیا دا کۆستنجه نین شیمالیندا دانیشیلان دؤبروچا نوقایجاسی و همان شهرین جنوبوندا دانیشیلان دؤبروچا تاتارجاسی دا کریم تاتارجاسی لهجه لریندن سایلییر.

ایکینجی دؤنیا مۆحاریبه سی نین سۆنلاریندا (۱۹۴۴) ایستالینین امریله کریم تاتارلارین نین اکثریتی اۆزبکیستانا سۆرۆلدۆلر. بۆنلارین آنا یۆردلارینا قایتمالارینا آنجاق سۆن ایللرده ایجازه وئریلدی. بۆنلارین سایى ایکی یۆز مین حۆدودوندا دیر. بۇ دیلین اۆچ لهجه سی واردیر: قوزئی، اورتا و گۆنئی لهجه لری.

گۆنئی لهجه سی عثمانلی لهجه سینه چۆخ یاخیندیر، اونا گۆره بۇنا عثمانلی کریمجاسی دا دئیلمیشدیر. کریم تاتارجاسی نین لهجه لری آشاغیداکی خۆصوصیتلریله بیر- بیریندن فرقلنیرلر:

- سۆزباشی «ی» گۆنئیده ساخلاندىغی حالدا قوزئیده «ج» ایله دیشیلیر: یۆل - جۆل، یشل - جشل، یۆخ - جۆق.

- سۆزباشی «ت» قوزئیده قالدیغی حالدا گۆنئیده «د» ایله دیشیلیر: تاو = داغ، تات = دات (داد)، تۆر - دور، تیش = دیش.

- دۆداق اۆیوشماسی گۆنئیده همیشه، اورتا لهجه ده ایکینجی هتجایا قدر قۆرۆندوغو حالدا، قوزئیده آرادان گتمیشدیر (جدوله فیکیر وئرین).

کریم تاتارجاسی ۱۹۲۸- جی ایله قدر عرب الیفباسیله، ۳۸- ۱۹۲۸ ایللری آراسیندا لاتین و اوندان سۆنرا کیریل الیفباسیله یازیلیمیشدیر.

کریم تاتارجاسی یازی دیلی هر اۆچ لهجه نی ده احتیوا ائدیر و قاریشیق بیر یازی دیلیدیر.

کریم تاتارجاسی نین باشلیجا اۆزلیکلری بۆنلاردیر:

- سۆزباشی «ی» فۆنمی نین بعضی سۆزلرده «ج» ایله دیشمه سی: جاش (جوان)، جای (بای)، جۆرت (یۆرد)، جیبیر (گۆندر مک).

- عرب، فارس و تۆرک سۆزلرینده کی «ه»، «ح» فۆنمی نین دۆشمه سی: آیات (حیات)، آرات (حرارات)، آرکت (حرکت)، آل (حال)، آنگی (هانگی)، ار (هر)، ایکایه (حکایه)، اؤجا (حؤجا).

موئنیم (مۆهوم).

- «اؤ»، «اؤ» صاییتلری نین نیسی قالدینلاشماسی: بویه (بویه)، کؤستر (گؤسترمک).
- دؤداق اؤیوشماسی نین یؤخلوغو و یا محدود اولماسی: بولونیب (بولونوب)، دؤتونجی، کؤلونچلی (گؤلونج)، نیچون (نه اؤچون)، اؤنینگ (اؤنون)، یوزؤمیز (اؤزؤمؤز).
- سؤزسؤنو «ایگ» و «ایغ» سس قروپلاری نین «اؤو» ایله دییشمهسی: باروو (گتتمک)، بشروو (وترمک)، اتتوو (اتتمک)، کلوو (گلمک).
- وورغوسؤز اورتا هتجا صاییتی نین قوزونماسی: عاقیلیندا (عاقیلیندا)، چئویریلیب، ایپسی (هپسی).

- اوغوزجا عونصورلرین وارلیغی: آدییم، داغ، دگیل، گئجه، قادین، اوجاق، اودا (اوتاق).  
**کارایجا و یا قارایجا:** قارایلار و یا قارائیملر خزرلر دؤزوننده موسوی دینینی قبول اتمیش کیچیک بیر تۆرک خالقیدیر. قارائیم سؤزو عییرانی دیلینده (قرائم) مۆقدس کیتابی اؤخویان معناسینا گلیر و قارای سؤزونون جمعیدیر. قارایلار سؤن زامانلار قدر کیچیک قروپلار حالیندا لیتوانیادا، اوکراینادا یاشاردیلار. سؤوت زامانینداکی ۱۹۵۹ استاتستیگیگنه گۆره ۵۹۰۰ نفر و ۱۹۸۹-۱۹۸۰ دا ۲۸۰۳ نفر ایدیلمر.

کارایلار ۱۹۳۰ ایلرینه قدر دیلرینی عییرانی، لاتین و کیریل ایفبالاریله یازمیشلار. اسکی یازیلاری عییرانی ایفباسیله داها چوخ دینی متنلر اؤچون ایشلنمیشدیر.

گۆنئیده	اورتا لهجهده	قوژئیده
توزلوخ	توزلوق	توزلیق
خورولوش	قورولیش	قورقلیش
کویلو	گویلو	کویلی (کندلی)

کارایجانین اؤچ لهجهسی واردیر: تروکی (لیتوانی)، حالچ-لوتس (اوکراین) و کریم لهجهلری.

- آردی وار.

## ای فضولی

دۆشونجه لر

پروفیسور کامیل نریمان اوغلو  
یازیمیزا کوچورن: ح. م. ساوالان

بۇ یازیلاری ۲۰ ایلدیر کی، یازیرام. مقصدیم آراشدیرما، تدقیقات دگیل. او کیتاب آیری یازیلیر، انشالله تنزلیکله گۆن ایشیغی گۆره جک. یازیچیلیق ایذیعاسیندا دا دگیلم، ساده جه بونون اوچون دوغولمامیشام.

فضولی آدینی «منی جانان اوساندیردی» میصراعسی نین اودلو نفسینی ایلک دفعه آتامدان- مؤغام اوستاسی، قاراباغین مشهور تارزنی نریمان ولی سادات قولو اوغلودان انشیتیمیشم. آتام و عمیلریم شوْشا پداقوْزی تکنیکوْموندا عبدالله شایقندن درس آلمیشدیلار. ۱۹۴۵-۱۹۴۱ ساواشی نین یشدیگی او دؤرون ضیالیلاریندان بییری ده عمیم بیلال ولی اولوب. آناسی نین خلوتجه اوخویوب دۆزلتدیگی بییر مکتوبونداکی جوْمله یادیمدایر: «رؤسو قویوب آلمانا گۆلله آتماق آخماقلیقدير».

اوشاقلیق ایللرینده مرحوم ائل مؤغنیسی آقابالا عبدالله یشف، اونون حیاتدان جاوان کوْچموش ایستعدادلی ژورنالیست، مؤغنی اوغلو زؤهراب عبدالله یشف بیزه گلر، عمیلریم مرحوم احمد ولی نین، مرحوم رضا ولی نین قوناغی اولاردی. او مجلیسلرده عایيله دوستلاری ائل آغساقالی کوْچری بابایشف، احمد حسینوف، باقر حسنوف، اسکندر بیگین اوغلو نادر مین باشی یشف، آذربایجانین آغیر طالعلی کتچمیش باش ناظیری تیمور قولی یشفین آغیر طالعلی قارداشی مۆرسل قولی یشف، توفیق احمدوف، صمد اسماعیلوف، نیفتعالی آتاکیشی یشف، نادر قاراشوف، تارزن زاهید کاظموف، ائلدار فرهادوف، قشم خلیلوف، واحد حؤسینوف، ایستعدادلی مؤغنی زاهید قولی یشفین آناسی عاشیق عبدالله، قایل حاجی یشف، ائل شاعیری ایسماعیل قولی یشف، مرحوم عالیم، تاریخی شهریار قولی یشف، تیمور ممدوف، بییر آله وئردی یشف، میرکیشی، مهدی میرکیشی یشفلر و .... تنز- تنز بیزه گلردیلر.

بۇ مجلسلر منیم یادداشیمدا اسرارلی یوخولار کیمی قالیب. بۇ مجلسلرین آنا خطی عیبرت دولو صؤجبتلر، خاطیره لر، موغام و شعر ایدی.

موغام و شعر اولان یترده فضولی اولمازمی؟

هله درک ائتمه دیگیم فضولی سوزو مولانا، پیغمبر کیمی ایشلنیردی و ائله او ایللردن منده فضولی سوزوندن قورخما، بیر خووف، هیجان دا وار. سونرالار عشقیله یوغرولان بۇ دوغما حیسنده هله ده او خووف، او قورخو یاشاماقدادیر.

نووروز بایرامی نین گیزلی کئچیریلدیگی، میلیمین گلیب ائوبن یورغان- دوشکینده کی یونو توكوب، پلان و نرملک اوچون آپاردیغی او قارا ایللرین ده اوژ غریبه حرارتی، ایشیغی وار ایدی. و بۇ ایشیق یالینز عاییلهدن، اوژونه چورک تاپمادیغیمیز... ناماز اوسته دوعا ائدن نه نهلردن گلن اینسانلاردان دگیل، طبیعتدن گلدیگی اوچون اونودولماز و عزیز ایدی.

چینارلی کهریزین سؤیو گنجه- گوندوز لایلا چالیردی. آخ اوغلان داغی بیر طرفدن، اوچ قارداش داغی او بیرى طرفدن سانکی یوردو باغرینا باسمیشدی. ایندیکی فاجیعه نی او داغلار چوخندان دویموشدو. فلاکتی اونجه داغلار، داشلار، آغاجلار، سولار دؤیور.

دوشمن طرفیندن ایلک ضربه نی ده آلان دپیندن کهریز قاینایان خان چینار اولدو. او خان چینار جبرائیلین ایلک شهیدی ایدی.

هر گون یوخولاریمدا دولاشان او تورباغی گورمه سم، او یئرله خیالاً اوژومو سوزتمه سم تورباق منی اوژونه، اوژ اغوشانا آلمایاجاق. امینم، آلمایاجاق.

آن غریبه اولان و آن بویوک بدبختلیک ده بوندادیر کی، من فضولیمی آلمه آلیب ایلک سوزو اوخویان کیمی یادیم غریب شاعیرین اوژو، غریب قالمیش یوردوم، غریب آنام دوشور. دردیمی ایچیمه توكورم. گوژ یاشیم اورگیمه آخیر...

۱۹۹۳- جو ایلین قارا آوقوستوندا روس- ارمنی اوردوسونون زیون ائتدیگی آراز بویو جبرائیل، قوبادلی، زنگیلان كوچ گونونو الله هئچ دوشمنیمه ده گوسترمه سین. من او محشر گونونون تصویرینی و نرملکه عاجیزم. او گونو حتا یوخودا بلله گورمگه گوجوم چاتمیر. او قارانلیق گنجهنین آه- زاریندا، کابوسوندا دونوب قالان کئچمیش رسپوبلیکا باش پروکورو (باش مدعی العمومو) موزاد بابایئفین گوژ یاشلارینی، اود توتوب یانان کنددن قاچان کندین اوژ جاناوارینا باخیب «یوزد آلدن گئتدی» دئییب، کؤکسون اوتورن ناظیر علی حسنوفو، غضبلریندن تیر- تیر تیرته رین علم خادیمی آسلان شاه و نردی یئغی،

رافىق قولى يىقى، يۇللاردا چاتلايىپ اولن اوشاقلارى، يۇرغون قۇجالارى، سارسىتى ايچىندە قۇورولان قادينلارى، جبهه چى گنجلىرىن غضبىدن بۇغولموش صىقتىنى، گۇيرىمىش دۇداقلارىنى، خجالتىدىن، علاجسىزلىقدان، غضبىدىن آسن آللىرىنى، قادينلارنى، اوشاقلارنى فرىادىنى، يىزنەم رياضيات عاليىمى عسگر خالىق حسينوفون «قراد» قۇرخوسونا سۇيكنىپ دۇنوب قالمىش قالماسىنى، قارداشىم فاضىلىن بۇكولموش بىلىنى، عمىمىن اوغلو فاضىل ولى نىن اوغلونون قبرى اۆستوندهكى آيرىلىق ھۇنكورتوسو، آتامىن سارسىتى سىنى، آتامىن بىر گىجە نىن ايچىندە دۇنيانىن آن آغىر خىستەلىكلرىندىن بىرىنە ياخالانماسىنى نىچە اونوتماق اولار؟

دۇشمىن آياغى آلتىندا بىيەسىز قالمىش قبرىستانلىق ھەر گۇن بىزى گۇزلە بىير... جىرائىلدايام. دۇرد طرف اود تۇتوب يانىر.

بۇ يانىب داغىلىمىش قالالى محلەسى، قەرمان جمىل احمدلى نىن حىيرت، تأسوف دۇلو تۇنج صىقتى دۇنوب قالىب. باغىشلا، صابىر مۇعلىم، باغىشلا، بۇيوك يازىچى، شىھىد قارداشىم، شىھىد انولادلى صابىر احمدلى.

بۇ وىرانە يە چىئورلىمىش دۇلى - دۇلو بۇيوك مرجانلى كندى. باغىشلا، واقىف باياتلى اۇنو. بىر شىنلىگىنى بىر گىجە دە غىيب انلەمىش قدىم سۇلطانلى كندى. باغىشلا شاعىر، باغىشلا، سردار اسد.

يۇللارى آلت - اۆست اولموش امىر وارلى كندى. دۇشمىن تۇپونون گۇرلادىغى افندىلر يۇردو، باغىشلا، اشرف مۇعلىم، باغىشلا، بۇيوك عالىم، باغىشلا اشرف حسينوف. بۇ دا خارابازار داش كسن كندى. باغىشلا، مەھدى مۇعلىم. مۇعلىملر مۇعلىمى مەھدى مەھدىزادە. باغىشلا، صابىر سۇلىمانلى. باغىشلا، زامانە نىن كىفلى ايسكندرى - كىفلى بشىر. باغىشلا، آليانلى جمشىد، باغىشلا، مەھدى عابىش، باغىشلا، ايسكندر بىگ. باغىشلا، حاجى قارامان بابا، باغىشلا حاجى عثمان چلبى بابا، باغىشلا على بابا، صغرا نىبە، باغىشلا، مۇقدس آغ اوغلان...

باغىشلا، مجنون، باغىشلا، مرجانلى محمد، شىخ على اوردوچان.

باغىشلا بىزى، بۇيوك اينسانلار! بۇيوك رۇحلار!

ايچدن و چۇلدن دۇشمىن بىرلىشىدى. قانسىز داغىلىمىش ساوت رۇمى قانلار آختىدى، ايتىقامىنى آلدى. دۇنيا سۇسدو. حق - عدالت چۇكدو. آذربايجاندىن قۇوولموش بدنام رۇس اوردوسو ارمنىستاندىن

پۆسكوردو. دىغالار آرخا تاپدى. قۇجاقتا اۆتوروب «ظفر» چالدى. لعنت اولسون...

اۆلوم پايىمىز اۆردا قالىپ، خىلاص پايىمىز دا، تانرى نىن وئردىگى بۆتون پايلا، قىسمتلر كىمى اۆردا قالىپ.

اۆچ گۆنلوك اسىرلىكتن سۇنرا دۆشمەن ھۇرادىز يۇلونو آچدى. ھۇرادىزە گىردىك. ايمىشلى يە يۇل آلدىق. يۇلون آغزىندا فضولى رايۇنونون بىتدىگى، ايمىشلى نىن باشلايدىغى يىردە «فضولى» سۆزۈ يازىلمىش ايرى يازىلى لۇوحە وار ايدى. يانىندا دا فضولى نىن بۇيوك، رنگلى رسمى. اىلاھى، اۆ گۆنلر فضولى نىن اۆ رسمى نىجە دە ھر شىئى اولدوغو كىمى ايفادە ائدىردى؟ يارب، اۆ باخىشلار نىيە اۆ قدر دىرى، آغىر، مۆكئز، حۆزۈنلو ايدى؟ بىلىمىم و يقىن كى، ھىچ واخت دا بىلىمىجگم.

بۇ ياخىنلاردا رۇسلارنى داغىتىدىغى چچەن يۇردلارنى تلويزيوندا گۆردوم، قەرمان چچىنلرىن مشقتلى، اسىر دۆشموش رادىئىفنىن يانغىسى، ايفادەسى، غىبىە چكىلمىش گۆزلىرى اۆ گۆنلرى، اۆ فاجىعەلرى مە بىر داھا خاطىرلاتدى، مە بىر داھا اينىم - اينىم اينلئدى.

فضولى سۆزۈنە آند اولسون كى، چچىنلرىن دە، اسىر دۇرۇمدا ياشايدان تۆركلرىن دە، قاراباغىن، جىرائىلىن دۆشمەن تاپداغىندان آزاد اولوندوغو گۆن، دۆشمەن رزالتە دۆشەجگى گۆن اۇزاق دگىل. يامان گۆنون عۆمرو آز اولار. آلاھ بىزىملە اولسون. فضولى سۆزۈ، فضولى رۇحو بىزىملە اولسون، اينامىمىز، ايمانىمىز بىزىملە اولسون. آمىن.

(اۆ خۇصوصدان عۆدۈر اىستە بىرىم. نە قدر ايناملى اولسام دا، يازىدا نىدا ايشارەسى قۇيماغى ترگىتمىشم).

بۇ مۆزكەب قارىشىق دۆنيانىن چۆزۈمو تاپىلاچاق. قىلىنچ دا، قلم دە فۇرستىنى، زامانىنى تاپاجاق و حقى يثرىنە قۇياچاق. بۇنا آدىم كىمى امىنم.

بىر آز مطلبدىن اۇزاقلاشدىم. عۆدۈر دىلە بىرىم. ھلە اورتا مەكتىدە اۇخوياركن موعلىملىرىم قابىل حاجى يىف، قۇرخماز بايراموف، مۇظفر صادىقوف، باھادور مەھدى يىف مە فضولىنى سئودىرىب.

فضولى عالمى نىن بىر سىر اولدوغونو شۆعور آلتى حىس اتتمىشم. اۇنيورسىتەدە مرحۇم موعلىملىرىم مىر جلالىن، مختار حسين زادنن، على فەھمى نىن و حاضریدا يىننە دە تۆكئمز انرژى اىلە ايشلەين صامت علىزادە نىن درسلىرى مە فضولىيە عۆمورلوك طالع كىمى باغلادى.

رحمتلىك مىر جلال درسلىرىندە فضولىدىن آز دانىشاردى. آما اۆ قدر اينجە، مرحم دانىشاردى كى،



سانکی دانیشماقلا او مؤقدسلیگین آزالاجاغیندان چکینیردی. اونون «فضولی صنعتکارلیغی» کیتابی حقیقتاً دیرلی اثردیر.

رحمتلیک مختار موعلم دیل درسلیرنده اؤرنکلیری فضولیدن دئینده ائله بیل جانلی جانینا جان گلیردی. قراماتیکانین قورولوغونو و یوزجولوغونو او شعرلر اؤزونده اریدیردی. مختار موعلم «فضولی نین سینتاکسیسی» آدلی اثری اؤزینده ایشله ییردی و بیز چاغداش آذربایجان تۆرکجه سی موزفولوگیاسینی کئچسک ده، او کیتابدان حیصه لری آرتیق دینله ییردیک. تأسؤف کی، اؤستادین آرخویندن او اثر هله تاپیلمایب. بلکه بیر گۆن تاپیلاجاق. بلکه ده مختار موعلم یازجاغی کیتابین مطلبلرینی بیزه دانیشیرمیش و بلکه ده همین کیتابی عؤمرونون شاه اثری اولاجاق کیتابی یازماغا قییمیرمیش.

فضولی نین بویوک بیلیمجیسی علی فهمی اونیورسیتته نین اناش موعلملریندن دگیلیدی. سنچمه کؤرسلار آپاریردی. اؤزو حکیم ایدی. قورآنی ترجمه اندیردی. ایلاهیات و تصوؤفو گؤزل بیلیردی. اونون دیلینده فضولی درینلیگی کلاسیک شترق ادبیاتی کؤتیکستینده او قدر مهارت و اؤستالیقلا وئرلیردی کی، حثیرت ائتمه مگه بیلیمیردیم. آکادمیک کاریرری اولمایان بؤ نادیر اینسانین عربجه، فارسجا، تۆرکجه دندیگی شعرلر فیلولوؤزی صنعتی نین آچالمالیزی نین نیشانه سی کیمی اؤنودولمازدی. آکادمیک سوئه ده فضولینی صامت عزیزاده نین درسلیرندن اؤیرنمگه باشلادیق. آذربایجان تۆرکجه سی نین تاریخی قراماتیکاسی درسینی چؤخ ماراقلی و سوئه لی شکیلده دئین صامت موعلم اؤچون فضولی هر شیین اولچوسو- معیاری ایدی. او تمز- تمز اؤز موعلمی نین اثرلرینی سنؤه- سنؤه اؤخویوب. کیتابلاریندان چؤخ ششی اؤیرندیگیمیز، اؤزونو گؤرمه دیگیمیز (۱۹۶۵- جی ایلین اوقوستونون سونلاریندا- بیزیم قبول ایمتحانلاری نین سونونجوسو آسیلمیش سیاهی دیوارا آسیلاندا بؤ گؤرکملی عالیمین قارا حاشیه لی شکل و نکرولق یازسی دا همین او سیاهی نین یانیندان دیواردان آسیلمیشدی...)

مرحوم هادی میرزه زاده نین اؤیرازینی آنلاماق اؤچون اونون اثرلری، صامت موعلمین اونون حاقیندا دئدیکلری، مرحوم موعلم عبدالله یغین «آذربایجان دیلی نین تاریخی سینتاکسیسی» کیتابینا یازدیغی ماراقلی اؤن سؤزدن تاپدیغیم و جانلی اولاراق یاشاندیغی گله نکلر، ائله جه ده اونون اؤریژینال طبیعتلی دؤزلو، مزه لی، درین تفکؤرلو، ایستعدادلی، بسته کاریمیز، اوغلو ختام میرزه زاده و قیزی، دیل تاریخچسی، شرق شؤناس چیمناز خانیم میرزه زاده گؤز اؤنونه گلیر.

فضولی سوؤو ایچمیش سنچمه عالیملردن بیرى اولان میرزه زاده لر عایيله سی هر ششی ایله میلی

اوجاق دئدیگیمیز عایله لر دندیر. سئچکین عایله لرین تاریخی میلتین تاریخیدیر.

صامت موعلم سونرا ۴ کورسدا بیزه فضولی دلیندن سئچمه کورس کئچدی. ایندی من ۵۵ یاشین ایچیندهیم. آنجاق او درس لرده صامت موعلم نه دانیشیسا، هانسی غزل لری نجه تحلیل اندیسه، اونلاری سیزه آز یانلیشلا سؤزیه سؤز دانیشا بیلرم.

او زامان صامت موعلم اوزو ده جاوان ایدی و حیس اندیردیم کی، او فضولی حاقیندا چوخ جیدی سؤز دئمک اوزون قوه آختاریر، آراشدیرما آپاریر و بۇ بۇیوک یولدا اوزونو خوشبخت حیس اندیردی. دوغروسونو دئییم کی، فضولی حاقیندا منیم گوزله دیگیم او اثری صامت موعلم یازما ییب. منیم موعلمیم، عزیز دوستوم، همکاریم مندن اینجیمه سین. من اونون یازدیقلارینی، خوصوصیله دوکتور لوق اثرینی یوکسک قیمتلندیریرم (اوخوجو کیمی). آنجاق اونون دئدیگی درس لرده ۱۹۶۸- جی ایلین قیشیندا سوبوق آئودیتور یایا گتیردیگی ساکیت و سیرلی گوزللیگین ماگیاسی نین اوستوندن چوخ ایلر کئچسه ده، هله ده اونو تامامیشام و چوخ ایسته بیرم کی، بوتون دؤنیا اوزون صامت موعلم اوز اوزگینده کی فضولی محبتی گوجونده اثر یازسین.

اثر یازماق بالینیز مودریکلیکله، علمین درینلیگی ایله باغلی دگیل. اثر هم ده انرژیدیر، داخیلی گوجون ایفاده سیدیر.

من فضولی حاقیندا صامت موعلمین یازاجاگی علمی منطقیله بدیعی- استتیک دؤنیاسی بیر- بیرینه قاریمیش اثری هر گون گوزله بیرم. بلکه ده بۇ ایتظاردا اولان من دگیلم، ۲۰ یاشلی اونیورسیته طلبه سیدیر، صامت موعلمین آئودیتور یاسیندا اوتوروب اونو دینله ییر و بۇ صوحبتلر اونو اوزاق کئچمیش قدر ده اوزاق گله جگه آپاریر. او ۲۰ یاشلی اؤمید، شوگی، انرژى دولو گنج منده اولومو، ساغمی، بیلیرم. آنجاق بیر دفعه او گنج صامت موعلمی باکی ساوتی متروسوندا رنگی آغاپاق آغارمیش، اللری اسه- اسه و الی دولو دوداقلارینا یاخینلاشدیران گوردو، اونون قولوندان یایشیب مترودان چیخماغا یاردیم ائتدی و بۇ وضعیتده او گنجین صامت موعلمدن چوخ، فضولیله یازغی، حثیفی گلدی. فضولی حاقیندا یازیلا جاق کیتابین مرهم نیسگیلی، غوصه سی او زاماندا گنجین اوزرینده اوزونه ایدی یتر تاپدی.

فضولی اوستادلارینی انارکن گوزکملی شرق شوناس عالیم (حثیف کی، آذربایجاندا قدر و قیمتى لایقینجه بیلیمه یین) قورآنین مألینی آذربایجان تورکجه سینه مرحوم ضیا بونیا دوفلا مهارتله چشورن، فضولی چوخ زنگین و موزکب تورک- عرب- فارس بوتیکاسی دیلچیلیگی کونتکستینده گوزل بیلن

حاجى ماييل، فضولى ووزغونو حكيم غنى، فضولىنى مۇسقىي ايله يۇغوران مرحوم اوستاد حاجى بابا حسينوف، يارانماسى ضرورى اولان «فضولى انسكلوئېدىياسى»-نين گله جك باش رداكتورو كيمى گورمك ايسته ديگيم، فضولى آراشديرىجيسى كيمى تانييب سئودىگيم كئچميش طلبه،م، دوستوم، همكاريم رافائيل حسينوف، آذربايجان ادبياتى تاريخى نين تورك كؤنتكستينده اؤيره نيلمه سيني آكادميك سويه يه كؤنسپتلىشديرن دؤرلى نظريه چى عاليم ياشار قارايفى، كلاسيك ادبياتين سؤن مۇگيكانلاريندان اولان مرحوم غافار كندليني، «ليلى و مجنون» و چاغداش آذربايجان توركجه سينده گؤزل ايشله ميش حكيم پروفوسور نوزالدين رضاييفى، فلسفى آسپكتده فضولى دؤنياسيني آچيب آشكارلايان فؤاد قاسيموفو، جمال مصطفى ييفى، درين و زنگين يازيلارنى سئوه- سئوه اوخودوغوم آزاده خانيم رؤستمؤوانى، نؤشابه خانيم آراسليني، ائله جه ده ايستعدادلى فضولى شؤناسلار مرحوم ناميقى، لاله عليزاده نى، طرلان قولى ييفى، ف- قوربان سؤيو، ج- ساسانيني، س- مصطفى، ت- كريملى، ر- ميرزه ييف و باشقالارنى فضولى صنعتى، دؤنيا گوروشو، حياتى حاقيندا يازديقلارنى ميتتدارليقلا خاطرلاتماغى اوزومه بؤرچ بيليرم. بۇ اثرلر فضولى شؤناسليغين دؤرلى قايناقلاريدير.

سؤنرا مرحوم اوستادلار عبدالله سؤرو، بكير چؤبانزاده نى، ف- كؤچرليني، اسماعيل حكمتى، عبدالله شاييقى، محمد جعفرى، حميد آراسليني، اكرم جعفرى، ميرزه آقا قولى زاده نى اوخودوم. چؤخ شئى اؤيرنديم. بكير چؤبانزاده نين يازيسى منيم اوچون يئنى جانلى فضولى دؤنياسى اولدو. پروفوسور محمد جعفرين «فضولى دؤشونور» يازيسى باخيش سيستمى ايدى.

توركيه لى عاليملريله تانيش اولدوم: عبدالله قاراخان، حصيه ماضى اوغلو، متين آخار، مصطفى ايسن، اسكندر رالا، ناميز آچيق گؤزله شخصاً تانيشليغيم، صؤحبتلريميزى بؤيوك شوق شؤناس توركولوق فؤاد كؤپرولودن، ائله جه ده ايپك اوغلودان و على نهاد تارلاندان اوخودوغوم اثرلر تاماملادى.

توركيه دن گورونن فضولى اؤيرازى منه چؤخ دؤغما و درين تاثير باغيشلادى، خؤصوصيله متن شؤناسلىق و شرق ادبياتى كؤنتكستينده تحليل باخيميدان توركيه فضولى شؤناسليغيندان بؤ معنادا چؤخ شئى اؤيرنمك اولار.

رؤس- غرب عاليملرى نين فضولى بؤيوكلوگونو آنلايب درك ائتديگى نين ده ئبوتتا احتياجى يوخ. گيبين، برتلسين، بومباچى نين، كريمسكى نين اثرلريندن چؤخ شئى اؤيرنمك اولار. آنجاق آشيري ميلتچيلىك كيمى آنلاشيلماسين، فضولىنى سؤز- سؤز آنلاماق، اورك دولسو قوخلاماق، دؤيماق اوچون تپه دن ديرناغا تورك اولماليسان. و فضولى، دئمك اولار كى، ترجمه سى اولدوقجا چتتين اولان ظريف

شاعیردیر. او اینجه سۆز تۆخومالارینی، او ایشلمه‌لری، دیل فانتازیاسینی، رومانئیزمینی، لیریزمینی و ترمک اوچون فضولیدن باشقاسینا اؤمید اولماق عبئدیر. وارلیغی نین، سۆیونون سۆیو اولسا دا، فضولی دۆنیا شاعیری اولاراق چۆنخندان قبول اولونوب و اوئیرنیلمه‌سی ایچینده ده بۆیوک مسافه‌لر کئچیلیب.

سۆنرالار بغداددا، کربلادا اولدوم و فضولی نین مۆقدّس قبرینی زیارت ائتدیم. مۆقدّس ایسلام تۆپراغیندا فضولی رۆحونو قان یادداشیمدا بیر داها دؤیدوم.

عراقلی تۆرکم همکارلاریمدان بندر اوغلونون، سینان سعیدین، مفکوره خانیمین فضولی حاقیندا یازدیقلاری منیم اوچون عزیزدیر. بیلیرم نه دنسه، من اونلاری غریبه بیر مرحملیکله اوخویورام. او کیتابلاردا فضولی نین جانلی نفسینی دؤیورام.

فضولی حاقیندا صابیر علی یثفین کیتابی منه ماراقلی تاثیر باغیشلادی. آغیر زحمتین بهره‌سی اولان او کیتابا اون سۆز یازدیم و فضولی پؤتیکاسی حاقیندا فیکریمی دّیری ایله بیرگه آچیقلاماغا چالیشدیم. فضولی حاقیندا دانیشیرکن تبریزین سئودیکگی فضولی و مرحوم شاعیر، عالیم حمید نطقینی خاطیرلاماق آن آغیر گؤناه اولاردی.

آتا بیر آز سؤنرا باکینی، ایستانبولو، آنکارانی، ایزمیری، گنجه‌نی چۆخ سئوسم ده، یئر اوژونده جمعی ۷-۸ ساعت اولدوغوم تبریز قدر دوغما یئر گؤرمه‌دیم. بۇ بیر ایدئولوگیا-فیلان دگیل، صمیمی اوّرك سۆزومدور. آذربایجان تۆرکجه‌سی نین بؤی و ترمه‌ین درینلیگینی، زنگینلیگینی، دؤولووغونو، ایستیلیگینی گؤردوگوم تبریز بیر قؤس قوجامان فضولی شهردیر. فضولی نین هئج واخت اولمادیغی تبریز فضولی نین هر واخت یاشادیغی اسرارانگیز شهردیر. اینسانلاری، مسجیدلری، کۆچه‌لری، بازارلاری، هاواسی سۆیو ایله تبریز فضولی دئییب-یانیر.

من تبریزه آیاق باسارکن فضولینی خاطرلادیم و فضولی آدلی تۆرک شاعیری نین وارلیغی، اثرلری منه یئنی بیر آیدینلیق گتیردی. بۇ سیر-خودانی آنلایا بیلیمیرم.

اؤستاد شهریار معلوم سببلردن فارسجا یازیب-یارادیب، قوجالیق چاغلاریندا آناسی نین خواهیشی ایله «حیدرباباه سلام»-ی یازیب. کدر، خیفّت، سئوینج هؤپموش بۇ اثر اصلینده فضولیه سلامدیر. و من اوّركدن اینانیرام کی، فضولی بۇ سلامی ممنونیتله آلیب.

بۆیوک معاریفچی عالیم جواد هیئتین سۆزونون اولی ده فضولیدیر، سؤنو دا. نواتیدن سؤنرا یئنیندن ایکی دیلی-فارسجانین و تۆرکجه‌نین قؤدرتینی بیر داها تصدیق ائدن جواد هیئت فضولی سۆزوننده‌کی قؤدرتی و ظرفیلیگی دریندن دؤیوب، علمی دیلی ایله فضولی دؤنیاسینی معنالاندیران آراشدیریجیدیر.

گوئیدن سۆز دۆشموشکن ع. ا. شعر دۆستون فضولی آراشدیرمالاری دقتدن کناردا قالا بیلمز. مرحوم حمید نطقى فضولى صرافى، علیل آراباجیغیندا یوواسیندان بۇیلانان بۇلبول کیمی اوتورموشدو. حمید موعلم، حافظدن، سعیددن، نسیمیدن، دده قورقوددان دانیشیردی. فضولی یه گلنده اوزونه خفیف بیر قیزارتی گلیردی. هیجانلا دانیشیردی. و گوزلنلمه دن سوسوردو. سوزونون یتمزلیگیندن، سئوگیسین داشیب یتره داغیلما سیندان قورخورموش کیمی فضولیدن شعر دئییردی. دۇنیا ادبیاتی نین نادیر بیلجیسی فضولی فنومنیندن دانیشماغا چتینلیک چکیردی. چوخ اوزمانلاردان حیس ائتدیگیم بۇ غریبه حیسى درک اتمگه چالیشمیشام، آنلاماق ایسته میشم، آنجاق هله ده تام درک ائده بیلمه میشم. بۇ فضولی خووفودورومو؟ فضولی صنعتی قارشیسیتدا اینسانین چاره سیزلیگیدیرمی؟ سحرله اوزبه اوزر دایانان آدامین پسیخولوژی حالتیدیرمی؟ ووزغونلوق و واهیمه نین وحدتیدیرمی؟ بیلیمیرم. بیلدیگیم یتگانه شئی فضولی نین هر زامان یئیندن دۇغولماسی، اینسانی یئیندن آچماسی، یئیندن کشف اتمه سیدیر. فضولینی اوخویان فضولیده فضولیدن داها چوخ اوزونو گوزور، اوزونو حیس ائدیر و اوزونو یازماق، اوزونو ایفاده اتمک ایسته ییر. بلکه ده یانلیشیدیر. آنجاق قناعتیم بو دور کی، فضولی سنده اولانلا سنده اولمایانین وحدتیدیر. شو عور آلتی ایله شو عور اوستونون بیرگه لیگیدیر.

و حمید نطقى فضولیدن اوز آتاسی، دوستو، قارداشی، اولادی کیمی دانیشیردی. بۇ منیم اوزچون چوخ قیمتی ایدی. واختیله میرزه جلیل حاقیندا «آنلاما دردی»- نده آنار دا عئینی شئی یازمیشدی و حمید نطقینی دینلرکن آنارین چوخ مارقلی او یازیسینی خاطیرلادیم. اصلینده او یازیلار مودرن دوشونجه ایله دکادانس تجروبه ایله معنوی ایرته یاناشماق یولو ایدی.

یوسف و واقیف صمد اوغلو قارداشلاری نین دا، روستم ملیکزاده نین ده، رامیز رۇوشنین ده فضولیسى، میرزه جلیله داها چوخ یاخین دوغما اولان، موعاصیریمیز اولان، بیزه گله جکدن باخان فضولیدیر.

او فضولیدیر، میرزه جلیلیدیر. او فضولینی، او میرزه جلیلی گوزمک و گوسترمک یئنی ادبیاتین معنوی احتیاجی ایدی. چاغداش آذربایجان ادبیاتی ۶۰- جیلار آدلانان یئنی ادبیاتین و طبیعی کی، یئنی تفکوروبون هاواداری، آرخاسی فضولی و میرزه جلیله تاپینیرسا، بورادا حئیرتلی هنج نه یوخدور.

بیر واختلار میرزه فتحعلی فضولی یه «اوستاد ناظیم» دئییب. بۇ ایدئولوژینى آچیقلايان ج- جبارلی ۳۰۰ ایلیک اوز اطرافیندا دولانان تقلید ادبیاتینی ضربه و چپخیش یولو کیمی دیرلندیریر. تپه دن دیرناغا صنعت اولان ج- جبارلینی حاقسیز سایماق اولماز. آما مۆختلیف باخیش بوجاقلاریندان یوزوملار دا آز

دگىل. و هر حالدا ميرزه فتحعلی حاقسىزدير. بو حاقسىزلىق ميرزه فتحعليدن چوخ زامانين حاقسىزلىغيدير. مودرن سميكتيكاسيانين بير يولو دا اينكاردير. و بو اينكار هر يترده اوغورلو، اولوملو دگىل. اوزاق زاماندا باخاندا كيچيك زامانين اويونلارى آچيق- آيدين گورونور. موقدسلرله ظارافات ائتميرلر. گورونور، ميرزه فتحعلی هر دن بله ظارافاتلارى اوزونه روا بىليب. «اپولتير آلئيندا بويوك اورك» فلسفه سينه قاتيلمادان من ده چاغداش ادبياتيميزين بانيسى ميرزه فتحعلينى حساب ائدريم. قيسا زاماندا يازديغى ۶ كؤمديا ايله ميرزه فتحعلی يالئيز چاغداش دراماتورگيانين و تئاترين دگىل، چاغداش شعرين، ائله جه ده نثرين تمل داشينى قؤيوب.

و غريبه بؤراسيدير كى، آذربايجان ادبياتيندا فضولى يه ياخين آن بويوك اوچ- دورد صنعتكارين بيرى و زامانجا بيرينجيسى ميرزه فتحعليدير. سؤنرا ميرزه جليل، صابر و عؤزئير بيگ گلير. بو دا بير طالعدير. و سؤمثرلر دئميشكن، اينسان طالعى نين آردينجا گئدير- طالعدن قاچماق اولماز. اوزونه ياخيئلاشان، اوزونه دؤنن ادبياتين فضولىنى تاپماسى و فضولى يه تاپنماسى هم ده بيزيم تۆركجه ميزين قضا و قدريدير.

بو سؤزلرى يازا- يازا من رؤيم بازارينا چيخاريلان ادبياتى خاطيرلاماق ايسته ميرم. و بۇ رذالئين ده سببلرينى آراشديرماق ايسته ميرم. آنجاق يئر اؤستو چايلار قدر ده وار اولان يئر آلتى چايلار اولماسا، دؤنيانين سؤلارى ياريمچيق، تۇرپاغى قيسير قالاردى.

معنوياتى پارچا- پارچا ائديلن آذربايجان، وارليغى قله- قله ائديلن تۆرك دؤنياسى آياغى نين آلئينداكى تۇرپاقلا، باشى نين اؤستونده كى گؤيله رۇح بير، جان بير اولموشدور. و بو بيرليگى، و خدتى ايله بشر مدنيتى نين محك داشلاريندان بيريدير. بعضاً سسلر ائشيديرسن: «تانرى تۆركو قوروسون» نه دئمكدير؟ «تانرى تۆركو قوروسون» آلاها دؤعادير، آرزودور، ايلتيماسدير. و قطعياً «تانرى تۆرك اولمايانى قوروماسين»- دئمك دگىل. بوجور يوروم معنوى تخريباتدير. هر ميلتين، اتنؤسون ياشاما، موجداييله حاقتى وار. بو حاق دؤنيوى اولدوغو قدر ده ايلاهيدير.

فضولى نين تۆركجه ديوانى نين ديباچه سى تۆركجه مانيفستى اولدوغو قدر ده صنعتين پاكيزه ليگى، زنگينليگى و تيكرار سيزليغى حاقتندا ميثل- برابرى اولمايان مسازدير (پيغامدير). صنعت دؤنياسيندا فضولى ميسسياسى (مأموريتى) تۆركجه نين اخلاقى نين تصديقى اولدوغو قدر ده، پؤتيك زنگينليگين، دولغونلۇغون، مۆركبليگين و شفافليغين ثوبوتودور.

فضولى تۆرك اؤرگى نين، تۆرك معنوياتى نين، سؤنسوزلۇغونون ايفاده سى و بشر تفكؤرونون،

تخيۋولونون فنونال اۋرنىگىدىر.

فضولى سۆزۈ بۇ يىرلىگىن ھم گىرچىك طرفىدىر، ھم دە سىمبولىك-مىستىك طرفىدىر.

تۈرك سۆزۈنۈن اىلاھى آنلامىنى درك ائتمك اۋچون آلاھ فضولىنى ياراتمىشىدىر. بۇ، ھر كس

كىمى منىم اۋچون يىر گىرچىكىدىر.

۶۰- جى ايللردە رحمتلىك ر. رضانىن نىسمى، فضولى حاقىندا يازدىغى يازىلارنى چىخىردى. اۋ

يازىلاردا فضولى يە يىنى مۇناسىيىتىن، يىنى باخىشىن يۇنو، كۇنسىپتى آچىقچا بىلىنر.

كرىكۆك باياتىلارنى يازدىغى اۋن سۆز بىلە باشلاير: «عراق سۆزۈ منىم يادىما فراق سۆزۈ سالىر.

فراق سۆزۈ ايسە فضولى نىن نامعلوم رسام طرفىندىن چىكىلمىش رسمىنى...» بۇ سۆزلر فضولى يە دۇغما،

ياخىن، چاغداش باخىشىن ايلك آددىملاريدىر. شاعىرىن «فضولى» شەرىندە بۇ باخىشى يىنى اۋفوقلرە

چىخىر.

ب. ھابىزادە نىن «شەب-ھىجران» پۇئماسى فضولىسىز آذربايجان-تۈرك سۆزۈنۈن

مۆمكۈن سۆزلۈگونون ايفادەسى ايدى.

آتار «آغ لىمان»- نىدا ايجلى بىر حسرتلە فضولى ايلە ياشايان مۇعاصىرلر يىمىزە يىنى بىر دۇغمالىق

گىنردى.

چاغداش آذربايجان ادبىياتى نىن ويجدانى، مرحۇم انور محمدخانلى نىن، چاغداش آذربايجان

علمى نىن ويجدانى خۇدى محمدوفون، آذربايجان مىلى- آزادلىق حرکاتى نىن لىدىرى نىن صۇحبتلر يىندە،

يازىلار يىندا يىنى فضولى بۇتون وارلىغى ايلە اورتايا چىخاردى. و تىكرار ائدىرم كى، ۶۰- جىلار يىنى

ادبىياتى فضولى نىن يىنى دۇغوشو ايدى.

تيتىرە يىب اۋزۈنە قايدان تۈركلە، مترۇپول دۇنياسىندا ياشايان تۈركون يىنى اۋىرازى ياراندىقچا،

فۇرمالاشدىقچا دۇنيا دىيشىر، دىيشن دۇنيا بىزى دە دىيشىدىر.

و بىزىم دىيشمە ايمكانلار يىمىز سۇن سۆزدۈر. دىيشن زامان، علم- تىكنىكا، دۇشۈنچە، حىيات طرزى

اۋچون دىيشمە يىن دىرلر وار. بۇ دىرلر يىن باشىندا فضولى گلير.

ھركسىن فضولىدىن دانىشماق، اۋنو دۇيماق، درك ائتمك و يازماق حاقو، وار.

و من بۇ يازىنى بازاركن فضولىدىن چۇخ اۋزومو يازدىم، اۋزومو درك ائتمگە چالىشىدىم. اۋسلىويدان

و اۋسلىوچولوقدان قاچماغا چالىشىدىم. دۇيدوغومو، بىلدىگىمى اولدوغو كىمى يازماق ايستەدىم.

بىر داملا فضولى كدرى منى اۋزومە آچدى، منى منە ايدىنلاتدى، ايجىمەكە پرده لرى قالدردى.

منى مەنە گۆستردى.

اۋزومدە فضولىنى گۆردوگوم كىمى، فضولىدە دە اۋزومو آختاردىم. بىر اينسان كىمى، بىر فرد كىمى  
اۋزومە دۆلدوم. و دالدىغىم دۆنيانين اسرارىنى قلمە آلماغا چالشىدىم.

بۇ يازىلارن ايدىعاسىز اولدوغونا اينانيرام.

زامان- زامان يازىلمىش بۇ دۆشونجه لرى قلمە آلاندا قولايغىمدا قورآنين سسى اولوب، عاليم  
قاسيموفون سىر دولو سسى نين ايچىندە اولموشام. دىنجلدىگىم واختلار دا بۇ سسى دىنلەمىشم.

سس دئيركن من فضولىنى موغامدا قورويوب- ساخلايان، موقدس وارلىق كىمى حىفظ ائدن  
آذربايجان موغام مكتىبىنى، اونون يورولماز آراشديرىجىسى مرحوم فرىدون شوشىنسكىنى مئتتدارلىقلا  
خاطىرلاماغي بورجلاريمدان بىرى بىلىرم.

يثرى گلەمشكن، بىزىم آكتيور ايفاجچىلىق صنعتى نين اوستالاريندان سلطان نجفوفون، على زىنالوفون،  
مه لىقا خانىم صادىقوفوانين، مرحوم سمندر رضايئفين، راسيم بالايئفين، حسن تورابوفون، امينه  
يوسف قىزى نين، ميكايىل ميرزه نين... آدلارنى چكمله آذربايجان رادىوسونون بۇ ساحه ده كى  
خىدمتلىرىنى دئرلندىرلمگى ضرورى بىلىرم. واختىلە آنارين رادىودا ياراتدىغى «سسلر موزئى» (يثر  
گلەمشكن فضولى شعرىنى آن گۆزل سؤيله ينلردن بىرى آتار اوزودور) وئريلشى ادبىياتىمىز، معنوياتىمىز  
اۆچون بۇيوك خىدمتدئر. تأسوف كى، بۇ گۆن او بۇيوك عنعنه ىنى چاغا اۇيغون داوام ائتدئر يلىمىر.

زمانه مىزىن داھى رسامى ستار بهلولزاده نين «فضولى» رسمىنى خاطىرلاياركن رنگلر ن ده وارليغىندا،  
يۇخلوغوندا فضولى يه سجده ائدن بۇيوك صنعتكار بلكه ده كىم بىلىر فضولى يه بنزه ين يگانه اينسان  
ايمىش؟ كىم بىلىر؟

يالنيز اۋزومله و آلاھىملا اولدوغوم زامان يازدىغىم بۇ قئىدلر منىم اۆچون اهمىتلىدئر. حىياتىمىن  
معناسى طالعىم اۆچون و طلبه لرىمىن، اولدولار يىمىن منى اولدوغو كىمى گۆرمه سسى اۆچون بۇ يازى  
يازىلمالى ايدى و يازىلدى.

هئچ بىر قارشىلىق گۆزلمە دن يازدىقلار يىمى چاھا وئرركن يۇخوسونو سۇيا دانىشان آدام كىمى  
اۋزومو راحت و خوشبخت حىس ائتدئم. و منە انلە گلير كى، يازدىغىم سؤزلرى فضولى اۋزو منە  
پىچىلدادى. و اعتراف ائدىرم كى، او پىچىلتىنى اولدوغو كىمى وئرمك مۆمكونسوزدور.

بۇ يازى نين سونوندا فضولى يه رحمت اۇخويورام. «آلاھىم، چۇخ شۆكور» - دئىيرم. اۇشاكلار يىمىن



آناسى، عۆمور- گۆن يۇلداشىم فاطماخانىما تشكۆر اندىرىم. اۇغلانلاريم طۇغرولا و تۇرالا جان ساغليغى، باشاريلار ديله ييرىم. اۇنلارا فضولى ايمانيندان پاي آرزو اندىرىم.

اۇن سۇز عوضى بىر آز ويداع سۇزونه اوخشادى. آذربايجانيمىن آزادليغىنى گۆرموشىم. تۆرك دۇنياسىنى باشدان- باشا گزىب دۇلاشمىشام، اۆيرنمگه، درك اتمگه چالشمىشام. دۇنيانين بۇيوك اينسانلارى ايله گۆروشموشىم. گۆزل عاييله صاحىبى يم. اعتبارلى دوست گۆرموشىم.

آلاھىمى تاپمىشام. آلاھىما سيغىنمىشام.

مىلتىمى سئومىشىم. دۆولتىمى سئومىشىم. اينسانى هر شىيدن اۇجا بىلمىشىم. چۇخ شۆكور.

من ياشاماق ايسته ييرىم، مىلتىمله، دوستلاريملا، عايىلمه، بالالاريملا بىرگه خوشبخت اولماق

ايسته ييرىم.

مىلتىمه، دۆولتىمه، دينيمه، مدنيتىمه، ائليمه خىدمت گۆسترمك ايسته ييرىم.

آلاھىمى سئويرىم و رۇحوملا اۇنا باغلىيام.

فضولى يۇلونون يۇلچوسويام. اينانيرام كى، بۇ يۇل منى ايسته ديگىم مقاما چاتدىراجاق.

انشالله.

من مىلتىمىن قۇلو زۇرلولارا، آزغىنلارا، شرفسىزلر طرفيندن كۆسدورولموش لياقتى نىن، شرفى نىن

گئرى دۇنه جگينه آنامين سۆدو كىمى اينانيرام.

«بىزدن اولمايانلار بىزه دۆشمندىر» شۇعارى، طايفاجىلىق، رۆشوت و كۆررۇپسيا محو اولمايىنجا

آذربايجان خىلاص اولماياجاق.

تۆرك دۇنياسى، تۆركلوك، دۇنيويلىك، اسلامى اخلاق، دمۇكراتىك دۆشونجه، حۇقوق اساسيندا

دۇغمالاشمايىنجا، مدنيت- اىقتىصاديات بىرلىگى يۇلونو تۇتمايىنجا خىلاص اولماياجاق.

اينسانى دۆيرلرله مىلى دۆيرلر، اينسانى حاققلارلا بشرى مىلى حاققلار عۆضوى شكىلده قۇرونمايىنجا

دۇنيا عذاب چكەجك.

فضولى، شكسپير، بالزاك، خىيام، تاقۇر، داستاينفسكى، پاسترناك، فۇلكنر، بركس، ماركز، كاواباتا...

دۇنياسى نىن رۇحلارى بىرلشمه يىنجه دۇنيا خىلاص اولماياجاق.

آنچاق بىز آذربايجانين دا، دۇنيانين دا خىلاصينا اينانيرىق. بىز آلاھا اينانيرىق. اينانيرىق، ياشايرىق،

سئويرىك و مۇجاديله اندىرىك.

بۇ يازيدا ادبیات تاریخی و معنویات، ادبیات تاریخی و ایدئولوگیا ایله باغلی بیر نۆقطه یه ده تۆخونماغی لازیم بیلیرم. چۆخ دانیشیرامسا، فضولی نین رۇحو باغیشلا سین.

هامییا بللیدیر کی، فریدون کۆچرلی یه قدر ادبیات تاریخیمیزین آنا قایناقلاری، دیباچه لر، جۆنگلر و خوصوصیله تذکیره لر، اولموشدور. فریدون بیگ علمی - آکادمیک ادبیات شۆناسلیغی یاراتدیقدان سونرا ادبیات تاریخیمیزین بیلیم یولوندا بۇیوک اوغورلاری اولموشدور. ساوت دؤرونده ده بۇ مکتب رژیم سیخیتیلارینا و ایدئولوژیک قالیبلره باخمایاراق چۆخ بۇیوک ایش گۆردو.

ایستالین ایدئولوژیسی نین اورتایا آتدیغی میدیا، نظامی، آذربایجانچیلیق مسأله لری اولدوقجا مۆرگب، چۆخ آنلاملی و چۆخ سریالی تانیتیم، یوزوما، شرحه مؤحتاجدیر. قطعاً بئله آنلاشیلما سین کی، بیز میدیا، نظامی و آذربایجانچیلیق آنلایشلارینا قارشى ییق. میدیا بیزیم تاریخی وطنیمیزدیر، نظامی قۇدرتلی آذربایجان شاعیریدیر، تۆرکجه دۆشونوب فارسجا یازان دۇنیا ادبیاتی نین سؤتونلاریندان بیریدیر. آذربایجانچیلیق بۇیوک اؤندریمیز محمد امین رسولزاده طرفیندن آنا خطلری گۆزل ایشلنمیش، وطنچیلیک، دؤلتچیلیکله عۆضوی شکیلده بیرلشمیش پرنسیپلرله وحدتده آچیقلا نیشدیر. آذربایجانچیلیق تۆرکچولوکله آلترناتیو دگیل. آذربایجانچیلیق بیر سیرا مؤهوم مدنیت، معنویات مسأله لرینده تۆرکلوگون ترکیب حیصه سیدیر.

ایستالین تفسیرینده میدیا تۆرک اولمایان خیالی مکاندیر. میدیا اؤیدورولموش ائله بیر جوغرافیایی سؤسیال - مدنیت تملیدیر کی، بۇ تمل اؤز رینده «سیستم» قۇران ماسکوا - لنینگراد تاریخچیلری و اۇنلارین باکیداکى ال آلتیلاری تۆرکلوگه هۆجوم جبه خاناسی قۇرموشلار. بیر فاکت گؤستر مک یترلیدیر. آذربایجان آنتی تۆرک ساوت تاریخی پلاتفۆر و مونون سۆکانچیسى، مرکزی کؤمیته و کا - گ - ب - نین خئیر دوعاسى و استراتژیسی نه اویغون اولاراق ایشله میش، آذربایجان تاریخینی اراضى تاریخی سینیر ایچری سینده میلى معنوی غئیر - تۆرک عامیللر، اؤیدوروق تاریخی فاکتورلار اساسیندا یازیلیمیشدیر. آذربایجان علملر آکادمیاسى تاریخ انستیتۇسونون مؤدیرى ایقرار علی یئف مرکزی کؤمیته نین او واختکی کاتبی دانئیل قوئی یئفه یازدیغى مکتوبدا (۲۴ اییون ۱۹۷۱ - جى ایل) ۲۰ - دن آرتیق علم آدامینا پان تۆرکیست، میلتچی دامغاسى وۇرماقلا هر جور حبس و اینظیباتی جزایا زمین یاراتدی. تأسؤف کی، ۵۰ - جى ایللردن باشلا ییب ماسکوا کا - گ - ب - سى و مرکزی کؤمیته ایله ایش بیرلیگی شراییطینده حیاتا کئچیریلن بۇ مقصدلی، ایدئولوژیک فعالیت، تحقیر و حؤکم کامپانیاسى عئینی آداملار طرفیندن گۆنو

بۇگۈن دە داوام اتتىرىلير. آنجاق كۆكۆ قۇرۇموش بۇداقلارين سۇنونا چۇخ قالماييب. اۇنلارى ديريلىدن بۇ سۇن ۷ ايللىك حملةدير و شۇبەسىز كى، گله جگين يۇلو اۇنلارا قاپاليدير. بۇ، آيرى بىر صۇحبتين مۇوضوعوسودور.

آذربايجانچيلىغى تۆركچولوگه قارشى قۇيانلار اۇيدورما ايستالين كۇنسىپاسى اساسيندا آذربايجان دىلى آنلايىشىنى دۇورەيه بۇراخمىش، تۆرك اۇلمايان هر شئيه رواج وئرمىشدير. بۇ تفسيرده آذربايجانچىلىق تۆركچولوگه قارشىدير و چۇخ تهلۆكەلى بىر باخىشدير. آنا دىللى ادبياتى، عۆموم تۆرك ادبياتىنى اۇنلەمك اۆچون نىظامى فاكئورونون آشيرى شكىلده شيشيردىلمەسى مىلى دىلين و مىلى ادبياتين اۇيرەنيلمەسینه قارشى چئوريلمىشدير. بۇ باخيشين ياراسىنى آلان ادبى شخصيتلردن بىرى ده فضولىدير.

فضولىيه دۇنوش مىلى ادبياتا، آنا دىللى معنوياتا دۇنوشدور. نىظامىيه ذرّه قدر ده كۆلگه سالمادان تۆرك ادبياتى بۆتون يۇنلرى و زنگينلىگى ايله اۇيرنيلمەلى، تدريس اندىلمەلیدير.

فضولىيه قايدان مىلت اۇزونه قايدير، فضولىيه دۇنن معنويات اۇز كۆكونه، اۇز ماياسينا، اۇز اجدادينا دۇنور.

آنا دىللى ادبياتين سس، سۇز، رۇح بايراغى، ايمانى و ايناميدير. آلاسه هئچ بىر مىلتى ايمانسىز و اينامسىز ائتمەسین.

آلاسه بىزى ايمانسىز و اينامسىز ائتمەسین.

آلاسه بىزه فضولىسىز بىر گۆن وئرمەسین.

آمین.

- ۵۲۵ نۆمرلى قزت، ۱۶ آوقۇست ۲۰۰۰ - جى ايل،

ادبيات صحيفەسى

## علم و فرهنگ در دورهٔ اتابکان آذربایجان

مجید رضازاد عموزین‌الدینی

کارشناس ارشد تاریخ

آذربایجان مهد علم و فرهنگ ایران است. وجود مراکز علمی بی‌نظیر از قدیم‌الایام در این منطقه و به تبع آن ظهور عالمان بزرگ و از طرفی علم دوستی مردمانش از جمله علل و عوامل این مهم هستند. تا جایی که از نظر خدمت به علم و دانش و معرفت‌های بشری، هیچ نقطه از خاک ایران قابل مقایسه با این منطقه نمی‌باشد. ظهور عالمان بی‌نظیر در هر رشته از علوم از این سرزمین در طول تاریخ دلیلی بر این مدعاست، هرچند که پرداختن به شرح حال و خدمات این عالمان در این نوشته ممکن نیست، اما باید به این مسأله اذعان کرد که سهم عمده‌ای از فرهنگ و تمدن ایران دستاورد عالمان بزرگ آذربایجانی است.

در این نوشته سعی داریم به طور اجمال در مورد علم و فرهنگ منطقه در دورهٔ اتابکان آذربایجان مطالبی را بیان کنیم، لازم به ذکر است که «اتابکان» امرای ترک‌تبار بودند که تربیت شاهزادگان سلجوقی را در اختیار داشتند، ولی در مواقعی که فرصت می‌یافتند به عنوان مدعیان سلطنت نیز مطرح می‌شدند. از مهمترین این اتابکان که در تاریخ ایران از معروفیت خاصی برخوردارند، اتابکان آذربایجان می‌باشند. در مورد نفوذ و اهمیت این سلسله که توسط شمس‌الدین ایلدگز [ایلدینیز] (۵۴۱-۵۶۸ ه.ق.) بنیاد نهاده شد، در «دانشنامه ایران و اسلام» آمده است: «در نیمهٔ دوم قرن ششم بیشتر آذربایجان در دست اتابکان آذربایجان بوده و این اتابکان حتی بر فرمانروایان خود که پادشاهان سلجوقی بودند، تحکم می‌کرده‌اند و ارسلان شاه سلجوقی در حقیقت آلت دست اتابک ایلدگز بوده است». قدرت‌یابی این سلسله با شمس‌الدین ایلدگز انجام گرفته است. ایلدگز بعد از مرگ «طغرل بن محمد سلجوقی» با زن او ازدواج کرده و به این ترتیب به دربار سلجوقیان نزدیکتر گردید. اتابکان بعدی آذربایجان یعنی «نصره‌الدین جهان‌پهلوان محمد» و «مظفرالدین قزل‌ارسلان» ثمرهٔ این ازدواج مدبرانه بودند. گفتنی است که این دو

پادشاه از قدرتمندترین فرمانروایان اتابکان آذربایجان به شمار می‌رفتند، زیرا با مرگ آنان سلسله اتابکان آذربایجان نیز رو به ضعف و انحطاط گذاشته و از دوران باشکوه قبلی خود فاصله گرفت، که این مسئله سرانجام به سقوط این سلسله توسط جلال‌الدین خوارزمشاه منجر گردید.

از جمله مسائل مهم دوره اتابکان می‌توان به توجه این خاندان به شعر و شاعری اشاره نمود، تا جایی که دربار این سلسله مرکز تجمع شعرای معروف وقت بوده است، در کتاب «تاریخ مفصل ایران» در این زمینه آمده است: «اتابکان آذربایجان مخصوصاً شمس‌الدین ایلدگز و دو پسرش جهان‌پهلوان و قزل‌ارسلان در تاریخ ذکری به خیر دارند، زیرا که عده‌ای از گویندگان بزرگ به قصایدی غرّاء ایشان را مدح گفته و نام ایشان را جاوید ساخته‌اند و مشهورترین ایشان ظهیرالدین فاریابی و خاقانی شروانی و مجیرالدین بیلقانی و اثیرالدین اخسیکتی... می‌باشند».<sup>۱</sup> «نظامی گنجوی «خسرو و شیرین» را به اسم اتابک قزل‌ارسلان تمام کرده است».<sup>۲</sup> مؤلف «تاریخ جهان‌آرا» نظامی گنجوی و ظهیر فاریابی را جزء مدّاحان قزل‌ارسلان ذکر می‌کند.<sup>۳</sup> گفتنی است که نظامی گنجوی ملاقاتی نیز از نزدیک با قزل‌ارسلان داشته است: «او [نظامی] همواره شیفته زادگاهش گنجه بود، تنها یک بار تقریباً در سالهای ۱۱۸۷-۱۱۸۵ میلادی از این شهر بیرون رفت و در سی فرسنگی آن با فرمانروای آذربایجان، قزل‌ارسلان شاه که از آنجا می‌گذشت، دیدار کرد».<sup>۴</sup> «حکیم نظامی، از مردم گنجه آذربایجان، استاد بی‌رقیب اندیشه و لفظ است و شاعری است که گذشت قرون متمادی چیزی از طراوت و قوت شعر او نکاسته است».<sup>۵</sup> «و خاقانی از تاریخ ۵۵۶ هجری یعنی آغاز سپهسالاری قزل‌ارسلان به او پیوست و قصاید بلند و فصیح در مدح او سرود».<sup>۶</sup> و هم اوست که در مدح قزل‌ارسلان می‌سراید: «عادتر خسروان عالم، الا قزل‌ارسلان ندیدم».<sup>۷</sup> در این دوران تبریز به عنوان مرکز اتابکان آذربایجان از رشد و رونق افزونتری نسبت به سایر مناطق آذربایجان برخوردار شده بود، تا جایی که خاقانی شروانی اکثر اشعار خود را در تبریز که پایتخت ایلدگزیان بود، سروده است، در این مورد در تاریخ کمبریج آمده است: «وی [خاقانی] در سال ۵۸۰ ه. ق. / ۱۱۸۴ م. آهنگ تبریز کرد یا بدان شهر گریخت، اما از آنجا فراتر نرفت؛ از تبریز عزیمت بغداد کرد

۱- تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال، تهران ۱۳۷۵، ص ۳۸۷.

۲- تذکره میخانه، ملاعبدالنبی قزوینی، تهران ۱۳۴۰، ص ۱۳.

۳- تاریخ جهان آرا، غفاری کاشانی قزوینی، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۲۵.

۴- تاریخ ادبیات ایران، رییگا و دیگران، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۲۶.

۵- تاریخ ایران (کمبریج)، ج ۵، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۴۶.

۶- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، بی‌تا، ص ۳۹.

۷- دیوان خاقانی شروانی، همان، ص ۵۱۰.

و از جاهای مختلف دیدار نمود، اما تبریز مقر اصلی وی باقی ماند. بسیاری از اشعار دیوانش متعلق به این دوره است.<sup>۱</sup> در کتاب «آذربایجان و نهضت ادبی» در مورد مجیر بیلقانی نیز آمده است: «اختصاص وی به دربارهای اتابکان بوده و گاهی هم حشمت و مکانت یافته است [از ممدوحین او] شمس‌الدین ایلدگر اتابک اعظم که [مجیر] در مدح او ابیاتی لطیف دارد و او را ملک شش جهت و اسکندر ثانی می‌خواند: ملک شش جهت اسکندر ثانی که فلک، پیش قدرش سخن از جاه قدرخان نکند».<sup>۲</sup> با توجه به مطالب بالا می‌توان به رشد و رونق شاعری در این دوره پی‌برد، که این امر ریشه در توجه امرای آذربایجان به تشویق شعرا و علمای وقت داشته است. از مسائل مهم دیگر در دوره اتابکان می‌توان به وجود کتابخانه‌ای عظیم و پربار در آذربایجان اشاره نمود که در عصر خود از مهمترین مراکز علمی ایران به‌شمار می‌رفته است. متأسفانه مورّخین و نویسندگان ایرانی و خارجی تاکنون از این کتابخانه و نقش آن در رشد علم و فرهنگ در منطقه سخنی به میان نیاورده‌اند و این مسئله به طور دقیق و جدی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. در حالی که این کتابخانه به عنوان مؤسسه علمی - تحقیقاتی در زمان خود نقش اساسی را ایفاء می‌کرده است.<sup>۳</sup>

کسی که برای اولین بار از این مکان علمی سخنی به میان آورده است، سعدالدین وراوینی مترجم کتاب «مرزبان‌نامه» از زبان طبری قدیم به زبان فارسی (۶۰۷-۶۲۲ ه.ق) می‌باشد. او که از طرف مؤسس این کتابخانه یعنی ابوالقاسم ربیب‌الدین هرون بن علی بن ظفر دندان، وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگر، مأمور به ترجمه کتاب فوق شده بود، در ذیل «مرزبان‌نامه» به این کتابخانه و هدف مؤسس آن اشاره کرده و می‌نویسد: «خواجه جهان ربیب‌الدین... لاجرم خلاصه نیت و طویرت بر آن گماشت که در جریده محاسن اعمال، بزرگترین مبرتی و فاضلترین حسستی ثبت کند و حجت‌های آخرت بدان مسجل گرداند، آخر جوامع اندیشه مبارکش بر جامع تبریز مقصور آمد تا دارالکتبی در او وضع فرمود».<sup>۴</sup> وراوینی سپس به عالمانی اشاره می‌کند که با دستور و مساعدت ربیب‌الدین مشغول نسخه‌برداری از کتب گران‌بهای عصر در این مرکز علمی بوده‌اند: «ده نسخ را مؤنت [یاری کردن] انتساخ کفایت کرد و اسباب فراغت ایشان ساخته فرمود تا بر دوام علی مرورالایام ملازم آن موضع شریف می‌باشند و از هر سواد که مسرح [تماشا] نظر ایشان باشد، نسخت‌ها برمی‌گیرند».<sup>۵</sup>

۱- تاریخ ایران (کمبریج)، ج ۵، همان، ص ۵۴۱.

۲- آذربایجان و نهضت ادبی، فقیه، تهران ۱۳۴۶، ص ۳۶۵.

۳- تاریخ تبریز از دوران باستان تا برآمدن مغولان، مجیدر. عمو زین‌الدینی، تبریز ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.

۴- مرزبان‌نامه، ترجمه وراوینی، به تصحیح محمدقزوینی، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۹۷.

۵- مرزبان‌نامه، همان، ص ۳۰۰.

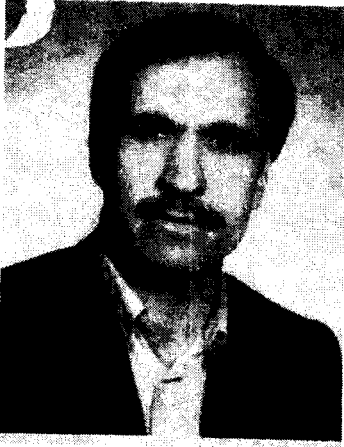
با توجه به اهمیت این مرکز علمی، که در آن کتاب‌های مهم به وسیله دانشمندان عصر و با یاری اتابکان آذربایجان نسخه‌برداری می‌شده است، آیا می‌توان گفت که کتاب «دده قورقود» نیز در این مرکز علمی جمع‌آوری و یا استنساخ شده است؟ به نظر نگارنده این مسئله باید مورد دقت و پژوهش دقیق قرار گیرد و احتمال این مسئله نیز وجود دارد. لازم به ذکر است که داستان‌های دده قورقود ریشه در دوران باستان دارد ولی زمان به کتابت درآمدن آن از بحث‌های مطرح در میان محققین است، تا جایی که پروفسور خودیف «کتابت داستان‌ها را مربوط به قرن ۱۱-۱۰ میلادی می‌داند».<sup>۱</sup> اما پروفسور دکتر هیث اصل این داستان‌ها را مربوط به عصر (۶-۷م) دانسته، اما برای کتابت آن قرن ۱۵ را نیز مطرح کرده است.<sup>۲</sup> علامه قزوینی در مقدمه تصحیح خود بر ترجمه وراوینی، شرح حال مؤسس این کتابخانه یعنی ربیب‌الدین، وزیر دانشمند اتابک ازبک را آورده و در مورد این کتابخانه نوشته است: «ربیب‌الدین مذکور وزیری فاضل و هنرپرور و علم‌دوست بود و در تبریز کتابخانه‌اشکوه مهمی تأسیس نمود. مشتمل بر انواع کتب در اصناف علوم و فنون از طب و تفسیر و احادیث و کلام و تاریخ و ادبیات و اسما و حکایات و غیرها...».<sup>۳</sup> از نسخه‌های گرانبهای این مرکز علمی، می‌توان به تفسیر کبیر محمدبن جریر طبری که امروزه در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، اشاره نمود: «و از نفایس و نوادر نسخ عظیم‌البنظیر کتابخانه ملی پاریس نسخه‌ایست منحصر به فرد از ترجمه تفسیر کبیر محمدبن جریر طبری معروف، صاحب تاریخ کبیر... و این نسخه برای همین کتابخانه که ربیب‌الدین وزیر در تبریز بنا نهاده بوده، استنسخ یا ابتیاع شده بوده است و در ورق آخرین به خط جلی بر زمینه آب طلا این عبارت مسطور است: لخرانه کتب المولی المعظم دستور الاعظم... ربیب‌الدین...».<sup>۴</sup> متأسفانه تاکنون مورخان و محققان به این کتابخانه و مرکز علمی اتابکان آذربایجان نپرداخته‌اند، لذا ارزش این مرکز برای جهان علم آشکار نگشته است، در حالی که آذربایجان با داشتن چنین مرکزی برای علم و دانش، به یقین یکی از مراکز مهم فرهنگی- علمی ایران، در آن دوران به شمار می‌رفته است. امید است که با دستیابی به منابع و مآخذ معتبر و قدیمی نقاط تاریک تاریخ آذربایجان هرچه بیشتر برای جهان علم روشن گردد.

۱- به نقل از نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکان ایران، رحمانی‌فر، تبریز ۱۳۷۹، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۲- تۆزکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش، دکتر جواد هیث، وارلیق، تهران ۱۳۷۷، ص ۸۲

۳- مرزبان‌نامه، همان، [مقدمه قزوینی].

۴- دیوان دعویدار قمی (شاعر سده ششم و هفتم)، به تصحیح علی محدث، تهران ۱۳۶۵، ص ۲۳۳-۲۳۲.



حسین م. گوئیلی

## دده قۇرقودون توکنمز خزینه سیندن

### ۱- دده قۇرقود بۇیلاریندا ایشلنن آتالار سۆزلریندن

آت آياغی کولوگ، اوزان دیلی چئویک اولور. آت آياغی مؤحکم (ایتی)، اوزان دیلی ایتسی (کسترلی) اولار.

ایه گولو اولالور، قاییرغالی بوئور. بییه سی اولان اولو اولار، قاییرغالی بوئور.

گزدیگیندن اولدوگون ینگ. اولمگین قالماغیندان یاخشیدیر.

...اولماقدان اولماماق ینگ. اولماماق (بئله) اولماقدان یاخشیدیر.

اسکی دونون بیتسی، اوکسوز اوغلانین دیلی آجی اولور. کؤهنه پالتارین بیتسی، یتیم اوشاغین دیلی آجی اولار.

آت قولاغی ساغ اولور. آت قولاغی آییق - ساییق (هوشیار، تیز انشیدن) اولار.

درین اولسا باتوزور، قالابالیق قورخودور. درینلیک باتیرار، باسیریقلیق قورخودار (درین یشرده باتماق، باسیریق و قارما - قاریشیق یشرده قورخو اولار).

آت ایشلر، ار اوئونر. آتین یاخشسی گئدنی (اونو مینن) ایگیدین اوئونمه سینه سبب اولار.



یاپان آرین اومودو اولماز. یاپاق (یتر آباق، پیادا) ایگیدین اومودو (دایاغی - آرخاسی) اولماز. اوغولدا اورتاجیم یوق، قارداشدا قدریم یوق. اوغولوم یوخ، میرانچیم اوللا، قارداشدان دا نصیبیم یوخ.

دووجه بویموشسن، داریجا عقلین یوق. دوه قدر بویموشسنسه، داری قدر عقلین یوخدور (گووده ن بویوک، عقلین آزدير).

آنا حقی، تانری حقی. آنا حقی تانری حقی قدر اونملیدیر.

قونشو حقی، تانری حقی. قونشو حقی تانری حقی قدر اونملیدیر.

یانما ائل باقدیقدا، قونشوما ائو باقدیم. یانیمدا اولانا (اوز عایله مه) اوزگه کیمی باخدیم، قونشوما ائویمده اولان (عائيله) کیمی باخدیم (قونشومو عایله مدن اوستون سایدیم).

باش آسن اولسا، بوزک گوزونمزمی اولور؟ ساغلام باشا بوزک گرکمزمی؟ ساغلام باشدا بوزک گوزمک اولمازمی؟

اسلان انیگی یننه اسلاندير. اسلانین بالاسی دا اسلان اولار.

گوک ایراق، یتر قاتی، گزی اوزاق، یتر برک، (گویه چیخماق اولمور، یتره باتماق اولمور، آل یتردن - گویدن اوزولدو).

یالنیز ییگیت آلپ اولماز، یوشان دییی برک اولماز. یاردیمسیز ایگیت قهرمان اوللا بیلمز، یوشان کولونون دییینده گیزلنمک اولماز.

اوغوزون عارسوزی، تورکمنین دلوسینه بنزر. اوغوزون تنبلی، تورکمنین قورخمازی کیمی اولار (تورکمندن مقصد تورکمندر دگیل، بو باره ده تدقیقات و ایضاحات لازیمدیر).

قدمی قوتسیز گلین دئینجه، اودسیز گلین دئسوتلر. قدمی اوغورسوز گلین دئینجه، اوتانماز گلین دئسینلر.

دپه گن گوتونی سوسه گن یرتار. تپیک آتانین گوتونو بونوز ووران (آزغین سیغیر، گل) یرتار (بوگوتکو دئیمله دئسک: «دینسیزین عوهده سیندن ایمانسیز گلر»).

۲- دده قورقود کیتابی نین اؤن سؤزونده دده قورقودون دیلیندن سؤیلنن آتالار سؤزلریندن

آلاه- آلاه دیمه یینجه ایشر اولنگماز. آلاهین آدی ایله باشلانمایان ایشر دؤزلمز.

قادیر تنگری وئرمه یینجه، آر بایماز. قادیر آلاه وئرمه سه، کیشی بای (زنگین) اولماز.

ازلدن یازیلماسا، ار باشینا قضا گلمز. آلینا یازیلمایان (طالعده اولمایان) باشا گلمز (آلینا یازیلان باشا گلر).

اجل وعده ایرمه یینجه کیسه اولمز. آجلی چاتمایان کیسه اولمز.

اولن آدم دیریلمز. اولن آدم دیریلمز.

چیقان جان گئرو گلمز. چیقان جان دالی قایتماز.

بیر ییگیدین قره داغ یومریسینجا مالی اولسا، بیقار، درر، طلب ائیلر، نصیبیندن آرتوخین یشه

بیلمز. بیر ایگیدین بویوک داغ ییغینلیغیندا مالی اولسا، یشنه ده ییغار، توپلار، دبلر، آنجاق

نصیبیندن آرتیق یشه بیلمز (قیسمتدن آرتیق یشمک اولماز).

اولاشوبان سولار تاشسا، دنیز تولماز. چایلار قوووشاراق طوغیان اندرسه ده، دنیز دولماز.

تکبۆرلیک ائیله ینی تنگری شومز. اوزونو بویوک سایانی تانری شومز.

گوگلون یوجا توتان ارده دوولت اولماز. کؤنلو آلچاق (تواضوعکار) اولمایان آدمین اعتیباری

اولماز.

یاد اوغلی ساقلاماقل اوغیل اولماز. اوزگه اوغلونو تربیه ائتسن ده، اؤز اوغلونون یشرینی وئرمز.

کۆل دپه چیک اولماز. کۆل ییغینی تپه اولماز.

قره انششک باشینا اۆین اوژسان، قاتیر اولماز. انششگین باشینا نوخدا وورماقلا قاتیر اولماز.

قاراواشا تون گئیورسن، قادین اولماز. کنیزه یاخشی پالتار گئیديرسن ده، خانیم اولماز.

یاپا- یاپا قارلار یاغسا، یازا قالماز. لپه- لپه یاغان قار (قوش باشی) یازا قالماز.

ياپاغلو گويجه چمن گوزه قالماز. سيخ و گۆر چمن پاييزا قالماز (گۆلون عۆمرو آز اولار).

اسكى پامبيق بئز اولماز. كۆهنه و آپريميش پامبيقدان بئز چيخماز.

قارى دۆشمن دوست اولماز. كۆهنه دۆشمن دۆنوب دوست اولماز.

قاراغوجا (قاراقوجا) <sup>۱</sup> قىيامينجا يول آلينماز. آتا قىيامينجا يولو باشا وئرمك اولماز.

قره پولاد اوژ قىليجى چالماينجا قيريم دوئمز. بۆيوك و توتوملو قىليجى وۇرماينجا، دۆشمن

گئرى قايتماز.

ار مالينا قىيامينجا آدى چيخماز. كيشى مالينى خرج ائتمهسه، آد قازانماز (چوڭرين سسى

تۇيوق سسيندن اوژاغا گئدر).

قىز آنادان گۆرمه يينجه اوگيت آلماز. قىز آناسيندان گۆرمهسه، بير زادى اويرنمز

اوغول آنادان گۆرمه يينجه سوفرا چكمز. آتا ائوينده آچيق سوفرا گۆرمه يين اوغول سوفرا

آچماز.

اوغول آتائين يئتيريدير، ايكي گۆزونون بيريدير. اوغول آتائين داوامچيسى و ايكي گۆزونون

بيريدير.

دوولتلو اوغول قوپسا، اوچاغى نين كوژيدير. عاغىلى - باشلى اولان اوغول آتا اوچاغىنى

آليشقان ساخلار.

اوغول داخى نئيله سون بابا اوليب، مال قالماسا. اولوب - گئديب، مال قويمايان آتائين اوغلو

نئيله ييلر؟

بابا ماليندان نه فايدا، باشدا دوولت اولماسا. عقلى اولمايان اولاد آنادان قالما مالدان فايدا

گۆره بيلمز.

دوولتسىز شريندن آلاھ ساقلاسون، خانيم، سيزى! خان، آلاھ سيزى آنلاماز آدامين شريندن

ساخلاسين.

## مقدمه

علی اکبر خطائی در حوالی سال ۹۱۰ هجری سفری به چین می‌کند و حاصل سفر وی کتابی است به نام **ختای نامه** که دیده‌های خود را به فارسی در آن نوشته و به سلطان سلیم عثمانی تقدیم کرده است. بعدها این کتاب با نام **قانون‌نامه چین و ختا** به ترکی ترجمه و به سلطان مراد عثمانی تقدیم شده است. هر دو نسخه خطی این کتاب در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود بوده و در سال ۱۳۷۲ ه. ش. به کوشش ایرج افشار توسط مرکز اسناد آسیائی در تهران به چاپ رسیده است.

## نام‌ها و واژه‌ها

روان‌شاد پروفیسور دکتر علی مظاهری متن نسخه کتابخانه سلیمانیه استانبول را به فرانسه ترجمه کرده و حواشی و تعلیقاتی به آن می‌افزاید که در سال ۱۹۸۳ با نام **La Rout de la Soie** در پاریس به چاپ می‌رسد. این کتاب توسط آقای دکتر ملک ناصر نویسان به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۲ ه. ش. توسط موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) در دو جلد، با نام **جاده ابریشم** به چاپ می‌رسد. این کتاب الحاق اثری است بسیار گران‌بها که به نظر اینجانب نظیری در فارسی برای آن وجود ندارد و استاد محترم با حواشی خود، دایره‌المعارف بسیار - بسیار

مهندس علی فتحعلی زاده

گردید، در کتاب مذکور جمله یاد شده را به صورت: *چدن ریزان چین، به بلندی یک برج مراقبت، مجسمه‌ای پدید آورده‌اند که درونش خالی است...* نوشته و می‌گوید:

«در ایران، قبل از قرن هفتم هجری قمری به چدن، آهن چینی می‌گفتند...»<sup>۱</sup>

همچنین در سفرنامه یاد شده گفته می‌شود، از چهار جانب درب‌ها است... بلندی هر درب مقدار یک کز باشد و درهائی را که گذرگاه پادشاه است، از فولاد ختائی ریخته‌اند که در ترجمه به ترکی این سفرنامه، بولاد خطایی [در ترکی شرقی و مغولی به فولاد بولاد و بولوت (bolot)<sup>۲</sup> گفته می‌شود] نوشته شده است. در این‌جا منظور از فولاد ختایی که مصنفان متقدم به آن آهن چینی می‌گفتند، چدن می‌باشد زیرا:

۱- درب به این بزرگی و وسعت را حتی اگر چند تکه باشد، به علت سیالیت کم فولاد در حرارت پائین و عدم امکان بالا بردن درجه حرارت فولاد مذاب با حجم بالا در آن زمان،

ارزنده‌ای به وجود آورده است. با بهره‌گیری از این کتاب، این حقیر تا کنون چندین مقاله تهیه کرده که در نشریات چاپ و در سمینارها ارائه گردیده است. مواردی که در پی خواهد آمد، بر مبنای اثر یاد شده و با بهره‌گیری از منابع مختلف دیگر تهیه گردیده است.

### چدن

چدن تحریف واژه چوگون، جوین، یا جوین (چوینون çoyun) ترکی به لهجه اوغوری می‌باشد. این واژه که در لهجه عثمانی به صورت‌های چویان çoyan، چویقان، çoygan و چویکن çöyken نوشته شده و به «دوکولمه‌میش دؤکمه‌دمیر» (Dökülmemiş Dökme Demir) معنی شده است، تا سده نهم هجری (پانزده میلادی) وارد زبان فارسی نشده بود. به نظر می‌رسد، این واژه برای اولین بار در کتاب *ختای‌نامه* که حاصل سفر سید اکبر ختایی به چین در سال ۱۵۰۰ میلادی، اوایل سلطنت شاه اسماعیل صفوی می‌باشد، نوشته شده است. در نسخه کتابخانه قاهره این کتاب چنین نوشته شده است:

*از جوین صورتی ریخته بودند بر مثال میلی، درون او مجوف.*

مرحوم پروفیسور علی اکبر مظاهری که موارد فوق از کتاب جاده ابریشم وی نقل

۱ - جاده ابریشم: پروفیسور علی اکبر مظاهری - ترجمه دکتر نویان - موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی -

۱۳۷۲ - ص ۳۵۸ - ۲۶۰ - ۴۳۰

۲ - دیوان لغات‌التترک - کاشغاری ماحمود - چشورین بسیم آتالای - ۴ - جزو باسقی - آنکارا ۱۹۹۸ -  
توزک دیل قوزومو یاینلاری - ۵۲۱

کرده و آنرا به فارسی آهن ناپخته معنی کرده است.

در فرهنگ اویغوری به صورت چوین **çoyun** و به معنی آهن ریخته‌گری یعنی چدن درج شده است.<sup>۱</sup>

قاموس ترکی این کلمه را به صورت‌های چوینان، چویقان و چویکن درج نموده و معنی آن را آهن ریخته (ریخته‌گری) نوشته است.

واژه ترکی چدن که ریشه در لهجه اویغوری دارد، از طریق مهاجران ترک و مغول به زبان اقوام مختلف از جمله روس‌ها و در نتیجه زبان ملت‌های تحت سلطه آنان راه یافته و تبدیل به چوغون گردیده است.

### یام

نام قصبه‌ای ییلاقی و گردشگاهی است که برکنار جاده تبریز- مرند و در شمال شرق میشوو داغی (کوه میشو) بر دامنه تپه‌ای قرار گرفته است و جز این، نام دهاتی است از بخش ورامین، از سر ولایت نیشابور، قاروچ شهرستان قوچان<sup>۲</sup> و قصبه‌ای در ۳۰ کیلومتری جاده زنجان به میانه که یامچی نام دارد.

نادانان و دانایان متأثر از بخشنامه.... نام

۱ - قاموس ترکی: مؤلف شمس‌الدین سامی - اقدام

مطبعه‌سی - استانبول ۱۳۷۱ هجری قمری

۲ - لغت‌نامه دهخدا: علی‌اکبر دهخدا - سی دی موسسه

دهخدا

نمی‌تواند از فولاد باشد. از آنجائی که نقطه ذوب چدن نسبت به فولاد به مراتب پائین‌تر و سیالیت آن بالا است، می‌توان با بالا بردن درجه حرارت مذاب سیالیت آن را بالا برده و در نتیجه حجم وسیع محفظه قالب را پر و قطعه یا محصول غیر معیوب و مطلوب ریخته‌گری کرد.

۲- اگر مقصود نویسنده واقعاً فولاد بود، نظیر جاهای دیگر کتاب، واژه فولاد را به تنهائی بکار می‌برد.

در فرهنگ‌های فارسی قدیمی نظیر برهان قاطع که در سال ۱۰۶۲ هجری نوشته شده است، واژه چدن وجود ندارد. این بدان معنی است که این واژه تا سال تدوین این لغت نامه وارد زبان فارسی نشده بوده است. فرهنگ‌های آنسدرج و نفیسی آن را مختصر شده واژه چیدن دانسته‌اند و در فرهنگ‌های معین و دهخدا که از تدوین آنها بیش از ۵۰ سال نمی‌گذرد، در مورد چدن بدون قید منشاء و ریشه واژه و آوردن شاهد که در فرهنگ دهخدا فراوان است، تنها نوشته شده است:

فلزی است مرکب از آهن و زغال که

قریب صدی پنج کرین دارد.

فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ که در سال ۱۱۷۳ هجری قمری تدوین شده است، این کلمه را به صورت چوین **çüyin** ذکر

سوار شود و خبر به منزل برساند و به ترکی آن منزل را چاپارخانه خوانند (آندراج).

اسب پست: جائی که برید و پیک اسب را عوض می‌گردد (ناظم‌الاطباء).  
چاپارخانه (فرهنگ و صّاف).

ایستگاه پیک‌ها، سرویس پستی، از ایلخانان تا دوره آق قویونلو (دهخدا).  
خاشاک در چشم و جز آن.<sup>۱</sup>

### سیوان

نام دهی در جوار قصبه یام و دهی دیگر از دهستان ارهال بخش حومه شهرستان خوی بوده و دهی دیگر که جزو دهستان برغان کرج می‌باشد، سیوان دره نام دارد. دانایان گفته شده در بالا، معلوم نیست، چرا فقط نام دهی را که نزدیک قصبه یام و در کنار جاده تبریز- مرند قرار دارد به سگبان بدل نموده‌اند و تا کنون این بنده ندیده و نشنیده است که کسی این آبادی را با نام بدل سگبان بخواند.

نام ده واقع در نزدیک قصبه یام در فرهنگ گیتاشناسی ایران، جلد ۳ سیران ذکر شده و فرهنگ ترکی لهجه آذربایجان در این

این قصبه را به پیام تعبیر، تشبیه و تحریف نموده‌اند.

کلیه افراد آن منطقه از جمله تبریز و مرند پیش از گذشت... سال از تاریخ بخشنامه مذکور هنوز آنجا را با نام درست و اصلی یعنی یام می‌خوانند. نمونه‌های زیادی، نظیر، تبدیل نام قره‌داغ به سیه کوه، سیوان به سگبان، مؤتالی به متعلق، پثره به فیوروق، توفارقان به دهخوارقان، ساری‌قایا به ساروقیه، گوموش‌قایا به دمشقیه و ... وجود دارد که اندوه‌بار است.

عنوان یکی از فصول باب سیم از کتاب ختای‌نامه، نسخه خطی کتابخانه دارالکتاب و الوثائق القدیمیّه قاهره عبارت از در بیان یام‌خانه‌ها است که در آن چنین نوشته شده است:

یام‌خانه‌ها را چنان ساخته‌اند که بعضی آینده و رونده را که منصب ادنی بود، به یام اسب و بار و مال او را دریام ارابه فرود آرند.

در کتاب جاده ابریشم یام‌خانه به مسافرخانه چاپاری ترجمه شده است.

معنی یام در فرهنگ‌های مختلف به شرح

زیر است:

به مغولی اسب چاپار را گویند (فرهنگ و صّاف).

اسبی را گویند که در هر منزلی تا رونده

۱ - دیوان لغات‌الترک: محمد کاشغری - ترجمه محمد

دبیرسیاقی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی - ۱۳۷۵ - ینسی اویغور تۆرکجه‌سی

سۆزلوگو. تۆرکی دیل قۆرۆمو بایینلاری: ۶۱۵

آنکارا

باره چنین نوشته است:

سیوان واژه‌ای است محلی و به معنی بالکن و ایوان می‌باشد، همچنین به بیرون گوش گفته می‌شود.

جز منبع فوق‌الذکر، در سایر منابع رجوع شده که اسامی آن‌ها در پایان این نوشتار آمده است، به واژه سیوان برخورد نکردید.

### اطو

این کلمه در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری به صورت اوتوک (ütük) نوشته شده و در شرح آن آمده است: *قطعه‌ای آهنی به شکل ماله است که آنرا داغ کرده و به منظور صاف کردن، روی محل‌های دوخت لباس فشار می‌دهند.* همچنین در دیوان مذکور مثال کاربردی این کلمه چنین آورده شده است: *اول تۆنوک اۆتیدی (او لباس (پیراهن) خود را با اتو (یک قطعه آهن داغ) اتو (صاف) کرد).* مترجم فارسی کتاب در زیرنویس مربوط به این کلمه می‌نویسد:

«مراد از این واژه اتو است و به غلط کلمه اتو (این واژه ترکی) را روسی دانسته‌اند». ریشه واژه اتو، کلمه اۆتمک ütmek به معنی سوزاندن مو می‌باشد که در جمله اول باشینگ اۆتتی (او موی سر خود را سوزاند) نمود پیدا می‌کند.

در ترکی لهجه اویغوری جدید این واژه

به صورت اۆتولیمک ütülimek و لهجه یاقوتی به صورت اۆتۆک ötüük می‌باشد.

### توضیحات:

#### ۱- ترکی لهجه اویغوری

این لهجه جزو گروه ترکی شرقی می‌باشد که شامل لهجه‌های قره‌خانی (قاراخانی)، چاغاتای (جغتائی)، اوزبک و اویغور است. ترکی اویغوری جدید که حدود ده میلیون نفر به آن تکلم می‌کنند، پس از گذار از مراحل ترکی قره‌خانی و چاغاتائی شکل کنونی خود را یافته است که آن را اویغوری جدید می‌نامند و لغات زیاد عربی، فارسی، روسی و چینی پس از مطابقت آوایی وارد آن گردیده است.

ترکی اویغوری قدیم که محمود کاشغری در دیوان لغات‌الترک خود آن را ترکی ناب نامیده است، پایه ترکی لهجه‌های قره‌خانی و جغتائی است که دومی را عارف و شاعر نامی علیشیر نوائی به کمال رسانیده است.

#### ۲- میشووداغی

کوهی است که در سمت غربی جاده تبریز- مرند واقع است و شهرها و مناطق جنوبی آن را گوئنی ماحالی güney mahalı می‌نامند، که به معنی «مناطق جنوبی» است. در شمال آن دشتی وجود دارد که شهر سرسبز مرند را در خود جای داده است.



## ۳- جغتای، چاغاتای، Çağatay

نامی است برای لهجه ترکی ادبی آسیای میانه که علیشیر نوائی و در پی او شاعران و سخنوران دیگر به کار گرفته‌اند. معنای کلمه جغتائی به مفهوم وسیعتر عبارت است از ترکی لهجه آسیای مرکزی که در مناطق تحت امر فرزندان چنگیزخان (جغتای) و سپس در مراکز مدنیّت ایلخانیان و آلتین اردو و دوره تیموریان انکشاف پیدا کرده و آثار ادبی گرانبھائی به آن زبان خلق شده است. این نام جدید بوده و از طرف زبان‌شناسان به این لهجه داده شده است و تاریخ این نام‌گذاری به قطع معلوم نمی‌باشد. این لهجه ادبی در میان سه لهجه عثمانی، آذری و جغتائی که پس از خاتمه استیلای مغول به تکامل رسیده‌اند، بعد از عثمانی دارای بیشترین اهمیت و غنای زبانی می‌باشد. این لهجه در خارج از محدوده لهجه‌های عثمانی و آذری در میان اقوام و دولت‌های ترک از چین تا هندوستان و از خراسان تا شبه جزیره کریمه زبان فرهنگ عمومی بوده است.

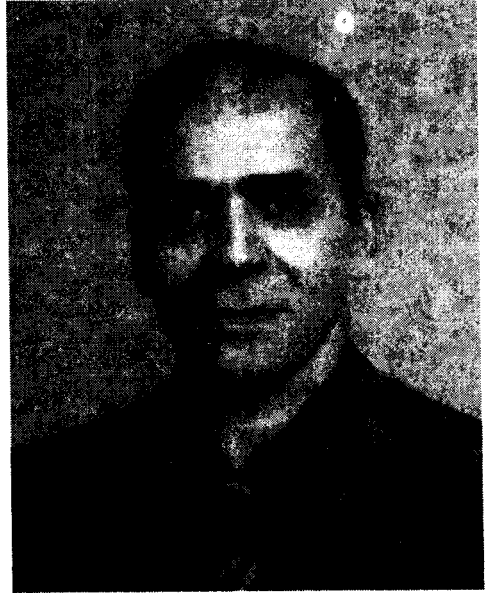
## منابع:

- ۱- فرهنگ سنگلاخ (ترکی به فارسی) - میرزا مهدی خان استرآبادی - ویرایش روشن خیابوی - نشر مرکز ۱۳۷۴
- ۲- قاموس ترکی: مؤلف شمس‌الدین سامی - اقدام

مطبعه‌سی - استانبول ۱۳۷۱ هجری قمری

- ۳- جامع‌التواریخ: رشیدالدین فضل‌الله همدانی به تصحیح محمد روشن - مصطفی موسوی - نشر البرز ۱۳۷۳ - ص ۳۵
- ۴- جاده ابریشم: پرفسور علی‌اکبر مظاهری - ترجمه دکتر نویان - موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - ۱۳۷۲ ص ۳۵۸ - ۲۶۰ - ۴۳۰
- ۵- ختای‌نامه: علی‌اکبر خطائی - مرکز اسناد فرهنگی آسیا - ۱۳۷۳ - ص ۱۳۵
- ۶- پرهان قاطع: محمدحسین بن خلف تبریزی - امیرکبیر - ۱۳۷۶
- ۷- لغت‌نامه دهخدا: علی‌اکبر دهخدا - سی دی موسسه دهخدا
- ۸- دیوان لغات‌الترک: محمد کاشغری - ترجمه محمد دبیرسیاقی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - ۱۳۷۵
- ۹- لغت‌نامه‌های: نفیسی، آندراج، مجمع‌الفرس سروری
- ۱۰- تۆرکجه - ساحاجا(یاقوتجا) سۆزلوک - تۆرک دیل قۇرۇمو یاینلاری: ۶۲۱ آنکارا ۱۹۹۵
- ۱۱- یشنی اوئغور تۆرکجه‌سی سۆزلوگو. تۆرک دیل قۇرۇمو یاینلاری: ۶۱۵ آنکارا
- ۱۲- دیوان - لغات‌الترک - کاشغاری محمود - چشورین بسیم آتالای - ۴ - جو باسقی - آنکارا ۱۹۹۸ - تۆرک دیل قۇرۇمو یاینلاری - ۵۲۱
- ۱۳- آلتایجا - تۆرکجه سۆزلوک. تۆرک دیل قۇرۇمو یاینلاری: ۷۲۵ - آنکارا ۱۹۹۹
- ۱۴- آذربایجانجا - تۆرکجه سۆزلوک. میلسی اثیتیم باخانلیغی یاینلاری: ۲۶۱۸ - ایستنبول ۱۹۹۴
- ۱۵- ایسلام آنسیکلوپدیسی. میلسی اثیتیم باخانلیغی ۱۹۹۷

## آذربایجان تورکجه سینده مؤرفولوژیکی حادیشه لر ابراهیم رفر



### گیریش:

هر دیلین مؤعین ظرفیتلری صرف مؤرفولوژی، مؤعین ظرفیتلری ده نحو (سینتاکس) یولو ایله حیاتا کئچیر، آنجاق دیلچیلیکده صرف و نحو بیلگیسینی کسکینلیکله بیر- بیریندن آیرماق مؤمکون

دگیلدير. تورک دیلینده مؤرفولوژی نین اؤز رینه گئیش وظيفه لر قۇيولموشدور، بئله کی بیزیم دیلده مؤرفولوژیکی یوللا ایفاده اولونان معنا علاقه لری باشقا دیلرده نحو یولو ایله تطبیق اندیلمه لیدیر. ها بئله تورک دیلینده اکثرأ بئله حاللار قاباغا گلیر کی، دیلین نحوی فعالیتی نین محصولو یئنیندن مؤرفولوژیکی ماتریال کیمی ایشه یاراییر. بۇ مقاله ده دیلین بۇ ظرفیتلرینی، یعنی مؤرفولوژی و سینتاکسین ایچ- ایچه کئچمه سینی «مؤرفولوژیکی حادیشه لر» آدلاندیرمیشیق. بۇ ساحه ده تدقیقات آپاران فیکیر صاحیب لری نین اؤز مؤلا حیظه لرینی بیزیمله پایلاشمالارینی ریجا اندیریک.

نیطق حیصه لری نین تصنیفی زامانی عادتاً اونلارین قۇرولوشجا ساده، دؤزلمه و مؤرکب اولدوغونو قئید اندرلر. ساده نیطق حیصه سی بیر بسیط کلمه دن تشکیل اولور، دؤزلمه نیطق حیصه لری بیر بسیط کلمه و آزی بیر شکیلچیدن اولوشور و مؤرکب نیطق حیصه لری آزی ایکی کلمه نین بیرلشمه سیندن اورتایا چیخیر. میثال اؤچون:

مۆرگب	دۆزلمه	ساده	نیطق حیصه‌سی
ککلیک اوتو	گۆزلیک	دنیز	ایسم
دۇرنا گۆزلو	دۆشکون	گۆزل	صیفت
یازیب- یاراتماق	گلیشمک	گل، اوخو	فعل
گۆندن- گۆنه	ایندیجه	تنز	ظرف
بیز و سیز	من جیغاز، بیزلر، کیمسه	من، سن، بیز	عوضلیک
ایکی یۆز مین	بیرینجی	بیر	سای
		اوترو، کیمی، دوغرو، اوچون، ایله	قوشما
حال بوکی، دی گل کی، یاخود دا، بو اۆزدن، اونا گۆره ده، اۆدور کی،	چۆنکی، هابئله، یوخسا	کی، و، یا، اگر، ده، آنجاق	باغلابیجی
کاش کی، نه اوللا	یئنیجه، بیرجه، تکجه	محض، لاپ، فقط، داهما، دی، باری	ادات
آی هارای!، هئی- هئی!		آی، اده، بیی	ندا

بۇرادا مۆرگب نیطق حیصه‌لری اۆزرینده بیر قدر درینه گئتمگیمیز یئرلی دۆشر. ذاتاً مۆرگب کلمه‌لر ایکی اساس قۇلا آیریلیر. دۇغرو دورو کی، **ککلیک اوتو** سۆزونون اورتایا چیخماسی ککلیکلرین بۇ بیتکییه گۆستریدیگی رغبتله باغلی اولموشدور، آنجاق ایکی کلمه‌دن تشکۆل تاپان بۇ مۆرگب سۆز ساده‌جه بیر بیتکینی تمثیل ائدیر و بۇ مۆرگب سۆزون ترکیب حیصه‌لری‌نین آراسیندا هر هانسی سینتاکتیک علاقه مؤوجود دگیلدیر، بئله کی بۇ مۆرگب کلمه‌نی واحد بیر کلمه یا بیر بسیط لکسیک واحد کیمی نظره آلماق اولار، نئجه کی نعناع، جعفری، یارپیز و بۇنا بنزر بیتکیلرین هر بیرینی‌نین بسیط بیر آدی وار.

**دۇرناگۈزلۈ** مېثالى بۇنونا بىر قدر فرقلى مقلەدير، چۈنكى بۇرادا حېصەلرېن آراسېندا معنا علاقهسى ھابئله سېنتاكتېك علاقه اۇزونو داھا قابارېق شكىلدە گۇسترمكدهدير. **دۇرناگۈزلۈ بۇلاقلار** اېفادەسى بۇ شكىلدە دە تقدېم ائدىلە بېلر: بېر بۇلاق كى، گۇزو دۇرناىن گۇزونه بنزەبېر. بۇرادان بئله بېر قناعته گلمك اولار كى، مۇرگب سۇزلر مۇختلېف درجهده، يعنى صېفېردان يۇز فاييزه قدر دېيشكن مېقاسدا سېنتاكتېك علاقهنى احتېوا ائدىلرلر.

بۇ اۇزدن سۇز بېرلشمەلرېنى لكسېك بېرلشمەلر و قراماتېك بېرلشمەلر اولماق اۇزرە اېكى قۇلا آيېرماق منطېقه اۇيغون گلر، بئله كى **ككلىك اۇتو** سۇزو لكسېك بېرلشمە، **دۇرناگۈزلۈ** اېفادەسى اېسە قراماتېك بېرلشمە حساب ائدىلېر.

مسألەنېن ماراقلې جنهەسى اۇندان عېبارتدېر كى، ھر نطق حېصەسى سادە، دۇزلمە و مۇرگب اولماق اۇزرە اۇچ قۇلا آيېرلدىغى حالدا، بعضاً حتا بېر مۇكمل جۆملە شكىلېندە تظاھۇر ائدىر. بۇرادا ائله جۆملەلردن سۇز گئدىر كى، بېر لكسېك واحېد كېمى فعالېت گۇستېرېلر و داھا گئېش بېر جۆملەنېن بېر عۆضوو كېمى تظاھۇر ائدە بېلېرلر. يعنى نحوى فعالېتېن محصولو يېشىدن مۇرفولوژېك ماتېرېال كېمى اېشە يارايېر. مېثاللار ا فېكېر وئرك:

«بۇ حېيات باشاباش گۇزلدېر» - دئە دۆشونۇرم.

اېلدېرېمدان كىچەرك «ھاردا مكانېم؟» - دئە سۇردوم.

گۇرۇندوگو كېمى بۇ حېيات باشاباش گۇزلدېر و ھاردا مكانېم جۆملەسى «دئمك» فعلى نېن تاماملېغى كېمى چېخېش ائدىر. بۇ مسألە يە گئېش زاوېەدن نظر سالدېغېمېزدا آيدين اولور كى، جۆملەنېن باشقا عۆضولرى نېن ھر بېرى دە ذاتا بېر جۆملە شكىلېندە اولايېلر. جدولدە كى مېثاللار ا فېكېر وئرك:

جۆملە عۆضوو	مېثاللار
مۇبتدا	اۇلدو وار، دۇندو يۇخدور. بۇ سۇز دۇغرودر، يالاندىر، منە عايېد دگېل. آيى گلدى، قۇرد گئئدى منە عايېد دگېل.
تاماملېق	بۇ كېتابېن كېمېن طرفېندن يازلدىغېنى بېلېمېرم. بۇ سئوگى نېن عاقېبىتى يۇخدور دئە دۆشونۇرم. من بۇ تقيدىر، بۇ نقيدىر قانمارام. آلاھ سە «ئېلېم، نىچە ائدىم» دئدىرتمەسېن!
تعيېن	باشېنا دۇندوگوم گۇل اۇزلو پرى.
ظرفلېك	اۇلدوز ساياراق صۇبجە كېمېن ياتمامېشام من.

گۆردوگوموز کیمی، جۆملەنین عۆضولری، ایستر باش عۆضولر (مۆبتدا، خبر)، ایستر سه ده کۆمکچی عۆضولر (تعین، تاماملیق، ظرفلیک) هم بسیط و دۆزلتمه بیر کلمه دن، هم مۆرکّب کلمه لردن، هم ده حتّا بیر جۆمله دن تشکیل اولّا بیلیر. بۇ ایسه سینتاکتیک علاقه لرین گئیشلیگی نی و اولارین ایفاده گۆجونو عکس اتدیرن بیر فاکتدیر. **اولدو وار، دؤندو یوخ** میثالی حاقیندا بۇ فیکری ده ایفاده اتمک اولار کی، «اولدو» کیمی کلمه لر فعل یوخ، ذاتاً اسکیدن قالمیش مصدر فۆرمودور، بۇ ایسه او دتمکدیر کی، «اولدو» کلمه سی سؤبستانتیو ماهیت داشی بیر، نجه کی **من اونون اولدوسونو- قالدیسینی بیلیمیرم** جۆمله سینده همین سؤبستانتیولیک اوزونو داها قباریق شکیلده گۆستر مکه دیر. آنجاق فیکیر وئریلمه لیدیر کی، مصدرین گۆجلو سؤبستانتیو خوصوصیته مالیک اولماسی بۆتون دپلرده عئین سوبه ده دگیل. آنجاق جۆمله نین باشقا واریانتلارینی گۆزدن کئچیردیگیمیزده آیدین اولور کی، بۇرادا تکجه سؤبستانتیو (ایسمی) ماهیتدن یوخ، داها چوخ پردیکاتیو (خبری) ماهیتدن بحث گئدیر، چونکی جۆمله یه مخصوص اولان خوصوصیتلر (شخص آنلامی، زامان آنلامی، خبر آنلامی، مۆدالیته و ...) بۇرادا فعالیت گۆستریر.

جۆمله عۆضولری نین ساده، دۆزلتمه و مۆرکّب اولدوغونو گۆزدن کئچیرتدیک. ایندی ایسه بۇ تابلونو بۆتونلشدیرمک اوچون سۆز بیرلشمه لری نین عۆضولرینه و اولارین نه کیمی ماتریاللاردان تشکیل اولّا بیله جگینه بیر نظر سالات.

سۆز بیرلشمه لری عۆمومیته ایکی و داها چوخ بسیط سۆزون سینتاکتیک علاقه چرچیوه سینده بیرلشمه سینه دئیلیر، آنجاق همین سۆز بیرلشمه لری نین ترکیب حیصه لری ده بعضی واختلار بیر جۆمله دن تشکیل اولّا بیلیر:

- **یاشارین «یوخ- یوخ، بۇ بیزیم مسلکیمیزه او یغون دگیل» - سۆزو هامیا تأثیر ائتدی.**

- **«گۆز یاشینا ناخان اولسا، قان آخماز» سۆزو شهر یارداندیر.**

- **آیری سۆز یوخ، «سن یمه، وئر من یشیم» دعواسیدیر.**

گۆروندوگو کیمی، داها چوخ ایکینجی نوع تعینی سۆز بیرلشمه لرینده، بۇ حادیشه نین، نحوی فعالیتین محصولونون یئیندن مۆرفولوژیک ماتریال کیمی ایسه یاراماسی نین شاهیدی اولوروق.

بحثیمیزین بۇ حیصه سینده کۆمکچی نطق حیصه لری و اولارین جۆمله ده فعالیتینه بیر نظر سالماغی ضروری گۆروروک، چونکی کۆمکچی نطق حیصه لری ده بعضاً اوزونه جۆمله شکلی آلا بیلیر. آشاغیداکی میثالدا باغلائیجی بیر جۆمله بیچیمینده تظاھور اندیر.

- یاشار توتقون گورونوردو، سن دئمه قارداشی ایله سوزلشمیشدی.
- بوژادا «سن دئمه» ترکیبی ذاتاً بیر باغلائیجی رولونو ایفا ائدیر و جومله نین ایکی حیصه سینی بیر- بیرله باغلائیجی حالدا، سبب- نتیجه علاقه سینی تمثیل ائدیر. باشقا میثاللارا فیکیر و ترک:
- من سنی قارداش سانمیشدیم، حال بو کی سن بیگانه لره داها چوخ رغبت بسله بیرمیشسن.
- من یاشارا سس وئریم، بو او سببندیر کی، او دوزگون بیر اینساندیر.
- یاشار چوخ کسکین جاواب قایتاردی، ائله بیل (سانکی) باشیما قاینار قازان اندردیلر.
- یاشارین یاخشسی مؤهندیس اولدوغو بیر یانا دوزسون، او هم ده یاخشسی بیر اینساندیر.
- منیم آیدینلا ایکی کلمه دانیشماغا رغبتیم یوخدور، قالسین کی اونونلا سفره گندم.
- یاشار حیات یولداشیندان یاراماییب، دی گل کی هله ده اونو اورکدن سئویر.

اداتلار دا کؤمکچی نطق حیصه لری نین اهمیتلی بیر ساحه سینی تشکیل ائدن حیصه لر دیر و دانیشان شخصین حقیقته قارشسی مؤناسیبتینی بیلدیرمگه گؤجلو خیدمت گؤستریر. بیلدیگیمیز کیمی، جومله ایله منطیقی حؤکمون اساس فرقلریندن بیرى ده اوندان عیبارت دیر کی، جومله ده مؤدالیته وار، حال بو کی منطیقی حؤکمه مؤدالیته یوخدور. مؤدالیته ذاتاً دانیشان شخصین جومله نین مضمونونا قارشسی مؤناسیبتیندن عیبارت دیر. مثلاً حسن گلدی و حسن گلیمیش اولاجاق میثاللاری نین بیرینجیسینده دانیشان شخص بیر حادثه نین قطعی شکیلده باش وئردیگینی بیلدیریر، حال بو کی ایکینجی میثالدا دانیشان شخص همان حادثه نین باش وئریب- وئرمه دیگینی سوال آلتینا آلیر. مؤدالیته داها چوخ فعلین واسیطه سی ایله ایفاده اولونور. فعل مؤعین مؤداللیق شکیلچیلری یا فؤرم شکیلچیلری قبول ائتمکله جومله نین مؤدالیته سینی ایفاده ائدیر. فارس دیلینده «وجوه فعل» و اینگیلیسجه ده «mode» آدلانان مبحث همین مقوله نی احتیوا ائدیر. آنجاق جومله نین مؤدالیته سی بعضی واختلار اذاتلارین واسیطه سی ایله ایفاده اولونور. اذاتلار سوزون معناسینی قووتلندیرمه، دقیقلشدیرمه و محدودلاشدیرما یولو ایله بو مقصده خیدمت گؤستریر، بعضی واختلار ایسه سوال جومله سی و امر جومله سی یاراتماق اوچون، یا خود دا تصدیق و اینکار بیلدیرن، آرزو و قئید- شرط بیلدیرن و بو کیمی حیسلری جانلاندیران جومله لرین قورولوشوندا اذاتلار ایشه یاراییر. اذاتلار کؤمکچی نطق حیصه سی اولاراق بیر یانندان شکیلچی مقوله سینه یاخینلاشیر، بیر یانندان دا مؤستقیل نطق حیصه سی و حتا جومله بیچیمینده تظاهور ائدیر. میثال اوچون گلدینمی، گئتدینمی کیمی میثاللاردا کی «می» حیصه جیگی شکیلچی خوصوصیتلرینی

اؤزونده ساخلاما قلا برابر، اداتین وظیفه سینی یثرینه یئتیریر. آنجاق ائله اداتلار دا وار کی، مؤسقیل نیطق حیصه لری نین و حتا جۆمله نین وظیفه سینه بنزر وظیفه یثرینه یئتیریر:

- قارداش، گل بو ایشدن واز کئچ.

- سۆز دئینده گرک باخ بئله جه آچیق دئیه سن.

- یاشار ائله زهملی باخیردی کی، لاپ آز قالا باغیریم چاتلامیشدی.

- آیدنین نظریه سی، جسارته دئمک اولار کی، چوخلاری نین فیکرینی سارسیتدی.

- یاشار منیم کیتایما بیر دفعه ده اولسون باخمادی.

- سن هئچ اولماسا بیر دفعه منیم سۆزومو دینله.

دوغرودور کی، بۇنلارین بیر قیسیمینی مۆرکّب جۆمله نین ترکیب حیصه لری کیمی نظره آلماق اولار (جسارته دئمک اولار کی)، آنجاق بۇ ییزیم بحثیمیزله هر هانسی بیر تضاد تشکیل ائتمیر، چوونکی تابع جۆمله لرین وظیفه سی ذاتاً بۇندان باشقا دگیل، یعنی باش جۆمله نین عۆضولری نین بیرینین وظیفه سینی یثرینه یئتیرمک. باشقا سۆزله اداتلار ماهیتجه هم «کۆمکچی نیطق حیصه سی»، هم ده «آرا سۆز» شکلینده تظاهۆر اندیر و بۇ ایکسی نین آراسیندا کئچید تشکیل اندیرلر.

سۆن اولاراق قئید ائتمه لی بیک کی، «تیکیتی ماتریالی» کیمی ایشلنن جۆمله لر نئجه جهتدن جۆمله خوصوصیتلرینی ایتیرمیش، یاخوؤ دا جۆمله خوصوصیتلری اونلاردا ضعیفله میش اولور. مؤستقیل جۆت ترکیبلی جۆمله نین اساس خوصوصیتلری بۇنلاردان عیبارتدیر:

۱ - قراماتیک جهتدن فورمالاشمیش خبرین اولماسی (پردیکاتیولیک)

۲ - مۆبتدا ایله خبرین اؤزلاشماسی

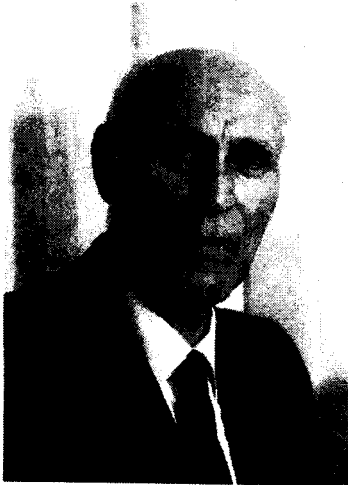
۳ - ایتؤناسیا

بۇ اؤچ خوصوصیتین فعالیتی نتیجه سینده جۆمله ده مۆدالیته و فیکیر بیتکینلیگی عمله گلیر و حۆکم ایفاده اولونور. بۇندان اول قئید ائتدیگیمیز کیمی، جۆمله ساده جه حۆکم دگیل و مۆدالیته مضمونو داشی بیر. مۆدالیته دانیشان شخصین حقیقته قارشى مۆناسیبتیندن عیبارتدیر. منطیقی حۆکملرده مۆداللیق آنلامی ایفاده اولونور. باشقا سۆزله هر حۆکم بیر جۆمله دیر، اما هر جۆمله حۆکم دگیل.

«تیکیتی ماتریالی کیمی ایشلنن» جۆمله لرده بۇ خوصوصیتلرین چووخو مؤختلیف درجه لرده ضعیفله بیر و خوصوصاً پردیکاتیولیک جنبه سی گئنیش میقاسدا اؤرتادان قالخیر.

## در سوگ پروفیسور یحیی عدل پدر جراحی نوین ایران

دکتر جواد هیث



**پروفیسور یحیی عدل**  
**پدر جراحی ایران**

با نهایت تأثر و تاسف باید به اطلاع همکاران و هم‌میهنان عزیز برسانم که پروفیسور یحیی عدل پدر جراحی نوین ایران بعد از بیش از شصت سال خدمت پزشکی به علت عارضه قلبی- مغزی و به دنبال یازده روز اغما دار فانی را وداع گفته و به ابدیت پیوست (۱۳۸۱/۱۱/۱۴). به خاطر دارم پنجاه و دو سال قبل وقتی که در پاریس آسیستان جراحی بودم، روزی در بیمارستان سالپتریرر شیندم که پروفیسور زاور بروخ جراح مشهور آلمان فوت نموده است. فردای آن روز در صفحه اول روزنامه لوموند که معتبرترین و پرتیراژترین روزنامه در پاریس بود، مقاله-

ای به امضای مشهورترین استاد دانشمند جراحی فرانسه یعنی پرفیسور رنه‌لریش با این عنوان چاپ شد: پدر جراحی در گذشت.

من استاد فقید پروفیسور یحیی عدل را با پروفیسور زاور بروخ

مقایسه می‌کنم و بین آنها شباهت زیادی می‌بینم. پروفیسور عدل پدر جراحی ایران بود. او هم مانند زاور بروخ نیم قرن در راس جراحی کشورش قرار داشت و در این مدت جراحانی را تربیت کرد که در تهران و دیگر شهرهای ایران جراحی را با شیوه نوین و در سطح بالا به کار بردند و هزاران نفر از مردم ما را از مرگ نجات دادند. عده‌ای از شاگردان او که خود استادان پیر و بازنشسته شده‌اند، خود جراحانی را تربیت کردند که هم اکنون از بهترین جراحان معاصر ایران هستند و در دانشگاه‌های ایران و بعضی از آن‌ها در اروپا و آمریکا مشغول جراحی و تدریس و تربیت پزشکان جوان هستند.

پروفیسور عدل وقتی که در سال ۱۳۱۸ از فرانسه به ایران آمد، فارسی را هم خوب بلد نبود، ولی چون جراح ورزیده و با سواد بود و مدارج علمی را تا پروفیسور آگرژه (دانشیاری) پیموده بود، ضمن



خدمت نظام وظیفه، در دانشکده پزشکی تهران مشغول تدریس شد و در یکی دو سال اول با انجام عمل‌های مهمی که تا آن زمان در ایران نشده بود، شهرت فوق‌العاده‌ای کسب کرد. کم‌کم شهرت او همه‌گیر شد و همه بیماران می‌خواستند به وسیله او عمل جراحی شوند. مثلاً محمدرضاشاه و آیت‌الله العظمی بروجردی را او عمل کرد. شهناز دختر شاه را هم او عمل کرد. شاه او را پزشک مخصوص و دوست خودش انتخاب کرد. در دانشگاه و در جامعه بتی از او ساختند که نظیرش در هیچ دوره‌ای در هیچ یک از رشته‌های پزشکی دیده نشده بود. با این همه شهرت و قدرت، پروفیسور عدل هرگز مغرور نشد و اخلاق محمدی خود را از دست نداد (او از سادات جلیل‌القدر تبریز بود). به دوستی شاه افتخار و تظاهر نمی‌کرد، بر عکس بعضی از همکارانش که به غلام خانه زاد بودن شاه افتخار می‌کردند و به دیگران فخر می‌فروختند، او با همه مهربان و متواضع بود، هرگز عصبانی نمی‌شد و خونسردی را در همه حال و در برابر هر حادثه‌ای حفظ می‌کرد. او حقایق را حتی در برابر شاه صریح می‌گفت. معروف است که روزی شاه از وی می‌پرسد: «یحیی، چه فرقی میان من و پدرم وجود دارد؟». او در جواب می‌گوید: «از اطرافیان پدرتان کسی جرأت نمی‌کرد به او دروغ بگوید، اما به شما هیچ کس جرأت ندارد، راستش را بگوید!».

بسیاری از اعمال مهم جراحی را اولین بار در ایران او انجام داده است، حتی اعمال جراحی قلب بسته را هم قبل از ما او شروع کرد.

هر وقت بیماری بعد از عمل جراحی دچار عارضه‌ای می‌شد و جراح مربوطه از پروفیسور یحیی عدل استمداد می‌کرد، او هم بلادرنگ و بدون چشم داشتی به کمک بیمار و همکارش می‌شتافت و با قدرت دست‌های طلائی و دانش و تجربه بی‌مانندش موجب رفع عارضه و بهبود بیمار می‌شد.

از هیچ کس بد نمی‌گفت و اسرار دیگران را فاش نمی‌کرد. وقتی از او چیزی می‌پرسیدند و یا مسئله پزشکی مطرح می‌شد، اغلب اوقات جواب علمی می‌داد و مشکل پزشکی را حل می‌کرد و اگر نمی‌دانست بی‌پرده می‌گفت: نمی‌دانم. او حسود نبود و از موفقیت همکاران خود ناراحت نمی‌شد. من همیشه موفقیت‌ها و همچنین مشکلات پزشکی خودم را با او در میان می‌گذاشتم، زیرا می‌دانستم از موفقیت‌های من خوشحال خواهد شد و در رفع مشکلاتم کمک خواهد کرد.

من با آن که افتخار شاگردی او را نداشتم، ولی او را مانند استادم از صمیم قلب دوست داشتم و به او بیش از هر کس دیگر احترام می‌گذاشتم، ضمناً از او خیلی چیزها یاد گرفتم. پدرم با پدر ایشان (قائم

مقام) دوست صمیمی بود و همیشه به من می‌گفت، تو باید مثل پسر قائم مقام بشوی. از این جهت من از اول جوانی برای او ارزش خاصی قائل بودم و او را اسطوره و نمونه جراحی می‌دانستم.

پرفسور عدل بدون شک موفقترین جراح کشور ما بوده و نام او به عنوان پدر جراحی نوین در تاریخ جراحی ایران ثبت و جاودان خواهد شد. متأسفانه به موازات موفقیت‌هایش در زندگی خصوصی - اش خوشبخت نبود ولی تحمل و شکیبائی‌اش هم بی‌نظیر بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با آنکه دوستی و نزدیکی با شاه جرم غیر قابل بخشش به حساب - آمد، ولی رژیم و حکومت اسلامی حرمت او را نگه‌داشت و کسی مزاحم او نشد. پرفسور عدل از این نظر هم یگانه بود. در این ۲۴ سال علیرغم پیری و شرایط نامساعد روحی به جراحی ادامه داد. شاگردانش گاه و بیگاه به سراغ او می‌آمدند و از استاد بزرگوار خود دیدن می‌کردند. در میان شاگردانش که استادان مسن امروزی هستند، آقای دکتر سید فرشی همیشه با او بود و بیش از دوران دستیاری در خدمت استاد پیرش بود. خداوند نظیر این گونه دوستان با وفا را زیاد کند. شرح حال پرفسور عدل در کتاب تاریخ صحیحہ جمهوری آذربایجان تألیف پرفسور علی انسانوف وزیر بهداشتی وقت چاپ شده است. چند ماه قبل پرفسور انسانوف به وسیله من از ایشان دعوت کرد که از باکو و سازمان‌های بهداشتی و جراحی دیدن کند. قرار بود بعد از عید نوروز در خدمت ایشان به باکو برویم، که متأسفانه قسمت نشد.

من این ضایعه عظیم را به برادر محترم و خواهران محترمه و تمام اعضای خانواده عدل، همچنین به جامعه جراحان و پزشکان ایران به ویژه شاگردان مکتب عدل تسلیت می‌گویم و از خداوند برای آن استاد فقید که یگانه دوران ما بود، آمرزش می‌طلبم. می‌دانم که جای او بهشت برین است و نامش همیشه جاوید. برای بازماندگان و دوستدارانش صبر و تحمل و سلامت آرزو می‌کنم.

### دکتر جواد هیث

استاد جراحی دانشگاه آزاد اسلامی،

عضو آکادمی جراحی پاریس

## بیر مکتوب

کریم مشروطهچی (سۆنمز)

عزیز دۆستوم حورمتلی اؤستاد جناب دؤکتور هیئت

صمیمی سلاملارلا، گۆروشوموزده، «وارلیق»- دا گئدن یانلیش دۆزلیشی اۆچون، اونو، منیم طرفیمدن درگیمیزه بیلدیرمگی لازم گۆردونوز.



۱- سیز مندن درگیمیز اۆچون شعر ایستهینده، اۆزونوز، هنج نه دۆشونمهدن، منیم ریجامی قبول اتسه نیز ده، عملده بئله اولمامیش و گۆندردیگیم شعرین احتوا اتدیگی آزاراق عربجه سۆزلری فونتیکلشدیرمیشلرا من سیزینله قرارلاشاندا، حورمتلی مۆهندیس رفر- ین ده حۆصورو واریدی و او هنج نه دئمهدی و اکثرأ ریضایت علامتی ساییلان «سۆکوتو» ایله، او دا اؤز راضیلیغینی بیلدیردی. اما درگی بۇراخیلاندا سؤنرا، گۆروندو کی، منیم ریجام اونون نظرینده کالعدم سانیلیمیشدیر.

۲- منی آرتیق دۆشوندورن، داها دؤغروسو، تأسؤفلندیرن مسأله بودور کی، تلفون واسیطهسیله، شعرده گئدن «اختیجار»<sup>۱</sup> سۆزونون معناسینی مندن سؤروشان و سۆزون دؤغرو تلفؤظونو منیم دیلیمدن انشیدن قارداشیم

مهندس رفر، یننه ده همین سۆزو باشقا «افتعال» و «انفعال» وزینده اولان بیر چؤخ عربجه سۆزلرله قیاسأ، «اختیجار» شکلینه سالمیشدیر (ص ۲۹ سؤن بند). بۇ یانلیش دا گلن نۆمرهده دۆزلمه لیدیر.

۳- یای نۆمره سینده آقای محسنی نین یازدیغی «کیتاب تانیتمی»- یندا، ۴۳- جو صحیفه نین ایلکین پاراقرافی، منیم سۆزوم دگیل، و محسنی قارداشیمیزین اؤز شخصی فکری و یازی حاقیندا شخصی، عثینی زاماندا دؤغرو نظردیر. بۇ حیصه نی ده آقای رفر منیم سۆزوم کیمی باشا دۆشوب، هنج نه لۆزومو اولمادان منه جاواب وئرمیشدیر. بۇ یانلیش دا، گلن، نۆمره میزده تصحیح اولونمالیدیر.

درین حورمتله: سؤنمز (۱۳۸۱/۱۰/۵)

۱ - اختیجار: اتو قادینلاری طرفیندن یامان گۆنده ایشه یاراماق اۆچون ییغیلیب- ساخلانیلان اتو اشیلاری و یا یتیه جک ملزملری.

حۆرمەتلى شاعىر و يازىچىمىز جناب مشروطهچى (سۆنمىزىن) لازىم گۆردوگو دۆزلىشلىرى بۇرادا درج اتمىكله برابر، وارلىق درگىسى نىن ياردىمچى رداكتورو اولاراق قتيد اتمىك اىستردىم كى، هر نشرىه واحىد بىر يازى اۆسلوبونا تابع اولماليدير. هم ده بۇ واحىد يازى اۆسلوبو بىر علمى سىمىنار طرفىندن اوزون سۆرن چالشمالارىن سۆنوجوندا قارارا آلنىمىش قايدالار اساسىندا اولسا، نشرىه نىن وىجههسى اىجتىماعىتىمىزده داها دا يۆكسك اولايلىر. همىن سىمىنارلار عرب سۆزلىرىنى مۆعتىن چرچىوه اساسىندا فؤنئىك يازماغا قارار وئرمىشىدېر! بىز اىكى اورتوقرافى سىمىنارى نىن گرگىن چالشمالارى نىن سۆنوندا بۇ قايدالارى اساس گۆتورمگه اينانمىشوق و و بۇ ايناملا آددىملا بىرىق، بۆتون قلمداشلارىمىز دا بۇ يۇلدا بىزه اۆرك- دىرك وئرىر. وارلىق درگىسى نىن مسئولتى بۇ باخىمدان داها دا جىدەيدىر، چۆنكى اورتوقرافى سىمىنارلارى نىن قۇرۇجولارى نىن باشلىجاسى وارلىق درگىسى اولموش و دۆكتور هىئت جنابلارى بۇ سىمىنارلارىن باشقانى اولاراق اۆزرىنه مسئولت گۆتورموشلر. وارلىق درگىسى ده اىنان قارارلار سايغىلى قالمىش و اونونلا اۆيوم اىچىنده آددىملا قانچون بعضاً حتا اۆز قدىم يازى طرزلرىندىن مۆعتىن قدر اوزاقلاشمالى اولموشدور. بۇ ايسه دموكراسى نىن تمللرى دنمكىدېر و هئچ كسده اىنجىكلىك ياراتماماليدير. احساسلى شاعىرىمىز سۆنمىز مۆعلىمىن يازىلارىنى دا باشقا سايغىلى قلمداشلارىمىز كىمى، ايملا قايدالارىمىز اۆيغون شكىلده درج اتمىگىمىز همىن سببىندىر. بىز بۇ قايدالار سايغىلى اولماساق، داها چۆخ اعتىراضلارلا قارشىلاشارىق، چۆنكى وارلىق درگىسى اۆ سىمىنارلاردان سۇنرا قبول ائندىگىمىز ايملا قايدالارى نىن تجرؤبى و عملى ساحه سىنه و اىستاندارد مرجىينه چئورىلمىشىدېر و بۇ وظىفه نى ده اولدوقچا باشارىلى طرزده يئرینه يئتىرمىشىدېر، بئله كى داخىلده و خارىجده چىخان كىتاب و نشرىه لر دايمما اۆز ايملالارىنى وارلىغىن ايملاسى ايله تنظيملە بىرلر. بۇ ايسه تأسوفلىندىرىجى اولماقدانسا، سئوئندىرىجى بىر حالدىر. سۆنمىز مۆعلىمىن مندن چۆخ- چۆخ اۆنجه وارلىق درگىسى نىن امكداشلارىندىن اولموشلار و اونلار نىسبئاً من ايشىمى بۇ ساحه ده يئنججه باشلامىش حساب اولورام. آنجاق ايشىمى دۆزگون يئرینه يئتىرمە دىگىمىن تقدىرده اىلك- اۆنجه سۆنمىز مۆعلىمىن طرفىندن سۇرغو- سؤالا چكىلمەلىم، حال بۇ كى اىندىلىكده ايشىمى دۆزگون گۆردوگوم اۆچون اعتىراضا معروض قالىرام.

سۆنمىز مۆعلىمىن ايشلندىگى «اىختىجار» سۆزونو بىز عرب سۆزلىرى سىراسىندا قتيد اتمە يىب، اۆنو هر هانسى وزنه اۆيدورماغا تشبۆت گۆسترمە مېشىك. اۆنون «اىختىجار» شكلىنه دۆشمەسى بىر سهودىر، وارلىقدا باشقا ايملا سهولرى ده وار و بىز دايمما ايشىمىزىن كىفئىتىنى يۆكسلىتمگه چالشىرىق، آنجاق بۇ ايشه نايبىل اولماق اۆچون عزيز اۆخوجولارىن، خۆصوصاً قۇجامان مۆعلىملىرىمىزىن بىزه يۇل گۆسترنلىك اتمەللىرى و ايملا قايدالارىمىزى دۆزگون تطبق اتمىكده ياردىمچى اولماقلارى گۆزلىنىلر.

درىن حۆرمەتله

ابراهيم رفرف

## حئیف اولدو!

### حسن راشدی

چوخ چکمه‌دی ایلک دفعه اونو تانیماغیم، بلکه ده قاباقدان آدینی ائشیتیمیشدیم؛ لاکین اؤز- اؤزه گؤروشمگیم ۱۳۷۴- جو ایلین پاییزیندا «چیچکلر» برنامہ سینده اولدو. حیات یولداشی ایله برابر گلیمیشدی، ۸-۷ یاشیندا قیزلاری دا یانیندا ایدی.

تبریزدن اوشاق و یئنی یئتمه‌لردن تشکیل اولموش بیر نئجه موسیقی و شعر قروپو ایله برابر هله مکتب یاشلارینا چاتمایان آل، ساری، یاشیل، گوی دؤنلو و الوان بویالی کپنکلره اوخشا یان بیر قروپ دا «رضا غفاری»-نین زحمتی ایله حاضرلانمیشدی.

ائی تانریم، نه قدر دادلی- دؤزلو ایدیلر بو بالاجا قیزلارا هله یول یریمکلرینی یاخشی بیلمه‌ین بو بالالارین اؤستونده «رضا غفاری» نه قدر ایشله‌میشدی کی، گؤزل- گؤیچک موزیکال بیر برنامہ حاضرلا میشدی.

او گۆندن سؤنرا داها اونون مدنی داورانیسی و عنین حالدا صداقتله یاناشی صمیمی قیافه‌سی هئچ واخت گؤزومون اونوندن گئتمه‌دی.

۱۳۷۷- جی ایلهده تبریزده ایمکان اولمادیقدان اؤزمو

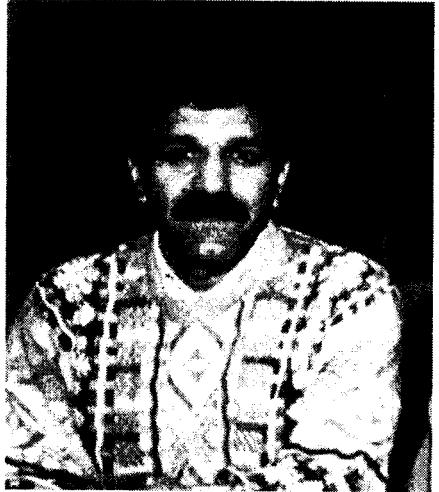
دریاچه‌سی نین ساحیلینده یرکشن شرفخانا هؤتلینده و دؤنیا میقیاسیندا کئچیریلن «بیرینجی بین‌الخلق آذربایجان شوناسلیق سمپوزیومو» برنامہ‌لری نین زحمتلری اساساً بو چالیشقان اینسانین چيگیننده ایدی.

و اونونلا سؤن گؤروشوم بیر اییل بؤندان اؤنجه و ۱۳۸۰- جی ایلین بهمن آییندا تبریزده اولدو. ادبیاتچیلارین بیرینین ائوینده ادبی بیر ییغینجاقد اینه ده مهارت و متانتله جلسهنی ایداره ائدی.

او گۆنده ده اونو دیلیمز و مدنیتمیزین یولوندا چالیشماغا حرارتلی، جسارتلی و قرارلی گؤردوم. آنجاق او گۆن ذهنیمه ده بئله گئیرمیردیم کی، بیر ایلدن سؤنرا رضا غفارینی، داها دؤغروسو گنج بیر عالییمیزی بو تئزلیکده آلدن وئرک.

اؤغول و قیزلاریمیزا دؤغما دیلیمزده آد قویماق اؤچون «آدلار» کیتابینی یازدی. یقین کی، او دا آد مسأله- سینده چتینلیک چکیمیشدی، باشقالاری کیمی، اوشاقلاریمیزا آد سئچمکده، ثبت- احوال ایداره‌سینده! «قادین شاعیرلر» کیتابینی حاضرلادی و هله چؤخلو آرزولاری وار ایدی بو اینسانین.

رضا غفاری عؤمرونون قیرخ بشینجی ایلینده و هله گنج بیر عالییم کیمی میلتیمیزه معنوی میوه وئردیگی زاماندا دؤنیانی ترک ائتدی، لاکین میلتی نین دیلی، مدنیتی و تاریخی یولوندا چکدیگی زحمتلر هئچ واخت اونودولما یاچاق.



چالیشقان ادبیات خادیمی و

نجابتلی اینسان

رضا غفاری

تاریخ علمینده بۇراخیلان هر هانسی سهو  
 زامان کئچدیکجه یئنی تاریخی یالانلار، علمی  
 مۆباحیته و میلی ساواشلارا گتیریپ چیخارا  
 بیلر. علم عالمینده «ان قدیم تاریخ» سایلان  
 هرؤدوتسدان بۇگۆنکو ارمنی تاریخ  
 قۇراشدیرنلارینا قدر بیله- بیله و بیلمه یه رک  
 بئله سهولر ائدیلمیر. اینسانین طبیعتی بئله دیر.  
 اؤنون شوؤورو «سهو ائدن» ماتریالدان  
 قۇرولموشدور. تۆرک میلتی ایله باغلی  
 یالانلاردا اساساً تاریخی بیلیکسیزلیک، منبع  
 آزلیغی، غرضلی سوپراتنیک، دینی و باشقا  
 سیاستلرین تأثیری ایله یارانمیشدیر. بعضی  
 تاریخچیلر عاغیلی، عدالت رۇحو، یارادیجی  
 امگی و قیلنجی ایله بۇیوک تاریخلر یارادیب،  
 فرانسیز فیلوؤسوفو مونتسکیونون دئدیگی کیمی،  
 بیر واختلار «دۆنیانین اصل حؤکمداری»  
 اولموش تۆرک میلتی نین دۆنیا تاریخینده کی  
 میثیلسیز رولونو کیچیلتمگه چالیشیرلار.  
 تۆرکلره اولان بۇ مۆناسیبتی گۆسترگه  
 چالیشان لئوقومیلیؤف یازمیشدیر: اگر چین  
 سالنامه چیسسی تۆرکلره ساواشا گیرن  
 ایمپراتورونون دۇرومونو «اؤغور قازانا بیلمه-  
 دی» سۆزلریله وئیرسه، بۇ «دارماداغین  
 ائدیلدی» دئمکدیر. باشقا منبعلرین اویرنیلمه-  
 سیندن چین ایمپراتورونون دؤغرودان دا

## لئوقومیلیؤفون بیر سهوی باره ده

یادیگار تۆرک ائل

فلسفه علملری نامزدی

یازیمیزا کؤچورن: ح. م. ساوالان

دارماداغين ائيدىلدىكى آيدىنلاشپىر.

ھىچ بىر عالم دۇورون سۇمىيال-سىياسى، مىللى-پىسخولوژىك اسىرئوتىپلىرىدىن تام قۇرتولا بىلمىر. «خالقىن تارىخىنى آنجاق دۆشمىنلىرىنىن باخىشلارينا اساساً ئۆيتمەيىن» دىيىپ، باشقالارينا دۆزگون يۇل گۇستىرن ئوقومىلىيۇف ئۆزۈ دە بۇ بلادان قۇرتارا بىلمە-يىپ، تۆركلىرى مۇنقول كۆكلو، مۇنقول دىللى آدلاندىرماقلا ايقرار على يىف، على اكبر ولايتى كىمى «سىياسى تارىخچىلر»-يالانلار ئۆيدورماغا اساس وئرمىشىدىر (اوخوجو على-اكبر ولايتى نىن ۱۹۹۸-جى ايلدە باكىدا چاپ اولونان شاه اسماعىل صفوى دۇوروندا ايرانىن خارىجى علاقەلر تارىخى كىتابىنىدان اوغوز تۆركلىرىنى مۇنقول آدلاندىرماغىنى ئۆيتمە بىلر).  
ئوقومىلىيۇف يازىر: «كرىتىك آنلاردا چۆللىرىن چۆخونسون خانلارينا ياردىمدان ايمتىناع ائتمەلرى ۶۰۴-جۆ ايلدە ايسە خالقىن محوينة گىتيرىپ چىخاردى. دۆزدور خالقىن محوى ھلە اونون بوتون عۆضولرى نىن محوى دئىمك دئىيلدى. اونلار بىر حىصەسى چۆلدە حاكىمىتە گلەمىش اوغورلارا تابع اولدو. قالانلارى ايسە چىن يىن سرحد قوشونلارينا گىزلىدى.  
«آخىرىنجىلار ۷۵۶-جى ايلدە تان سۇلالەسى نىن ايمپراتورون قارشى عۆصيان

قالدىردىلار. تۆركلىرىن بۇ عۆصياندا چۆخ فعال ايشتىراك ائدن حىصەسى باشقا عۆصيانچىلارلا بىرلىكدە تىكە-تىكە دۇغراندىلار. بۇ ھم خالقىن، ھم دە دۇورون سۇنو ايسدى» (ئوقومىلىيۇف، قدىم تۆركلر، ماسكوا ۱۹۹۳، ص ۵-۶).

گىرچك تارىخىدن اۇزاق بۇ ئۆيدورما ايقرار على يىف كىمى آنتى تۆركە آذربايجان تارىخى نىن مسئول بىر آنىندا-۱۹۹۵-جى ايلدە پرىزدىنت حىدر على يىف نىن دۆولت دىلى - ايلە باغلى كىچىردىكى يىغىنچاقدا يايىندىرىجى، چاشدىرىجى يالان ئۆيدورماغا اساس وئرمىشىدىر.

حىدر على يىف نىن كىچىردىكى مۆذاكىرە زامانى ايقرار على يىف ئوقومىلىيۇفدان گۇتوروب ازىرلەدىكى سۆزلىرى خىلى دىيشە-رك دندى: «اگر بىزىم كۆنستىتوسىامىزدا دۆولت دىلى تۆرك دىلى يازىلسا و منى تۆرك سايسالار، قطعى دئىيرم سىزە، من ھمىشە «آذربايجانلى» يازاجام، «آذربايجان دىلى» يازاجام، نەيە گۆرە؟ بۇ ساعات دئىيم سىزە... ۶۳۰-۶۵۹-جۆ ايللردە مۇستقىللىگىن دئورىلمەسىنە، ۷۴۵-جى ايلدە ايسە خالقىن محوينة گىتيرىپ چىخاردى. البته، خالقىن محو اولماسى ھلە اونو تشكىل ائدن بوتون آدمالار بىر محوى دئىمك دگىلدى. اونلار بىر

ايقرارر على يشف كيمى آنتى تۆركلر تۆركلرى ۶۳۰- جو ايلدن ۷۵۶- جى ايله كيمى سون نغرينه دك تيكه- تيكه دؤغراميشلارسا، بس تۇغول بىگ، مليكشاه، آلپ آرسلان، امير تيمور، ايلديريم بايزيد، سلطان فاتح، سلطان سليمان قانونى، اوزون حسن، شاه اسماعيل، سلطان سليم، بابور، شاه عباس، نادرشاه و آقا محمد شاه قاجار كيمى بۇيوك تۆركلر نئجه اولسون؟ - سۇالينا جاواب وئره بيلميرلر.

اوزون ايللر تۆركلرين تاريخ و مدنيتيني تدقيق ائدن، اساساً اوزگه ميللتلردن اولان عالimler تاريخى پروژسلىرى ياخشى بيلمه- ديكلريندن، بعضاً ده سوپراتنيك سياستلرين تاثيريندن، گئركچك تاريخلردن چوخ يانليش عقلى- منطيقى نتيجه چيخايب، قطعى حؤكم وئرميشلر. يالانلار گئت- گئده كيتابدان- كيتابا كؤچورولركن سيستم حالينا ساليئميشيدير.

ساوت دؤورونده بۇ يالانلارا عكس فاكلتار گؤسترئلر پان تۆركچو، ميلتچى و باشقا آدلارلا سؤچلانديريلىپ محو ائدلسه لرده، بۆتون چتتين ليكلره باخماي اراق ۱۹- جو، خوصوصيله ۲۰- جى يوز ايلليكه تۆركلرين تاريخى نين نئجه- نئجه قارانلىق صحيفه سى آچيلميش، تاريخ علمى تۆركلرين گئركچك تاريخلرى باره ده درين بيلگيلرله

حيصه سى چؤلده حاكميتى اله آلميش اۇغورلارا تابع اولدو، چوخ حيصه سى چينين سرحد قوشونلارينا گيزلندى. ۷۵۶- جى ايلده همين قوشونلار تان سؤلاله سى ايمپراتورونون عليهينه عوصيان قالدirdيلار. تۆركلرين قاليقلارى همين عوصياندا فعال ايشتيراك ائتديلر و ديگر عوصيانچيلارلا بيرليكه تيكه- تيكه دؤغرانديلار. بۇ هم خالقين، هم ده دؤولتين سونو ايدى....

۵۰۰ عاييله دن عيبارت اولان تۆركلر- آتيلانين رهبرليگى آلتيندا اولان تۆركلر تۆرك ديلينده دانشميرديلار. اولار مؤنقول ديلينده دانشيرديلار.

ديقتله باخاندا اوسلوب و ديل باخيميندان قوصورلو اولان بو «لئوقوميلووف- ايقرارر على- يشف» نطقى نين تاريخيلىك باخيميندان دا يانليشليغى گؤرونور. لئوقوميلووف آشينا قيبله- سيندن چيخان ۵۰۰ عاييله دن دانشير. ايقرارر على يشف ايسه ميلتتين طالعى حل اولونان بۇيوك يئغينجاقتا «۵۰۰ عاييله دن عيبارت اولان تۆركلر- آتيلانين رهبرليگى آلتيندا اولان تۆركلر» دئيب تاريخى ساختاكارلىق ائدير. آتيلانين اولوموندن ۲۰۰ ايل سؤنراكى حاديشه- لرى اونون آدينا چيخماسى آكادميك ايقرارر على يشفين يالان تاريخلر قوراشديريجيسى اولدوغونو گؤسترير.



زنگینلشمیشدیر.

منبعلر هرودوتون یازدیغی کیمی «قافقاز داغلارینی ساغدا قۆیوب خزرین غرب ساحیلینه حرکت ائندن» ایسکیفلرین م. او. بیرینجی مین ایللیکده جنوبی آذربایجان (ایندیکی ایران دؤولتینده یئرلشیر- ی. ت.) اراضی سینده یاشادیقلارینی گۆستریر. سولماز قاشقای خ. تاندورون «آسوریانین سون اوچ اؤن ایللیگی» اثرینده وئردیگی بیلگیلره اساسلاناراق یازیر: «تقریباً میلاددان قاباق ۶۳۹- جو ایلده تۇقدامئدین ورثه‌سی سانداکشاترو آسورون شیمال- غرب سرحدلرینی تهدید ائدیر. همین دؤورده ده کیمئرلر ایسکیفلر طرفیندن دارماداغین ائدیلدی و آدلاری آرتیق میخی یازیلی منبعلرده چکیلمه‌دی. ایسکیفلر اوزون مۆدت یاخین شرقده تهدید ائدیجی قۆوه‌یه چئوریلدیلر».

ای. م. دیباکونوفون تددقیقاتلاری ایسکیفلرین م. او. ماننا دؤولتی نین شیمال سرحدلرینده، آراز چایی بؤلگه‌سی و بوزادان شیمالا دؤغرو تۇرپاقلاردا یاشادیقلارینی گۆستریر. چین منبعلرینده بیزه گلیب چاتان بیر ریویایته تۆرکلرین ایلک آتاسی نین خزر د- نیزی نین غرب ساحیلینده یاشادیغی سۆیلنیر. گۆرکملی فرانسیز عالمی ائلیزه رنکلۆ ۱۹۰۶- جی ایلده سانکت- پترزبورقدا چاپ ائدیلمن «اینسان و دۆنیا» کیتابیندا هله ۲۶ عصر اول آرازلا ایران یۆکسکلیگی آراسینداکی

داغلیق اراضیده هئج بیر آری اصیللی خالقین یاشامادیغینی، بوزادا آنجاق کۆچری توران اصیللی اهالی نین مسکونلاشدیغینی یازیر.

ت. سولمیرسکی قافقازین ایسکیفلره عایید ائدیلمن آرخمئولوزی (باستانشؤناس) ماتریاللارینا اساسلاناراق اؤنلارین یازیلی منبعلرده گۆستریلندن ان آزی ۲۰۰ ایل اؤنجه قافقاز و ایراندا یاشادیقلارینی گۆستریر. ایقرار علی‌یشف ایسه ایسکیفلری «اؤزلوگونده یئرلرله موقاییسهده ایشغال اؤلونوموش ایالتلرده سیاسی حاکمیتی اؤز الینده ساخلایان حاکیم طبقه» آدلاندیریر.

بئله جفنگیاتلار آنجاق ایقرار علی‌یشف کیمی آنتی تۆرکچولرین تخیۆلونده مۆمکوندور. لئوقومیلیوفون یاراتدیغی «تۆرکیوت» میتی ده بونلاردان بیریدیر.

لئوقومیلیوف یازیر: «چینلیلر آشینا خانین طابعلیگینده اولانلاری «تۆکیۆ» آدلاندیریردیلار. پ. پلی اؤت بو سۆزون «تیورک- یوت»، یعنی تۆرکلر اولدوغونو چۆخ اؤغورلا آچمیشدیر. آنجاق تۆرک یۆخ، مۆنقول دیلی نین شکیلچیسینه اویغون<sup>۲</sup>. سؤال اولونور، ۷۵۹- جو ایلده آخیرینجی آدمینا قدر دؤغرانیب اولدورولوموش بو ۵۰۰ مۆنقول عایله‌سی نین دۆنیا تاریخینده هانسی بۆیوک خیدمتلری اؤنلارین مۆنقول دیلینده اولان آدی نین ۱۰ مین کیلومترله بیس مسافهده یاشایان یهودی و خریستیانلارین یاراتدیقلاری دین کیتابلاریندا دفعه‌لرله چکیلمه‌سینه سبب اولای بیلردی؟

۱ - (سولماز- قاشقای، ماننا دؤولتی، باکی ۱۹۹۳،

جو عصر مۇنقول ايشغاللارينا بنزر حادثه دگىلدى. عادت و عنعنە فرقى دە چۇخدور.... تۆرك مۇوجود دۇرد عىرقىدن ھىچ بىرىنە اۇخشامىر، ھامىسىندان فرقلنىر<sup>۱</sup>.

تۆركلر آغ عىرقىن تۇران قۇلوندان اولوب براخىكفالىدىرلار. مۇنقوللار ايسە دولىنخۇكفالىدىرلار. عاليملىرىن آنتروپوژنتىك تىدقىقاتلارى نتيجه سىندە آشاغىداكىلار مۇعنىلشمىشدىر: «گۇيكلردە آنتروپومترىك، ژنتىك علامتلىرىن يايلىماسىندا بىر آردىجىللىق و پىللەلىلىك واردىر. بۇ آروپادان آسايپا، آمريكادان آفريقايا كىمى آردىجىللىقتا گۇرونور. مثلاً بۇ گۇستىرىجىلر چىنلىلىرىن رزوس تىپى اولنلارى نىن جوغرافى يىرلشمەلىرىنە اولىغون اولاراق آسايلىلارلا ايندونزىپا، مالنزا اراضىلىرى آراسىندا اولتا حدلردە دىر. مۇنقول عىرقىنە عايد ائىدىلن كۇرىيالىلار، ژاپونلار، جنوبى چىنلىلردە شىمالدان جنوبا دۇغرو جنوب عىرقلىرىنە خاص المنتلىرىن فايىزى آرتىر<sup>۲</sup>.

تۆركلر مۇنقول عىرقىندىن اولسايدىلار، اولنلار آنتروپوژنتىك جهتجه چىنلىلرە ياخىن اولاردىلار. تۆركلرە چىنلىلىرىن بۇ اولزاقلىغى كۆل تىگىن آيىدەسىندە دە قنىد ائىدلىب.

«چىن مىلئتى شىرىن سۆزلە، يۇموشاق ايبىك قۇماشلا اولزاق مىلئتى تۇولايىب، ائله جه دە ياخىنلاشسىدزمىش. ياخىنلاشسىدزمىش قۇپدوقدان سۇنرا پىس ايشلىرى اول زمان

اينسان طبعتاً اكزوتىكيا مىللىلى اولدوغوندان اولزونه آنجاق ياخشى، اولجا شىلىرى لايىق بىلىر. ايجتىماعى خۇصوصىلە مىلى شۇعوردا ايسە آنجاق «اموسيونال» تاثيرلى شىلر قالا بىلىر. ۵۰۰ عايله سۇئەسىندە مۇوجود اولموش مۇنقول طايفاسى نىن آدى نىن ۲۵۰۰-۳۰۰۰ ايل قاباق شىمالدان جنوبا، شىرقىن، غرە قدر بىر اراضى يە يايلىب بۇيوك دۇولتلىر قۇرموش تۆركلرىن اولزاق آدىنا چئورىلمك اجمالى يۇخدور. آروپالىلارىن دا فۇرمالاشماسىندا چۇخ بۇيوك رۇل اولنامىش تۆركلرە آروپالىلارىن آنتروپومترىك گۇستىرىجىلىرى دە بۇنو ئۇيوت ائدىر. بعضى آنتى تۆركچولرىن دندىگى كىمى ايسكىفلرلە ھونلار مۇنقول اولموشلارسا، آروپالىلارىن آنتروپومترىك گۇستىرىجىلىرىندە مۇنقول المنتى نظره چارپاردى.

آذربايجان فىلوسوفو آصىف آتا يازىر: «بعضاً تۆركو مۇنقولويىدە عايد ائىدىرلر، بىر عىرق كىمى. منىم مۇنقولويىدلرە ھىچ بىر منفى دۇىغوم يۇخدور. چۇخلارى كىمى اولنلارى اينكار ائتمىر دە. مثلاً قدىم ھونلارىن ايكى اساس دۇشمىنى اولوب- بىرى چىنلىلر، دىگرى مۇنقوللار. اساس مسألە اولدور كى، ھم دىل، ھم دىن، ھم آنتروپولوژى، ھم دە مدنى باخىمدان تۆرك خۇصوصى عىرقدىر. بۇنو دئمك واختى چاىب.... مۇنقول دۇنياسىندان فرقى اولاراق تۆرك دۇنياسى بشرىتە معنوى ثروتلر بخش ائدىب. محمد فضولى درجه دە بۇيوكلر.... سۇنرا عثمانلى ايمپىراسى اول دۇرون عظمتلى حادثهسى ايدى، لاكىن ۱۳-

۱ - «مۇخالىفت» قزى، ۱۴ فورال ۱۹۹۶

۲ - يادىگار تۆرك ائىل، دۇنيانىن ماھىتى و دركى

حاقىندا، ۲۰۰۰، ص- ۶۱

دۆشونر، فیکیر ائدرمیش.»

بللی اولدوغو کیمی، گوک تۆرک اراضیجه چینیلردن اوزاق دگیلدیلر. آرالاریندا سئیر- چین سدی واردی. دنمک، بو فیکیر آنجاق آنتروپومتریک، دیل، مدنیت اوزاقلیغینی نظره چاریدیرماق اوچون دئییلیب.

نه اوچون ایندییه کیمی بیر مۆنقول بئله اوْشاغینا موْغان، ایسته می آدی قویماییب. هونلاردان بوْگونکو تۆرکلره کیمی نئچه- نئچه تۆرک خاقانی و باشقا تۆرکون آدی ایسه موْغان اولموشدور.

موْغان دۆزوده بوْگون مۆنقوللار یاشایان یئرلرده یوخ، بوْگونکو ایران و آذربایجان جۆمهوریلری نین اراضیسینده دیر. دنمه لی تۆرک عیرقی، تۆرک میلتی، تۆرک مدنیتی لئوقومیلیوفون «تورکیوت»- و نسدان چوخ قدیم دیر.

علم عالمینده آتش پرستلیگین یارانیب- یایلدیغی اساس بۆلگهلردن بیرى اؤرمیه گۆلو اطرافی یئرلر ساییلیر. قدیم ماننا دؤولتی ایندی ایران ایسلام جمهوریتینده یئرلشن باتی آذربایجان بۆلگه سینده یارانمیشدیر.

قدیم آستوریا منبعلریندن بیرینده چار آسارخاردون دئیر: «ماننالیلار اولکه سی نین آداملارینی، رام اولمایان قوتتیلری پرن- پرن سالان من، سیلاحلا اونلاری خیلاص ائده بیلمه یین مۆتقیق ایسکیف ایشپاکایین قوشونونو ازیشدیردیم.»<sup>۱</sup>

بللی اولدوغو کیمی، اینسانا ایلك نۆوبه ده

قان قوهوملاری کۆمک ائدیر، سؤنرا سیاسی، ایقتیصادی مسأله لر اورتایا چیخیر.

«ایسکیف حۆکمدارلیغی تدریجاً ائله قؤدرتلنسدی کی، اونسو اؤز مۆتقیقی کیمی گۆرمک قرارینا گلن آسارخاردون قیزی ایسکیف حۆکمداری پارتاتو آیا اره وئرمک یوله ایله ایسکیفلره مۆناسیبتلرینی نظاملاماغا چالیشیردی.»<sup>۲</sup>

مؤزاد آدجی خریستیانلارین خاچ نشانینی تۆرکلرین کیرشی طایفاسی نین دامغاسی اولدوغونو گؤستریب یازیر: «خاچین سیرلری اینسانی مین ایلیکلرین، هیند میفولوگیاسی نین درینلیکلرینه آپاریر. او واختلار هیندوستاندا مشهور گۆنش سؤلاله سی (قدیم چار نسلی) حاکیم ایدی. سؤلاله نین اساسینی ایکشواکو قویموشدور. هیند ریوایتلرینه گؤره او، تۆرک اولموشدور. ایکشواکونون عمیسی نین آدی خاچ ایدی.<sup>۳</sup> مانناداکی ایسکیف ایکشواکونون هیندوستاندا آدی چکیلن ریوایتیه سبب اولدوغو و یا عکسینه اولماسی مۆمکوندور. جواد هیئتین یازدیغینا گؤره، تۆرک ائللری ان اسکی ائللردن اولاراق دؤرد مین ایله یاخین کئچمیشلرده آسیا، أوروبا و آفریقا قطعهلرینه یاییلیب، بۆیوک میلت و دؤولتلر قۇرموشلار..... تۆرکلر میلاددان مین ایل قاباق..... ایلك دفعه اولاراق هیندوستانا هیند- پنجاب منطقه سینه

۲ - یننه اوزادا

۳ - موراد آدجی، أوروبا، تۆرکلر، بۆیوک چؤل،

ماسکوا ۱۹۹۸، ص ۱۶۶

۱ - سولماز قاشقای. ماننا دؤولتی، باکی ۱۹۹۳، ص ۴۱

كۆچموشلر<sup>۱</sup>.

مۇنقول سۆزۈ بۇ شكىلدە ۱۰-جو  
عصر دىن بللىدىر. جواد ھىت يازىر:

«مۇنقول ئوردوسونون اكثرىتىنى تۆركلر  
تشكىل اتمىش و دۇولت تشكىلاتىندا بخشىلر  
(دبىرلر) اۇيغور اولدوغوندا مۇنقول دىلى ايله  
ياناشى اۇيغور تۆركجەسى دە رسمى دىل  
اولموشدور».<sup>۲</sup>

باتى خانىن<sup>۳</sup> ۳۳۰ مىنلىك ئوردوسوندا  
جمعى ۴ مىن مۇنقول وار ايدى.

چىنلىلر چىن- مۇنقول سىنپىلارنىدا  
ياشايدان خالقلاردن بىرىنە تاتار دىبىر دىلر. اۇنلار  
معىشت و مدىتىجە مۇنقوللارا ياخىن ايدىلر.  
سۇنرالار چىن سدىنن يۇخارىدا ياشايدان بۇتون  
اينسانلارا تاتار دىمگە باشلايدىلار. سۇن ۲۰۰  
ايدلە ايسە گۆجلنن رۇسلار تۆركلر ئھامىسىنا  
تاتار دىئەرك ايجىتماعى شۇعورو  
دۇلاشدىر مىشلار. رۇسلار ئيارا تىدىغى بۇ  
دۇلاشقىلىقدان قىرىم و قازان تۆركلر ئھە دە  
تاتار دىبىرلر.

اگر تۆركلر ۶- جى عصر دە اۇزاق  
شردن گلمىش مۇنقوللار ايدىلرسە، ۲۴۰-  
۲۳۸- جى ايللر دە ايراندا حۇكم رانلىق اتمىش

بھرام گور «چۇوگان اۇيونوندا پھلوى دىلنىدە،  
دعوا مئىدانىندا تۆركجە، مجلسىلر دە عادى  
آداملارلا درى دىلنىدە»<sup>۴</sup> نىجە دانىشا بىلردى؟

بھرام گورون ۱۰ مىن كىلومتر يۇل  
گئىدىب، مۇنقوللاردان تۆرك دىلنى اۇيرنمەسى  
بارە دە ھىچ بىر شى بللى دگىل. بۇ دۇور دە  
ايراندا مۇنقول دا اولمايىب.

«ھۇنلار حاقىندا چۇخ آراشدىر مالار و  
مۇناقىشەلر اتمىش بعضى مۇئىقلر اۇنلار  
مۇنقول و يا مۇنقول- تۆرك قارىشىغى حساب  
اتمىشىلر. لاکىن سۇن زامانلارداكى  
آراشدىر مالار اۇنلار ئىن تۆرك اولدوغونو  
اىبات اتمىشىدىر. ج. ماركوارت (۱۹۵۳)، پ.  
پليوت (۱۹۲۵)، اۇ. فرانك (۱۹۳۵)، گ. نمىن  
(۱۹۳۵)، رنە قروسە (۱۹۴۱)، و. ابرھارد  
(۱۹۴۲)، ج. كلانۇزن (۱۹۶۵) و باشقالار  
ھۇنلار ئىن دىل، عۇرف و عادتلر ئىن نظرە آلاق،  
اۇنلار تۆرك سايمىشلار».<sup>۵</sup>

تۆركلر ئىن بۇز قۇرد داستانىندا دىبىلر:  
«ھۇنلارلا بىر سۇيدان اولان گۇك تۆركلر ھۇن  
يۇردونون شىمالىنداكى سۇ اولكەسىندىن  
چىخدىلار».

۱ - جواد ھىت، تۆركلر ئىن تارىخ و مدىتىنە بىر

باخىش، باكى ۱۹۹۳، ص ۱۸

۲ - ئىنە اۇزادا، ص ۱۰۰

۳- باتور اولماليدير.

۴ - ادبىيات فونى، ابيون ۲۰۰۱، نۇمرە ۲۱

۵ - جواد ھىت، تۆركلر ئىن تارىخ و مدىتىنە بىر

باخىش، باكى ۱۹۹۳، ص ۱۰

## خود مختاری قره‌باغ در سال ۱۹۲۳

### صمد سرداری‌نیا

با سقوط شهر باکو در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰/هشتم اردیبهشت ۱۲۹۹ هجری شمسی، آذربایجان شمالی به تصرف ارتش سرخ درمی‌آید و این سرزمین، تحت عنوان جمهوری آذربایجان شوروی به یکی از جمهوری‌های پانزده-گانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل می‌شود. این خطه مسلمان‌نشین که از سال ۱۸۱۳ میلادی ۱۲۲۸ ه. ق. طبق معاهده ننگین گلستان از ایران جدا و به قلمرو روسیه تزاری منضم شده بود، در این یک قرن تبعیض، بی‌عدالتی و خفقان را آزموده بود، در دوران حاکمیت شوروی نیز تقریباً این روال ادامه می‌یابد. در این دوران نیز آذربایجانی‌ها برای مسکو نشینان غیر قابل اعتماد بوده، ولی ارامنه متحد سنتی روس‌ها به شمار می‌روند. در این زمینه مثال‌های متعدد و مطالب مختلفی را می‌توان نوشت، ولی اظهارات دکتر نریمان نریمانوف<sup>۱</sup> نخستین رئیس جمهوری آذربایجان شوروی که یکی از شخصیت‌های نزدیک به ولادیمیر ایللیچ اولیانوف معروف به لنین رهبر انقلاب اکتبر روسیه بود و در سقوط جمهوری دموکراتیک آذربایجان و استقرار حاکمیت شوروی در این سرزمین نقش بس مهمی بازی کرده بود، از اهمیت زیادی برخوردار است. وی چهار سال پس از تأسیس جمهوری آذربایجان شوروی، در یادداشتی که در ۲۷ مه ۱۹۲۴ به رشته تحریر درآورده، در این زمینه می‌نویسد:

«رفقای ارمنی و شووینیست‌های روس، رهبران سازمان باکو با استفاده از نیروی کارگران مسلمان، سیاست جنایتکارانه‌ای را تعقیب می‌کنند... این‌ها مطابق برنامه معلومی به وسیله افراد شناخته شده‌ای که برای منظور ناپاکشان به هر قیمتی باشد، درصدد هویت زدائی آذربایجان می‌باشند، به عمل می‌آید... سیاست دانشاکی در آذربایجان به طور همه جانبه ادامه دارد. برای من کوچکترین تردیدی نیست که کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در سیمای سرگو [اورژونیکیدزه] و استالین به ما ترک‌ها اطمینان نمی‌کنند و سرنوشت آذربایجان را به ارمنی‌های دانشناک می‌سپارند. تعجب آور است که این اشخاص خیال می‌کنند، ترک‌ها یکسره کودن هستند و تمام این‌ها را درک نمی‌کنند»<sup>۱</sup>.

این سیاست‌های ضد آذربایجانی از بدو تأسیس جمهوری آذربایجان شوزوی اعمال گردید. «آدری ال. الشناد» می‌نویسد:

«حزب کمونیست آذربایجان، صرفاً در سطح منطقه‌ای به عنوان بخشی از حزب کمونیست روسی به حساب می‌آمد که خود حاکی از عدم استقلال کامل یا خود مختاری حزب کمونیست آذربایجان بود. مرکز بلشویکی که از طریق تشکیلات حزبی استقلال آذربایجان را تحت الشعاع قرار داده بود، امور اداری و دولتی را به دست ترک-

۱ - دکتر نریمان نریمانوف (پزشک) در سال ۱۸۷۰ در شهر تفلیس به دنیا آمد. پدرش کربلایی نجف از ایرانیان مقیم قفقاز بود. نریمانوف در سال ۱۹۲۵ هنگامی که در مسکو صدارت کمیته اجرائی مرکزی شوروی را به عهده داشت، غفلتاً به شکل مرموز درگذشت. بنا به نوشته گریگور یقیگیان «اجداد نریمانوف از اهالی ارومیه بودند و بعداً به قفقاز آمدند. نریمانوف زبان فارسی را در یکی از مساجد تفلیس، نزد ملائی سلماسی آموخته بود.». (شوروی و جنگل - ص ۴۰۸)

های آذربایجان داده بود و بر خلاف این حالت، تشکیلات حزبی توسط بلشویک‌های روس و ارمنی اداره می‌شد. «میزان اعضای بومی حزب، نسبت به احزاب کمونیست جمهوری‌های همسایه بسیار ناچیز بود. در سال ۱۹۲۵ پس از تلاش طولانی برای بومی کردن ارگان‌های قدرت محلی، باز هم شمار اعضای ترک آذربایجان به نصف هم نمی‌رسید.

«در تابستان سال ۱۹۲۱، با انتصاب کیروف روس تبار به عنوان دبیر اوّل حزب کمونیست آذربایجان، نفوذ و سیطره استالین، استحکام بیشتری یافت. حزب کمونیست آذربایجان تنها حزب موجود در منطقه قفقاز بود که دبیر اوّل آن بومی نبود.

«پروفسور پاییز و بلانک، سلطه محض بر آذربایجان را توسط اورژونیکیدزه و تشکیلاتش (کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز که پیشتر تا فوریه ۱۹۲۲ کاوی بورو خوانده می‌شد) که به کمک ارتش و حزب کمونیست آذربایجان و شخص کیروف صورت عمل می‌گرفت با اسناد و مدارک و ادله اثبات کرده‌اند که در سیاست‌های متخذه گوناگونی منعکس است.»<sup>۲</sup>

انتصاب سرگئی کیروف به دبیر اوّلی حزب کمونیست آذربایجان که در آن تمام قدرت رژیم در دست دبیر اوّل حزب متمرکز بود و انتصاب میرزویان‌ها و میرزا بکیان‌ها به مقامات بالا در این جمهوری، چنان که خواهیم دید، در سرنوشت آتی این سرزمین از جمله قره‌باغ کوهستانی تاثیر شومی بر جای گذاشت.

فردای ورود ارتش سرخ به باکو روز ۲۹ آوریل، داود حسین اوف کمیسر امور دفاعی جمهوری آذربایجان شوروی به جمهوری ارمنستان که هنوز در دست دانشک‌ها بود، اخطار کرد که در عرض سه روز نیروهایش را از قره‌باغ و زنگه‌زور فرا خواند. در این یادداشت که به تایید اورژونیکیدزه، کیروف و لواندوفسکی رسید، اظهار شده بود که در غیر این صورت، کمیته نظامی جمهوری شوروی آذربایجان خود را با جمهوری ارمنستان در حالت جنگی تلقی خواهد کرد. ژنرال درو خواسته حسین‌اوف را پذیرفت و با تسلیم تسلیحات و آذوقه تحت اختیارش به بلشویک‌های ارمنی که می‌بایست اداره منطقه را بر عهده بگیرند، در ۱۲ مه ۱۹۲۰ قره‌باغ را تخلیه کرد. کنگره دهم ارمنستان قره‌باغ نیز که در ۲۶ مه ۱۹۲۰ تحت نظارت بلشویک‌ها تشکیل شد، قره‌باغ را شوروی اعلام کرد.

قره‌باغ که طی سده‌های متمادی یکی از ولایت‌های چهارگانه<sup>۳</sup> ایالت آذربایجان را تشکیل می‌داد و در دوران حاکمیت جمهوری دموکراتیک آذربایجان نیز در سال‌های ۲۰-۱۹۱۸ در قلمرو این جمهوری بود، پس از حاکمیت بلشویک‌ها نیز بودن قره‌باغ در ترکیب آذربایجان شوروی از نظر تاریخی و جغرافیائی طبیعی می‌نمود. به‌ویژه شرایط اقتصادی، پیوند دهنده قره‌باغ به آذربایجان می‌بود. «آدری ال. الشتاد» در این زمینه می‌نویسد:

«هنگامی که روس‌ها هر دو جمهوری را مجدداً فتح کردند، البته به دست ارتش سرخ و نه نیروی تراز، مسئله سرحدات بایستی توسط مسکو حل و فصل می‌شد. ظاهراً در همین باب بود که در مه ۱۹۲۰ آناستاس

۱ - وارلیق - شماره زمستان ۱۳۶۸ - ص ۵۸

۲ - فصلنامه مطالعات تاریخی - شماره ۹ و ۱۰ - سال ۱۳۷۰ - بلوای ناگورنو قره‌باغ در آذربایجان شوروی - ترجمه عبدالله

ظهری - ص ۳۲

۳ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به کتاب «ایروان، یک ولایت مسلمان نشینی بود»، ص ۲۶، به همین قلم.

میکویان<sup>۱</sup> طی گزارشی به لنین، ادعای آرامنه نسبت به هر گوشه‌ای از قره‌باغ را رد کرد. وی اظهار داشت که هیچ‌گونه ارتباط و وابستگی تاریخی میان قره‌باغ و ایروان وجود ندارد و نباید از باکو جدا شود که آن را «سرچشمه حیات» قره‌باغ می‌خواند. احتمال می‌رود که وی این مطلب را نیز گفته باشد که نه ایروان<sup>۲</sup>، بلکه تفلیس مرکز مهم ارمنستان در قفقاز تا پیش از تأسیس جمهوری‌های جداگانه به شمار می‌آمده است.

«قره‌باغ پس از فتح آذربایجان، در آوریل ۱۹۲۰ در محدوده آذربایجان باقی ماند. متعاقباً اصلاحات و تغییراتی در مرزها صورت گرفت. در پیمان ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ منعقد شده میان RSFSR (اتحاد جماهیر سوسیالیستی فدراسیون روسیه) و ارمنستان، هیئت «RSFSR» از ادعای ارمنستان نسبت به زنگه زور از منطقه الیزاوت‌پول [گنجه] حمایت به عمل آورد، اما در مورد قره‌باغ چنین نکرد. از این رو با عنایت به مطلب فوق، عبارت مربوط به «وحدت مجدد» قره‌باغ با ارمنستان که بارها و بارها تکرار شده است، غریب می‌نماید.»<sup>۳</sup>

اقرار علی‌اوف نیز می‌نویسد: «همچنین در نامه‌های ب. مدیوانی، آناستاس میکویان و ای. نوریجانیان خطاب به چیچرین کمیسر امور خارجه در مسکو به اورژونیکیدزه در ماورای قفقاز آمده است که: «و اما در مورد قره‌باغ و زنگه زور که مورد مباحثه بوده و در ترکیب آذربایجان شوروی می‌باشد، به طور قطع به اطلاع می‌رسانیم که این نواحی بدون شک در آینده نیز در داخل آذربایجان باقی خواهند ماند.»

اورژونیکیدزه نیز به کلی موافق این نکته نظر می‌باشد و به آن می‌پیوندد. او در مکالمه و گزارش تلفنی خود به چیچرین چنین بیان کرده است: «آذربایجان در مورد الحاق فوری و بدون قید و شرط قره‌باغ و زنگه زور اصرار می‌کند. به نظر من این کار را انجام باید داد، زیرا که هر دو ناحیه از لحاظ اقتصادی به باکو متمایل هستند و از ایروان به کلی جدا افتاده‌اند.....»

اورژونیکیدزه دلایل خود را این چنین خلاصه نموده است: «نظر من این است که قره‌باغ و زنگه‌زور به آذربایجان ملحق گردد و به این ولایات خود مختاری داده شود.»

اساس مضمون این گزارش با متن تلگراف مورخه ۱۹ ژوئن سال ۱۹۲۰ اورژونیکیدزه خطاب به ولادیمیر ایلینچ لنین و چیچرین جور در می‌آید و هماهنگی کامل دارد. در تلگراف گفته می‌شود: «در زنگه‌زور و قره‌باغ حکومت شوروی اعلام گردیده است و هر دو خطه نامبرده خود را بخشی از جمهوری شوروی آذربایجان حساب می‌کنند..... به طور کلی به عقیده من صدر آذربایجان را باید به مسکو احضار نمود و با حضور ایشان مسائل مربوط به آذربایجان و ارمنستان را حل نمود و این کار را تا انعقاد معاهده با ارمنستان انجام باید داد.»

مسئله قره‌باغ کوهستانی به دفعات در حزب کمونیست روسیه، شعبه قفقاز و کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز و همچنین در کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مورد مذاکره قرار گرفته است. کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در تاریخ ۱۰ ژوئیه سال ۱۹۲۰ وضعیت قره‌باغ را مورد مذاکره قرار داد و خاطر نشان ساخت

۱ - آناستاس میکویان از آرامنه بلشویک و از یاران لنین بود که بعدها به مقام ریاست جمهوری اتحاد جماهیر شوروی رسید.

۲ - همچنان که الشداد از قول میکویان گفته، ایروان نه تنها مرکز آرامنه نبوده، بلکه طی سده‌های متمادی مسکن ترک‌های مسلمان بوده است. برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به کتاب «ایروان یک ولایت مسلمان‌نشین بود» به همین

که: «حتی قبل از حاکمیت شوروی و پیروزی این نظام در آذربایجان، کمونیست‌های قره‌باغ... به لحاظ وابستگی-های محکم اقتصادی این منطقه به آذربایجان، الحاق آن را به آذربایجان ضروری می‌دانستند». همچنین در اجلاس شعبه حزب قید گردید که «روستائیان ارمنه قره‌باغ از اتحاد با ارمنستان در اجلاس امتناع می‌ورزند».<sup>۱</sup>

پس از سقوط حکومت داشناک‌ها در ایروان در اوکٔ دسامبر ۱۹۲۰ و جایگزین شدن جمهوری شوروی ارمنستان به جای آن، مسئله قره‌باغ وارد مرحله جدیدی می‌شود.

سرژ آفاناسیان می‌نویسد: «اورژونیکی‌دزه با اشاره به نریمانوف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان با لحنی دو پهلو تاکید کرد که اراضی زنگه‌زور، نخجوان و قره‌باغ که به اشغال ارتش سرخ در آمده است، به ارمنستان مسترد خواهد شد. نطق نریمانوف که روز بعد ایراد شد، صریح‌تر بود. وی پس از شعارهایی از همین قبیل چنین ادامه داد:

«آذربایجان شوروی به دیدار ملت زحمتکش و برادر ارمنستان می‌رود و در مبارزه با قدرت داشناک‌ها که خون بهترین رفقای کمونیست ما را در ارمنستان و زنگه‌زور ریختند، در کنار آنان قرار خواهد داشت. سپس اعلام می‌کند که از این پس هیچ گونه اختلاف ارضی، دلیل خونریزی میان دو ملت ارمنی و مسلمان نخواهد بود که قرن‌هاست در جوار یکدیگر به سر می‌برند. زنگه‌زور و نخجوان جزء لاینفک ارمنستان شوروی است. به اهالی قره‌باغ نیز حق خود مختاری کامل اعطاء شده است».<sup>۲</sup>

محمد امین رسول‌زاده درباره بخشش نخجوان به ارمنستان توسط نریمانوف می‌نویسد: «به هنگام اشغال جمهوری ارمنستان توسط بلشویک‌ها، نریمان نریمانوف رئیس حکومت بلشویک آذربایجان، منطقه نخجوان را به ارمنستان هدیه نموده بود. زمانی انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها نیز قصد واگذاری نخجوان به ارمنی‌ها را نموده و از این مورد اقدام کردند. اما نتوانستند موفق شوند.

«نخجوانی‌ها که متجاوز از دو سال، سلاح در دست، بر ضد الحاق به ارمنستان قهرمانانه جنگیده بودند، این بار نیز اصرار نمودند. بخشش نریمان تنها در میدان سخن باقی ماند. جمهوری ارمنستان جهت تحویل گرفتن هدیه نخجوان ناگزیر از خونریزی بسیار بود. نخجوانی‌ها نیز با مراجعه به مراجع مختلف اعلام نمودند که حاضر نیستند، تبعه ارمنستان باشند. این مسئله نظر دقت هیئت نمایندگی ترکیه را نیز جلب نمود. به همین سبب، طبق معاهده مسکو، منطقه نخجوان، به شرط عدم واگذاری به دولت ثالث، تحت حمایت آذربایجان در آمد.

«طبق معاهده مسکو که در سال ۱۹۲۱ امضاء شد، نمایندگان ترکیه موجب تثبیت موجودیت جمهوری قفقاز شده و ولایت نخجوان که توسط کمونیست‌های آذربایجان به جمهوری شوروی ارمنستان هدیه شده بود، به شرط عدم واگذاری آن به دولت ثالث و به عنوان یک منطقه ویژه تحت حمایت آذربایجان قرار گیرد».<sup>۳</sup>

آدری ال. الشتاد می‌نویسد: «امکان به وجود آوردن منطقه‌ای خودمختار در قره‌باغ کوهستانی، اگرچه پیشتر در تابستان سال ۱۹۲۱ مطرح شده بود. دکتر نریمان نریمانوف رئیس Sovnarkom آذربایجان در گزارشی پیرامون مرزهای قفقاز خطاب به اجلاس کمیته مرکزی آذربایجان در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۱ با استدلال این امر که

۱ - اقرار علی‌اوف - داغلیق قاراباغ - باکو - ۱۹۸۹ - ص ۹۰.

۲ - سرژ آفاناسیان - ارمنستان، آذربایجان، گرجستان - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - ص - ۱۸۴.

۳ - محمدامین رسول‌زاده - جمهوری آذربایجان - ص - ۱۱۴.



مفاد قانون اساسی کافی و گویاست و تاسیس یک واحد اداری جداگانه ضرورت ندارد، چنین اظهار داشت: «قره-باغ کوهستانی همواره یک بخش جدا نشدنی از آذربایجان شوروی خواهد ماند و حقوق و اختیارات قانونی آن برای خودمختاری در چارچوب قانون اساسی شوروی که در رأس آن کمیته منطقه‌ای فعالیت می‌کند، نیز حفظ خواهد شد». به هر صورت در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۱ در جلسه حزب کمونیست آذربایجان تحت ریاست دبیر اول کیروف چنین مقرر شد که هیئت ویژه‌ای مرکب از کمیسرهاى مسئول امور اراضی، ارتش، نیروی دریائی و امور داخلی «برای تعیین حدود مرزهای یک بخش خودمختار قره‌باغ» تشکیل شود.

«بنابراین چنین به نظر می‌رسد که مسئله قره‌باغ به صورت رقابت میان سازمان‌های اداری محلی (عمدتاً ترک‌های آذربایجان) و تشکیلات حزبی (که اعضای آن غیر بومی بودند) در آمد. اما شایان توجه است که در رخداد اکتبر ۱۹۲۱ حزب کاملاً بر سازمان‌های محلی آذربایجان تسلط داشت. علیرغم ادعاهای رسمی مبنی بر این که این دو نهاد جدا از یکدیگر بوده و تشکیلات ایالتی مستقل و حاکم بر سازمان حزبی است، به هر صورت، حل این مشکل یک سال به طول انجامید، شاید علت این بود که مقامات عالی‌رتبه حزب در مسکو و قفقاز مشغول رتق و فتق امور پیرامون منشویک‌های گرجستان و... تاسیس فدراسیون ماوراء قفقاز بودند (مارس ۱۹۲۲)»<sup>۱</sup>.

سردمداران رژیم تصمیم گرفته بودند به قره‌باغ کوهستانی، آن گونه که می‌خواهند، خودمختاری بدهند. ولی این کار با بودن نریمانوف در باکو چندان آسان نمی‌نمود. هر چند که او نیز خودی بود، لکن از شخصیت ممتازی برخوردار بود و در خیلی زمینه‌ها مانع خلافتکاری‌های آن‌ها می‌شد. نریمانوف در دنباله یادداشت ۲۷ مه ۱۹۲۴ خود می‌نویسد:

«... برای سرگو [اورژوونیکیزه] دور شدن من از آذربایجان بدین جهت لازم بود که هر گونه موانع را از جلو پیشرفت «سیاست قفقاز» خود بردارد. او با میروزیان به مشورت نشست. میروزیان گفت: «ما فقط منتظر توافق تو می‌باشیم. اگر موافقت بکنی، نریمانوف در اینجا نخواهد ماند». سرگو هم جواب داد: «شروع کن!»

«میروزیان این را به اجرا در می‌آورد: خان بوداقوف را به دبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان انتخاب می‌کنند و کار شروع می‌شود. او اقوام خود را به بخش‌های جمهوری اعزام می‌دارد و دستور می‌دهد که در هیچ جا از نریمانوف اسمی به میان نیاید و او را به هیچ جا انتخاب نکنند و از این قبیل. همین که این کار را به آخر رساندند، خان بوداقوف به میروزیان اظهار می‌دارد: «من کار بخش‌ها را به پایان رساندم». بخش‌های کارگری که در عهده خود میروزیان بودند، خیلی وقت بود که آمادگی داشت. به سرگو گزارش می‌دهند که حالا نریمانوف را با اطمینان می‌شد برداشت. مرا به بهانه محول کردن وظیفه بالاتر در مسکو منصرف کردند و هیچ گونه اتفاقی رخ نداد، حتی کسی را جرأت نیست که از نریمانوف اسم ببرد.

«بدین طریق آذربایجان بدبخت در دست این شیادان بی‌وجدان به بازیچه مبدل شد.

«نصف دیگر پیشگویی من درباره فعالیت دانشاکی در آذربایجان، به عقیده من همین امسال به ظهور می-

پیوندد...

«ناگورنو قره‌باغ در زیر فشار قوی میروزیان، ولایت خودمختار اعلان شده است. در حضور من، این کار را نتوانستند بکنند، نه برای آن که من مخالف این خودمختاری بودم، برای آن که خود دهقانان ارمنی این را

نمی‌خواستند. در عرض این مدت میرزویان با دستیاری معلمین ارمنی داشناک، زمینه را مهیا کرد و مسئله را به کمیته حومه‌های ماوراء قفقاز کشاند. از این موقع مناسبات دهقانان ارمنی و دهقانان ترک به شدت به وخامت گرائید. بعد این مسئله درباره ناگورنو گنجه مطرح می‌شود و الخ.<sup>۱</sup>

درباره چگونگی اعطای خودمختاری به ولایت قره‌باغ کوهستانی آدری ال. الشتاد می‌نویسد: «در دسامبر ۱۹۲۲، هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان به پیشنهاد زاکاری کوم اورژونیکیدزه (که خود یکی از کمیته‌های وابسته به حزب بود) درباره موضوع منطقه خودمختار قره‌باغ را مورد بحث قرار داد. و بالاخره هیئت رئیسه حزب، کمیسیون مرکزی سه نفره‌ای را متشکل از کیروف دبیر اول حزب (روسی الاصل)، میرزا بکیان (ارمنی تبار) و ا. ن. کوراکوزوف [قارا گوزاوف] که با وجود نام آذری اهل آنجا نبود، مأمور بررسی امور قره‌باغ کرد. هیئت رئیسه همچنین هیئت هفت نفره‌ای را به ریاست کوراکوزوف [قارا گوزاوف] پیرامون بررسی امکان تأسیس یک منطقه خودمختار در بخش کوهستانی قره‌باغ مأمور کرد. در نتیجه هیچ یک از اعضای هیئتی که تصمیم‌گیری پیرامون سرنوشت بخشی از آذربایجان شوروی را بر عهده داشت، اهل آذربایجان نبود. کوراکوزوف [قارا گوزاوف] در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ در سمت «کمیسر فوق‌العاده» در قره‌باغ و ناحیه همجوار زنگه‌زور (که خود متولد آنجا بود) و در ریاست کمیته ارامنه در سال‌های ۲۳-۱۹۲۲ انجام وظیفه کرده بود، فرا خوانده شد تا ریاست کمیته مسائل قره‌باغ را بر عهده گیرد.

«این کمیته شش ماه مسئله را مورد بررسی قرار داد و نتیجه را به هیئت رئیسه حزب کمونیست آذربایجان در ۲۰ ژوئن ۱۹۲۳ گزارش کرد.

«نظر این کمیته عبارت بود از «جدا کردن دو قسمت کوهستانی و سفلاهی قره‌باغ از سایر قسمت‌های آذربایجان به لحاظ اداری و کشوری». پس از گذشت ده روز حزب کمونیست آذربایجان به کمیته مرکزی جمهوری آذربایجان پیشنهاد تأسیس منطقه خودمختار قره‌باغ را ارائه داد.

«بدین روی منطقه کوهستانی قره‌باغ با مساعی حزب کمونیست آذربایجان که در رأس آن یک روس قرار داشت و کمیسیون مرکزی حتی بدون یک عضو آذربایجانی، از حیثه نفوذ حکومت آذربایجان خارج شد. طی حکمی در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ منطقه خودمختار قره‌باغ موجودیت یافت و کوراکوزوف [قارا گوزاوف] به ریاست Sovnarkom (شورای کمیسرهای خلق) ناگورنو قره‌باغ از تاریخ تأسیس در ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ گمارده شد و رسماً در تاریخ ۱۹۳۷ نام آن به منطقه خودمختار ناگورنو قره‌باغ تغییر یافت.

«طبق مفاد حکم مورخ ژوئیه ۱۹۲۳، منطقه خودمختار قره‌باغ قسمت کوهستانی مناطقی از آذربایجان را در بر می‌گرفت که مشتمل بود بر قره‌باغ کوهستانی قدیمی [از شمال تا جنوب: چواشیر، شوشا، جبرئیل (پیشتر کاریاگینسک (Kariaginsk) و بخش کوچکی از کوباتلینسک که پیشتر جزو زنگه‌زور قرار داشت]. این چهار ناحیه از چهار سو با جمهوری ارمنستان هم‌مرز بود و خود منطقه خودمختار قره‌باغ نیز در نزدیکی مرز ارمنستان واقع بود. مرزهای ناگورنو قره‌باغ طوری ترسیم شد تا ارامنه اکثریت خود را در این منطقه که قومیت‌های مختلفی در آن به سر می‌بردند، حفظ کنند. در واقع وجود اکثریت جمعیت ارامنه - اگرچه از دهه ۱۸۴۰ به این سو به این برتری کمی دست یافته بود - در قسمت‌های کوهستانی این مناطق خود مبنائی برای تأسیس یک منطقه جدید

قلمداد شد. واژه روسی ناگورنو (به معنای کوهستانی) به نام ترکی اصیل قره‌باغ الصاق شد. بقیه قره‌باغ جدا ماند و جزو سه منطقه فوق‌الذکر به حساب آمد.

«از منطقه خودمختار جدید به عنوان یک واحد از تقسیمات کشوری یاد می‌شد که تماماً در آذربایجان شوروی واقع است، لیکن اکثریت آرامنه آن به زعم دولت مرکزی توجیهی بود برای ایجاد آن. هر دو قومیت ارمنی و ترک آن را بخشی از میراث تاریخی خود می‌دانند. بدین روی حالتی نظیر نخجوان و چه بسا وخیم‌تر از آن پدید آمد که باعث تداوم کینه‌جوئی و رقابت میان این دو جمهوری شد. و همچنین آن قدر این دو جمهوری درگیر این مناقشه شدند که دیگر به فکر تعارض با سیادت روس‌ها نیفتند. از این رو، منطقه خودمختار ناگورنو قره‌باغ مایه نفاق همیشگی میان این دو جمهوری شد.»<sup>۱</sup>

اقرار علی‌اوف می‌نویسد:

«دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان سرگنی کیروف در ششمین کنگره حزب در سال ۱۹۲۴ ویژگی‌های خودمختاری قره‌باغ کوهستانی را تشریح کرده و این چنین بیان کرد:

«یکی از موفقیتهای بزرگ و چشمگیر ما در این زمینه این است که آنچه که به عنوان مسئله قره‌باغ مطرح بود، اگر نه به طور کامل، حداقل در حد زیادی حل گردید. ما در نهایت این مسئله را حل نمودیم، بدون شک به طور کلی کار صحیحی انجام دادیم و جای هیچ گونه تردیدی نیست که مجدداً این مسئله نیاز به حل نخواهد داشت.»

بدین ترتیب مسئله به اصطلاح قره‌باغ که مصنوعاً ایجاد شده بود، به نفع اهالی ارمنی قره‌باغ به طور مثبت حل و فصل گردید، لیکن جای تأسف فراوان می‌باشد که حتی به ذهن کسی نیز خطور نکرد که در جمهوری ارمنستان نیز ده‌ها هزار آذربایجانی (خیلی بیشتر از تعداد آرامنه‌ای که در منطقه قره‌باغ کوهستانی زندگی می‌کردند) به سر می‌بردند که اعطای خودمختاری برای آن‌ها نیز لازم بود. در این مورد حتی کسی صدای خود را نیز در نیارورد و به رغم آنچه که گفته شده بود، «مسئله قره‌باغ» مجدداً علم ش...»<sup>۲</sup>

ده‌ها هزار آذربایجانی باقی مانده در جمهوری ارمنستان که بقایای کشتار جمعی دانشناک‌ها در سال ۱۹۱۸ بودند، نه تنها از هیچ حقی برخوردار نبودند، بلکه تحت فشارهای شدید در برهه‌های مختلف از بین رفته و یا مجبور به مهاجرت شدند. سخنان الکساندر میاستیکیان رهبر کمیته انقلاب و شورای کمیساریای خلقی جمهوری ارمنستان شوروی در این زمینه، گویاتر از آن است که نیاز به تفسیر داشته باشد. وی در سال‌های نخست حکومت بلشویکی می‌نوشت:

«گرجستان در دوره بلشویک‌ها به طور آزاد و حاکم، آرامنه را مورد آزار قرار می‌داد، ولی ارمنستان در زمان دانشاکیستیون به همان شیوه «حاکم» و بدون مجازات، مسلمانان را می‌کشت. چون دستورات دایی‌های اروپائی و آمریکائی چنین بود. دایی‌هایی که بدون اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» قادر به زندگی نیستند.» (میاستیکیان ۱۹۲۳).<sup>۳</sup>

۱ - فصلنامه مطالعات تاریخی - پیشین - ص ۳۴

۲ - اقرار علی‌اوف - پیشین

۳ - فریدون صدیقی - نماد همزیستی هويت ما، روزنامه نوروز - ۸۱/۱/۲۶ - ص ۳

## آبۇنە فۇرمو

آبۇنە اولماق ايستەين عزيز وطنداشلاردان ايلليک آبۇنە پۇلونو (۲۳۰۰ تۆمن) آشاغيدا قئيد انديلن

حسابا ياتيريب، بانک قبضينى بۇ فۇرم ايله ياناشى وارليغين دفتيرينه گۇندرمهلى خواهيش اولونور:

حساب نۆمرهسى ۲۱۶۳ (دکتر جواد هيئت)، بانک ملي، شعبه داريوش، تهران، خيابان بهار

آبۇنهنين آدى و سۆى آدى .....

آدرس .....

پۇست كۇدو..... تلفۇن نۆمرهسى.....

## وارليق درگيسى

تهران، شهرک غرب، فاز ۲، خيابان هرمزان، برج ۹، طبقه ۳ و يا

خيابان فلسطين شمالي، شماره ۱۵۱، تلفن ۶۴۶۶۳۶۶

حورمتلى آبۇنهلريميزدن قاباقدان قالان بۇرجلاريني اؤدهمهلى خواهيش اولونور.

وارليق - مجله فرهنگى، ادبى، هنرى به زبان تركى و فارسى

شماره امتياز: ۸۵۳۸

صاحب امتياز و مدير مسئول: دکتر جواد هيئت

دبير: ابراهيم رفر

آدرس: تهران، خيابان فلسطين شمالي، شماره ۱۵۱، كد پستى ۱۴۱۶۹

تلفن: ۶۴۶۶۳۶۶

VARLIQ - Quarterly Journal in Persian and Turkish

Chief Editor: Dr. Javad Heyat

Assistant Editor: E. Rafraf

3<sup>rd</sup> fl., Tower 9, Hormozan Ave., Phase 2, Shahrake Gharb or

151 Felesun Ave., Tehran, IRAN, Tel. 6466366

E- mail: [varliq@ocaq.net](mailto:varliq@ocaq.net), web site: [www.ocaq.net/varliq](http://www.ocaq.net/varliq)